پرستشگاه زرتشتیان

نوشته و گرد آورده

رشید شهمردان



هشتمین نشریه سازمان جوانان زرتشتی بمبئی

بمبئی ۱۳۳۶ یزدگردی



پرستشگاه زرتشتیان

نوشته و گرد آورده

رشید شهمردان

مهر و گرمی دهد آتشکده و آذر ما
(مهربان ابریشمی)

پرستشگاه زرتشتیان

نوشته و گرد آورده
رشید شهمردان



هشتمین نشریه سازمان جوانان زرتشتی بمبئی
بمبئی ۱۳۳۶ یزدگردی

نیاز میگردد

بشادی روان پدر و مادری که



روانشاد بهرام اردشیر یگانگی
زایش ۱۲۳۸ درگذشت خیرایزد
و دیماه ۱۳۱۸ ی
درمانگاه یگانگی بروانشادی او برپا
گشت



روانشاد مروارید یگانگی دخت رستم مهربان
زایش ۱۲۵۷ درگذشت خرداد ایزد و امرداد
ماه ۱۳۱۹ ی
درمهرشیراز بروانشادی او بنیاد گردید.

فرزندی چون دکتر اسفندیار یگانگی از خود یادگار گذاشتند. رادمرد دهش پیشه‌ای که گفته وخشور وخشوران اشو زرتشت سپنتمان «اوشتا اهمائی یهمائی اوشتا کهمائی چیت» خوشبختی از آن کسی است که خوشبختی بدیگران میدهد. سرلوحه زندگی پرارزش و افتخار آمیزاوست.

Printed by the Adabi Printing Press, 8, Shepherd Road Bombay 8. & Published by S. R. Dahmobedi, Secretary Sazemane Javanane Zartoshti, Kermani Building P. M. Mehta Road, Bombay 1

فهرست مندرجات

نادرستها

هنگام غیاب گردآورنده کتاب و بی مبالاتی کارمندان چاپخانه نادرستیهائی روی داده است. باپوزش از خوانندگان درخواست میشود پیش از خواندن نادرستهای کتاب را درست فرمایند.

صفحه	سطر	نادرست	درست
۲۳	۲۰	زدیک	نزدیک
۲۸	۴	باغیان	پاغیان
۵۸	۲۵	۳۸۱	۲۸۱
۵۹	پاورقی۱	۲۳۱	۱۵۳
۶۱	۸	ایزدگرد	یزدگرد
۶۵	۱۶	شد	شو
۶۹	۱۸	الستخراج	استخراج
۷۷	۱	۱۸۱۳	۱۸۲۳
۷۷	۶	ضمره	صخره
۸۴	۱۴	مقوس	مقدس
۸۷	۱۳	شیراز	شیر از
۹۲	۱۴	آبهائی	آنهائی
۹۳	۱۷	امان	امامن
۹۳	۲۳	التوکلی	المتوکلی
۹۴	۱۳	آثارالبافیه	آثارالباقیه
۱۰۴	۱۹	چاطاقی	چهارطاقی
۱۰۷	۲	جاره‌ای	جاده‌ای
۱۰۷	۱۳	ص ۳۳	ص ۴۳
۱۰۸	۶	خرابی سر بالای	ضرابی سر بالائی

صفحه	سطر	نا درست	درست
۱۰۹	۵	گذاشتن	گذشتن
۱۰۹	۲۰	بشریکی	بلژیکی
۱۱۰	۲۳	استخبری	استخری
۱۱۶	۱۰	تاریخ	تاریخی
۱۱۸	۱۶	شو	شد
۱۱۹	۲	جارک	خارک
۱۲۱	۲	بزرکترا	بزرگتر
۱۲۱	۲۲	کیلومتر	کیلومتری
۱۲۲	۳	فیروز اودمرد	فیروزادمرد
۱۲۳	۲۴	۹/٤۰	۴/۹۰
۱۲۶	۳	۱۳۱۴	۱۳۱۶
۱۲۸	۵	۵۵/۱	۱/۵۵
۱۳۱	۶	مهم	هم
۱۳۲	۴	درباری	در بالای
۱۳۳	۱۱	رخنجان	رفسنجان
۱۳۳	۲۲	بنای	بنائی
۱۳۷	۱۳	کوهکر	کوه هکر
۱۳۷	۲۳	نوره	نواره
۱۳۹	۱۰	پشت	پشت
۱۳۹	۱۴	بادنخستین باو	باونخستین بار
۱۴۴	۱۲	بانی	باین
۱۴۶	۱	واقمت	واقعست
۱۴۶	۲	بقول	بقول جاکسن
۱۵۴	۸	سراه	سره

صفحه	سطر	نا درست	درست
۱۵۴	۱۸	رمیان	درمیان
۱۵۷	۷	موبدگرده	موبدگرد
۱۶۲	۱۱	کیسه	کبیسه
۱۶۴	٦	کیسه	کبیسه
۱٦۵	۱۰	کو	کوه
۱٦٦	۱٦	حدودیا	حدود
۱۷۰	۸	نذ	نذر
۱۷۱	۷	رسیع	وسیع
۱۷٦	۴	بگیرد	بگیر
۱۸۹	۵	ن	بن
۱۹۰	۲۰	پرد ء	پرده
۱۹۳	۹	واقمت	واقعست
۱۹٦	۲۴	انه	خانه
۲۰۲	۱	محرومیتائی	محرومیتهائی
۲۰۴	۱	۱۳۵۰	۱۲۵۰
۲۰۵	۱۲	مامیگویند	میگویندما
۲۰۵	۱۴	آتش‌ومان	ومان
۲۰۵	۱٦	رابیرند	آتش‌رابیرند
۲۰٦	۳	۲۵۰	۱۲۵
۲۰٦	۷	وبتش	نوبتش
۲۰٦	۸	مینموند	مینمودند
۲۱۱	۱۱	در	درمهر
۲۱۷	۱۱	ورود	وارد

صفحه	سطر	نادرست	درست
۲۱۷	۱۲	ودرو	ورود
۲۲۰	۲۲	۱۲۸۰	۱۲۷۰
۲۳۱	۷	چهار	چهارصد
۲۳۳	۲	۱۲۱۲	۱۲۱۳
۲۴۳	۱۶	کاندی	گاندی
۲۴۶	۸	بهرین	بهدین
۲۵۰	۱۶	۱۲۶۳	۱۲۶۴
۲۵۳	۴	۱۲۱۵	۱۲۱۷
۲۵۵	۱۶	باو	بادو
۲۵۷	۱۰	دیجهر	دیبمهر
۲۵۷	۱۶	دیجهر	دیبمهر
۲۶۱	۱۱	۱۴۷	۱۱۴۷
۲۶۲	۲۱	حددر	حدود
۲۶۷	۱۱	دهش بنام کوورهال	بنام کوور هال دهش
۲۶۸	۴	بروزحی	برزوجی
۲۶۸	۱۷	۱۱۲۴	۱۲۱۴
۲۷۳	۲۰	الون	سالون
۲۸۰	۱۹	پیروزه بائن	پیروزه بانی
۲۸۸	۸	یتباد	بنیاد

پیش گفتار

بنام خداوند مهربان

پرستشگاهای زرتشتیان، مجموعه ایست که دربارهٔ ساختمانهای دینی ، معابد و زیارتگاهای پارسیان از روزگاران باستان تاکنون سخن میراند. این مجموعه از روایات مختلف و کتب گوناگون نویسندگان گذشته و حال گرد آوری شده و بخشی است از تاریخ زرتشتیان پس از بر افتادن دولت پارسیان و هجوم تازیان بر ایران و روزگار اسلامیان.

روانشاد موبد دادا بامی خورشید جی دوردی در سال ۱۲۵۶ یزدگردی، رسالهٔ کوتاهی در مورد آتشکده های باستانی ، موضوعهای مختلف دیگر بگجراتی تالیف نموده است. دانشمند باستانشناس آقای علی سامی در کتاب خویش پاسارگاد و تمدن ساسانی از روایات نویسندگان شرق و غرب در مورد آتشکده های ایران ، ویرانه های آن صحبت می دارد. جهانگردان مغرب زمین نیز در طی جهانگردیهای خود از خرابه های بعضی آتشکده های ایران صحبت داشته‌اند. نویسندگان قدیم یونان نیز در مورد آتشکده های پارسیان گفتارهائی دارند. پروفسور ویلیام جکسن در کتاب خویش ایران گذشته و حال از آتشکده های مختلف ایران گفتگو میکند. دانشمند ایران شناس آقای سید محمد تقی مصطفوی در کتاب نامور خویش اقلیم پارس از کلیه ویرانه های آتشکده‌های باستانی ایران واقع در استان پارس مشروحاً صحبت داشته اند. آقای جمشید سروشیان درکتاب خویش فرهنگ

بهدینان از بخشی از زیارتگاهای زرتشتیان در یزد و کرمان سخن رانده اند. آقای باستانی پاریزی در مورد پرستشگاهای ناهید دانشمندانه و محققانه در خاتون هفت قلعه داد سخن داده اند- ما با اظهار سپاسگزاری از نویسندگان محترم نامبرده بخشهائی از آثار آنها را که در مورد آتشکده و زیارتگاه ها صحبت میدارد در این کتاب گرد آورده ایم.

برای رسائی کتاب صورتی از کلیه ساختمانهای دینی پارسیان مانند آتشکده، پزیرشگاه، آرامگاه، دخمه و زیارتگاه که اینک مستعمل و بنگاههای اجتماعی مانند آموزشگاها و انجمنها که در جهان امروزی بکار مشغول است در پایان کتاب داده ایم. در اینجا لازم میدانم از دانشمندان و دوستان و کارپردازان انجمنها که با پاسخهای خود در جواب پرسشهای اینجانب، در نگارش این کتاب کمکهای شایان نموده اند بویژه آقای میرزا سروش لهر اسب، سهراب سفرنک، که در دوران دبستانی مرا آموزگار بوده، رشید جوانمردی و فرهمند سپاسگزاری خود را ابراز و از ذکر نامهای همه آنها که سخن بدرازا کشاند خود داری نمایم.

باوجود کوششهای زیاد این کتاب دارای نواقص بسیار زیادیست که باید در آینده رفع گردد. زیرا که در استان کرمان، بنادر، خراسان و خوزستان و سایر شهرهای ایران و عراق که پایتخت ساسانیان بود، بسیاری از آثار دینی پارسیان بحال ویرانه و یا آنکه در دل خاک نهفته است، باید دانشمندان ایرانی ایرانشناس مانند آقایان مصطفوی و سامی که در مورد پارس و باستانی پاریزی در مورد معابد ناهید کوشش نموده اند، بر اینگونه آثار روشنی بیفکنند و شکوه و جلال باستانی را بنمایانند. بدبختانه روزگار ما را از محیط ایران دور ساخته و از لذت چنین خدمتی محروم گردانیده است. امیدواریم چنانکه آقای مصطفوی در اقلیم پارس

گوشزد نموده اند جوانان ایرانی در انجام چنین خدمت مهم میهنی فعالیت ابراز داشته نام نیکی از خود بیادگار گذارند. در پایان سپاسگزاریهای خود را تقدیم جوانان و کار پردازان با همت سازمان جوانان زرتشتی، بمبئی مینماید که مانند پارینه در چاپ و نشر این کتاب نیز کوشش مبذول فرموده اند.

بمبئی تاردیو ۲۹ مه ۱۹۶۶ برابر ۸ خورداد ۱۳۴۵ خورشیدی

رشید شهمردان

آتش و آتشکده

آتش که آنرا آدر، آذر و آتر نیز گویند در آئین مزدیسنا مقام مهم و ارزش فراوانی دارد. آتش با جهان هستی پیوسته و در هر ذره ، اتم موجود است.

دل هر ذره را که بشکافی آفتابیش در درون یابی

هر چیز که گرمی از آن بیرون رفت جان ندارد و مرده است. انرژی، کار، کوشش، فعالیت، غیرت و مانند آن همه از گرمی و حرارت است و حرارت نیز از آتش میآید. حتی عشق و آتش را باهم ذکر میکنند. چنانچه «آتش عشق است کاندرنی فتاد» آنکه زیاد کار میکند و فعال است میگویند پر حرارت است و آنکه تنبل و بیکاره و بی غیرت، میگویند سرد و خموداست. گفتار موثر را گفتار آتشین می گویند.

کلیهٔ آراستگی زندگی انسانی وابسته بآتش است. در تاریکی شب باروشنائی آن بصورت چراغ کار میکنیم. باحرارت آن خوراک میپزیم. باحرارت آن خود را در سرما گرم میکنیم. باحرارت آن در گرما سرد خانه درست میکنیم. باحرارت آن ماشین را بحرکت در میآوریم، بر زمین طی مسافت مینمائیم، در آسمان پرواز میکنیم، برروی اقیانوس روان میشویم از آتش بشکل برق استفاده میبریم. آتش ناپاکیها رامیسوزاند و پاک میکند و بویهای خوش را که در اندرون بعضی چیز ها تعبیه شده بیرون میاورد و در هوا پخش میکند، دل ، دماغ ، جان و روان ما را خرم میسازد. آتش بازیها شادمانی میآورد. نگریستن به زبانه های درخشان آتش روح انسانی را باهتزاز در میاورد.

آتش درمیان همه مردم جهان گرامی است و هر گروهی بطور ویژه آنرا میستاید و در خدمت آن قیام مینماید. بعضی شمع روشن مینمایند ، جمعی بوی خوش برآتش مینهند. حتی خدای موسی در تورات سفر خروج بشکل آتش تجلی مینماید وقرآن خدا را در سوره نور بعنوان نور سماوات و ارض تعریف میکند و عیسی مردم را بروح القدس ، آتش تعمید میدهد (متی باب ۳ فقره ۱۱) و خدا را نور محض میداند (رساله اول ژان باب اول)

در آئین مزدیسنا آذر با اهورامزدا بستگی دارد و آنرا بعنوان پسر اهورامزدا یاد میکند چون خدا نور است پس انوار مادی و جهانی نمونه و مظهر نور حقیقی است و پرستش سوئی را سزاوار. اینست که ایرانیان باستان نور و آتش را قبله خود قرارداده و در برابر آن نیایش اهورامزدا را بجا میآوردند و زرتشتیان هم از آن پیروی میکنند.

بنا بر آنچه ذکر شد قبلة که از نور باشد درخشان است و قبلة که غیر از نور باشد تاریک. ما باید فرق خود را بفر قدان بسائیم که نیاگان با هوش ما در روزگاران کهن باین اصل مهم مینوی پی برده و آتشکده ها را پرستشگاه خویش قرار داده اند. هر کس که ایرانیان کهن را آتش پرست بنامد یا از نادانی است و یا از تعصب و رشك. خدا مکان و منزل ندارد ، همه جا حاضر است تعیین خانه و جهت مخصوصی برای او از کوتاه نظریست.

مادام بلاواتسکی بنیاد گذار گروه تئوسوفی در جلد اول کتاب خویش سیکرت داکترین در مورد آتش چنین مینویسد « پرستش اولیه بشر در برابر خورشید و آتش فلسفه بسیار ژرفی دارد. دانشمندان طبیعی ، فیزیک از ترکیبات کلیه مواد جهانی آگاه میباشند مگر آتش را که هنوز نتوانسته اند بتجزیه و تحلیل آن توفیق و از ماهیت آن خبر

بدست آورند. اگر از آنها بپرسیم آتش چیست مؤقرانه جواب میدهند عکس العمل احتراق است و عبارت از نور، گرمی و حرکت میباشد و رویهمرفته بهم پیوستگی نیروهای فیزیکی و شیمی است. آلهیون نیز در متمم اینگونه توصیف علمی بطور فلسفی تعریف میکنند که آن آلت و اسباب سزاست سزای مردمان غیر تائب درعالم دیگر یا جهان روان، در اینصورت مادیت آتش بحال خود باقیست و با حالت روانی بی نسبت لهذا تعریف آنها نیز ناقص میباشد. پروفسور باین Bain در کتاب منطق خویش پس از شرح مفصلی میگوید روشن کردن آتش با یک شعله اشکال بزرگ علمی است و بندرت کسی باین فکر میافتد.

«اما دانشمندان اسرار در تعریف آتش چه‌میگویند؟ بنظر آنها آتش انعکاس کامل و خالصی است از یک فروغ پرتاب در اسمان و برزمین و آن هستی و نیستی است یا بعبارت دیگر زندگی و مرگ. آن اغاز و پایان کلیه آفرینش گیتی است. آن گوهر ایزدی است. بنابراین پارسیان که آنها را آتش پرست میخوانند و حتی بومیان وحشی و آوارهٔ امریکا که خود را فرزندان آتش میدانند، نسبت بدانشهای علمای طبیعی و مباحثات فیزیکی آنها، نظریهٔ علمی بهتری را دردین خود و حقیقتی را در اوهام خود نشان میدهند. نصارا میگویند خدا آتش زنده است و یا آنکه زبانه های آتش میباشد. موسی خدا را بشکل بوته‌های سوزان دید، پس آنها را هم باید آتش پرست خطاب کرد. گروه اسرار آمیز راسیکروشین Rosicrucian از همه بهتر و درست تر آتش را تعریف کرده اند. میگویند یک چراغ کوچک فتیلهٔ بدست آور ولی نگذار روغنش تمام شود. آنگاه میتوانی که از شعلهٔ سوزان این چراغ کوچک، هر قدر چراغ و شمع و آتش بخواهی در جهان روشن کنی بدون آنکه از شعلهٔ آن بکاهد. اینست تعریف ذات خداوندی که تا ابد بوده و هست و گوهریست تغییر ناپذیر.»

دستور دانشمند پارسی، خورشید دابو مینویسد «انسان بیک پرستشگاهی نیازمند است که بخود او منحصر باشد و بتواند در خلوت درکارگاه آفرینش خداوندی و شگفتیهای آن بتفکر پرداخته و برای تمرکز حواس نشان یا سمبولی در آنجا برقرار سازد. پارسیان برای این منظور آتش مقدس را در پرستشگاهای خویش تخت نشین مینمایند. چه در کتب دینی آمده که آن مظهر و نمونهٔ نور پرتاب و فروغ بیکران جهان مینوی‌است. آتش عنصریست که همه چیز را در آغوش دارد. نیروی اتم، حرارت زندگی، جوش و خروش احساسات، جلوه‌های دید و بینش، نیروی مخرب و پرورنده اراده و تصمیم، سیمای گوناگون آن است که در مراحل و حالات مختلف زندگانی انسانی بظهور میرسد. آتش نه تنها کثافات مادی را تصفیه مینماید، بلکه روح را نیز در جهان زیرین لطیف ساخته و شایستهٔ دیدار پدر آسمانی در جهان زیرین میسازد.

«چون فروغ مؤثر و هاله مقناطیسی بخصوص، که بدور محراب و مجمر پرستشگاه موجود است و باطراف پخش میشود، بابجا آوردن مراسم دینی، منبع آن باچنین خره و فروغ مینوی سرشار میشود و دل دینداران و مشتاقان با دخول بآنجا با برخورد باامواجش، سبک و شاد و خرّم میگردد. آتش درخشان که در طی سده‌ها و یا سالیان دراز در مجمرهای آتشکده فروزان بوده و هزاران دینداران، دردمندان، پارسایان، دلدادگان و نیایش کنندگان، امواج اخلاص، عشق، محبت، ایمان و دل پاک خود را بآن نیاز مینمایند، آنرا مملو از فروغ تابناک مهر درخشان میسازند و پرتو آن بنسبت ایمان و اخلاص بر دل ستایندگان میتابد و انوار تسلّی و امیدواری، کانون دل آنهارا روشن میگرداند.

«پرستشگاه را میتوان بانک یزدانی نامید که نیایش کنندگان، دینداران و دلدادگان، ارمغان مهر و ایمان ویژه خود را در آنجا بودیعه

میسپارند و غمدیدگان و دردمندان که بآن نیازمند و بدانجا روی نیازبخاک میمالند، از آن ودیعه یزدانی بهرهمند میگردند و دلداری و آرامش میابند. ایزدان و خوبان که درجایهای پاک و پرستشگاها مقام دارند و بدیده نمیآیند، از نیازهای بیریا که در آن جایهای مقدس پیشکش میگردد، شادمان میگردند و به بندگی بندگان بی ریا دعای خیر مینمایند و برکت میدهند. بهترین پیشکش و نیاز در پرستشگاها، ترک خویهای زشت خویش و پیمان بندگی و ایستادگی در راه خداوندیست، آنگاه کالبد خاکی انسانی بجرای پخش انوار فیض یزدانی میگردد.

«ستایش و نیایش در پیشگاه آتش جنبهٔ معنوی دیگر نیز دارد. کالبد انسانی محل نزول پرتو انوار رحمانی است. لذا آتشکدهٔ ظاهری و بیرونی، یاد آور معبد معنوی اندرونی است. چنانکه آتش با چوبهای خوشبو فروزان نگاهداشته میشود، آتش اندرونی کالبد نیز بدرخشانی نیازمند و بایستی با هدیه های خوشبوی اندیشه و گفتار و کردار نیک همواره فروزان نگاهداشت. هنگام پرستش، بندگی خود را با درخواستهای مادی نباید توام ساخت و از اهورامزدا انجام امری را توقع نمود، زیرا خداوند مهربان، دانای بیهمتاست و آگاه بآنچه بهترین است برای ما.

«بهترین روش نیایش آنست که خویشتن را آلت خواست و فرمانروائی یزدان سازیم اگر چنین کنیم، امین ارمغانهای مادی و معنوی اومیگردیم و دربکار بردن بخششهایش، بدرستی یا نادرستی، در پیشگاه خداوند خویش، پس از هشتن کالبد خاکی، مسئول خواهیم بود.

«در ایران باستان آتشکدهها، بغیر از پرستشگاه، جنبههای فعالیت دیگر نیز داشته: نخست دادگاهی بوده که موبد برکرسی خویش بدادرسی مردم میپرداخته و چون ایزد مهر را، نگاهبان پیمان و داد میدانند بتدریج آتشکده بدرمهر نامور گردید. دوم درمانگاهی بود که بمعالجه جسمی

و روحی مردم میرسید. سوم آموزشگاهی بود. مجهز باکتابخانه جامع برای تعلیم کودکان بدروس دینی و رسمی.»

داستان پیدایش آتش

نخستین ، قدیمترین آتشکده‌های ایران آتشکده ایست که هوشنگ شاه نوه کیومرث پس از کشف آتش بنا نمود. داستان پیدایش آتش و ساختمان آتشگاها دلکش ، شیرین و شگفت انگیز است. فردوسی شاعر شیرین زبان توس در این مورد گوید:

یکی روز شاه جهان سوی کوه[1] — گذر کرد با چند کس همگروه
پدید آمد از دور چیزی دراز — سیه رنگ و تیره تن و تیز تاز
دو چشم از بر سر چه‌دوچشمه‌خون — ز دود دهانش جهان تیره گون
نگه کرد هوشنگ باهوش‌وسنگ — گرفتش‌یکی‌سنگ‌وشد پیش‌جنگ
بزور کیانی بیازید دست — جهانسوز مار از جهانجو بجست
برآمد بسنگ گران سنگ خرد — همان و همین‌سنگ بشکست خورد
فروغی پدید آمد از هردوسنگ — دل سنگ گشت از فروغ آذرنگ
نشد مار کشته ولیکن ز راز — پدید آمد آتش از آن سنگ باز
هرآنکس که برسنگ آهن زدی — از او روشنائی پدید آمدی
جهاندار پیش جهان آفرین — نیایش همی کرد و خواند آفرین
که او را فروغی چنین هدیه داد — همین آتش آنگاه قبله نهاد
بگفتا فروغیست این ایزدی — پرستید باید اگر بخردی

درسنت زرتشتیان آمده که چون جرقه آتش ازسنگ پیدا شد خار ، خسک خشک اطرف روشن گشته زبانه کشید و مار بسوخت. آنگاه

---

[1] ملا مظفر موقعیت این کوه را در استخر فارس میداند.

آوازی بگوش رسید که ای شاه جهان این نور مظهر و سمبل ایزد یست و قبله را سزاوار. شاهنشاه شادمان گشت و روی بسوی آتش، یزدان را سپاس گفت و همراهان را بگرامی داشتن و پرستش‌سوی ساختن آن فروغ ایزدی اندرز نمود[1]. سپس آن آتش را که اهورامزدا باو عنایت فرموده بود با جلال و شکوه تمام بشهر آورده در ساختمانی نو بنیاد جایداد و آنرا آذر ورداد یا آذر هیروتات نام نهاد و مردم را بستایش وا داشت[2]. هوشنگ شاه در آن شب شادمانی نمود و آتش بزرگی برافروخت و فرمانداد هر ساله آن شب را که دهم روز از بهمن ماه باشد جشن بگیرند و آن را سده نام نهاد و آن پنجاه روز و پنجاه شب از نوروز باشد. فردوسی گوید.

شب آمد برافروخت آتش چو کوه — همان شاه در گرد او با گروه
یکی جشن کرد آن شب و باده خورد — سده نام آن جشن فرخنده کرد
زهوشنگ ماند این سده یادگار — بسی باد چون اودگر شهریار

آتشکده‌های تهمورث

تهمورث پور هوشنگ در دوران پادشاهی خویش به پیروی از پدر بزرگوار آتشکده‌های بسیار بنا نمود. از آن جمله سه آتشکده در خور ذکر است که برکوه پوستو در خورنرش ایران قرار داشت و آن آتش سپنشت و آتش وزیست و آتش برزه سوانگ میباشد. اما شاه جمشید چون بسلطنت

---

۱ بقول نویسنده انگلیسی ویلیام و اکس در چهار هزار سال پیش نمرود رسم گرامی داشتن آتش را باین معنی که مظهر خداوندیست دربین مردم خویش مقرر فرمود و هم درا ساطیر یونان آمده که در روزگاران پیش آتش در جهان نبود شیطانی بنام پارو میتیوس Paremithius آنرا از بهشت دزدیده بزمین آورد.

۲ یک پیشوای نصارا بنام اوتیکایوس Uticayus درسده پنجم میلادی نوشته که آتشی که مورد پرستش آنرا امر نمود از سوراخ زمین روشن شده بود و شخصی را بنام اندیسان Andison برای خدمت و ستایش آتش مقرر کرد.

رسید آتش سپنشت را بر فراز کوه خورهورمند (متن گدمن هومند) واقع در خوارزم منتقل ساخت.

آژی دهاک هنگام چیرگی بر شاه جمشید ، نشستن بر سریر پادشاهی ایران بکوشید تا دین ، آتشکدها را ویران نماید ولی مردم در نگهبانی آن تخشا بودند و نگذاشتند آلوده گردد.

آتشکده فریدون و تور

شاه فریدون پیش از پیکار باضحاک در همان پرستشگاه بندگی پروردگار پرداخت و پیروزی بر پادشاه ستمکار را آرمان نمود و پرستشگاهی بنام آذرخورداد در زمینی بنا نهاد که بعدها چون نوهٔ او توس در آن پرستشگاه بندگی یزدان مشغول شد آن آبادی بنام او توس معروف گشت و پس از روزگارانی همان آتشکده به بخارا منتقل گردید. اینک برروی خرابهای آن مسجد یا امامزاده بنا شده است. فریدون پس از پیروزی بر آژی دهاک آتشکدهٔ در کنکدژ در محل سکونت اولیه خود بنا نمود و سیاوش هم در زمان خویش آتشکدهٔ دیگر در کنکدژ بساخت[1].

تور پور فریدون و برادر ایرج آتشکده ای در شهر بخارا تقدیس نمود. شاه کیخسرو پس از آنکه افراسیاب را در پیکار طولانی در خاك توران منهزم ، متواری ساخت و بسوی ایران برگشت در همان آتشکده به پرستش و نیایش اهورامزدا پرداخت. فردوسی گوید :

وز آنجا بشهر بخارا کشید   زلشکر زمین شد همه ناپدید

---

۱ موقعیت کنکدژ را در مشرق بمساحت هفتصد فرسنگ مربع ، هوایش را معتدل و سالم میدانند امالفقیه بن حسینقلی دنبلی کنکدژ موقعیت ، خروج فریدون را از قلعه دنبل از کوهای کردستان میداند.

بخورد و بیاسود و یکهفته بود دویم هفته با جامهٔ تا بسود
غمی شد از آن روزهای شده بیامد خـــروشان بآتشکده
که تور فریدون بر آورده بود بدو اندرون کاخها کرده بود
نیایش کنان پیش یزدان پاك بمالید رخ را برآن تیره خاك
بگسترد بر موبدان سیم و زر بآتش پراکند چندی گهر

البیرونی مینویسد «زرتشتیان بخارا در روز ۲۸ ماه اول سال جشنی دارند که رامش آغام مینامند ، در آن عید در آتشکده ای که نزدیک قریه رامش است جمع میشوند ، در روز جشن فغکان کـه روز اول آن نیم سرده نام دارد و بمعنای نیمه سال است و روز دوم آن را من‌عید خواره میگویند ، در آتشکدها جمع میشوند و چیزی را که از آرد گاورز و روغن و شکر پخته اند در آنجا میخورند[1] .»

آذر گشنسب و شاه کیخسرو

شاه کیخسرو دژ بهمن را که اینک اردبیل نام دارد و مأوای دیوان و جادوگران بود بگرفت و آنهارا ریشه کن نمود و بقول سنت پرستشگاهی در آنجا بنا نهاد ، آتش پاکی را بنام آذرکاوس در آنجا تخت نشین نمود ولی شاهنامه آنرا آذرگشنسپ میخواند چنانکه گوید:

وز آن پس یکی روشنی بردمید شد آن تیرگی سر بسر ناپدید
جهـــانشد بکردار تا بنده ماه بنـام جهاندار ، از فرّ شاه
برآمـد یکی باد با آفـــرین هوا گشت خندان و روی زمین
برفتند دیوان بفرمـــان شاه در دژ پدید آمـــد آنجـایگاه

---

۱ آثار الباقیه پارسی صفحه ۹ - ۲۶۸

بدژ درشد آن شاه آزادگان ابا پیر گـــودرز گشوادگان
یکی شهر دید اندر آن دژ فراخ پر از باغ و میدان و ایوان و کاخ
در آنجـا که آن روشنی بردمید شـد آن تیرگی سر بسر نا پدید
بفـــرمود خسرو بدانجـایگاه یکی گنبـدی تا بابر سیـاه
درازا و پهنای او ده کمند بگـــرد اندرش طاقهـــای بلند
زبیرون چو نیم از تک تازی اسب بر آورد و بنهـــاد آذر گشسب
نشستند گـــرد اندرش موبدان ستـــاره شنـــاسان و هم بخردان
در آن شارسان کرد چندان درنگ کـــه آتشکده گشت بابوی و رنگ

شاه کیخسرو آتش وزیست را چنـانکه گفتیم تقدیس شدهٔ تهمورث بود از کوه پوستو بکوه اسوند منتقل و در غار وادی کانکست که ماوای بت پرستان بود جایداد. پس از انهدام مکان بت پرستان بساختمان باشکوهی مجهز با گنبد و تخت زرّین دست زدو آتش مقدس را در آنجا تخت نشین نمود و بنام آذرگشنسب نامور ساخت. بعلاوه آنچه دربالا گفتیم پرستشگاه دیگر بنام آتشکدهٔ آذربرزین در شهر پارس تقدیس نمود و کتب دینی را با آب زر نوشته در آنجـــا بگذارد. هنگام حملهٔ افراسیاب بایران پس از کشته شـدن پیران نامـه های دینی را در آتشـکدهٔ کنگدژ نگاهداری نمودند تا از دستبرد بیگانگان در امان باشد.

شاه کیخسرو هنگام پریشانی و هجوم تفکرات در مقابل آتش فروزان ببندگی یزدان میپرداخت. فردوسی در مورد رفتن کیخسرو و کاوس به پرستشگاه آذرگشنسب برای راهنمائی در پیدا کردن افراسیاب گوید:

چنین گفت خسرو بکاوس شاه که جز کردگار از که جوئیم راه
نیا چون شنید از نبیره سخن یکی پنـــد پیرانه افکنـد بن
بدو گفت باهم چنین بادو اسب بتـــازیم تا خان آذر گشسب

سر و تن بشوئیم یا پا و دست — چنانچون بود مرد یزدان پرست
بـزاری ابا کردگار جهـان — بزمزم کنیم آفرین نهـان
بباشیم در پیش آذر بپای — مگر پاک یزدان بود رهنمـای
نشستند چون باد هر دو بر اسب — دمان تا در خان آذر گشسب
برفتند با جـامه های سفید — پر از ترس دل یک یک پر امید
چو آتش بدیدند گریان شدند — چو بر آتش تیز بریان شدند
بر آنجا یگه زار و گریان دو شاه — بپیش خداوند خورشید و ماه
جهان آفرین را همی خواندند — بر آن موبدان گوهر افشاندند
چو خسرو بآب مژه رخ بشست — بر افشاند دینار بر زند و است
بیک هفته بر پیش یزدان بدند — مپندار کآتش پرستان بدند
که آتش بدانگاه محراب بود — پرستنده را دیده پر آب بود

نوبهار و اعتکاف

شاه لهراسب چون تاج و تخت پادشاهی را بفرزندش گشتاسب سپرد سی سال در آتشکدهٔ نوبهار بلخ باعتکاف و عبادت پرداخت صاحب مجمل التواریخ و قصص گوید «لهراسب زریر را باسپاه بحرب فرستاد و دانسته شد کار گشتاسب، زریر اورا باز آورد و تاج و تخت بوی داد، و خود بنوبهار بلخ رفت بآتشگاه بیزدان پرستی، تا ارجاسب ترک نبیرهٔ افراسیاب سپاه آورد ببلخ و لهراسب درکازار کشته شد.» آتشکده نامبرده بزرگترین و گرامی ترین پرستشگاه ایران بود و تا زمان اردشیر بابکان همیشه‌آباد و با رونق، پادشاهان در تعمیر و نگاهداشت آن کوشا بودند.

آتشکده های پیش از زردشت

شهرستانی در جلد اول ملل و نحل مولفه ۲۵۱ ه دربیان آتشکده های زرتشتیان چنین آورده «اولین آتشکده افریدون در شهر طوس ساخته است

و دیگر آتشکده در شهر بخارا که آنرا بردسون گویند و بهمن یک آتشکده
در سجستان ساخته و آنرا کرکرا گویند و آتشکدهٔ دیگر در نواحی بخارا
هست که آنرا قباذان میخواندند و آتشکدهٔ دیگر بنام کویسه درمیان فارس
و اصفهان است که آنر کیخسرو بنانهاده و آتشکده در شهر قومس است
که آنرا جریر گویند و آتشکده ای در مشرق چین بنا کرده سیاوش است
که آنرا کنکدژ گویند و آتشکده ای در ملک فارس بنام بارجان و آنرا
ار جان جدکشتاسب بنا کرده بود و اینهمه آتشکده ها قبل از
زرادشت بوده اند. باز زرادشت آتشکده‌ای در نیشاپور و دیگر در
بلاد نسا بنا کرد و کشتاسب را حکم کرد که آتشی که آنرا جمشید تعظیم
میکرد طلب کنند پس آن آتش را در شهر خوارزم یافتند. پس آن آتش
را از آنجا نقل کرده بشهر دارابجرد آوردند و آن آتشکده را بنام آذر
خوا مشهور کردند و مجوسیان این آتش را از همه آتشکده ها بیشتر تعظیم
میکنند. هر گاه کیخسرو برای جنک افراسیاب بر آمد تعظیم آن آتش
کرد و گفته اند که انوشیروان آن آتش را بکاریان آورد و بعض از آن
همانجا گذاشت و بعضی را بطرف نسا برد و در ملک روم آتشکده ایست
بر دروازهٔ قسطنطنیه که شاپور بن اردشیر بناکرده بود و کار اینها همین
قسم تا زمان مهدی باشد و توران دختر انوشیروان آتشکده‌ای در مقام
اسفینیا قریب شهر سلم بناکرده بود و همچنین در ملک هند و چین آتشکدها
بسیار اند و مردم یونان را سه آتشکده بود اما در آنجا آتش نیست چنانچه
ذکر نموده شد و مجوسیان آتش را تعظیم نمیکنند مگر بدین سبب که
آن جوهر پاک علویست و دیگر سبب تعظیم کردن آتش اینست که ابراهیم
خلیل علیه السلام را نسوخت الغرض این برای آنها قبله و وسیله و اشاره
است.

فردوسی برخلاف گفته شهرستانی کنکدژ را باره و شهری میداند
که آباد شده فریدون میباشد نه سیاوش ودرآنجا آتشکده موجوداست و اوستا نبشته

با آب زر در آنجا محفوظ . مراد از واژه اوستا اینجا بایستی کتب دینی پور پوتکیشان باشد که در اوستا از آن ستایش میشود . افراسیاب هنگام جنگ با کیخسرو آنجا را نشیمنگاه خود ساخت . بگفته فردوسی کنکدژ را بعد ها بیکند نام کرده اند چنانکه گوید :

چها نجوی پردانش افراسیاب بکنگدژ نشسته بخورد و بخواب
نشست اندر آن شهر از آن کرده بود که کنگدژ فریدون برآورده بود
بر آورد در کنگدژ آتشکده همه ژند و استا بزر برزده
و را نام کنکدژ بدی پهلوی اگر پهلوانی سخن بشنوی
کنون نام کنکدژ به بیکند گشت زمانه پر از بند و اورنگ گشت

انتقال آتشکدها

هنگامیکه اشوزرتشت از سوی اهورا مزدا به پیمبری مبعوث شد و در بارگاه شاه کشتاسب به تبلیغ آئین مزدیسنا پرداخت ، پرستشگاه بزرگی در کوه ربوند بنا گردید و سومین آتش برزه سوانگ تقدیس شده تهمورث را از کوه پوستو بد انجا منتقل گردانیدند . شاه گشتاسب آذر فرنبغ واقع در خوارزم تقدیس شدهٔ شاه جمشید را بکوه روشن در شهر کابل آورده تخت نشین نمود و پس از گذشت زمان درازی دوباره بدارابگرد منتقل گردید .

آذر مهر برزین

بقول فرزانه بهرام بن فرهاد صاحب شارستان پیش از ظهور اشو زرتشت در شهر های سکستان ، پارس ، اصفهـــان ، قم و جایهای دیکر

آتشکدها موجود بوده است . گفتیم که اشو زرتشت در سال سی ام پادشاهی گشتاسب شاه ببارگاه او برای تبلیغ پیام اهورامزدا حاضر گشت ، آنگاه آتشی در دست داشت بنام آذر برزین مهر که بی سوخت و عود میسوخت ، بقول صاحب شارستان «چون بدعوت گشتاسپ مأمور شد آتشی دردست داشت که ید اورا نمی سوخت چون بمجلس پادشاه درآمد ، آنرا بدست گشتاسپ داد دست اورا نیز نسوزانید ، همچنین بدست دیگران برسید حرقی از آن ظاهر نشد .»

شاه گشتاسب این آتش را در شهر بلخ پایتخت خویش در آتشکدهٔ باشکوهی که گنبد زرین داشت تخت نشین نمود و زرتشت اشو در همین آتشکده بدعوت و اندرز مردم و ببندگی اهورامزدا میپرداخت . ارجاسب پادشاه توران چون شنید گشتاسب دین زرتشت پیغمبر را پذیرفته است خشمگین گشته از روئین دژ پایتخت خویش بایران حمله نمود و به پیکار گشتاسب قد برافراشت فردوسی در این مورد از قول دقیقی شاعر در شاهنامه چنین آورده است :

یکی پاک پیدا شد اندر زمان — بدست اندرش مجمر عودیان
خجسته پی ، نام او زردهشت — که اهریمن بد کنش را بکشت
بشاه جهان گفت پیغمبرم — ترا سوی یزدان همی رهبرم
یکی مجمر آتش بیاورد باز — بگفت از بهشت آوریدم فراز
جهان آفرین گفت بپذیر این — نگه کن بدین آسمان ، زمین
که بی خاک و آتش بر آورده ام — نگه کن بدو تاش چون کرده ام
نگر تا تواند چنین کرد کس — مگر من که هستم جهاندار و بس
گر ایدون که دانی که من کردم این — مرا خواند باید جهان آفرین
زگوینده بپذیر بهدین اوی — بیاموز از او راه و آئین اوی
چو بشنید از او شاه به ، دین به — پذیرفت از او دین و آئین به

سران بزرگ از همه کشوران ‌ ‌ پزشکان دانا و کند آوران
همه سوی شاه زمین آمدند ‌ ‌ به بستند کشتی به دین آمدند
پدید آمد آن فرّه ایزدی ‌ ‌ برفت از دل بدسگالان بدی
ره بت پرستی پراکنده شد ‌ ‌ به یزدان پرستی گرآکنده شد
پر از نور ایزد بید دخمه ها ‌ ‌ وز آلودگی پاك شد تخمه ها
پس آزاده گشتاسپ برشد بگاه ‌ ‌ فرستاد هر سو بکشور سپاه
پراکند گرد جهان موبدان ‌ ‌ نهاد از بر آذران گنبدان
نخست آذر مهر برزین نهاد ‌ ‌ بکشور نگر تا چه آئین نهاد
که آن مهربرزین بیدود بود ‌ ‌ منور نه از هیزم و عـــود بود
یکی سرو آزاد را زردهشت ‌ ‌ بپیش در آذر اندر بکشت
نبشتش بر آن زاد سرو سهی ‌ ‌ که پذرفت گشتاسب دین بهی
چو چندی برآمد بر این سالیان ‌ ‌ ببد سرو بالا سطبرش میان
چنان گشت آزاد سرو بلند ‌ ‌ که بر گرد او بر نگنجی کمند
چو بالا بر اورد و بسیار شاخ ‌ ‌ بکرد از بر او یکی خوب کاخ
چهل رش ببالا و پهنا چهل ‌ ‌ نکرد ازبنه اندر او آب و گل
یک ایوان بر آوردش از زرّ پاك ‌ ‌ زمینش همه سیم و عنبرش خاك
بر او برنگارید جمشید را ‌ ‌ پرستندهٔ ماه و خورشید را
فریدون ابا گرزهٔ گاو سار ‌ ‌ بفرمود کردن بر آنجا بکار
همه مهتران را بدانجا نگاشت ‌ ‌ نگر تا چنین کامکاری که داشت
چه نیکو شد آن نامور کاخ زر ‌ ‌ بدیوارها بر نهادش گهر
بگردش یکی بارهٔ آهنین ‌ ‌ نشست اندر او کرد شاه زمین
فرستاد هر سو بکشور پیام ‌ ‌ که چون سرو کشمر بگیتی کدام
ز مینو فرستاد ذی من خدای ‌ ‌ مرا گفت از اینجا بمینو برآی

کنون جمله این پند من بشنوید پیاده سوی سرو کشمر روید
بگیرید یکسر ره زردهشت بسوی بت چین بر آرید پشت
سوی گنبد آذر آرید روی بفرمان پیغمبر راستگوی
به یزدان که هرگز نه بیند بهشت کسی کو ندارد ره زردهشت
همه تاجداران بفرمان اوی سوی سرو کشمر نهادند روی
پرستش کده شد از ایشان بهشت ببست اندر او دیو را زردهشت

تبلیغ دین و حملات دشمنان دین

گشتاسب برای ترویج دین به سیستان رفت و دو سال در ایوان زال و رستم ماند و راه و رسم دین بآنان آموخت و در این مدت اسپندیار روئین‌تن بواسطه غمازی یکنفر دربند و زنجیر بود ارجاسب از دوری پادشاه از پایتخت و بند بودن اسفندیار آگاه گردید و بایران حمله آورد فردوسی در دنبالهٔ آن گوید:

چو ارجاسب آگه شد از کار شاه که رفت او سوی سیستان با سپاه
بفرمود تا کهرم تیغ زن برد پیش سالار چین انجمن
بدو گفت بگزین ز لشکر سوار ز گردان شایستهٔ کارزار
از ایدر برو تازیان تا ببلخ که از بلخ شد روز ما تار و تلخ
از ایوان گشتاسب باید که دود زبانه بر آرد بچرخ کبود
بدو گفت کهرم که فرمان کنم بگفتار تو جان گروگان کنم
همه دل بکینه بیاراستند بتاراج و کشتن به پیراستند
چو ترکان رسیدند نزدیک بلخ گشاده زبانها بگفتار تلخ
ز کهرم چو لهراسب آگاه شد غمی گشت و با رنج همراه شد

به یزدان چنین گفت کای کردگار | توئی برتر از گردش روزگار
توانا و دانا و بخشنده ای | خداوند خورشید رخشنده ای
نگهدار دین و تن و توش من | همان نیز بینا دل و هوش من
که من بنده بر دست ایشان تباه | نگردم نه از بیم فریاد خواه
بگیتی درون گم مکن نام من | بخنجر میاور سر انجام من
ببلخ اندرون نامداری نبود | وزان گرز داران سواری نبود
چو توران سپاه اندر آمد بتنگ | بپوشید لهراسب خفتان جنگ
زجای پرستش بآوردگاه | بشد بر نهاد آن کیانی کلاه
به پیری بغرید چون پیل مست | یکی گرزهٔ گاو پیکر بدست
بهر حمله ای جادوئی زان سران | زمین را سپردی بگرز گران
همی گفت هرکس که این نامدار | ندارد مگر زخم اسفندیار
بهر سو که باره بر انگیختی | همان خاک با خون بر آمیختی
همان کس که آواز او یافتی | به تنش اندرون زهره بشکافتی
بترکان چنین گفت کهرم که خنگ | میازید با او یکایک بجنگ
بکوشید و اندر میان آورید | خروش هژبر ژیان آورید
بکردند چون آن بفرمود شان | چنان هم که او راه بنمود شان
چو لهراسب اندر میان باز ماند | به بیچارگی نام یزدان بخواند
جهاندیده از تیر ترکان بخست | نگونسار شد مرد یزدان پرست

سپاه ترکان ببلخ و آتشکده حمله بردند و موبدان، نگهبانان آتش و پیغمبر اشو را نیز از پای در آورده بغارت و چپاول پرداختند:

وزان پس ببلخ اندر آمد سپاه | جهان شد زتاراج و کشتن تباه
نهادند سر سوی آتشکده | بدان کاخ و ایوان زر آزده
همه زند و وستا بر افروختند | همه کاخ و ایوان همی سوختند
و را هیربد بود هشتاد مرد | زباشان ز یزدان بر از یاد کرد

همه پیش آذر بکشتند شان ره گبرگی بر نوشتند شان
زخونشان بمرد آتش زردهشت ندانم چرا هیربد را بکشت

اشو زرتشت در ۷۷ سالگی در روز خیر ایزد و دیماه بدست سردار تورانی توربراتور تام شربت شهادت نوشید پیش از مرگش دانه شمار پرستشی را که در دست داشت بطرف قاتل پرت گردید « اورا بطور معجزه آسائی بدیار نیستی فرستاد.

شاه گشتاسب و آتشکده

فرزانه بهرام بن فرهاد صاحب شارستان (ص۱۰۸) آورده « گشتاسب در هر منزلی معبدی بنا فرمود و جمعی از آذر پرستان را بدانجا تعیین کرد. اوقات و سیورغال برای او قرار داد، باآنکه بر آئین سابق کواکب پرستی و اذرپرستی را نیز منظور میدا شتند» « باز در صفحه ۱۵۷ از قول میرمختار طهرانی صاحب مخزن الاخبارگوید « کشتاسب ۲۴ هزار آتشکده در تمام ملک عجم بنا گردانید « بهترین آتشکده، آتشکده پارس در شهر بیضای پارس بنا نهاده بودند. آتشکده آذربایجان را در حد مراغه که از شهرهای قدیم آن ملک است ساخته بودند، و آتش بسعی ملکان نامی از موبدان شاه گشتاسپ باتمام رسیده و در تمام ملک ایران آتشکدهٔ بعد از آتشکده پارس به بزرگی و عظمت آن آتشکده نبود. همیشه سه هزار نفر مغ خدمت مینمودند تادر زمان امدن لشکر عرب آن آتشکده بسعی عبدالله عمر خراب شد.»

تبلیغ رسالت

درباره عظمت و شکوه پرستشگاه آذرمهر برزین که اشو زرتشت باخود آورده بود مختصراً سخن راندیم. این پرستشگاه در

بلخ قرار داشت که در اوستا باخدیم و نیز باریختاده آمده است. آذربرزین‌مهر مقام بسیار بلندی داشت. دکتر مارتین هوگ ایرانشناس آلمانی شکوه و جلال آنرا بسیار ستوده و در نوشته های خویش آورده که بغیر از این پرستشگاه بزرگ درمبرها و ساختمانهای فراوان دینی زرتشتیان در همه جا موجود بوده است. بقول او اشو زرتشت درهمین پرستشگاه بزرگ باندرز و دعوت مردم که از راه نزدیک و دور میآمدند اشتغال داشت. دکتر هوگ دریکی از سخنرانیهای خویش چنین گفت :-

«امروز در مورد یکی از نشست هائی که اشو زرتشت درپرستشگاه بمردم پندواندرز میداده و پیام مزدا را بآنها میرسانیده سخن میدارم. شنوندگان و حاضران از نزدیک و دور آمده بودند. پیغمبر میفرمود از سوی اهورا مزدا مامور تبلیغ رسالت و پیام او بجهانیان میباشد. گفتارهای او در این نشست دارای اصول مهم اخلاقی و دینی اوست و مندرجات چند قطعه از فصل گاتها را تشکیل میدهد که بنظم و شاعرانه سروده است»[1].

کوه هوش دستار

گشتاسب در زمان پادشاهی خویش آتشکده باشکوهی در بلخ پایتخت خویش بنا نمود و خزاین خود را در آنجا نهاد. ارجاسب در حمله خود بایران چنانکه گفتیم آنرا غارت و ویران نمود. در نزدیکی رودخانه درگاه Darega کوهیست بنام اوشیدرن و بپهلوی هوش دستار نامند بمعنی دارنده هوش و جهت این نام براین کوه آنکه اشو زرتشت راین کوه دانش مینوی فراگرفت و با اهورا مزدا چنانکه درگاتها آمده به پرسش پرداخت. در

---

۱ نویسنده انگلیسی کتاب Kaaz در موردِاشوزرتشت نوشته است که نمیتوان فکر کرد مردم گیتی چگونه دینی میداشتند و حال آنهاچه میبود اگر زرتشت پیغمبر ایران متولدنشده بود.

نخستین کرده پزشی از این کوه و کتابهای دینی زر تشتیان یاد شده است.
میگویند نسکهای اوستا را اشو زرتشت در این کوه فراهم کرده است.
بعضی گویند الهام بزرتشت و پرسش او از اهورا مزدا برکوه اسوند اتفاق
افتاده که در شهر آذربایجان واقع است. بقول پلینی نویسندهٔ رومی
زرتشت درطی مدت بیست سال در غار کوهی از جبال البرز باعتکاف و بکشف
و مراقبه مشغول بوده.

پیمان روئین تن

اسفندیار روئین تین چون از بند پدر رهائی یافت بقول فردوسی
برای پیروزی بر ارجاسب و گرفتن کین شاه لهراسب ، سران ایران هنگام
بندگی پیش یزدان پیمان میدهد که آتشکدهاء کاروانسرهاء چاهسارها بسازد
و درخت فراوان غرس نماید.

سپهبد سوی آسمان کرد روی — چنین گفت کای داور راستگوی
توئی آفریننده کامکار — فروزندهٔ جان اسفندیار
گرایدون که فیروز گردم بجنگ — کنم روی گیتی بارجاسب تنگ
بخواهم از اوکین لهراسب شاه — همان خون چندان سر بیگناه
برادر جهان بین من سی وهشت — که ازخونشان لعل شد خاک و دشت
پذیرفتم از ایزد داد گر — که کینه نگیرم زبند پدر
بگیتی صد آتشکده نو کنم — جهان از ستمکاره بیخو کنم
نه بیند کسی پای من بربساط — مگر در بیابان کنم صد رباط
بشخّی که کرکس براو نگذرد — براو گور ، نخجیر پی نسپرد
کنم چاه آب اندراو ده‌هزار — نشانم درختان بر چاهسار
ببخشم بگنج درم صد هزار — بدرویش هرکو بود خواستار

همه بهیرهان را بدین آورم		سر جادوان بر زمین آورم
پرستش کنم پیش یزدان بپای		نه بیند مراکس بآرام جای

صاحب مجمل التواریخ و قصص ص ۲۵ گوید «اسفندیار آتشگاها بنهاد بهر کشوری» اردشیر درازدست برای سرکوبی یاغیان یونانی باچهار صد هزار سرباز و دویست فروند کشتی برای عبور از دریا حرکت نمود. دسته ای از موبدان و پیشوایان دینی در موکب شاهنشاه بودند تا برای گذشتن از داردنل (هلسپنت) آداب دینی بجای آورند. موبدان جامه و لباس سفید پوشیده بودند. گلور Glover شاعر انگلیسی واقعه نامبرده را در نظم خویش چنین شرح میدهد «پیشوایان دینی پارسیان ملبس بجامه‌های سفید و پاک نزدیک چادری بردیف ایستادند. مقابل آنها مجمر بزرگی بود و آتش مقدس از آن زبانه میکشید. آنها با آهنگ و صدای موزون دلکشی ببندگی آفریدگار پاک پرداختند. آنها سرودهائی که میسرودند سرائیده پیغمبرایشان زرتشت است که درغار کوه ایران سروده است، جائیکه شادابی و گلزاری و تازگی و پرباری آن بوصف نتوان آورد.....»

آتشکده اشکانیان

آتشکده ای بوده در استخر که همای شاه بانوی ایران درآنجا در پایان زندگی خویش ببندگی اهورامزدا پرداخت. بهرام بن شاهپور ششمین پادشاه اشکانی بسیاری از امارت نشین های ایران راتحت فرمان خود آورده و شهری نزدیک قسطنطنیه ساخت و آتشکدهٔ بزرگی در آنجا بنا نهاد. چنانکه میدانیم اسکندر ایران را بملوک الطوایف تقسیم نمود تا نفاق بین ایرانیان ریشه دواند، برخلاف یونانیان باهم یگانه نگردند دراین روزگاران

دراز از قرار معلوم آتشکدهٔ در ایران ساخته نشده تا آنکه اردشیر بابکان شالوده خاندان ساسانیان را ریخت و بملوک الطوایفی خاتمه داد.

اردشیر بابکان و ساختن آتشکده

بقول شاهنامه ساسان پسر دارا پس از کشته شدن پدر درجنگ با اسکندر بهندوستان پناه برد و در آنجا گمنام میزیست و بگله داری پرداخت. اولاد او نیز پیشه پدر را دنبال نمودند. درزمان پادشاهی اردوان اشکانی و فرمانداری بابک در فارس یکی از اولاد او بنام ساسان بایران برگشت و دردستگاه فرماندار در پارس بشغل چوپانی گماشته شد. بابک یکشب رؤیائی دید مبنی براینکه مردم ساسان را بغایت محترم داشته باو کرنش مینمایند. چون از خواب بیدار شد ساسان را طلبید و از نسل و خاندان او جویا گردید ساسان بزرگی خاندان را آشکار کرد. بابک خوشحال گردید و اورا در دستگاه خود برتبه بزرگی ارتقا داده و دختر خود را بزنی باو داد و اردشیر بابکان از این زناشوئی بدنیا آمد. آثار بزرگی، دلاوری و جوانمردی در خردسالی درپیشانی اردشیر پیدابود و در جوانی از او بظهور رسید. آوازه دلیری و نام آوری او بگوش پادشاه ایران اردوان رسید او را از بابک که دست نشاندهٔ خودش بود خواست. اردشیر بدربار پادشاهی بار یافت و سپهدار لشکر گردید. پس از چند سالی بابک بمینو رهسپارشد و اردوان فرزند خویش بهمن را بجای او بفرمانداری فارس برگزید. این امر بر اردشیر گران آمد زیرا خودرا مستحق و شایسته جانشینی بابک خود میدانست. لذا برای احقاق حق خود از پایتخت فرار و برخلاف اردوان به پیکار برخاسته او را منهزم و بالاخره مقتول و برسریر سلطنت ایران متمکن گردید و سلسله ساسانیان

را پی ریزی نمود. و آن بقولی درسال ۲۲۶ و بقولی درسال ۲۶۶ میلادیست و از آن زمان درکار ساختمان پرستشگاها و درمهرها فعالیت دوباره آغاز گشت.

اردشیر بورود در پارس بجمع آوری لشکر پرداخته باسپاه بهمن فرماندار بجنگبدو آنها را منهزم ساخت. پس از سپاس دادار اورمزد آتشکده و شهری در محل پیروزی خود بنا نمود. سپس بری رهسپار و با اردوان مصاف داد اورا بکشت و پاتیخت را متصرف شد و آتشکده بزرگی درآنجا بنانهاد و بیاد این پیروزی شالودهٔ ساختمان شهر خوره اردشیر را بریخت و برفراز کوه آن شهر آتشکده‌ای بساخت. سپس شهر زور را آباد کرد که امروز فیروز آباد گویند و درمهری در آنجا تقدیس نمود. فردوسی درا ینمورد گوید:ـ

بیامد بدریا هم اندر شتاب ــ بهر سو بر افکند زورق بر آب
ز آگاهی نامدار اردشیر ــ سپه انجمن شد بر آن آبگیر
هر آنکس که بد بابکی در صطخر ــ بآگاهی شاه کردند فخر
دگر هرکه از تخم دارا بدند ــ بهر کشوری با مدارا بدند
همی رفت مردم ز دریا و کوه ــ بنزدیک برنا گروها گروه
زهر شهر فرزانه و رای زن ــ بنزد جهانجوی گشت انجمن
بنزدیک دریا یکی شارسان ــ بیفکند و شد شارسان کارسان
یکی نامور بود نامش تباك ــ ابا آلت و لشکر و رای پاك
که بر شهر جهرم بد او پادشا ــ جهاندیده باارای و فرمانروا
در اورا خجسته پسر بود هفت ــ چو آگه شد از پیش بهمن برفت
بیامد ز جهرم سوی اردشیر ــ ابا لشکر و کوس و با دار و گیر
چو چشمش بروی سپهبد رسید ــ زاسب اندر آمد چنان چون سزید
بیامد دوان پای او بوس داد ــ ز ساسانیان بیشتر کرد یاد
فراوان جهانجوی بنواختش ــ ز زود آمدن ارج بشناختش
براه اندر از پیر آژیر بود ــ که با او سپاهی جهانگیر بود

جهاندیده بیدار دل بود و پیر بدانست اندیشهٔ اردشیر
بیامد بیاورد استا و زند چنین گفت کز کردگار بلند
چنان سیر گشتم ز شاه اردوان که از پیر زن گشت مرد جوان
مرا نیک پی مهربان بنده دان شکیبا دل و راز دارنده دان
دل شاه از اندیشه آزاد گشت سوی آذر رام و خورداد گشت
نیایش همی کرد پیش خدای که باشدش بر نیکوئی رهنمای

اردشیر پس از پیکار سخت و خونین با اردوان و گرفتار کردن و کشتن او، از شهر ری دوباره بفارس برگشت فردوسی گوید:

سوی فارس آمد زهی نامجوی بر آسود از رنج و از گفتگوی
یکی شارسان کرد پر کاخ و باغ بدو اندرون چشمه و دشت و راغ
که اکنون گرانمایه دهقان پیر همی خواندش خرّه اردشیر
یکی چشمه بد بیکران اندر اوی فراوان از آن چشمه بگشاد جوی
بر آورد زان چشمه آتشکده بر او تازه شد مهر و جشن سده
بگرد اندرش باغ و میدان و کاخ بر آورده شد جایگاهی فراخ
چو شد شاه بادانش و فرّ و زور همی خواندش درزبان شهر زور

دختر اردوان زن شاه اردشیر بطرفداری و رهنمائی برادران فراری خویش زهر در خورش پادشاه بیامیخت تا او را مسموم و نابود سازد. اما قضا و قدر نگذاشت و راز بر ملا شد و زن رسوا و محکوم بقتل گردید. وزیر دانای پادشاه مامور قتل ملکه گردید دید که آبستن است و طفل بیگناه. او را در خانه خویش پنهان ساخت و شاپور از او متولد شد. پس از هفت سال روزی شاه را از نداشتن پسر و ولیعهد اندوهگین یافت.

راز را آشکار نمود، شاهنشاه خوشحال شد و خارستانی را بشادستانی تبدیل نموده آنرا گندشاپور نام نهاد.[1]

اردشیر بابکان پس از فتح کرمان مساکن بت پرستان قلعه هفتواد را ویران کرد ، شهری بنام گلالان بنا و آتش آدریان را در آنجا تخت نشین نمود. آنگاه که برخسرو پادشاه ارمنستان دست یافت و کشورش را متصرف شد در ترویج دین مزدیسنا در آن حدود بکوشید ، درمهرهای زیادی بنا نمود. هنگام خروج مزدک و تبلیغ آئین کمونیستی، کیقبـاد پدر انوشیروان بر آن آموزش شیفته گشت و بمردم ارمنستان در پذیرفتن آن آئین سفارش کرد ولی آنها زیر بار چنین فرمانی نرفتند ، بر خلاف دولت ایران پرچم طغیان بر افراشتند و آتشکدهای شهر را خراب نمودند.

اردشیر بابکان هفت پیکرکده کواکب را در یکی از کوهسارهای آباد یزد که طایفهٔ پیکدرها میپرستیدند خراب کرد و بجای آن هفت آتشکده ساخت و آتش مقدس را از شهر بابک احداثی خودش که در حدود یزد میباشد آورده و در آن آتشکدها تخت نشین نمود.

---

1. در باره گندشاپور میگویند در اواخر دودمان ساسانیان و صدر اسلام مرکز مهم دانشگاه پزشکی جهان بود و پزشکان عالی مقام از آن برخاسته است. آنچه در بالا ذکر شد در کتاب پهلوی کارنامه اردشیر بابکان آمده است اما تاریخ نویسان مشرق جور دیگر مورد شهر شاپور سخن میرانند و آن بین راه ابو شهر و شیراز ۱۵ میل انطرف کازرون واقع است. وقتیکه شاپور در سال ۲۶۰ میلادی نزدیکی قلعه وندوشوش Valerianus با امپراتور روم ، ترین مصاف داده آنرا بشکست و اسیر ساخت از شادی چنان پیروزی شهری را در همان محل بنا نمود. در مورد شهرشاپور مینویسند که سده ها پس از تسلط اعراب بر ایران دین زرتشتی در آنجا رونق تمام داشت ، آتشکدهای بسیاری در آنجا فروزان بود. ابن حوقل مینویسد آتشکده بزرگی بنام گاو شهر در شهرشاپور آباد است. بقول شیخ عطار در قرن چهارم هجری فرماندار کازرون یکنفر زرتشتی و نامش خورشید بود و اکثریت جمعیت کازرون زرتشتی بودند ، مسلمانان اندک و انگشت شمار

بقول هیربد دوردی در زمان اردشیر بابکان آتشکده بزرگی در شهر برپا[1] وجود داشت و چهل هزار موبدانی که بفرمان شاهنشاه در جمع آوری اوستا کوشیدند بنزدیکی همین آتشکده نشیمن داشتند. بقول این حوقل اردشیر بابکان بپروردگار خود هنگام نیایش پیمان کرد که در هر میدان جنگی که پیروزی یابد بیاد آن در همان محل، شهر و آتشکده ای پی افکند و باعث پیشرفت دین گردد.[2] شاپور پسر اردشیر نیز به پیروی پدر درمهر بزرگی در استخر پایتخت خویش بنا نهاد.

شاپور ذوالاکتاف بقول صاحب مجمل‌التواریخ ص ٦٧ « و بحروان از روستای حی (یاقوت آنرا جروآن گوید) آتشی بنهاد سرود شاذران (حمزه سروش آذران) نام کرد و از خان لنجان اوقاف بسیار کرد آنرا »

آتشکده انوشیروان

انوشیروان دادگر برکوهی بنام بلاغ آتشکده با شکوهی بنا نهاد و بنام آذر گوشید یا آذر نوشید نامور گردید، پس از اضمحلال خاندان ساسانیان، توصیف این آتشکده بگوش ابوالخیر امری یکی از سرداران عرب میرسد. میخواست آنرا بچشم خویش به بیند. برفت و بدید و گزارش

---

۱ نتوانستم بفهم بریا نام کدام شهریست و ماخذ گوینده چیست.

۲ آتشکدها سه رتبه دارند (۱) آتش ورهرام یا بهرام (۲) آتش آدربان یا در مهر (۳) آتش دادگاه. آتش بهرام نیروی خداوندیست و پادشاه آتشها شناخته میشود. در محلی که آن نگاهداری میشود اشعه انوار دیگر نباید آنجا راه یابد این آتش وابسته بایزد ورهرام است. آداب و مراسم تقدیس آن بسیار مفصل و یکسال دوام دارد. پس از پایان مراسم یکساله آنرا با جاه و جلال ویژه تخت نشین مینمایند. آتش آدریان نیروی فروغ درخشان ایزدیست و وابسته بآذر ایزد میباشد. مراسم تقدیس آن چهار روز طول میکشد سپس آنرا تخت نشین مینمایند. آتش دادگاه آتش معمولی است که در خانه‌ها مستعمل است و مقام آن باکدخدای خانه برابر. واژه دادگاه در اوستا بشکل داتیا گاتوم آمده است یعنی سزاوار جای آتش.

آنرا آورد. گزارش نامبرده در روایت دستور داراب هرمزدیار جلد دوم صفحه ۲۳۰ چنین ثبت است.

« چنین آورده اند که گفت که بر زمین پارس صفتی شنیدم از دژ گوشید و مرا دیدار او افتاد و برفتم تا در آن آتشگاه و در آن جایگاه که صفت بدان کرده بودند و آن بیابان و کوه بلاغ خوانند و آن آتشگاه بر سر کوهی بود چنانکه یک فرسنگ در یک فرسنگ و براه کوه راه نیست مگر که یک راه و آن نیز راهیست که بدشخواری بدانجا توانند شدن و سه جای در بند ساخته اند و پلهای چوبین براو نهاده اند تا چون کسی قصد آنجا کند از آن پل یکی آتش برنند و هیچکس بدانجا نتواند شدن چنانکه اگر یک شخص راه بگیرد وگر خلق عالم گرد شود هیچ چیز به نتوانند کردن و تا روزگار مسلمانی است هیچ پادشاه آنجا نتوانست شدن و آنرا هشت ایوان است و بالای هر ایوان مقدار صد و بیست و هشت گز پهنا دراز و اندرون وی هشت ایوان ویک گنبد و پهلوی وی دویست و سی گز بالا گنبد است و سیصد و شصت گام میان گنبد و صد و شصت گام از صد و شصت گام دکانی ساخته اند از برنج دمشقی و درمیان گنبد هشت نردبان پایه بر پایه شدن و بر آن دکان هشت گاو زرین ساخته اند هر یکی هشتصد من و دو گاو را روی سوی ایرانشهر است اندر چشمان شان فیروزه نشانده هر یک شش مثقال. دوگاو را روی سوی مشرق یعنی آفتاب بر آمدن در چشمانشان یاقوت و لعل نشانده هر یك سه مثقال و دو گاو را روی سوی باختر آذرخرداد است و چشمانشان زمرد سبز است هر یک دو مثقال و دو گاو را روی سوی مداین است و چشمانشان از یاقوت سرخ است هر یکی یک مثقال و نیم. درمیان هر دو گاو ستونی زرین ساخته دوازده گز و سر آن ستون آتشدانی نهاده است زرین پنج گز در پنج گز قبه برسر آن زده اند پنج گز بالای

آن ، جمله بگوهرهای گرانمایه بیاراسته چنانکه صفت آن به نتوان کرد و بچهار جایگاه آتش میسوزد بر بالای آتش نیم گز یا کم ، یا بیش. سی و دو مرد آتشبانند و هیزم آتشگاه بر اینهاست و اندرون ایوانها هشت خانه کرده اند که بجبوران و هیربدان و موبدان ، ردان درنشسته اند و ابوالخیر امری گفت که من با ایشان مناظره کردم از هر طریقی یکی از ایشان دانا تر بود و درسخن چیره تر بود اورا نام رامش آرام بود و هیربد بود اول پرسیدم که از کتابهای شما کدام نیکو تر و عجب تر است جواب باز داد که مرا کتابها بسیار است و بعد از آن برخاست و دو پاره پوست بیاورد که زرانشت بنوشته بود بزبان پهلوی همیخواند تا بیرون آمدن پیغمبر از مکه و همچنین تا بیرون آمدن ابومسلم مروزی بپارس مهر او ز ما بودی از بهر آنکه ، هر چه خواهد بودن اندر جهان. آنگاه چنین گفت رامش آرام هیربد چون بنزدیک ما یکی نامه است و نام فرخ نهاده است. یونان حکیم که دستور شاه یاد کرده است از خرد ، دانش که گفته است که شاهنشاه انوشیروان عادل که چون بپادشاهی نشست. ابوالخیر امری گفت من این نامه از وی بخواستم بیاورد و بر زبان پهلوی نبشته بود بزبان پارسی گردانیدم تا هر کسی که خواهد بداند . ،

هفت آتشکده بهرام گور

در حوالی جارجو Jarju بین راه یزد و تهران خرابه های بسیاری دیده میشود که پایه های سنگی دارد و آن محل شهری بوده با هفت آتشگاه . گویند از بنا های بهرام گور بوده است . مهر نرسی وزیر بهرام گور هنگام پیری و گوشه نشینی در خره اردشیر چهار قریه پر از باغستانهای

مشجر و بزرگ در آنجا احداث و برای هزینه آتشگاهای نامبرده وقف نموده بود دانشمند ایرانشناس اقای سید محمد تقی مصطفوی مشروحاً در این مورد سخن رانده اند که در این کتاب نقل گردیده است.

گفتار جهانگردان بیگانه در مورد خرابهای آتشکده

جهانگرد انگلیسی سر ویلیام آشلی Aushley درسال ۱۸۱۱ میلادی بایران مسافرت نمود و سفر نامه مشروحی از خود بیادگار گذاشته است. در فصل هشتم از جلد دوم کتاب شرح آتشگاهائی را که هنگام مسافرت از شیراز بدارابگرد و پازارگاد دیده است بشرح زیر مینگارد:

«دردهی بنام کرم یا تنگ کرم منزل کردیم باتفاق سه نفر از همراهانم بدیدن قلعه آتش رفتیم سنگهای ساختمان باطراف پراکنده بود. سنگهای کهنه در پائین و هم بالا پخش بود. بخشی از دیوار قلعه که با استادی و هنرمندی زیادی ساخته شده بود بر جا بود. در زیر قلعه نهر آب با صفا و زلالی جاری بودو ماهیها درعمق ۷ پا در آن شناور بودند. سیصد متر از نهر بطرف غار پیش رفتیم. آتشگاه با شکوهی دیده شد. دیوار دروازه غار سنگهای صاف و درخشانی داشت بدرازی ده یازده پا. چهار غار در آنجا بود و گودی زمین سه پاونیم. در سمت مغرب و جنوب آن دو سنگ مدور قرار داشت و بقدر یک گره در زیر آن تراشیده شده بود پس از دقت معلوم شد که در آنجا نوشته کنده بوده اند که بواسطه طول زمان و خراشیدگی صاف شده و خوانده نمیشد. ولی بیقین خط میخی نبود که در تخت جمشید دیده میشود بنظرمیرسید خط پهلوی است و بواسطه نبودن جا در چهار سطر عمودی با حروفهای درشت حک شده بود بطوریکه بیش از چند کلمه بیشتر نبوده است سنگ دومی بلندتر از

اولی بود ولی کتیبه نداشت. برای اینکه جای آتشگاه را به بینم برشانه توکرم ایستادم دیدم وسط آن دایره بزرگ عمیقی بود مانند آفرینگان (آتشدان) بزرف یکپا که گویا در آن آتش و بوی خوش میسوخت. در این موقع خوشحالی شگفتی بمن دست داد و رشتهٔ اندیشه‌ام بزمانی کشیده شد که اشو زرتشت پیام مزدا را بمردم میفهمانید ، قربانی زندباران را منع میکرد و اگر کسی بگوید که در این محل حتی یک قطره خون جانوری ریخته شده باشد باور نخواهم داشت زیرا در این صورت محل آتشگاه آلوده میشد ، آن محلی است بسیار پاک و در پاک نگاهداشتن آن دقت فراوان بعمل میآید. بسیار شادمان بودم و فکر میکردم که این مکانی است که موبدان بغیر از بندگی و خدمت آتش درخشان بکار دیگر نمی‌پرداختند اطراف آتشگاه با درختان کوچکی سبز و خرّم بود.»

باز در صفحه ۱۵۳ همان کتاب در شرح آتشگاه دیگر مینویسد « آتشگاه دیگری در بین راه شیراز دیدم. در محلی مقام کردم که سقف مدور خشتی بر روی ستونهای سنگی بشکل خانه زنبور درست کرده بودند طرف داخلی دیوار بجوف و غار مانند بود چوپانها در آنجا میماندند بومدان گفت که اطاق بنام مال‌گبران مشهور است. متوجه شدم که ایرانیان باستان را باواژه گبر بطور نفرت انگیز یاد میکنند. پس از تحقیقات معلوم شد که آن خرابه آتشکده باستان‌میباشد که برفراز کوهی ساختمان کرده بودند. نزدیک آن بیشه خرمی است و در دامنه کوه نهری با آب پاک و زلال روان است ، آنرا چشمه گلابی میخوانند.» (در اینجا توصیف استیل ساختمان آتشکده راشرح داده است که ما از آن صرف نظر میکنیم.)

همان نویسنده در جلد سوم کتاب خویش صفحه ۷۶ مینویسد «شهر گز بین راه اصفهان و تهران واقع است و ۳۰۰ خانوار مردم در آنجا زندگی میکنند. بقول حمدالله مستوفی (سده ۱۴ میلادی) بهمن بن اسفندیار

آتشکده بزرگی در این شهر بنا نهاده است.» باز مینویسد که راهنمای آنها گفته چند فرسنگ آنطرف نخجوان و اردباد آثار خرابهای آتشکده موجود است ولی چون خارج از راه مسافرت بوده بدیدن آن نرفته . کلنل ارشی انگلیسی تصویر یک آتشکده کشیده که در راه فیروزآباد آنرا بحال ویرانی دیده است.

گفتار صاحب پاسارگاد

دانشمند گرامی آقای علی سامی در مورد آثار آتشکده های جلگه مرغاب و تخت جمشید و اطراف آن چنین مینویسد: «در منتها حد شمالی جلگه مرغاب حصار عظیم سنگی نظیر دیوار غربی صفه تخت جمشید که پایه های قصر و تخت عظیمی را تشکیل میداده جلب نظر مینماید. برروی آن، صفه کاخ یا پرستشگاهی بنا کرده بودند، زیرا ایرانیان باستان معتقد بودند، عبادت باید درجاهای مرتفع و روباز انجام گیرد. این صفه برتمام جلگه مسلط و آثار پلکانی در مشرق دارد و امروز بنام تخت سلیمان معروفست.»*

در حدود یک کیلومتر که بطرف شمال غربی کاخ خصوصی کورش پیش برویم، در پشت تپه دوسنگ بزرگ سفید تو خالی مشاهده میگردد. دوسنگ نامبرده که آنرا معبد و آتشگاه و مذبح گفته اند ۲/۶۰ متر ارتفاع دارد و قاعده هر کدام بترتیب ۲/۲۰ در ۲/۲۰ متر در ۲/۶۰ میباشد و فاصله هر کدام از یکدیگر ۹ متر میباشد، اولی دارای ۹ ردیف پلکان یکپارچه سنگی است ولی پلکان دیگری از بین رفته است. اختلاف اندازه ای که در این دو قطعه سنگ مجوف ملاحظه میشود موجبی بدست اهل

---

* پاسارگاد تالیف علی سامی ص ۱۳۵

تحقیق داده که معتقد شوند این دوسنگ برای آتشگاه یا منظور مذهبی دیگری بناشده ، زیرا دوسنگ آتشگاه واقع در نقش رستم نیز دارای دو پایه سنگی است که یکی از دیگری کوچکتر است. چند متری این دو پایه سنگی تپه عریض و طویلی است که باید در آن حفاری بعمل آید و ممکن است آثار قابل اهمیت و ملاحظه ای در آن مکشوف گردد، وچه بسا که صفه ای بوده مربوط بهمان دو آتشگاه که در مراسم مذهبی جایگاه مردم عبادت کنندگان بوده است، زیرا اغلب از این آتشکده ها صفه های نزدیک خود دارد.

« نظیر این آتشکده های کوچک سنگی گاهی دو تائی و گاهی یکتائی دیده شده است. دو تائی آن در نقش رستم و یکتائی یکی در باغ بدره (سیدان و فاروق) بین تخت جمشید و سیوند درسال ۱۳۳۰ خورشیدی توسط بنگاه علمی تخت جمشید کشف شد و یکی در کوه حاجی آباد (دو کیلو متری نقش رستم) در سال ۱۳۳۶ دیده شد. آتشکده باغ بدره در حدود ۲ متر ارتفاع دارد و از سنگ تراشیده شده است و اینک نیز جنبه مذهبی دارد و پیرامون آن ساکنین دهات مجاور مراسمی دارند و نذر و نیازهائی مینمایند. آتشکده نو یافته در کوه حاجی‌آباد (کوه نقش رستم) نیز در حدود ۳ متر ارتفاع و یکپارچه از سنگ کوه درآورده شده و آتشکده کوچکتری نیز نزدیک آست و آثار سنگی در صفه نیز باقی است که جهت مراسم عبادت دسته های مردم نیز مورد استفاده بوده است.» *

«در حدود ۲ کیلومتر که از نقش رستم بطرف ده حاجی آباد میرویم، دست چپ بفاصله پانصد قدم از جاده در سینهٔ کوه آثار یک آتشکده یا معبد نسبةً بزرگتر و دو کوچکتر و بقایای دو صفه سنگ چین شده در جوار آنها دیده میشود.

---

* پاسارگاد ص ۹۷ - ۹٤

«مکعب بزرگتر که برای انجام مراسم و آداب دینی مورد استفاده میگرفته عبارت از یک قطعه سنگ یک پارچه ایست که ۴/۸۵ متر طول و ۲ متر عرض و ۳/۱۰ متر بلندی دارد، برفراز آن از خود سنگ یک برآمدگی دارد که ۲/۷۰ متر طول و ۷۰ سانتیمتر کنده شده. بعلاوه در جهت شرقی و جنوبی سطح اولیه دو حفره دیگر تقریباً بهمان اندازه در سنگ کنده شده است. مکعب سنگی نامبرده از خود سنگ کوه در آورده شده، و تراش آن زبر و هیچگونه راه و پلکانی جهت رفتن ببالای آن ندارد.

«کمی پائین‌تر یک مکعب سنگ دیگر کوچکتر از سنگ مشروحه بالا. کمی دورتر یکی دیگر بهمان اندازه جلب توجه را مینماید، که فراز هر کدام از آنها حفره‌ای نظایر حفره‌های نامبرده بالا که مانند حفره‌های روی آتشکده دوگانه نقش رستم و حوالی آن میباشد، دیده میشود. دو صفه در مشرق مکعب بزرگترین قرار گرفته که بترتیب ۱۰×۱۶ و ۱۰×۱۸ متر وسعت دارد.»*

ایثار هدیه بآتشکده

بقول صاحب شارستان در زمان اردشیر بابکان موبد فرهاد نامی در کتاب خویش نامه فرهاد توصیف و ستایش یکهزار آتشکده‌ای بزرگ ایران را نوشته بوده است. بنابراین در ایران قبل از زمان ساسانیان، آتشکده‌های با شکوه و جلال فراوانی از آسیب زمان محفوظ مانده بوده. بنظر میرسد بسیاری از پرستشگاه‌های ایران پس از تسلط اعراب بدست عبدالله عمر ویران و خاموش گردیده. آثار در دست نشان میدهد درمهرهای فراوانی

* پاسارگاد ص ۱۸۰

در ایران در زمان ساسانیان تقدیس شده است زیرا طبق آئین دینی هر شهری بعلاوه آدریان فراوان یک آتش ورهرام نیز باید داشته باشد و دهات و بلوکات فقط در مهر و آتش دادگاه. بعلاوه پادشاهان ساسانی بسیاری از کلیساها را نیز بآتشکده تبدیل ساخته بودند. در ایران باستان رسم چنین بود که ماترک زرتشتیان بدون اولاد حواله آتشگاها میشد که بمصرف هزینه آن و آتشبانان میرسید و بدینطریق درمهرهای بسیاری بنام گذشتگان ساختمان میگردید.

بقول «نظامی» اسکندر گجسته هنگام فتح شهرهای ایران آتشکدها را ویران ، غارت نمود و زر و سیم و گوهرهای گرانبهای بیشماری که اندوخته گنجورهای آتشکده بود ضبط و تصاحب نمود. میگویند وزن سکه‌های طلا که از خزینه دارا بغارت برد صد و پنجاه هزار کیلو بود و وزن سکه‌های نقره نود هزار کیلو. تختخواب شاهنشاه که با جواهرات قیمتی و خوشه‌های مروارید مزین بود بمقدونیه فرستاد نظامی در اینمورد گوید :-

سکندر بفرمود کایرانیان | گشایند ز آتش پرستی میان
مغان را برآتش‌گذارند رخت | بر آتشکده کار گیرند سخت
چنین رسم بود اندر آن روزگار | که باشد در آتشکه آموزگار
کند گنجها را در او پای بست | نباشد کسی را بر آن گنج دست
توانگر که‌میراث‌خواری‌نداشت | برآتشکده مال‌خودرا گذاشت
برآن رسم کآفاق را رنج بود | هر آتشکده خانهٔ گنج بود
سکندر چوکرد آن بناها خراب | روان کردگنجی چو دریای آب
بر آتشگهی کو گذر داشتی | بکندی ، آن گنج برداشتی
با یران زمین از چنان پشتی | نماند آتش هیچ زر ، شتی
دگرزان مجوسان گنجینه سنج | بآتشکده کس نیا کند گنج

چو شاه از جهان رسم آتش زدود | بر آورد از آتش پرستنده دود
بفرمود تا آتش موبدان | کشند از هنر متدی بخردان
فسون نامهٔ زند را ترکنند | وگر نه بزندان ، دفتر کنند
وز آنجا بتدبیر آزادگان | در آمد سوی آذر آبادگان
بهر جاکه او آتشی دید چست | هم آتش فروکشت وهم زندشست
در آن خطه بود آتشی سنگ بست | که خواندی خرد سور آتش پرست
صدش هیربد بود بر طوق زر | بآتش پرستی کمر بر کمر
بفرمود کآن آتش دیر سال | بکشتند و کردند یکسر زکال
چو آتش فروکشت از آنجایگاه | روان کرد سوی سپاهان سپاه
بسی آتش هیربد رابکشت | بسی هیربدرا دوتا کرد پشت

پادشاهان ایران نیز گاه‌وبیگاه گوهرهای گرانبها و زر و سیم فراوان بآتشکدها نثار و بموبدان و آذربانان میبخشیدند که بمصرف هزینه خدمت آتش و تعمیر آتشکدها و پرستشگاها میرسید. فردوسی در مورد رفتن انوشیروان بجنگ روم و نیاز بآتشکده چنین گوید.

چو چشمش بر آمد بآذر گشسب | پیاده شد از دور ، بگذاشت اسب
ز دستور پاکیزه برسم بجست | دو رخ را بآب دو دیده بشست
نوان اندر آمد بآتشکده | نهادند گاهی بزر آزده
نهاده بدو نامه زند و است | بآواز بر خواند موبد درست
رد و هیربد پیش ، غلطان بخاک | همه دامن جامه ها کرده چاک
بزرگان بر او گوهر افشاندند | بزمزم همی آفرین خواندند
چو نزدیکتر شد ستایش گرفت | جهان آفرین را نیایش گرفت
پرستندگان را ببخشید چیز | بجائی که درویش دیدند نیز

و باز در باز گشت از جنگ خاقان و رسیدن باژ و ساو از روم در طی راه بدوه گوید:

ز قیصر یکی نامه با نثار | نوشته سوی ناموَر شهریار
بسی گرم پیغامها داده بود | زچیزی که پیشش فرستاده بود
کزین پس فزونتر فرستیم چیز | که اینها ز بهر نثار است نیز
پذیرفت شاه اندر آمد باسب | همی راند تا خان آذر گشسب
چو از دور جای پرستش بدید | شد از آب دیده رخش ناپدید
فرود آمد از اسب و برسم بدست | بزمزم همی گفت و لب را ببست
نوان پیش آتش نیایش گرفت | جهان آفرین را ستایش گرفت
همه زرّ و گوهر فزونی که برد | سراسر بگنجور آتش سپرد
پراکند برموبدان سیم و زر | همان جامه بخشید شان با گهر
همه موبدان زو توانگر شدند | نیایش کنان پیش آذر شدند
بزمزم همی خواندند آفرین | بر آن دادگر شهریار زمین

فردوسی باز در این مورد در داستان جنگ بهرام گور با خاقان چین و گرفتار شدن خاقان و باز گشت بهرام بایران و رفتن بسوی آذر گشسب برای نیایش گوید:

چغانی و ختلی و بلخی ردان | بخاری و از غرچکان موبدان
برفتند با باژ و برسم بدست | نیایش کنان پیش آتش پرست
همان نیز هر سال با باژ و ساو | بدرگه شدی هر که بودیش تاو
چو شد ساخته کار آتشکده | همان جای نوروز و جشن سده
بیامد سوی آذر آبادگان | خود و نامداران و آزادگان
پرستش کنان پیش آذر شدند | همه موبدان دست برسر شدند
پرستندگان را ببخشید چیز | وزآتشکده روی بنهاد نیز
خرامان بیامد بشهر صطخر | که شاهنشهان را بدو بود فخر

طبری (۳۱۱-۲۲۶ه) در مورد نثار هدیه‌های گرانبها بآتشکده آذرگشنسب شیز مینویسد «بهرام پس از شکست دادن خاقان از راه

آذربایجان برمیگردد. جواهراتی که در تاج پادشاه خاقان نصب شده بود با شمشیر جواهر نشان خویش و مروارید و گوهرهای گرانبهای دیگر بگنجور آذر گشنسب تقدیم میکند، خاتون بانوی خاقان را خدمه آتشکده میسازد.»

آثار آتشکده در استخر

نزدیک تخت جمشید و برکوه نقش رستم در پارس آتشکده‌ای وجود داشته که بنام کعبه زردشت معروف شده است. کعبه، خانه خدا و پرستشگاه میباشد. بعضی از نویسندگان بقول هیربد دوردی آنرا حرم جمشید نامیده اند. بر دامنه کوه نقش رستم آتشگاهیست با سنگ مرمر بخش داخلی آن بکلی دودی و سیاه است، یحتمل آتشگاهی بوده که متصل آتش در آن میسوخته.

در راه شیراز باصفهان در دشت مرغاب و قریب چهار میل فاصله بقریه مرغاب تخت سلیمان واقعست که آرامگاه کورش کبیر میباشد، این دشت درزمان قدیم آباد و شاه نشین بوده و کاخهای سنگی بزرگ داشته ولی از تخت جمشید کوچکتر بوده. پادشاهان ایران برای آرامش باین نقطه میآمده اند و آنرا بهشت برین میدانستند. زیرا دارای باغها و کشتهای سبز و خرم بود و اردوگاه شاهنشاهی در همان حوالی قرار داشت و بنام پازارگاد نزد یونانیان معروف گردیده است نزدیک شهر، نهری بنام خورآب جاریست. جهانگرد اروپائی موریر Moriar نزدیک آرامگاه کورش خرابه آتشگاهی را دیده که باسنگ مرمر ساخته شده بوده.

گفتار نویسندگان یونان

تاریخ نویس یونان استرابو مینویسد «در کاپادوسیا واقع در آسیای صغیر شماره بیشماری از مغان ساکن و آتشکدهای فراوان دارند. ساختمانهای

پرستشگاهای آنها بزرگ و محصور میباشد وسط آن مجمریست که همیشه آتش در آن میسوزد و هیچگاه خاموش نمیشود - موبدان روزانه تا یک ساعت در جلو آتش در آتشگاه نیایش مینمایند در حالیکه دسته برسم در دست ، پنام بر روی دارند. در نیایش انا هیتا و هرمز نیز چنین مراسمی بجا میآورند. عبادتگاهای ایزدان نیز دارند و هر روز بنام ایزدی نیایش مینمایند ، آتش را با باد بزن روشن میکنند نه با فوت. اگر کسی بر آتش فوت کند بنظر آنها آتش آلوده میشود و سزاوار سیاست میباشد. مردم ارمنستان نیز معبد اناهیتا دارند. برای کامروائی خود باین معابد میروند و مراد میطلبند و نذر ، نیاز مینمایند. آذربانان در نزدیکی آتشکدها منازل مخصوص بخود دارند. هزینه پرستشگاها از سوی دولت یا اوقاف ویژه پرداخته میشود. بعضی از پرستشگاها سرمایه های بزرگی از خود دارند. »

پازنیاس Pausanias (۱۴۳-۱۷۶ میلادی) مینویسد «درلیدی چیز شگفتی بچشم دیدم اکثریت مردم این شهر مغان یا پارسیان اند. در شهر هیروسیساری (Hieroccesarea) و هی پیپا (Hypoepa) آتشکدها هست. هر یک از آتشکدها اطاق اندرونی دارد و مجمر آتش درمیان آن میباشد. رنگ خاکستر آن مانند خاکستر معمولی نیست. موبد با چوبهای خشک در دست وارد اطلاق میشود ، آنرا برروی مجمر میگذارد. سپس کلاه برسر شروع میکند بخواندن نیایشی بنام ایزدی. نیایش بزبان بیگانه است ، خارج از فهم یونانیها. در وقت نیایش برکتابی نگاه میکند و میخواند. پس از مدتی چوب بدون کمک آتش خود بخود روشن میشود و آتش زبانه میکشد. لازم نیست که شرح بیشتری در اینمورد بنویسم.»

در مهر در دهات کوچک

جهانگرد عرب ابن حوقل مینویسد که در هریک از دهات کوچک ایران

درمهرهای زرتشتیان موجود است که در آنجا با خلوص تمام بیندگی میپردازند. کتب دینی آنها در آنجا محفوظ است و آداب مذهبی را جداً بجا میآورند. نفوس پارسیان در پارس بیشمار است. تخته سنگ مرمری در آتشکده شهر زور نصب است و بر آن عبارتی بزبان پهلوی نقر شده دایر براینکه سی هزار درم هزینه درمهر میباشد. ساکنین شهر جاش تمام زرتشتی و دانایان آنها بزبان ایران باستان آشنا و آنرا برای مردم ترجمه مینمایند.

مسعودی در کتاب خویش (متوفی ۳۴۶ هـ) مینویسد که در شهرهای عراق، فارس، کرمان، سجستان، حراسان، تیرستان، جبال، آذربایجان، ایران، هندوستان، سند و چین آتشکدهای زیادی موجود است.

آتشکده در کوشان

حفریاتی که در سال ۱۹۵۲ میلادی (۱۳۳۱ ی) بوسیلهٔ هیئت فرانسوی در محل سرخ کوتل واقع در استان بلخ (افغانستان) ۱۵ کیلومتری جاده بین کابل و مزار شریف نزدیک پل خمری و دره کندوزاب بعمل آمده بقایای دو آتشکده که قدمت آن بدوران شاهان کوشانی میرسد آفتابی شده است. آتشکدهٔ مذکور یکی بزرگ است و دیگری کوچک واقع دربین بخش شمال و شمالی شرقی آتشکده بزرگ. چون ساختمان سقف آتشکده از چوب بوده، بسببی از اسبابها در روزگاری بواسطه حریق سوخته و خراب گردیده. خاکستر و چوبهای نیم سوخته سقف اینک از زیر خاک بیرون آمده است.

نزدیکی اطاق آتشگاه، محل آذر درخشان، گودالی کشف شده پر از خاکستر و گویا خاکستر آتش مقدس را برای آلوده نشدن در آنجا جمع میکرده اند. گودال خاکستر مذکور مانند گودال خاکستریست که

در حفریات خراسمیه و خوازرم بویژه در آتشکده قلعه توپرک پیدا گشته و بنظر پروفسور تولستو از بقایای آتشکده دوران پادشاهی کوشانها میباشد. پروفسور نامبرده آتشکده دیگری در قلعه جانباز کشف کرده که خاکستر انباشته آن را با خاک پوشانیده تا از آلوده شدن یا کثافت حفظ گردد و موقعیت آن گودال نیز بنزدیکی آتشدان بوده است . این رسم باستانی است که خاکستر آتش مقدس را نمیگذاشته اند آلوده گردد.

استیل بنای آتشکده‌های سرخ کوتل بنظر هیئت فرانسوی همانند استیل آتشکده های اطراف بلخ میباشد که استرابو و پازانیاس Pausanias از آن صحبت داشته اند. چند دانه سکه قدیمی که در حفریات سرخ کوتل بدست آمده قدمت آتشکده را بروزگار کوشانان بزرگ (سده‌اول ـ سوم میلادی) میرساند. چند پاره مجسمه اطراف محل دارای تمثال شاهزاده کوشانی و شبیه بتندیس کنیشکا پادشاه بزرگ کوشان میباشد که در شهر متوره (هندوستان) پیدا گردیده است. علائم و آثار دردست بگفته مهندس هئیت فرانسوی موسیو لابر، حاکیست براینکه آتشکده سرخ کوتل در اوایل دولت کوشانی تقدیس و پس از دوسده در اواخر دولت آنها و فتح بلخ بوسیله اردشیر از حریقی سوخته و نابود گردیده.

بگفته دکتر جمشیدجی اونوالا تمدن روزگار کوشانی دارای دوجنبه دین هندی و ایرانی است. جنبه هندی آن دین بودائی و ایرانی آن دین مزدیسنی است. جنبه بودائی آن بواسطه کشفیات آثار بودائی و مجسمه هائی بربدنه کوهها نمایان بوده و هست. اما جنبهٔ مزدیسنی آن در دل خاک نهفته بود تا آنکه با کشف بقایای آتشکده سرخ کوتل بثبوت رسید و ما را از دین مزدیسنی برخی از شاهان کوشانی آگاه ساخت. اطاق آتشگاه سرخ کوتل برخلاف استیل معابد بودائی همانند آثار آتشکدهای ایران میباشد و عاری از اصول ساختمانی یونانی و دارای استیلی است مانند آتشکدهای

زمان هخامنشیان ، این نخستین بقایای آتشکده ایست که در افغانستان یافت گردیده است.

بقایای آتشکدهٔ دیگر درشمال شرقی افغانستان

بموجب خبر روز نامه تایمس کابل مورخه بیستم نوامبر ۱۹۶۶ بقایای آتشکدهٔ نسبتهً بزرگی در « ئی خانم» واقع در شمال شرقی افغانستان بوسیلهٔ هیئت فرانسوی کشف گردیده است و پیدا شدن مقداری از کتیبه‌های یونانی در آن حدود باعث شگفتی گردیده است. بنا بر کشفیات جدید بایستی بقایای بسیاری از آتشکده ها در افغانستان، تاجیکستان ، از بکستان در دل خاک نهفته باشد که شاید در آینده بواسطه حفریات آفتابی گردد.

آتشکده در پتنه استان بهار (هند)

بگفته بهرا مشاه شراف یکی از دانشمندان نامور پارسی مقیم بمبئی سه آتشکدهٔ بزرگ بنام آتش ورهرام در پتنه پایتخت قدیم آشوکا نوهٔ چندرا گوپتای ایرانی موجود بوده و آثار آن اینک برجانیست و این برد جری که دستور آذر کیوان آن نقطه را نشیمن خویش قرار داد. غالب ساختمان آن خطه از چوب میبوده و بظن قوی بواسطه حریق نابود ، آثار آن برجا نمانده حتی سقف کاخ خود آشوکا نیز از چوب بوده د. ب. سپونر باستانشناس انگلیسی که حفریات پتلی پوترا Patalipuira بسر پرستی او انجام یافته در مقالهٔ خویش در ژور نال آسیائی سلطانی مورخهٔ ژانویه و ژوئیه ۱۹۱۵ پادشاهان سلسلهٔ موریا را در شمال هند زرتشتی قلمداده و معتقد است موبدان بسیاری در آنجا میزیستند.

آتشکده در شمال پاکستان

در اطراف خرابه های تکسالا در کلکه سرای نزدیک روستای شاه‌دمیری واقع در ۲۴ میلی راولپندی، تپه ایست بنام تپه جهندیال. سرژهن مارشال بسال ۱۹۱۴ میلادی بهزینهٔ دولت هند حفریاتی در آنجا بعمل آورده و بقایای یک آتشکده بزرگی در آنجا از زیر زمین بیرون آمده. سر ژهن مارشال ضمن سخنرانی خود در انجمن تاریخ پنجاب در اوت ۱۹۱۴ با دلایل باستانشناسی بقایای تپه جهندیال را آتشکده زرتشتیان قلمداده است. سردکترجیوانجی مدی دانشمند و خاور شناس بنام پارسی هنگام مراجعت از کشمیر بسال ۱۹۱۶ باتفاق سرژهن مارشال خرابه آتشکده نامبرده را معاینه و از لحاظ اصول مراسم دینی زرتشتیان با نظریه باستان‌شناس نامبرده موافق ، آنرا آتشکده میشمارد وحتی معتقد است که بقایای خرابه مذکور شباهت بیک آتشکده قدیمی دارد که در محله قدیمی پارسیان در نوساری موجود است.[1]

در بعضی از نقاط بخارا آتشکده هاهستی داشته ولی اینک خاموش میباشد. استیل ساختمان های نامبرده حاکی از دومهر بودن آنهاست و مردم آنجا آنها را مسجد مغان مینامند. در مغرب بخارا گروهی کوه نشین بنام کشکوشان زندگی میکنند ، نام معبد آنها کوشک مغان است. در بعضی از بخشهای خراسان ساختمانها و مردمی دیده میشوند که رفتار و عادات آنها شبیه پارسیان میباشد. از مندرجات نوشته‌های خاینکاف نویسنده روسی و آثار نویسندگان دیگر بنظر میرسد که آن نفوس مانند زرتشتیان میباشند.

1 Asiatic Pages, vol II by J.J. Mody 1917 p 212-213.

آتشکده هرات

هرات در سال ۱۱۰۷ میلادی (۵۰۱ هـ) جزو قلمرو سلجوقیان بود.[۱] زرتشتیان آن شهر آتشکده قدیمی داشتند که بعدها مسجدی پهلوی آن بنا گردیده بود. مسلمانان در یکشب دستجمعی دیوار ما بین مسجد و آتشکده را برمیدارند و آنرا بمسجد وصل مینمایند. زرتشتیان پیش حاکم وقت برای دادخواهی میروند ولی بشکایات آنان توجهی مبذول نمیگردد. سلطان وقت در خراسان اردو زده بود. زرتشتیان برای داد خواهی از هرات بآنجا میروند. پادشاه چند نفر از قاضیان، مفتیان و خدام مسجد را از هرات بخراسان میطلبد تا تحقیقات بعمل آورده دادرسی نماید. شماره زیادی از مسلمانان یکصدا گواهی میدهند که اصلاً در آن محله آتشکده هستی نداشته است و تمام آن زمین از قدیم جزو مسجد بوده است. طبق قانون شرعی گواهی مردم غیر مسلم برابر گواهی مسلمانان بی ارزش بود لذا سلطان برخلاف زرتشتیان ستمدیده شاکی حکم صادر مینماید، پس از صدور حکم مسلمانان غاصب از فرمانروا میخواهند که زرتشتیان را که بدروغ شکایت نموده و باعث دردسر و مسافرت آنها و مخارج هنگفتی شده اند گوشمالی دهد. بنا براین فرمانروای مسلمان خدا نشناس زرتشتیان شاکی را محکوم بقتل مینماید.

صاحب تاریخ تباهی فارسیان[۲] مولفه ۱۲۹۵هـ در همین مورد گوید «در هرات فارسیان را عبادتخانها بوده. یکی از آن در پهلوی مسجدی

---

۱ از دفتر ثبت چهاردهمین دسته سربازان بومی مدرس، هند در دوره امپراطوری انگلیس در مورد هرات نوشته است که این شهر بنا نهاده لهراسب شاه پدر جد باستانی پارسیان میباشد و قلعه‌ای در آن شهر ساخته و کلید دروازه آهنین قلعه را از زر ناب درست نموده و یک دست طول آن است و بر روی آن عبارتی بایرانی نقل شده مبنی بر اینکه صاحب این کلید و قلعه راه [illegible] و ایران را در دست دارد.

۲ تاریخ تباهی فارسیان تالیف بهرام بن رستم آبادان محفوظ در کتابخانه بنگاه خاور شناسی کاما در بمبئی بنشانی 242 [illegible] H. P.

واقع بوده. مسلمانان آنجا شبی اتفاق نموده ، اصل آن را بکشتند و آنرا بمسجد وصل نمودند. زرتشتیان آنجا از اینحال بفرمانفرمای خراسان که حکومت هرات هم با او بود ، شکایت کردند. فرمانفرما عمض تفتیش حال جمعی کثیر از علما ، قضات آن شهر را بخواست ، از گذشته باز پرسید آن جماعت که خود باعث این ظلم بودند ، برکذب عرض پارسیان بقرآن سوگند یاد کردند که عبادتگاه پارسیان نبوده و پس از سوگند ادعای خسارت کردند که چون این قوم بر مسلمانان بهتان زده اند ، قتل ایشان واجب است. فرمانفرما بدان حکم کرد که در هرات هرچه از این قوم یابند ، عرصه دمار و هلاک سازند و چنان کردند و چنین در هرجا از فارسیان عبادتخانه بود بستدند و مسجد کردند و کتابخانها بسوختند که از هزاران یکی را آثاری بجاست.»

گفته بالا درمورد قتل عام زرتشتیان در هرات پذیرفتنی نیست. چه که در سده دهم یزدگردی چندین نفر از موبدان زرتشتی مقیم هرات از جمله موبد خوشی و موبد خداجوی از استماع شهرت فضل و دانش دستور آذرکیوان بسوی هند ، پتنه رهسپار و چند یادگار ادبی از خود باقی گذاشتند که در فرزانگان زرتشتی از آن صحبت شده است.

آتشکده در حوزه بختیاری

در ناحیه بختیاری دامنه کوههای زاگروس محلی است بنام « برده نشانده » باقیمانده خرابه آتشکده باستانی دورهٔ پارتها، پس از کاوشهائی که بسال ۱۳۴۳ ی در آنجا بوسیله هیئت باستانشناسی فرانسوی وایرانی بعمل آمده کشف گردیده است. خاک برداری ازروی قسمت فوقانی این پرستشگاه که محل افروختن آتش بوده است موجب شدکه نمای شمالی آتشکده نمایان شود. این نما بوسیله پلکانی بزرگ و با شکوه بدوقسمت تقسیم شده و

بریک ستون چهار گوش که برپایه ای بنا شده تکیه دارد. هیئت حفاری در محل همین پایه بیافتن چند قطعه سنگ حجاری شده موفق گردید که متعلق بدوره پارتها بوده و پس از خراب شدن پرستشگاه این قطعات باطراف پراکنده شده بودند. در قسمت پائین پرستشگاه که تاریخ بنای آن نسبت بقسمت بالا جدید تر است (سالهای اول میلادی) یکی از شاهزادگان محلی ساختمان منفردی شامل سه اطاق مستطیل شکل بنا کرد که از داخل بیکدیگر راه ندارند. درهای این سه اطاق بایوانی که دارای یک ردیف ستون میباشد باز میشود و بر این ستونها نقش اشخاص حجاری شده است. بنای منفرد که دارای سه اطاق است مانند بقعه پرستشگاه منهدم و غارت شده میباشد. خزانه این پرستشگاه از آلات و اسباب هنری و جواهرات پربوده که بغارت رفته است. از جملهٔ آنچه که از دست دزدان و غارتگران در امان و باقیمانده است نزدیک به پنجهزار سکه مفرغی ایلامی است که بنظر میرسد آنها را در مدخل در مرکزی کاخ پخش کرده و روی آنها سه قطعه سنگ بزرگ قرار داده اند.

بفاصله ۲۵ کیلومتر از «برده نشانده» پرستشگاه دیگری در مسجد سلیمان است که نظیر پرستشگاه اولی دارای محلی برای برافروختن آتش بوده است و فعلاً در زیر یک مقبره عظیم بالنسبه جدیدالتاسیس واقع در قبرستان محلی پنهان است. بواسطه فراوانی سنگهائی که متعلق بکوههای اطراف این منطقه میباشد تمام قبرهای این گورستان بوسیله تخته سنگهای عظیم پوشانیده و محصور شده ولی روی یکی از قبور بجای تخته سنگ، یک قطعه بزرگی از مجسمه یک اشراف زاده اشکانی قرار دارد. سایر مجسمه های این پرستشگاه مربوط به پیروان آتشکده است که احتمالاً آنها را در حالت عبادت برپا کرده اند و ظاهراً جای این مجسمه ها گردا گرد پرستشگاه بوده است. (مجله بررسیهای تاریخی شماره ۱ ـ ۲ بهار ـ تابستان ۱۳۴۵ نشریه ستاد بزرگ ارتشتاران ص ۵۳ ـ ۵۸).

درمهر زیر ریگ درشهر یزد بمسجد جامع تبدیل شده

پشت مهدی آباد بلوک و میمون آباد یزد مسجد جمعه ایست در وسط بیابان ریگزار که همواره بزیر ریگ میرود و در روزهای جمعه مسلمانان در آنجا پس از بیرون بردن ریگ بادای نماز جمعه میپردازند. درحدود ۷۰ سال پیش سنگ نبشتهٔ درآنجا پیدا میشود که بخدمت روانشاد ماستر خدا بخش میبوند پس از مطالعه معلوم میشود که آن درمهری بوده که بمسجد تبدیل گشته است.

آثار آتشکده سیصد سال پیش پیدا نیست

تاورنیه در سفر نامه خویش مینویسد که در سنه ۱۰۶۵ هق از راه جزیره هرمز بکرمان میرود و در چهار منزلی کرمان آتشکده بزرگ زرتشتیان را دیده است. و مینویسد پیشوای بزرگ آنان در هما نجا جای دارد و هر زرتشتی ناگزیراست هنگام زندگی برای زیارت بآنجا برود. معلوم نیست مقصود او کجاست. و آتشکدهٔ در آن حوالی پیدا نیست. شاید مقصود او سیرجان باشد که در هزار سال پیش نشیمن موبدان موبد و زات سپرم آمرونامی آن حدود بوده است.

پیر مهرایزد

کیا نرسو سپهسالار سلطان علاءالدوله کالنجار در سال ۵۱۷ هق دیهی نزدیک کثنویه احداث کرد که بنام نرسی آباد معروف و اینک بشهر یزد وصل میباشد. موقعیت مساکن مردم دیه که عموماً زرتشتی بوده اند، پیش از روزکاران صفوی در سمت مغرب محل فعلی قرار داشت جائیکه اکنون خانه‌های مردم میباشد باغستان و مزارع دیه بوده است.

امیر غیاث‌الدین محمد میر میران (۹۹۸ هق) فرمانروای عرفی و شرعی و فناتیک یزد و طرف توجه و احترام پادشاه شاه‌طهماسب صفوی بود. نشیمنگاه ویژه او نزدیک نرسی آباد، جنب باغ دولت آباد قرار داشت. پسر بزرگ او شاه نعمةالله، داماد شاه طهماسب و شاهزاده اسمٰعیل میرزا داماد او (شاه نعمةالله) بود و بفرمان سلطان محمد پادشاه، شاهزاده خانم دختر شاه اسمٰعیل ثانی بعقد از دواج شاه خلیل‌الله دومین پسر میرمیران در آمد. مردم ایران بحکم شاه طهماسب صفوی میرمیران را بعنوان «مرتضی ممالک اسلام و مقتدای طوایف انام» خطاب مینودند. صاحب جامع مفیدی (ص ۳-۶۲ جلد سوم) در تعریف اقتدار او مینویسد. «حکم همایون از مکمن عنایت روز افزون نفاذ یافت که جمیع امرا و ارکان دولت وتمامی وزرا و اعیان حضرت طریق متابعتش پویند. پایه حشمت و اقتدارش از پر تو عنایت پادشاه جهان مطاع از فرق فرقدین در گذشت. تقویت ارکان شریعت غرّا و تمشیت مهام سادات و قضات و سایر ناس و منصب نقابت ممالک محروسه را بآن قدوة اولاد خیرالبریه که در ولایت والی دین الله بود تفویض فرمود. زمام اختیار بلاد و امصار عموماً و خطه فرح افزای یزد خصوصاً در قبضه اقتدار آن فرقه عظیم‌الشان قرار داشت. پایه قدر و منزلتش از جمیع صدور و امرای عظیم‌الشان بلکه اکثر سلاطین نافذ فرمان در گذشت.»

قصه کوتاه زرتشتیان نرسی آباد بهمسایگی چنین شخص مقتدری میزیستند. روز پنجه وه بود، چنانکه مرسوم است، زرتشتیان بر پشت بام آتش میافروزند و سیر و سداب درست میکنند و بیاد روانشادی در گذشتگان آداب و تشریفات دینی بجا میآورند و به بندگی اهورا مزدا میپردازند. اتفاقاً در همان او ان میرمیران ازیک مسافرت زیارتی به یزد مراجعت نموده باشد. دود آتش پنجه وه بر پشت بام و بوی سیر و سداب در محله

زرتشتیان نرسی آباد پیچیده بود و وزش باد آنرا بطرف منزل میرمیران میبرد. میر از دود ، بو متاذی میشود. میپرسداین دود و بو از کجاست. میگویند از منازل زرتشتیان است. حکم میکند مساکن ایشان را با زمین هموار سازند ، آنها را بجائی دورترسکونت دهند. زرتشتیان تحت فشار ، محرو میتهای سخت زندگی میکردند باعتراض توانا نبودند تاچه رسد در برابر چنان شخص مقتدری که امیران ، وزیران از او ترسان بودند. باجبار بباغات خود پناه میبرند و در آنجا اطاقهائی برای اقامت درست میکنند. اماسران گروه بالحاح و بیچارگی تمام از میر میران تقاضا مینمایند بآنها رحم نموده از خراب کردن در مهر آنهم اطاقی که آتش مقدس در آن محفوظ بود صرف نظر و برای یاد گاری بجا بگذارد. میر میران خواهش آنهارا می پذیرد و بدینطریق اطاق آتشگاه از خطر ویرانی میرهد. اینک همان اطاق بنام پیر مهرایزد زیارتگاه مردم اطراف است.

گفتار نویسندگان مغرب و مشرق

در روز گاران باستان شهر سمرقند بنام سوگدو یاسغدیانه بمعنی آتشگاه یا محل سمبل آتش نامیده میشد. در تاجیکستان نزدیک کوهی بنام افراسیابی خرابه ساختمان باشکوهی است که میگویند کاخ افراسیاب بوده ، درآنجا آتشکده ای بوده که مردم تاجیک بندگی میکردند. روسها درآنجا بکند و کوب و کاوش پرداختند و مسکوکات طلا ، نقره و جواهرات قیمتی ، حتی الماس بدست آوردند.

بقول جهانگرد اروپائی سرگرد راالینس «شهر کنجاکا (کنگاور) در ایران تا دویست سال پس از تسلط اعراب باتفوس زرتشتیان آباد بود و آنها آزادانه بانجام مراسم دینی و بندگی در آتشگاها مشغول بوده اند. اما شهر کنجاکا پس از آبادانی شهر مراغه بنزدیکی آن ، شیوع اسلام

در آن بخش از رونق افتاد و بحال ویرانی رسید و زرتشتیان آنجابه نیستی گرائیدند. بقول همان نویسنده دین زرتشتیان در شهرهای پارس، سیستان ، خزر همان رونق پیشین خود را داشت. بنظر میرسد سیصد سال پس از شیوع اسلام و تسلط بیگانگان برایران آئین زرتشتی و آتشگاها راه زوال و نیستی راپیمودند.»

امیران عرب هنگام فرمانروائی خود برایران نه تنها در خرابی ایران کوشیدند بلکه بواسطه تعصب خشک و نادانی در نابودی فرهنگ ، راه و رسم و دین ایران باستان از هیچگونه اقدامی کوتاهی ننمودند. اما مساعی آنها تا حدی بی نتیجه ماند. زیرا ایرانیان آتش مقدس را برداشته بماوراءالنهر گریختند و در شهر باختر که در روزگاران پیشین آباد و خرم بود آتش مقدس را تخت نشین نمودند. پس از شکست ایرانیان در نهاوند ، ستم و سخت گیری اعراب دسته‌ای از زرتشتیان برای حفظ دین بهی بهندوستان پناهنده شدند و گروه دیگر بسمت چین رفتند آتشکده‌ای بسیاری تا سده نهم میلادی در آنجا روشن و با رونق بود.

البیرونی در مورد بی اطلاعی زرتشتیان خوارزم از تاریخ مینویسد «علت اینکه ما از این اخبار بیخبر مانده ایم اینست که قتیبة بن مسلم باهلی نویسندگان و هیربدان خوارزم را از دم شمشیر گذرانیدند و آنچه مکتوبات از کتاب و دفتر داشتند همه راطعمه آتش کرد و از آن وقت خوارزمیان امی و بیسواد ماندند.»[1]

مسعر بن مهلهل (۳۴۸ه) جهانگرد عرب در سفرنامه خود مینویسد «در شهر سیموریا چال واقع در نزدیکیهای کامبایت نفوس پارسیان و آتشکدهٔ آنها دیده میشود.»

۱ـ آثارالباقیه فارسی ص ۷۳

بنا بقول جهانگردان مغرب غار بزرگی در کوهی بنزدیکی شهر قدیم مریکهه (مراغه) حفر شده ، نام آن قلعه کارپاتو Karpatu بوده و آتشکده بزرگی بنام کنگودر Kanegodar در آن قرار داشت.

دانشمند ارمنی گیوس Gaius در کتاب خویش فرهنگ جغرافی بارمنی مینویسد که تولد اشو زرتشت در حوالی سلماس (ایران) بوده و پس از آنکه دین او رواج یافت آتشکده با شکوهی در همان محل تقدیس گردید. سپس آن بنا بدست ارمنیها افتاد و اینک بدست مسلمانهاست.

در نزدیکی رودخانه شاپور خرابه بنائی که زمانی آتشکده بوده دیده میشود. گنبدی درکوه پلوک داراب کنده شد که آتشگاه است. در سروستان فارس خرابه چار طاقی است که زمانی آتشکده بوده. در نزدیکی قریه اسپنداباد در خراسان خرابه آتشگاه دیگر بنظر میرسد. در شهر کنگاور که اینک بحال ویرانی است آتشکدهٔ بسیار بزرگی موجود بوده و این همان شهریست که گویند مزدک از آنجا برخاست و بتبلیغ دین خود پرداخت.

بگفته صاحب تاریخ تباهی فارسیان «در داراب فارس عبادتخانه بزرگی درمیان کوه از سنگ بریده و سر آنرا از کوه نمایان کرده، گنبد زر اندودی بر آن ساخته بودند که بزرین گنبد مشهور بوده. در آغاز استیلای اعراب آن عبادتگاه را مسجد ساخته. سنه ۵۸ بخط کوفی بر آن تاریخ نهادند. بعد بمرور ایام رو بخرابی آورده که الحال چنان خرابست که درندگان در آن مکان دارند.» باستان شناس ایران آقای سید محمد تقی مصطفوی نیز در مورد همین آتشکده بعنوان آتشکده عهد ساسانی نزدیک شهر داراب صحبت داشته اند که در جای دیگر این کتاب بشرح آن بر میخوریم.

صاحب تاریخ تباهی فارسیان در دنباله سخن خویش گوید «د ر
سروستان فارس عبادتخانه عالی بوده که تازیان آنرا مسجد کرده و بعد
بمرور ایام منهدم شده الان بچهار طاق مشهور و از آن آثاری باقیست. در
کرمان دردهنهٔ کوهی عبادتگاه بزرگی بوده موسوم بکنبد جبلی که اعراب
مسجد کرده اند والان آثارش در جزو قبرستان کرمان باقی است.

بقول مستوفی صاحب نزهةالقلوب «اسفند یار روئین تن آتشکدهٔ
بزرگی در اردستان (بین نائین و کاشان) ساخت . مردم از اطراف برای
بندگی بآنجا میرفتند. و بقول ابن رستاح انوشیروان دراین شهر متولد شده
است.

اولیریوس Olearius جهانگرد آلمانی که در روزگار صفویان باصفهان
آمده، در سفر نامهٔ خود از گبرآباد نزدیک اصفهان و دخمه زرتشتیان
بنزدیکی گبرآباد سخن میراند.[1] در گبرآباد آتشکده بزرگی بوده و دستور
کاوس معروف باستاد آذربان آن. هنگامی که شاه سلطان حسین بقتل عام
زرتشتیان گبرآباد فرمان داد. دستور کاوس آتش مقدس را برداشته باتفاق
دیگران به یزد فرار نمود.*

بقول جاکسن نقل از جهانگرد اروپائی آثار آتشگاهائی در فیروزآباد
و نوبند جان فارس موجود است. ولی لرد کرزن اشتباها با این عقیده مخالف
میباشد. آثار خرابه ای در دشت مرغاب موجود که بظن قوی آتشگاه
میباشد و بنزدیکی آرامگاه کورش بناشده.[2] بنزدیکی سئین قلعه، براه
میاندوآب تپه خاکستریست که بقول پیشوب، صاحب سیاحت در ایران
از بقایای آتشگاه میباشد.

در اکباتان نزدیک همدان معبد باشکوه اناهیتا قرارداشت ستایش
اناهیتا، ایزد آب در زمان پادشاهی ارتاکزرسس دوم هخامنشی در ایران

---

۱ ایران گذشته وکنونی جاکسن ص ۲۷۳   * فرزانگان زرتشتی تالیف نگارنده ص ۵۸
۲ ایضاً ص ۳۰۲-۲۸۱

معمول بود. ستونهای این معبد باخشتهای زر و سیم آراسته و مزین بود و مقدار زیادی از خشتهای نقره و طلا نیز در گنجور آن انبار. اسکندر مقدونی جواهرات و زر و سیم های قصر شاهنشاهی را غارت نمود، ولی باین معبد تجاوز نکرد. لیکن انتیگینوس (۳۰۱-۳۲۵ پیش از میلاد) خشتهای سیم و زر ستونها و دیوار معبد را بکند و گنجینه آنرا غارت کرد، و از آنها سکه ضرب نمود و مزد سپاهیان خود را ادا کرد. بقول جاکسن نقل از مورخان سکه ها موازی چهار ملیون و هفتصد و سی هزار دولار امریکا بوده.[1]

پادشاهان اشکانی معبد باشکوهی در کنگاور، بنام اردویسور اناهیتا (ناهید) بنا نموده بودند. ایسیدور چراکس یونانی که در سده اول میلاد از کنگاور عبور نموده آنرا بسیار آباد و با رونق دیده و از آن سخن میراند.[2]

قلعه آتش پرستان

مارکوپولو جهانگرد اروپائی در سفر نامه خود در مورد سه نفر مغ که بقول انجیل از ایران بدیدن مسیح نوزاد میروند مینویسد که دو نفر از مغان از سبا و آوا آمده اند که هر دو با تهران ۵۰ میل فاصله دارد و سومی از محلی بوده در حومه کاشان که آتشکده مهمی در قدیم داشته است و یا آنکه نائین باشد که هنوز هم قلعهٔ در آنجا بنام قلعه گبر موجود است.[3]

استاد پور دارد در پیشگفتار خویش بر فرهنگ بهدینان مینویسد:

---

۱ ایران گذشته وکنونی جاکسن ص ۲۴۲ ۲ ایضاً ص ۲۴۲ ۳ ایران گذشته وکنونی جاکسن ص ۴۱۲

«اتر سوئدی (در گذشت ۲۶ سپتامبر ۱۷۴۹) در زمان نادر شاه بایران آمد ، سفر نامه اش از سند های بسیار گرانبهای آن زمان است. درباره زرتشتیان نوشته : روز ۲۷ اوریل رسیدیم بکنگاور در آنجا ویرانهٔ آتشکده ای دیده میشود (معبد اناهیتا بوده) آنچنانکه در آنجا بمن گفتند، هنوز چند تن از گبران در کنگاور بسر میبرند، اما دین خود را از دیگران پنهان میدارند و بظاهر مسلمان اند و نزد مردم چنین بشمار آیند. تازمان شاه عباس در سراسر ایران آتشکده های بسیار برپا بود، کوه البرز ، سر زمینهای فارس ، خراسان از این آتشکده ها برخوردار بود. همه جای ایران گبران میزیستند. شاه عباس آنان را یکسره نابود کرد و آتشکده های آنان را ویران ساخت و آنان را ناچار کرد که بدین اسلام درآیند ، یا از ایران بیرون روند. در همه جای ایران ندیدم که گبرها بظاهر شناخته شوند.»

چشمه های مقدس

در دهکدهٔ پریم از دیه های هزار جریب مازندران بنا بسنت باستانی که ایزد اردویسور اناهیتا نگهبان آبست چشمه‌های چندی از آب موجود بوده که مردم آنها را بنظر احترام مینگریستند و حاجتها از خداوند میخواستند صاحب کتاب حدودالعالم مینویسد «اندر این نواحی چشمه های آب است که یکسال و اند چندین بار بیشترین مردم این ناحیت آنجا شوند و رود و نای کوفتن و آنجا حاجتها خواهند از خدای و آنرا چون تعبدی دارند و باران خواهند.» پس از گذشت سده ها که مردم آنجا اسلام میآورند ، ستایش اناهیتا که در خون آنهاست فراموش نمیکنند و بچشمه آب بنام چشمه امامزاده باقر احترام میگذارند و هنگام کم آبی بگفته آقای اردشیر برزگر بمصلی روند و باران خواهند.

آتشکده در پریم و چارمان

مردم پریم پس از کشتن ولاش غاصب کودک باو را که سرخاب نام داشت در سال ۶۸ه در پریم بر تخت مینشانند ، برای او در بالای

دیه تالیوء پایان کوزادژ درمیان جنکل کاخی بزرک ، بلند و آتشکده و میدان گوبیازی بنا نهادند که بگفته ابن اسفندیار در تاریخ تبرستان مولفه ۶۱۳ه چندین بار آن آبادی را بچشم دیده است.

کیوس نیای یا و سر سلسله خاندان با و ندی تبرستان آتشکده‌ای در شهر کاوسان تقدیس نموده بود. با و پس از جنک نهاوند که باتفاق یزد کرد بری آمده بود از پادشاه اجازه میکیرد و برای زیارت و بندکی آتشکده اجدادی خود بکاوسان میرود که پس از مراجعت دوباره بشاه به پیوندد ولی اقامت او در آنجا طول میکشد که خبر کشته شدن ایزدگرد بدست ماهوی سوری با و میرسد.

در شهر بن واقع در دشت پریم از دیه‌های غارنکوه پرستشگاه بزرکی بوده که بنا کرده با و سرخاندان پادشاهان باوندی میباشد ، او در آنجا به بندکی اهورامزدا میپرداخت شهر بن را در قدیم چارمان میگفته اند و تاریخنویسان اسلامی آنرا شارمان یا شارمام نوشته اند.*

نظریه صاحب دبستان‌المذاهب

صاحب دبستان‌المذاهب در فصل عقیده سپاسیان و پارسیان در مورد معابد کواکب سبعه و آذرکده‌ها چیزهائی نوشته که در حقیقت برخی از گفتارش سخت تردید رواست. ولی چون منظور ما جمع کردن روایاتیست که درباره آتشکده ها نوشته شده آنرا نیز در اینجا میآوریم ، صاحب تاریخ گیلان نیز سخنانی در تائید نوشته های صاحب دبستان دارد که پس از آن مینویسیم :-

صاحب دبستان مینویسد . «در برابر هفت پیکر هفت آتش‌کده بزرک بوده که ایشان را کیوان آذر ، هرمز آذر و بهرام آذر

* تاریخ بترستان پس از اسلام ص ۵۰

و هور آذر و ناهید آذر و تیر آذر و ماه آذر مینامیدند و هر آذرکده منسوب بیکی از کواکب سبعه بود و در آنجا آنچه بایستی افـــروخت بیفروختندی. گویند در هنگام فرمان طرازی دیرین خسروان این کهنه دیر امـاکن شریفه چون کعبه و بیت‌المقدس و مدفن حضرت رسالت پنـــاه محمدی صلعم در مدینه و مرقد امیرالمؤمنین علی‌ع در نجف و مشهد امام حسین در کربلا و مضجع امام موسیٰ در بغداد و روضه رضوی درسناآباد توس و روضه علی در بلخ هیکلستان و آذرکده ها بوده انـد. مه آباد بعد از تعمیر هیکل استخر پارس که موسوم است به همسور خانه ساخت و آنرا آباد نام نهاد که اکنون کعبه اش گویند وفرمود تا سکنه آن سرزمین پرستش ان بجای آورند و از پیکرها که در خانهٔ کعبه بود پیکر ماه بغایت نیکو بودبنابراین آن خـانه را مه‌که گفتندی یعنی مکان قمرومحل ماه رفته رفته تازیان مکه اش گفتند و گویندازصورتها و هیکلها که مه‌آباد و بعد از او خلفای نامدارش در کعبه گذاشته اند یکی حجرالاسود است و او پیکر کیوان است و گویند پیغمبر عربی هیاکل سبعه را میپرستید چنانکه حجرالاسود راکه هیکل کیوان است و از زمان آبادیان مانده برجاگذاشت و هیکلهای دیگر را که قریش آورده بودند و آنهـانه بصورت‌کواکب بودند شکست و برداشت وپیکرزهره را بهیأت محراب مساجد دربسیاری از هیاکل قدیمه فارس ساخته بودند. لاجرم محراب همان پیکرزهره است و تعظیم روز جمعه که روز ناهید است هم براین دال است و ابراهیم خلیل نیز این حال را داشت یعنی بتی را که نه بصورت کواکب بود برمیانداخت و تعظیم حجرالا سود که از او ذکر کرده اند دلالت باین میکند و اسفند یار بن گشتاسب شاه بدین عمل مینمود و سقراط حکیم نیز قوم را مانع شد که غیر پیکرکواکب نپرستند و تماثیل سلاطین بردارند و همچنین بیت المقدس که کنکدژ هوخت باشد ساخته ضحاک است اما فریدون در آن آتش افروخت و پیشتر از ضحاك نیز آتشکده و پیکر کده درآنجا بود و همچنین گویند چون فریدون

متوجه برانداختن ضحاك شد در راه برادران بر او سنک انداختند . آن
آن حضرت بجميع علوم غريبه دانا و توانا بود عملى از اعمال غريبه ظاهر
فرمود دعا كرد تا بر هوا ماند و آن سنک اکنون مشهور بقدس خليل شد
. گويند در مدينه آنجا كه رسول مدفن است هيكل ماه بود و آن پيكر
كده را مهدينه ميگفتند يعنى قمر دين است و دين قمر حق است و تازيانش مدينه
كردند و آورده اند كه در نجف اشرف آنجا كه روضه امام مومنان على است
آتشكده بود فروغ پيراى نام و آنرا نكف ميخواندند يعنى ناآكفت و اكفت
آسيب را گويند و اكنون نجف شده و چنين در كربلا آرام جاى امام حسين
آتشكده بوده مه يار سور علم و كار بالا نيز ميگفتند يعنى فعل علوى و
اكنون كربلا شده و در بغداد آنجا كه امام موسى آسوده است آتشكده
بوده شيد پيراى نام . در آن مقام كه آسايش جاى امام اعظم ابوحنيفه
كوفى است آذر كده بود هوريار اسم و در كوفه آنجا كه مسجد است
آتشكده بود روز آذر نام و در زمين توس آنجا كه گنبد امام رضاست
آتشكده بود آذر خرد نام و اين آتشكده رابچندين نام ديگر هم خوانند
و آنرا فريدون بنا كرده و چون توس بن نوذر بزيارت آذرخرد رفت
شهرى در آنجا طرح انداخته موسم به توس ساخت و در بلخ آنجا كه
اكنون روضه امام است آتشكدهٔ بود مهين آذر نام كه او مشهور بنوبهار
است و در اردبيل كه قبل از اين دژ بهمن ميگفتند كيخسرو بعد از تسخير
قلعه مذكور آتشكده‌اى ساخت موسوم به آذر كاوس و آن موضع اكنون
مدفن شيخ صفى‌الدين است و همچنين در بعضى جايهاى هند گويند پيكر
كده‌اى كو اكب بوده است . چنانچه در دواركا پيكركده زحل بود دژ كيوان
نام كه هنديان دواركاش گفتند و در گيا هم پيكركده كيوان بود
گاه كيوان نام، كه گيا شده و در متهرا پيكركده كيوان بود مهترا نام يعنى
در آن مهتران ميآيند رفته رفته متهرا شده . همچنين بسيارى از جايهاى
نصارا . جزآن قوم را نام برند كه پيكرهاى ايشان بود . چون آباديان

بدینجاها رسند مراسم زیارت بجا میآورند. گویند جای گرامی نکوهیده و خوار نشود اکنون هم پرستش گاه و ستایش جا اند و موافق و مخالف را قبله و خصم باهمه سر پیچیدن والامکانها را نماز میبرد. رای گوپی ناتهه شاعر هندی گوید:-

« ببین کرامت بتخانهٔ مرا ای شیخ   که چون خراب شود خانهٔ خدا گردد »

آشود زکو صاحب تاریخ گیلان در مورد مردم تبرستان و آتشکده‌ها در صفحه ۱۷:۱۶ در تأیید قول صاحب دبستان چنین مینویسد. « برای اولاد علی و فاطمه که از طرف عباسیها بخشونت با آنها رفتار میشد، در موقع زحمت و سختی، گیلان یک پناهگاه مطمئنی بشمار میرفت و در اینجا در قبال مجازاتهای سخت مورد احترام و محبت واقع میگردیدند و غالباً مانند مهمان میزیستند و امروز قبر آنها فراوان در جنگلهای گیلان دیده میشود. همینها بودند که اصول زردشت را کم کم از بین برده و جای آنرا برای اسلام تهیه میکردند. بیشتری از تکایا و مقبره آنان در جاهائیکه سابقاً معبد زردشتیها بود ساخته شده است.

« آزادی اهلی بتدریج در ضمن ترقی اسلام از بین رفت. در اوقات سلطنت سلجوقیان در ایران، آئین اهورمزد در گیلان، باز هم چند معبد (آتشکده) بیادگار دارا بود، لیکن وقتی شیخ معروف بشیخ‌الجبل (حسن‌صباح) در الموت ظهور کرد، رؤسای مذهبی گبرها را (زردشتیها) بزور بیرون کرده و یا آنان را مجبور بقبول مذهب اسمعیلیه مینمود»

صاحب تاریخ دنبلی مینویسد که مقبره دانیال واقع در شش فرسخی خوی کنار رود ارس برروی خرابه آتشکده بنا شده است.

در روزگار پیشین دستوری بنام آذرباد آتشکدهٔ در شهر تبریز بساخت و آتش مقدس را در آن تخت نشین نمود. و در شهر شیراز در محل

آتشکده باستانی مزار پری بنام شاهچراغ برپاست ، هر شب شمعهای فراوان در آن میافروزند. بر کوهی نزدیک دا را بگرد فارس آتشکدهٔ بنا شده بوده ، اینک همان جای را آتشکده یا مسجد کاروانسرای دونبی مینامند.

بقول طبری خسرو دوم فرمود آتشکده‌هائی ساختند و در آنها دوازده هزار هیربد برای زمزمه گماشتند. بقول ایزیدروس خرکینوس در مبدأ ایلغار اشکانیان یعنی أساک (ظاهراً قوچان حالیه) آتشگاهی بوده است. بگفته نرشخی صاحب تاریخ بخارا ، در بخارا در روزگاران گذشته پرستش ماه متداول بوده است و هرششماه بازاری دایر میشده که در آن بتان میفروختند بعدها که دین زرتشتی راه یافت باعبادات قدیم مخلوط شد. بازار بتان بجا بود و آتشگاهی بدان منضم گردید که نام ماه معبود قدیم بدان رسیده بود. چند قرن بعد که اسلام داخل شد آتشکده رابدل بمسجد کردند و مسجد ماخ خواندند.

اگاتیوس یونانی [سده ششم میلاد] مینویسد که ایرانیان آتش را مقدس دانسته و آنرا در اطاقی دور از انظار مردم محفوظ میدارند. هم اکنون در مهرهائی در یزداست که آتش مقدس در اطاقی از نظار مخفی است و فقط آتشبند پس از شست و شد در اطاق رفته بخدمت قیام مینماید.

فیروز پسر یزد گرد سوم بقول صاحب ایران نامه عصر ساسانیان، در سال ۶۷۷ م در شهری بنام چانکنن یا منگن فو آتشکدهٔ بناکرد و نیز در شهر چین‌که‌انگ Chin Keang آتشکده دیکر بناگرد ولی در سال ۸۴۲ میلادی اتفاقی پیش آمد که دولت چین رؤسای ادیان آنسرزمین را بگرفت و معابد شان را خراب کرد و ضمناً آتشکده‌ها نیزازمیان رفتند. بقول اعتماد السلطنه صاحب مرآت البلدان «درنزدیکی آمل بنائیست مخروبه که سه برج آن باقیمانده معروفست آتشکده بوده است».

آتشکده در اسوان

پروفسور میخائیل باگالیوف روسی در خطابه خویش درکنگره بین‌المللی ایرانشناسان در مورد کتیبه ای میگوید که بروی لوحه ای از سنگ شنی در ماه سوم هفتمین سال پادشاهی اردشیر یکم هخامنشی در مصر علیا بفرمان و بنام شخص سردار پادگان هخامنشی در اسوان بزبان آرامی نگاشته شده و در سال ۱۹۰۲ توسط دانشمند معروف فرانسوی بنام دواگ Devogue در موزه شهر قاهره مکشوف و سال بعد منتشر گردیده. ترجمه کتیبه نامبرده بوسیله پروفسور آندر پاس از قرار زیر است.

این پرستشگاه را سردار پادگان اسوان بنا کرد درماه Sywn که ماه Mhyr باشد درسال هفتم پادشاهی ارتخشاسیس شاه (مطابق است با ژوئن سال ۴۵۸ قبل از میلاد) (مجله مهر شماره ۷ دوره دوازدهم ص ٤٨٦)

گفتار البیرونی در مورد آتش شگفت انگیز

البیرونی در آثار الباقیه (ص ۲٤۱) مینویسد «سعید بن فضل میگوید کوه دماکه در فارس است هر شب نوروز بر آن برقهائی میدرخشد خواه هوا صاف باشد و یا ابر و شگفت تر از این، آتش کلواذا است هرچند دل بدین سخنان تا هنگامیکه مشاهده نکند اطمینان نمی یابد و ابوالفرج زنجانی حاسب برای من حکایت کرد که این آتش را من دیده ام، درسالی که عضدالدوله ببغداد آمد ما بقصد کلواذا بیرون شدیم، آن آتشی است، شمعهائی که از کثرت بشمار در نمیآید و در سمت غربی دجله که روبروی کلواذا است در شب نوروز دیده میشود، عضدالدوله نگاهبان خود را در آنجا گذاشت که از حقیقت امر جستجو کنند مبادا که اینکار از نیرنگهای مجوس باشد و نگهبانان شاه اطلاعی نیافتند، هر اندازه که بآتش نزدیک میشدند آتش از آنان دور تر میشد، هرچه دور تر میشدند آتش نزدیکتر میشد.»

آتشکده باکو

در ایران و اطراف مرز آن آثار بسیاری موجود است که نماینده شکوه و عظمت فرهنگ و دین باستانی آن میباشد ویرانه ها و آثار ساختمانهای مدفون در دل تپه ها و برآمدگی ها که در هر گوشه و کنار باقیست داستانها میسراید. مادام بلواتسکی در تالیفات خویش از یکی از این آثار که هنوز پا برجاست توضیحات لازمه میدهد و در اهمیت آتش و آتشکده از نقطه نظر معنوی و مادی در کتب خویش بسیار دانشمندانه صحبت مینماید.



در نزدیکهای باکو بطرف دره سبز و خرم آبشاران آتشکده باشکوهی است. شرح این آتشکده اخیراً درجراید ایران نیز منعکس گردیده است. شعلهای این آتشکده ازگازهای معدن نفت آن حوالی روشن میباشد. زرتشتیان آن حدود بزیارت و پرستش بآنجا میروند. در دهی بنام بالا بالا که از باکو باقطار ببخش کوهستانی پیش میرود و در حدود چهار ساعت فاصله است جماعتی زندگی مینمایند که خود را زرتشتی مینامند و زبان آنها روسی و ترکی است. آقای خدا رحم اسفندیار اسفندیاریان که در بادکوبه و اطراف بشغل واردات و صادرات کالا مشغول بوده در حدود هفتاد سال پیش گذارش بآنجا میافتد. زرتشتیان آنجا چون بزرتشتی

بودن اوپی میبرند اورا بمنزل دعوت و مهمانداری مینمایند. از قضای روزگار در آنروز مردم ده بقسمی از تشریفات مذهبی مشغول باشند ، همه باهم اوستا میخوانند. همراهان آقای خدا رحم را که مسلمان باشند بمنزل دعوت نمینمایند. از بخت بد روزگار هنگامیکه روسیه کمو نیستی شد هستی و دار و ندار آقای خدا رحم برباد رفت اینک در بمبئی در آسایش خانه زرتشتیان بسر میبرد و یکصد و ده سال عمر دارد.

در سال ۱۹۱۴ آغاز جنگ جهانگیر اول یک کشتی روسی در بندر بمبئی هنگام انبار زغال در کشتی بکنتراکتر زغال که یکنفر پارسی بود گفت در ساحل دریای خزر شهریست بنام کلکزا Kalkaza ، باشندگان آنجا مانند پارسیان این بندر در همه‌کارها سر آمد میباشند و گویا از باز ماندگان مردم قدیم ایران میباشند و مهمتر آنکه خود را نیز زرتشتی میخوانند†

این آتشکده بزرگ که دربالا تذکر دادیم برزمین وسیعی معروف بمیدان آتش و در کوهی بنام گئا Goa واقعست محوطه آتشگاه بر روی چهار ستون سنگی قرار دارد که بر دامنه کوه حفر شده است، گاز در ستونهای مجوف سنگی داخل میشود و در محراب آتشکده ، بر سردر آن میسوزد، یک نقش نیزه سه پره ای نشان دین هندوان نیز بر دیوار آتشکده کنده شده و حاکسیت از آمد و شد هندوان باین محل ، پرستش در برابر آتر که طرف توجه و ستایش آنها نیز میباشد. قریب بیست اطاق پهلوی آتشگاه درست شده که محل اقامت آذربانان ، زایرین ، صاحبدلان و معتکفان بوده است. بسیاری از جملات یزشنی بر دیوار نقر شده که از تعمیل مراسم یزشنی و سایر تشریفات دینی در آنجا سخن میراند. سه زنگ بزرگ در وسط آتشگاه آویزان بوده که دیده بان هنگام

† Vivid Glimpses of India, by J. J. Sheppard Calcutta 1924 P. 94

نزدیک شدن دشمنان دین آنرا بصدا درمیآوردند. گاز نفت ازوسط چهار ستون گذشته وبالای ستون را همیشه روشن نگاه میداشته زرتشتیان آن حدود تا سال ۱۸۴۰ میلادی همواره در آن محل جمع میشده ، در مورد کارهای همگانی جماعت مذاکره مینمودند ، آمد ، رفت مردم در آن حوالی زیاده میبود و در رعایت قانون دین کوتاهی نمی نمودند. آنچه ذکر شداز سخنان مادام بلواتسکی است.

جهانگردی بنام کاچ Kach بدیدن همین آتشکده میرود. در آنوقت پنج نفراز موبدان زرتشتی را با شاگردان خوددر آنجا می بیند. یک بانوی مقیم تفلیس در سال ۱۸۷۸ میلادی گذرش بهمین آتشکده میافتد و در نامهٔ بدوست خود مینویسد که فقط یکنفر مغ زرتشتی را در آنجا دیده که در کنج غاری به بندگی مشغول بوده و روزی دوبار موقع طلوع و غروب آفتاب از غار خارج میشده و بخورشید تعظیم مینموده. بقول کریستنسن «در آتشکدهٔ باکو بتان شیوائی و اوانی زرتشتی ، تصاویر حضرت نیکلا و بتول عذرا ، تصاویر مسیح مصلوب متعلق بکاتو لیکان همه عرضه بانگ صبح زرتشتیان است ، برای تعظیم و نیایش همگی آنها یک درجه همت ، اجتماع مشهود میشود».

بقول هیربد دادابایی دوردی یک بازرگان روسی بنام کاکوراف در حدود ۷۵ سال پیش امتیاز استخراج نفت منطقه اطراف آتشکده را از دولت وقت میگیرد. پس از شروع بکار بفکر خراب کردن آتشکده و بکار بردن ساختمانهای آن برای کار اداری خویش میافتد که بر روی قطعه کوچکی از زمین واقع بود. مردم حوالی صدای اعتراض بلند میکنند و بحکومت شکایت مینمایند که نگذارند آتشکده آلوده گردد ، یا آسیبی بساختمان آن برسد. روزنامه سن پطرزبورغ بنام جیدو مشتای صدای اعتراض مردم را با انتقاد از کار صاحب امتیاز در صفحات جریده خود

منعکس میسازد لذا مقامات مربوطه سخت قدغن مینمایند که در حریم آتشکده حفریات یا ساختمان بعمل نیاید.

نویسندگان دیگر نیز حقایقی شبیه آنچه بالا ذکر شد نوشته اند. در حدود یکقرن و نیم پیش چهار آتشگاه قدیم دربالای کوه در اطراف ساری و حوالی آن و نزدیکی مرز ایران بطرف باکو ، قلمرو روس موجود بوده . در کوچکترین آتشکاه که ۱۵ پا بلندی داشته گاز از لوله زیر زمینی در محراب آتشکده آمده میسوخت. هندوان اطراف رودخانه گنگ واقع در هند نیز بزیارت آنجا میرفته اند زیرا آتش بنزد آنها بسی گرامی است جوگی نی هندی بنام پوانپوری که در آسیا میگشت در کتاب خویش مؤلفه ۱۷۵۱ میلادی نوشته که اراضی سواحل غربی بحر خزر آتش فشانیست، شعله های آتش از زمین آنجا زبانه میکشد و آن حدود را داغستان مینامند، علت زبانه های آتش بایستی گاز نفتی باشد که از زیر زمین بسوی بالا فوران مینماید.

استوار پاتینگر در سیاحت نامه خود از شگفتیهای کوه گیران نزدیک باکو سخن میراند که آتش در آنجا زبانه میکشد. پارسیان آتش را مظهر نور خدا میدانند. شکل کوه در محل آتشگاه چون گنبد بزرگی است. مردم حوالی نسبت بآن آتشگاه صحبتهای باور نکردنی مینمایند و معتقدند که روانان دیده نشدنی در آنجا میگردند. کسانیکه جرئت کرده برکوه بالا میروند و میخواهند از حقایق روشنی تحقیقات بعمل آرند و توفیق نمی یابند بمصایب و بدبختیهای سخت دچار میگردند.

آتشکده در آسیای مرکزی

خون زرتشتیگری هنوز در عروق مردم تاجیک ، سرات واقع در آسیای مرکزی جاریست. بسیاری از آداب و رسوم پارسیان رابجا میآورند.

زبان آنها باوستا شباهت دارد. بقول پروفسور وامبری Wambary بآتش احترام میگذارند، با افتخار میگویند که نیاگان آنها زرتشتی، مزدیسنی مذهب بوده اند.

در نوشته‌های جهانگردان ذکر خرابهای آثار زرتشتیان در بسیاری از بخشهای آسیای مرکزی آمده است. سه قلعه که از آثار ایرانیان باستانست در سر زمین واخان، شمال کافرستان و مشرق بدخشان دردهانه جیحون موجود است. قلعه ای بنام سامری نزدیک کندت و دیگری بنام کاکا نزدیک استخر و سومی بنام قلعه زن گبر نزدیک قریه ایسر میباشد[1]. مردم آنسر زمین خاموش کردن آتش را با فوت نشان بدبختی و مصایب میدانند. بقول استوار وود Wood مردم بدخشان و واخان آتش را با هوای دست یا باد بزن خاموش میکنند و نه با فوت و باد دهن.

جماعت کافر سیاهپوشان آداب دینی خود را برابر آتش بجا میآورند و معتقدند بی حضور آتش روانیست. در بعضی از تشریفات چوب مخصوصی بر آتش گذاشته روشن میکنند لیکن آتشگاه ندارند.

در سال ۶۲۹ میلادی جهانگرد چینی هینتت سونگ Himanthsung در بخشهای آسیا سیاحت میکرده بشهری میرسد بنام «مو» فرماندار شهر که نامش «ترکی خان» بود باو میگوید که مردم شهر زرتشتی مذهب میباشند. جهانگرد چینی سپس بسمرقند میرسد، مشاهده میکند که اکثریت نفوس آنجا را زرتشتیان تشکیل داده اند و از آنجا ببلخ میرسد مردم آنسرزمین را هم زرتشتی می بیند[2]

نویسندگان یونان در مورد آتشکده دشت مرغاب

بقول نویسندگان قدیم یونان در روزگاران باستان، ساختمانی ازسنگ مرمر در وسط باغ سبز و خرّم در پازارگاد واقع دردشت مرغاب موجود بوده که ایرانیان باستان در آن محل مراسم و تشریفات دینی بجای میآورده

---

۱ : موبد دوردی در رساله خویش چنین آورده نتوانستیم بفهمیم که آن اسامی چیست، موقعیت آن کجاست.
۲ بگفته موبد دوردی چنانچه از صفحات تاریخ برمیاید در زمان یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی مساحت کشور ایران ۵۶۰۰ هزار میل مربع، نفوس زرتشیان ۲۰ ملیون بوده است.

اند . کورش بزرگ چندین بار سالانه بآن محل میرفته و با موبدانی که بهمراه داشته بیندگی پروردگار میپرداخته. همینطور پادشاهان دیگر نیز هنگام تاجگذاری برای ادای تشریفات دینی و پرستش بآن پرستشگاه میرفته اند ، همچنین در مواقع سختی یا پیکار نیز در همان محل براز و نیاز با اهورا مزدا میپرداختند. دخمه کورش در همین محل در دامنه کوهی واقع است .

بنا بگفتار کارتیسا اسکندر مقدونی هم بزیارت دخمه کورش رفته ، احترامات لازمه را بجا آورده است . مینویسد چون اسکندر در دخمه داخل میشود نخست تعظیم نموده درود مینماید و می بیند یک شمشیر ، سپر و یک ظرف آب در آنجا گذاشته شده است سپس طواف میکند و هنگام بیرون آمدن یک تاج طلا در آنجا میگذارد . نظامی در سکندر نامه مینویسد : ـ

جهان خسروش گفت کای نامدار	ز کیخسرو آن تخت را یادگار
چو شد تخت من تخت کاوس کی	همان خوردم از جام جمشید می
بدین جام و این تخت آراسته	دلی دارم از جای بر خواسته
دگر نیز بینم که چون خفت شاه	در آن غار چون ساخت آرامگاه
زنم بوسهٔ بر لب جام او	بگریم بدان تخت پدرام او
به بینم که آن تخت خسرو پناه	چه زاری کند برمن از مرگ شاه
وز آن جام آن تاجور بشنوم	درودی کزین جام بر تر شوم
شد آئینهٔ جان من زنگ خورد	زداتم بدان زنگ آئینه گرد
بر آن دیده دل را هراسان کنم	بخود برهمه کاری آسان کنم

بقول پلو تارک مورخ یونان چون اسکندر بدیدن دخمه کورش رفت دید در آنجا نوشته است «اینجا خوابیده است کورش شاهنشاه شاهنشاهان ، »

کتابخانه ایرانیان و اسکندر

دژنبشت یا شاپیگان واقع در پازارگاد ساختمان زیبا ، گنبد بسیار بزرگی داشته است. اوستائی که بر ۱۲ هزار پوست گاو با آب زر بفرمان شاه گشتاسب نوشته شده بود در این کتابخانه جایداشت. بقول میرخوند نسخه اصلی ۲۱ نسک کتاب بر ۱۲ هزار پوست گاو بسیار نرم در این کتابخانه محفوظ و رونوشت آنرا بشهر های دیگر میفرستادند. بقول ویلیام واکس نویسنده انگلیسی دژنبشت برکوهی نزدیک استخر بنا گردیده بود. از مفاد مندرجات جلد چهارم دینکرد برمیآید که کتابخانه نامبرده بگنج شاپیگان نیز نامور بوده. بقول صاحب نظام‌التواریخ گشتاسب از بلخ باستخر نزول اجلال نمود و کتابخانه دینی را در این شهر مستقر ساخت. زیرا استخر درمهرهای زیاد داشت و شهر مقدس بشمار میآمد. چون اسکندر در سال ۳۳۰ پیش از میلاد ایران را متصرف شد کتابهای کتابخانه مقدس را بیونانی ترجمه نمود. سپس آنرا بسوزانید. نظامی در این مورد گوید :

کتب خانه پارسی هر چه بود　　اشارت چنان شد که آرند زود

سخنهای سر بسته از هر دری　　ز هر حکمتی ساخته دفتری

بیونان فرستاد با ترجمان　　نبشت از زبانی بدیگر زبان

ابن ندیم در مقاله فلاسفه بخش کتاب نهمطان ابوسهل بن نو بخت مینویسد « اسکندر پس از کشته شدن دارا از نوشته های علمی که در دیوانها و خزائن استخر یافت نسخه برداشت و آنها را بزبان رومی ، قبطی گردانید و سپس آنچه بخط فارسی ، خط گشتج نوشته بود ، دیگر بآنها نیازی نداشت سوزاند. » (گشته دبیره از محمد صادق کیا ایران کوده ۱۵) در دیباچه اردای ویرافنامه آمده که « اسکندر رومی چندین تن از دستوران ، دادوران و هیربدان و موبدان و دین برداران ، افزارمندان و دانایان ایرانشهر را بکشت ، مهان و کدخدایان ایرانشهر را با یکدیکر کین و

دشمنی بمیان انداخت و پس از مرگ او مردمان ایرانشهر را با یکدیگر آشوب و پیکار بود و ایشان را هیچ خدا (شاه) و دهبد و سردار و دستور دین آگاه نبود، مغان و دستوران و پژوهش کارهای بزرگ دینی را انجمن کردند و چون شاه اردشیر پاپکان بشاهی نشست دستوران و موبدانی که در آن زمان بودند همه را پیش خویشتن خواند و گفت که دین راست و درست که ایزد بزرتشت گفت و زرتشت در گیتی رواج کرد مرا باز نمائید تا من این کیشها و گفتگویها را از جهان بر کنم و اعتقاد بایکی آرم.»
(وضع ملت و دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان)

دانشمند گرامی آقای علی سامی در همین مورد در کتاب خویش پاسارگاد ص ۱۵ چنین گوید: «اسکندر مقدونی پس از سوزاندن و انهدام تخت جمشید و سایر پایتختها و مراکز مهم امپراتوری هخامنشی و غارت آنها، دفاتر و سالنامه های شاهی، کتابهای علمی و طبی و فلسفی موجوده را بیونان فرستاد، تا هر مقدار از مطالب علمی و فلسفی و تاریخی آنها مورد استفاده دانشمندان و مورخین یونانی باشد بدان زبان ترجمه و سپس آنها را نابود سازند و حتی بطوریکه نوشته اند علما و دانشمندان را سر به نیست کرد، مبادا علم و فنون مضبوطه در سینه آنها مجدداً بطور نوشته و کتاب در آید. علامه حمزه اصفهانی در کتاب کبارالامم مینویسد که تواریخ و قوانین را بآب انداختند و هر جا از مورخین یا از قانون شناسان و آئین دانان ایرانی سراغ میيافتند حتی از بیغوله ها و جبال شامخ آنان را بچنگ آورده بی پروا میکشتند، بدین مقصود که نسلهای جوان ایرانی از گذشته های پر افتخار خود بیخبر مانده نسبت بآئین و آداب ملی خود جاهل و برای قبول آئین و رسم یونانی و پذیرفتن ملیت یونان آماده شوند.»

اسکندر گجسته در ایران ظلمها و ستمهای فراوان نمود، در خراب کردن آتشکده ها و تباهی فرهنگ ایران و سوزاندن کتب ایرانی هیچ

کوتاهی نکرد و منظورش آن بود که جهانیان بگویند یونان سرچشمهٔ فرهنگ و ادب است. مغربیها تا کنون در این راه از فعالیت خود نکاسته اند و بد بختانه بسیاری از ایرانیان نیز از نادانی گول آنها را خورده و میخورند.

از قضای روزگار یک جلد کتاب که فهرست کتب دینی و مندرجات آئینی بود در قلعه پازارگاد باقی میماند. بعد ها آن نیز بدست یونانیها میافتد و بزبان خود ترجمه میکنند. چون اردشیر بابکان برتخت شاهی ایران نشست، در زنده کردن آئین باستان بکوشید. تنسر موبدان موبد وقت در جمع آوری اوستا پرداخت. کتاب یونانی، ترجمه کتاب قلعه پازارگاد نامبرده بدست او میافتند و به پهلوی ترجمه میکند*. باز کتاب مذکور گم میشود. دستور آذر فرنبغ در زمان انوشیروان عادل آنرا پیدا میکند. دستور شهر یار اردشیر ایرج رستم نسخه از آن را که امروز بنام دینکرد معروف است در سال ۸۰۵ یزدگردی رونویس میکند. موبد ماونداد بهرام اردشیر ترکابادی در سال ۱۰۰۹ یزدگردی نسخه دیگر را از آن برای خود رو نویس میکند. نسخه نامبرده را که منحصر بنسخه فرد بوده ملا بهمن پور ملا بهرام خرمشاهی کلانتر زرتشتیان در سال ۱۱۵۲ یزدگردی با خود بسورت میآورد. سپس موبدان هند نسخ دیگر از آن استنساخ میکنند. شرحی از سوزندان کتابخانه در دفتر سوم دینکرد آمده است.

آتشگاه اصفهان[۱]

درشش کیلومتری اصفهان بالای یک کوه مخروطی شکل خرابه آتشگاه بسیار قدیم موجود است. برای رفتن بآتشکاه باید بدور کوه پیچیده بالا رفت در وسط راه خرابه های اطاقها و ساختمان چندی دیده میشود که گویا انبار و محل سکونت موبدان و آذربانان و خدام آتشگاه بوده.

---

* هیربد دادا بامی دوندی

(۱) اقتباس از ایران گذشته وکنونی تالیف و یلیام جاکسن امریکائی

خود آتشکاه بر سر کوه واقع است. ارتفاع آن ۱۴ فوت ، عرض آن ۱۵ فوت و هشت ضلعی است خشتهای بسیار بزرگ خام که در خرابهای ری دیده میشود در اینجا بکار رفته است. آتشکاه گنبد داشته اینک خراب شده است ولی چهار دیوار آن باقی است. زیر خرابهای آتشگاه خاکستر یافت میشود.

آنچه را که جهانگردان مغرب و جغرافی نوسان مشرقی در مورد این آتشگاه نوشته اند در پائین میآوریم.

تاورنیه Tavernier که بین سالهای ۱۶۶۳ ، ۱۶۳۸ میلادی چندین بار بایران رفته آنرا قلعه میخواند مینویسد «سمت جنوب اصفهان قریب ، میل دور کوه بلندیست و بر قله آن خرابه قلعه قدیمی دیده میشود. هنگام پیکار اسکندر با ارتش ایران در دشت اطراف دارا در آن قلعه ناظر جریان جنگ بود. در پهلوی کوه چشمه آبی است گوارا که مردم اطراف بکار میبرند.»

دالیه‌دسلاندیس Daulier Deslandes (۱۶۶۵ میلادی) هنگام‌ذکر گبرآباد اصفهان از این کوه نام میبرد. شاردین Chardin (۶۷-۱۶۶۶) میلادی در شرح محل سکونت گبران که شاه عباس برای ساختمان قصر شاهی مساکن اطراف را صاف نمود از آن کوه بنام برج گبران ذکر میکند. بل Bell (۱۷۱۵م) همان داستان دارا و پیکار اسکندر را نقل مینماید.

کرپارتر Ker Porter (۱۸۲۱) پس‌از توصیف موقیمت‌کوه مینویسد« اما این آتش کوه تپه ساختگی ، نزدیک بمحله گبران مقیم شهر میبا شد و بدون شک همان مکانی را نشیمن خود قرار داده اندکه نیاکان باستانی شان نخستین بار کنار زاینده رود را آباد ساخته وبر بالای بلندی عبادتگاه خود را بنا نموده بودند» کرپارتر در مورد ساختگی کوه در اشتباه واقع شده. کوه صخره سنگ مستحکمی است.

سرویلیام اوزلی (۱۸۱۳م) مینویسد «از جلفا آنطرف پل تپه از دور دیده میشود ـ بالای آن خرابه ایست که میگویند آتشکده بوده لاجرم آنرا کوه آتشکده یا آتشگاه مینامند» اوشر Ussher (۱۸٦۵م) مختصراً از کوه ـ خشتهای بزرگ آن که در خرابه ها دیده میشود صحبت کرده میگوید که معروفست این آتشکده را اردشیر یا دارا ساخته اند. لردکرزن (۱۸۹۲م) مینویسد «بر قله یک صخرهٔ دور افتاده خرابهائی از خشت خام موجود است. آنرا آتشگاه مینامند. میگویند ساخته اردشیر دراز دست است. یحتمل خبر سنتی درست باشد ولی خرابها چندان کهنه نیست»

جغرافی نویسان شرقی در قرن نهم و دهم میلاد قدمت آتشگاه را هزار سال بالا میبرند و آنرا آتشکده مارابن یا مارس میخوانند و این نام دهی بوده در حوالی اصفهان.

ابن خردادبه (۲۰۱هـ) مینویسد «درقریه مارابن قلعه ایست که که تهمورث در آن آتشکده ساخته است» از بیان ابن خردادبه چنین برمیآید که در عهد او آتشکده را بسیار قدیم میدانسته اند.

مسعودی (متوفی ۳۴٦هـ) در مورد آتشگاه اصفهان آنرا یکی از هفت پیکر کده میداند که برای کواکب هفتگانه ساخته بوده اند. مینویسد. «دومین آنها بر قله کوه مارس (مارابن) نزدیک اصفهان است در آنجا پیکر گذاشته بودند تا آنکه گشتاسب شاه دین مجوس پذیرفت ـ آنها را بیرون ریخت و بآتشکده تبدیل ساخت سه فرسنگ از اصفهان دور است و هنوز هم در نظر مردم عزیز وگرامی است.» بیان مسعودی ثبوتیست که در زمان او آتشگاه آباد بوده و قدمت آنرا بپیش از زمان زرتشت میرساند. بنابراین بنظر جاکسن عکن استکه قدمت آتشگاه لا اقل بعهد ساسانیان بلکه بالاتر برسد.

صاحب برهان قاطع نیز قول مسعودی را در زیر واژه مارش چنین بیان میکند «بر وزن آتش نام یکی از بتخانهای قدیم است که درسه فرسنگی اصفهان برسرکوهی ساخته بودند و آن از جمله هفت بتخانه است که بنام سبعه سیاره کرده بودند، گشتاسب بتهای آن بتخانه را بر طرف کرده آتشکده ساخت.

ابن رستاح (حدود ۲۳۹ه) مینویسد «ماراین بنزدیکی شهر جی واقع است و آن میدان بازی پادشاهان پیشین بود. میگویند کیکاوس آنجا میزیست و آنرا آباد و خرم ساخت بفرمان او قلعه باشکوه، استواری بر قله کوه آنجا بناکردید و چندان بلند بود که تمام زاینده رود چشم انداز آن بود، دورنمای شهر بالای آن پدیدار. اما چون بهمن بن اسپندیار بپادشاهی رسید آنرا ویران ساخت و آتش را بر قله آن جایداد که تا امروز فروزان است و در پائین آن قله دیگر بساخت.»

حمزه اصفهانی (متوفی ۳۵۰ه) رابطه آتشگاه را باردشیر دراز دست نسبت میدهد. در مورد بهمن یا اردشیر دراز دست چنین مینویسد «در یک روز سه آتشکده را در اصفهان تقدیس کرد. نخستین در شرق، دومی در غرب و سومی در وسط بود. اولی بنزدیکی قلعه ماربن (ماربن مارس) واقع بود و نامش آتش شهر اردشیر. شهر در اینجا بمعنی بلوک، اردشیر نام بهمن است. دومی آتش زروان اردشیر نام داشت که در بخش دراک یا برکه واقع بود و سومی را نام آتش اردشیر که در بخش اردستان قرار داشت.»

صاحب مجمل التواریخ والقصص همین قول را تکرار میکند مینویسد بهمن پور اسفندیار سه آتش بیک روز اندر اصفهان نصب کرد یکی بوقت

آفتاب برآمدن و دیگر بقطب رسیدن و سه دیگر بوقت غروب و آنرا بناها بر آورد و هیربدان را بدان گماشت، اول را نام شهر اردشیر، اندر جانب قلعه مارفان، دوم را نام وزواد (ذروان) اردشیر اندر دیه دراک از روستاء برخوار، سیم را نام مهر اردشیر، اندر دیهی اردستان.»

مفضل بن سیدالمفرخی صاحب رساله محاسن اصفهان مؤلفة (۴۲۲ه) قدمت آتشکاه را بزمان ساسانیان میرساند و آنرا به پیروز پسر یزد گرد نسبت میدهد و ساختمان آنرا از آذر شاپور کلانتر قریه مورستان از بلوک ماراین میداند. خلاصه قدمت این آتشگاه اصفهان خواه بزمان هخامنشیان برسد یا زمان ساسانیان همینقدر ثابت است که بسیار قدیم است و تا هزار سال پیش، ابن رستاح آتش آن را فروزان دیده است.

بگفته صاحب تاریخ تبرستان ابن اسفند یار در حدود سال ۴۸۶ هق ملاحدهالموت قلعه آتشکوه یا آتشگاه اصفهان را بتصرف در آورده، آنرا پایگاه خود قرار داده بودند. سنجر برادر سلطان محمد آنرا تسخیر و چند هزار اسمعیلیان را که در آنجا اقامت داشتند بکشت. ابن اسفندیار در جلد دوم صفحه ۳۳ تاریخ تبرستان چنین آورده است «چون سلطنت بر سلطان محمد ملکشاه مستقیم شد و سنجر برادر او بود از یک مادر و پدر، او را بخراسان فرستاد و جهاد ملاحده بردست گرفت و اول قلعه آتشکوه بر در شهر اصفهان مستخلص کرد و اند هزار ملحد را بکشت و هر جا که ملحدی بود و قلعة داشت مسخر کرد».

ابر کوه*

از جنوب بطرف ابرکوه (ابرقو) در طرف دست راست خرابه‌هائیست معروف بدخمه میگویند. در طرف دست چپ خرابهائیست

---

* اقتباس از «ایران گذشته» کنون تالیف و یلیام جاکسن»

معروف بدخمه گبر ها. وصل باین خرابه ها ساختمانیست شبیه بساختمان آتشگاه اصفهان که ذکرش گذشت. بنظر میرسد خرابه مذکور آتشکده بوده. آثار ابرکوه چنانکه از مندرجات نوشته پیشینیان برمیاید تاریخی است. ابن حوقل (سده دهم میلادی) مینویسد «در نزدیکی ابر کوه تپه خاکستریست و میگویند آن خاکستر آتشی است که بفرمان نمرود ابراهیم را در آن انداختند. اما این شهرت حقیقت ندارد زیرا که نمرود پادشاه کنعان بود و در بابل میزیست.» ابن حوقل از قرار معلوم گفتار خود را از نوشتهای استخری نقل نموده باشد.

یاقوت (٦١٧هـ) نیز گفتاری همانند آن از استخری آورده است. «در ابرکوه تپه بزرگ خاکستر میباشد که مردم آنجا میگویند خاکستر آتشی است که ابراهیم را بفرمان نمرود در آن انداخته اند. اما در کتاب اوستا که کتاب دینی مجوس است خوانده ام که سودابه زن کیکاوس چون نتوانست سیاوش پسرشوهر خویش را بر خود رام کند و از او لذت شهوانی حاصل نماید، بدروغ بر او تهمت زنا بست. سیاوش برای اینکه خود را از این تهمت بری کند و بیگناهی خود را ثابت نماید کوهی از هیزم در ابرکوه بیاراست و آتش زد و در برابر دیدگان پدر و سودابه و بزرگان ایران از وسط آتش سوزان گذر نمود. بی آنکه آسیبی باو رسد سالم از سوی دیگر بیرون آمد. خاکستر آن کوه آتش اینک در ابر کوه موجود و نمایان است. اما در این روزگار آنرا کوه ابراهیم نامند. لیکن ابراهیم زمین پارس را بچشم خود ندیده و بایران نیامده و در بابل میزیست.» امین رازی صاحب هفت اقلیم (مولفه ١٠٠٤ هق) گوید «گویند کیکاوس پسر خود سیاوش را در ابرقو از آتش گذرانید و تل بزرگی که الحال است همان تل خاکستر سیاوش است»

داستان یا قوت در مورد سیاوش دلیل رابطه قدیم این شهر با زرتشتیان و وجود خرابهای آتشکده در آن حوالی میباشد. فردوسی در مورد سیاوش چنین گوید:

بدستور فرمود تا ساربان — هیون آرد از دشت صد کاروان
هیونان بهیزم کشیدن شدند — همه شهر ایران بدیدن شدند
بصد کاروان اشتر سرخ موی — همی هیزم آورد پر خاشجوی
نهادند هیزم دو کوه بلند — شمارش گذر کرد بر چون و چند
بدور از دو فرسنگ هر کس بدید — چنین جست باید بلا را کلید
پس آنگاه فرمود پرمایه شاه — که بر چوب ریزند نفت سیاه
بیامد دو صد مرد آتش فروز — دمیدند گفتی شب آمد بروز
نخستین دمیدن سیه شد ز دود — ز بانه بر آمد پس دود زود
زمین گشت روشن تراز آسمان — جهانی خروشان و آتش دمان
سراسر همه دشت بریان شدند — بدانچهر خندانش گریان بدند
سیاوش بیامد بپیش پدر — یکی خود زرّین نهاده بسر
هشیوار با جامهای سفید — لبی پر ز خنده دلی پر امید
یکی بارگی بر نشسته سیاه — همی گرد نعلش بر آمد بماه
پراکند کافور بر خویشتن — چنان چون بود ساز و رسم کفن
تو گفتی بمینو همی جست راه — نه بر کوه آتش همی رفت شاه
بدانگه که شد پیش کاوس باز — پیاده شد از اسب و بردش نماز
رخ شاه کاوس پر شرم شد — سخن گفتنش با پسر نرم شد
سیاوش بدو گفت انده مدار — کزینسان بود گردش روزگار
سری پرز شرم و تباهی مراست — اگر بیگناهم رهائی مراست
ور ایدون که زینکار هستم گناه — جهان آفرینم ندارد نگاه
بنیروی یزدان نیکی دهش — از این کوه آتش نیابم تپش

سیاوش چو آمد بآتش فراز	همی گفت با داور پاک راز
مرادم از این کوه آتش گذر	رها کن تنم را ز بند پدر
چو زینگونه بسیار زاری نمود	سیه را برانگیخت برسان دود
خروشی برآمد ز دشت و زشهر	غم آمد جهانرا از این کار بهر
سیاوش سیه رابد انسان بتاخت	توگفتی که اسپش بآتش بساخت
زهر سو زبانه همی بر کشید	کسی خود و اسب سیاوش ندید
یکی دشت با دیدگان پر زخون	که تا اوکی آید ز آتش برون
ز آتش برون آمد آزاد مرد	لبان پر زخنده برخ همچو ورد
چو او رابدیدند برخاست غو	که آمد ز آتش برون شاه نو
اگر آب بودی مگر تر شدی	همی برتنش جامه بی بر شدی
چنان آمد اسب و قبای سوار	که گفتی سمن داشت اندر کنار
چو بخشایش پاک یزدان بود	دم آتش و باد یکسان بود
چوازکوه آتش بهامون گذشت	خروشیدن آمد ز شهر و ز دشت
سواران لشکر برانگیختند	همه دشت پیشش درم ریختند
یکی شادمانی بد اندر جهان	میان کهان و میان مهان

آتشکده آذر گشنسب در شیز [1]

یاقوت (۶۱۷ھ) مینویسد «شیز شهری از آذربایجان و نام آن چیس[2] بوده و عربها شیز گویند. مسعر بن مهلهل (۳۳۰ھ) گوید شیز مابین مراغه، زنجان، زوز و دیناور واقع و دارای معاون نقره، سرب، زیبق، طلا وغیره و دریا چه ایست بسیار ژرف[3] هفت نهر از این دریاچه جاریست در شیز آتشکده ایست بسیار معروف و گرامی و آتشکده های مغان از

---

[1] اقتباس از ایران گذشته و کنونی تألیف جاکسن. [2] جاکسن آنرا مخفف واژه چیچست نام اوستائی دریاچه میداند. [3] بقول رولینسن عمق آن ۵۶ فوت میباشد.

مشرق و مغرب از این آتش روشن میشود. بر روی گنبد آن هلال سیمین نصب است ، آن را طلسم کرده اند. بسیاری از فرمانروایان کوشیدند آنرا بر دارند ولی توفیق نیافتند. مطلب شگفتی در مورد آتشکده اینست که طی هفتصد سال آتش آن روشن است، نه خاکستر از آن تولید شده ونه هیچگاه خاموش گشته. شیز بنا کرده هرمز بن خسرو شیار بن بهرام است ، در اطراف آتشکده عمارات و بناهای با شکوه موجود است. هرگاه دشمن بدیوار های شهر منجنیق ببندد سنگهای آن بدریاچه میافتد واگر منجنیق را یک ذرع عقب بکشد سنگها بیرون حصار میافتد. تا اینجا قول مسعر میباشد والله اعلم بالصواب. اما من از دیگران شنیده ام که آتش آذرخش در آتشکده آن تخت نشین شده است. مغان آنرا عزیز میدارند. پادشاهان ایران هنگام جلوس بر تخت شاهی پیاده بزیارت آن میرفتند. اما مردم مراغه و اطراف اینجا را غزنه مینامند.» باز یاقوت در مورد غزنه مینویسد. «شهر غزنه شش فرسخ با مراغه فاصله دارد و آتشکده مغان ساخته شده کیخسرو در این شهر است.»

قزوینی (٦٦١هـ) همین قول یاقوت را نقل و علاوه میکند زرتشت پیغمبر ایرانیان از شیز، بشهر آذربایجان آمده و در کوه سبلان معتکف گردیده است. ابن خردادبه (٢٠١هـ) و همدانی (٢٩٨هـ) و صاحب هفت اقلیم همین قول را تکرار مینمایند.

مسعودی (متوفی ٣٤٦هـ) در مروج‌الذهب مینویسد «چهار مین آتشکده در شهر شیزواران واقعست و پیکر هائی در آن نصب بود. انوشیروان آنرا بشکست. بعضی گویند انوشیروان در محراب آن آتش مقدس فروزان دید و آنرا به البرکه نزدیک شیراز منتقل ساخت. کیخسرو پادشاه کیان معبدی بنام کوموجه[1] ساخت.

---

[1] بعقیده جاکسن واژه کوموجه باید اشتباه کاتب و محتمل باید غزنه باشد

اسمعی نویسنده دربار هارون‌الرشید (متوفی ۲۱۶ه) در مورد شیز مینویسد «خسرو بشهر شیز رفت که در آنجا آتشکدهٔ بسیار بزرگی است و تا بحال موجود است. خسرو در آن آتشکده یکماه ببندگی پرداخت و فرمانداد سپاهش در آنجا استراحت کنند.»

در شهر شیز آتشکده ای بود بنام آذر آخشن بنزدیکی دره پایکولی و رود شیروان. پادشاهان ایران هنگام جلوس بتخت سلطنت بآن آتشکده رفته و نیایش اهورا مزدا بجا میآوردند. بگفته هیربد دادا بامی دوردی «میگویند آذر آخشن را همراهان پیغمبر تقدیس نموده اند.» بقول جاکسن « رولینسن تخت سلیمان معروف همان شهر شیز محل آذر گشنسب میباشد. بقول جاکسن سمت شمال دریا چه رضائیه نزدیک دیزه خلیل تپه خاکستریست که مردم اطراف آنرا گورتپه یا تپه آتش پرستان مینامند.

آتشکدهٔ یزد گرد

یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی بقول صاحب ایرانتامه «شاه بیکشور و بی سپاه با آنچه بار و بنه داشت با آتش مقوس و کنیزان و چاکران و زنان و فرزندان که کاروان بزرگ از بیچارگان بود و هیچگونه اهمیت نظامی نداشت بسوی سیستان « از آنجا بآخرین پناهگاه یعنی خراسان شتافت. چون بآنجا رسید آتشکده بنا کرد و آتش مقدسی که همراه داشت و چون جان عزیز باخود نگه میداشت در آن آتشکده بگذاشت.»

بگفته کریستنسن در وضع ملت و دربار ایران در دوره شاهنشاهی ساسانیان «اصحاب دین بآتشگاه بیش از هر چیز وابسته بودند و خدمت در آتشکده عمدهٔ اشتغال ایشان بود. آتشها درجات داشته است ۱ ـ آتش خانه یا داد گاه ۲ ـ آتش آدران ۳ـ آتش بهرام یا ورهرام. آتش خانه را مانند

یعنی بزرگ خانه نگهداری میکرد. برای خدمت آدران دومغ ضرورت داشت و آتش بهرام را هیئتی بریاست یک موبد درکار بود. لکن بزرگترین و بالا ترین همه این آتشها سه مظهر بزرگ آتش علوی را میدانسته اند که بطبقات سه گانه مملکتی اختصاص داشت: ۱- آذر فرنبغ متعلق بطبقه اصحاب دین، درکاریان فارس. ۲- آذر گشنسپ آتش طبقه جنگیان یا آتش شاهی در گنجک [شیز] آذربایجان. ۳- آذر برزین‌مهر مختص برزیگران در ریوند کوه خراسان. بجای آتشدانهائی که در گذشته زیر آسمان و در معرض هوا بود معابد و ساختمانهای بزرگ، گرانبها برای این آتشها ساختند و نهایت وجوب را داشت که خورشید بر آتش نتابد، بهمین سبب آنرا در داخل آتشکده در محوطه ای که بالمرّه تاریک و از نور خارج محروم بود قرار میدادند.

«شاهان ساسانی در اوقاتی که مملکت اضطرابی داشت بزیارت آتش شاهی آذر گشسب میرفتند و باکمال جود و جوانمردی زر و مال و زمین و بنده بر آن وقف و حبس میکردند. ابن خردادبه مدعی است که آئین در ایران بر آن بوده است که هر شاهنشاهی هنگام جلوس خود از مداین پیاده بزیارت آذر جشنسس بشیز میرفته. بهر حال این آتش رمز وحدت شاهنشاهی و یگانگی دینی بوده است و نشان اینکه شاهنشاهی ساسانی مؤید باتحاد باحفظه و پیشروان دینست و نقطهٔ مقابل شاهنشاهی اشکانی که در آن هر یک از ملوک‌الطوایف یا کذک خذایان یعنی شهر بانان برای خویش آتشگاه ساختند.

«با اینکه زرتشتیان سه آتش بزرگ را بوجهی خاص تعظیم میکنند، بیش از دیگر آتشکده ها اموال و املاک بر این هر سه وقف کرده اند بسیاری از آتشکدهای آذر بهرام نیز از اکرام و اعتبار کثیری برخوردار بوده اند علی‌الخصوص آنها که بنایشان بیکی از بزرگان و یا زرتشت نسبت

داده شده مانند آتشکدهٔ شهر توس و آتشکده شهر نبشا پور و بیت نار شهر ارجان فارس و آتشکده کرکویه در سیستان و آتشکدهٔ کویسه بین فارس و اصفهان. »

گفته های آقای علی سامی در مورد آتش

دانشمند گرامی آقای علی سامی، در کتاب خویش تمدن ساسانی در مورد آتش و آتشکده‌ها دانشمندانه سخن رانده و مطالب پراکنده در کتب مختلفه را در یکجا جمع نموده اند. مابا اظهار سپاسگزاری از نویسنده دانشمند، موضوع مذکور را از صفحات ۳۱۳-۲۹۲ کتاب نامبرده اقتباس و در اینجا نقل مینمائیم. دانشمند محترم چنین مینویسد.

«درهر خانواده آتشگاهی بوده است و کد خدای خانه (مانبذ) مؤظف بوده که شب و روز در روشن نگاهداشتن آن همت گمارد، تا پیوسته مشتعل و فروزان باشد و خاموش نشود. خاموشی آتش را با نیستی « بدبختی و هلاکت خانواده توام میدانستند. مسافر هنگام باز گشت از مسافرت پیش از دیدن زن و فرزند بزیارت آتش میرفت.

«احترام آتش تا این اندازه بوده است که حکمفرمایان و پادشاهان محلی فارس (فرأتاداران) درزمان سلوکیها و پارتها، رئیس آتشکده هم بوده و خود را حافظ آتش میدانسته اند و از همین لحاظ استکه روی سکه های خود منظره آتش و مشعل و یا آتشدان را نقش کرده و در بعضی از آنها نوشته هائی دارد و مینمایاند که شاهان وقت، نگاهبان و حامی آتش نیز بوده اند.

«روی سکه بغدات این عبارت بخط آرامی نوشته شده « بغدات پرت دار الهیه بغ کرت یعنی بغداد آتش دار پسر خدایگان بغ کرت و نیز روی مسکوکات شاهان ساسانی در یکطرف آتشدانی است که بر فراز آن آتش مقدس فروزان است.

«در بند هشن فرکرد ۱۷ سه آتشکده اینطور توصیف شده: آذر فرنبغ که جمشید آنرا در پرستشگاهی در کوه فرهمند خوارزم فرونهاد. در زمان کی گشتاسب که دین زرتشتی پدید آمد از خوارزم بکوه روشن کابلستان در سر زمین کابل برده شد. آذر گشنسب که تا روزگار پادشاهی کیخسرو مستقل بود و او بر بالای کوه اسنونت (سهند) آنرا در پرستشگاهی نهاد. سوم آذر برزین مهر که زمان کی گشتاسب همانگاه که زرتشت دین خود را آورد آن آتش در کوه ریوند در خراسان نزدیک نیشاپور برپا گردید.

«۱ـ آتشکده آذر گشنسب :ـ آتش شاهی و آتش مقدس جنگیان و رزمیان بوده است. محل این آتشکده درگزن (چزن) که عربها آنرا شیز نامیده اند در آذربایجان بوده است. مسعودی که در اوایل سده چهارم هجری بحدود گرگان و دریای خزر سفر کرده نوشته که اشکانیان زمستان را در عراق «تیسفون» و تابستان را در شیراز شهرهای آذربایجان بسر میبردند. در این شهر در زمان اشکانیان آتشکده ای بنام آذرخشن یعنی آتش نیک موجود بوده و پادشاهان ایران هنگام تاجگذاری پیاده بزیارت آن آتشکده میرفته اند و هدایای گرانبها و زیادی تقدیم آن مینمودند. این آتشکده چون در زادگاه زرتشت برپا گردیده بود از این لحاظ بین سایر آتشکده‌ها مقام و اهمیت بیشتری پیدا کرد. آذرخشن همان آذر گشنسب است و شاهان ساسانی در تابستان از تیسفون بدآنجا میآمدند. نام دیگر این شهر شیز است. یا قوت آنرا معرب از چیس دانسته در دینکرد شیچ نوشته شده.

«راولینسن که در سال ۱۸۳۸م آنجا را دیده جای آتشکده آذر گشنسب شهر شیز، (گنجک) دانسته. گنزک همان گنجک است بمعنی گنجینه و خانه گنج پایگاه شهریاران آذربایجان و از دوره شاهنشاهی

اشکانیان شهر مذهبي بوده است، جزنق، کزنا، جنزه هم گفته‌اند، یاقوت در معجم البدان و ابن خرداذبه در المسالک والممالک گزن را محل تولد زرتشت نیز نوشته اند و استرابن در کتاب جغرافیای خود گزن را گزکا پاتیخت آذربایجان دانسته- یاقوت در قرن هفتم هجری آنجا را دیده مینویسدگنبدی برِبالای آن بود و برفراز آن گنبد هلالی نقره قرار گرفته، بطور کلی یکی از وجوه نامگذاری خطه آذربایجان بدین نام اینست که آنجا نگاهدارنده و خازن آتش بوده زیرا آذربایجان از دو کلمه آذر و بایگان (نگاهدارنده و خازن) ترکیب یافته.

«دژشیز که آتشکده در ان قرار داشته اکنون ویرانه اش هم برجا نیست درازای دژ ۴۰۰ متر و پهنای آن در حدود ۳۱۰ متربوده است باندازه صفه تخت جمشید. دژ حصار ضخیمی داشته که ارتفاع آن را ۴۵ پا و قطرش را ۱۹ پا حدس زده اند و دو دروازه داشته است. درمیان دژ دریاچه ایست که آب آن از ته دریا میجوشد، رنک آن آبی آسمان گون، شیرین و گواراست. درازای دریاچه ۱۲۰ مترو پهنایش ۸۰ متر است عمق وسط آن در حدود صد متر، عمق اطرفش حدود شصت متر است.

«در حال اکثر از خاورشناسان همان ویرانه های تخت سلیمان کنونی در آذر بایجان یکصد میلی جنوب شرقی دریاچه ارومیه را در خاک افشار، جای آتشکده آذر گشنسب دانسته اند.

شاهان ساسانی هنگام رسیدن بتخت شاهی با پای پیاده بزیارت این آتشکده میرفته اند و هدایای زیادی تقدیم میکرده اند، از همین لحاظ دارای خزائن و نفائس زیادی بوده است. وجود اشیاء گرانبها و جواهرات و زر و زیور و ثروت زیاد این آتشکده سبب شد که آنجا را گنجک (گنج) بنامند. تئوفانس Theophanes مورخ رومی (۷۵۰-۸۱۷م) درباره ثروت

این آتشکده نوشته است که همانند گنجینه کرزوس پادشاه لیدی بوده است.
و نوشته اند که بهرام پنجم (۴۲۰-۴۳۸م) قبل از جنگ با خاقان بدین آتشکده رفت و نیایش نمود، پس از شکست خاقان ... یا قوت و جواهری را که در اکلیل خاقان بود با شمشیری که بزر و گوهر ترصیع گردیده باتشکده اهدا کرد. و نیز خسرو اپرویز نذر کرده بود که اگر بر بهرام چوبین ظفر یابد حلیه هائی زرین و هدیه های نقد نیاز آذرگشنسب نماید، پس از موفقیت بنذر خویش وفا کرد. مورخین دیگر متذکر شده اند که شاهان ساسانی از تیسفون باپای پیاده بزیارت این آتشکده میرفته اند. ابن خردادبه آتش آتشکده را سر چشمه کلیه آتشهای مقدس در ایران میداند و موضوع پای پیاده را هم متذکر شده است. این آتشکده ثروتمند در سال ۶۲۴ میلادی اواخر سلطنت خسرو اپرویز بدست هرقل (هراکلیوس) امپراتور روم غارت گردید و ثروت بیحساب آن بیغما رفت، محققین و دانشمندان برآنند که یک نسخه از اوستا در همین آتشکده مضبوط بوده و نسخه دیگری در دژ نبشت تخت جمشید که بدست یونانیها در زمان اسکندر مقدونی بتاراج رفت.

«۲- آتشکده آذر فرنبغ: یا آذر فروبا یعنی آتشکده شکوه ایزد، آتش روحانیان و موبدان و پیشوایان دین بوده است. در تفسیر پهلوی بند پنجم آتش بهرام نیایش آمده است که نام این آذر فرنبغ است، این آتشی است که نگهبانی پیشه پیشوائی (اتربانی) با اوست، از یاوری این آتش است که دستوران، موبدان دانائی، بزرگی و فر، دریافت کنند و این آتشی است که با دهاک پیکار کرد.»

«محل این آتشکده را باستان شناسان و محققین منجمله ویلیام جکسن، پروفسور کریستنس درکاریان فارس بین بندر سیراف* و دارابجرد که

---

* سیراف یکی از بنادر مهم و قدیمی ساحل خلیج فارس بود که تا قرن ششم و هفتم هجری دائر، از آن پس از بین رفته، نامش متروک گردید.

خرابه ای نیز از آن مشهور است نوشته اند. آتشکدهٔ نامبرده تا قرن دهم میلادی (چهارم و پنجم هجری) دایر و بواسطه استحکاماتی که داشته بدست تازیان نیفتاد و از آنجا آتش بجاهای دیگر میبرده اند. تنها پروفسور هرتسفلد معتقد است که محل این آتشکده در دریا چه کنا رنگ (جلکه نیشا پور) واقع بوده است. آذر فرنبغ را آذر خورا. خره، خورنه نیز نامیده اند. در کتابهای حدود العالم، احسن التقاسیم مقدسی، مسالک الممالک اصطخری، صورةالارض ابن حوقل، مروج‌الذهب مسعودی، البلدان ابن‌الفقیه، معجم‌البلدان یاقوت حموی، شاهنامه فردوسی، کارنامه اردشیر بابکان، آثارالباقیه ابوریحان بیرونی از این آتشکده نام برده شده است. در ادبیات فارسی گاهی آذر خرداد ذکر شده است. فردوسی فرماید: چو آذر گشسب و چو خورداد و مهر، فروزان چو بهرام و ناهید و چهر. و گاهی آتشکده فارس، مانند فرموده حافظ: سینه گو شعله آتشکده فارس بکش، دیده گو آب رخ دجله بغداد ببر. مسعودی در مروج الذهب این آتشکده را آذر جوی خوانده، یعنی نهر آتش و یاقوت در معجم البلدان مینویسد، که از اطراف و اکناف، از جاهای دور بزیارت آن میشتافتند و آتش آنرا برای آتشکدهای دیگر میبردند.

«۳ـ آتشکده آذر برزین مهر [آتش مهر تابنده] یا آتش نگهبان و حامی برزیگران وکشاورزان در ریوند شمال‌مشرقی نیشاپور [ابر شهر] واقع بوده است. پروفسور جکسن جای این آتشکده را در قریه مهر بین خراسان و راه میاندشت و سبزوار میداند. در اشعاراغلب از شعرا از این آتشکده نام برده شده است.»

«علاوه برسه آتشکده بزرگ و مهم مشروحه بالا آتشکده های دیگر نیز وجود داشته که در درجه دوم اهمیت قرار گرفته و هر کدام بنوبه خود مورد اکرام و احترام و تقدیس بوده از قبیل آتشکده شهر طوس و

شهر نیشاپور و ارجان و آتش کرکرا در ارمنستان و کویشه بین فارس و اصفهان و آتشکده فردجان قم و آتشکده های فیروزآباد و سایر نواحی فارس. قلعه آتشگاه در ترشیز تا قرن هشتم باقی بود. کوه آتشگاه خرابه‌ای بین اصفهان و نجف‌آباد، در ۱۵ کیلومتری باکو آتشگاهی بنام آتش خدا. در شش کیلو متری رشت دهی است بنام آتشگاه. در قصر شیرین سر راه کرمانشاه بخانقین آتشکده چره، آتشکده قلعه دختر، فراشبند در فارس، نیاسر نزدیک کاشان. تخت کیکاوس در ۱۲ کیلومتری مغرب تخت رستم در خاک شهریار. کوه خواجه در سیستان. درهرسین. هندیجان خوزستان، شوش. آتشکده شهرها، درقرون اولیه اسلامی در هر شهرستانی که زرتشتیها بودند برپا و در حال اشتعال بوده است.

«ابو اسحق ابراهیم محمد بن فارسی اصطخری معروف بکرخی در کتاب مسالک الممالک که حدود ۳۴۰ تالیف کرده مینویسد که هیچ ناحیتی و روستائی نیست‌که نه در او آتشگاهی هست. آنچه بزرگتر است‌و معروفتر از آن یاد کنیم. کاریان آتشکاهی است نزدیک برکه جور و آنرا بارین خوانند و بزبان پهلوی برآن نبشته اند کی سی هزار دینار بر آن هزینه شده است. آتشکاهی بر در سابور هست شیرخشین خوانند هم در سابور آنجا را کی باب ساسان گویند آتشگاهی هست کنبد کلوشن خوانند. بکازرون آتشگاهی هست آنرا چفته خوانند و دیکر هست کلازن خوانند و بشیراز آتشکده ای هست مسوبان خوانند.» شاهان ساسانی هر کدام بتخت سلطنت می نشستند آتشی میافروختند و آتشکده‌ای برپا میداشتند که مبداء تاریخ قرار میگرفته. در کتیبه پهلوی شاپور کازرون که در زیر آید باین موضوع اشاره شده است. گذشته از آتشهای پادشاهان، آتشهای خانه ها و خانواده ها هم بوده که بنام آذران، آذر بهرام، ذکر شده. آتش دههای کوچک را آذران و جاهای بزرگتر را آذر بهرام میگفتند. آتشگاهها بیشتر در جاهای بلند و روی تپه، و دامنه کوهها ساخته میشده.

«در شهر قدیمی شاپور ۲۴ کیلو متری شمال غربی کازرون ضمن کاوشهای آنجا دو ستون مربوط بیک آتشکده کوچک ضمن ویرانه ها پیدا شد که روی آن ۱۶ سطر پهلوی اشکانی و ساسانی از بهرام اول (۲۷۲ تا ۲۷۵م) نوشته شده مفاد ترجمه آن بدین شرح است:

«در فروردینماه از سال ۴۸ از تاریخ آتش اردشیر و سال سی از آتش شاپور شاه موبدان سال ۲۴ اینست پیکر مزدا پرست خداوندگار شاه شاهان ایران وغیرایران از نژاد پاک خدایان پسرمزدا پرست خداوندگار اردشیر شاهنشاه ایران از نژاد خدایان نوه پاپک. این آثار توسط «آپاسای» منشی از شهر حران که شهر و خانواده او میباشد برای پادشاه خود مزدا پرست شاپور خدایگان شاه شاهان ایران وغیرایران از نژاد خدایان ساخته است. وقتیکه شاهنشاه این پیکر رادید به آپاسای منشی خلعت بخشید از طلا ، نقره و یک باغ ، یک معبد.»

«تاریخ نویسان بعد از اسلام اکثراً راجع بآتشکده های زمان ساسانی ، آبهائی که در زمان آنها دایر بوده است، مطالبی نوشته اند که اطلاعات گرانبهائی از لا بلای آنها استفاده میشود. بنا براین اهم آنها را باگفته‌های چندتن از باستان شناسان و محققین قرون اخیر نقل مینماید.

«تاریخ قم مولفهٔ سال ۳۷۸ه از کتاب البدان ابن فقیه همدانی چنین نقل میکند. چنین گوید همدانی در کتاب که در دیهی از دیه های (رستاق فراهان) نام آن فردجان، آتشکده کهنه و دیرینه بوده است و و در این آتشکده آتش آذر جشنسف بوده است، و این آتش از جمله آتشهائی بوده که مجوس در وصف و حق آن غلو کرده اند، مثل آتش آذر خره، و آن آتش جمشید است و اولین آتشهاست. دیگر آتش ماجشنسف که آن آتش کیخسره است و مجوس در این هرسه آتش غلو کرده اند.

بحیثیتی که عقول و او هام از وصف و ضبط آن قاصرند، مثل آنکه روایت است که مجوس گفته اند که با زرتشت ملکی بوده بنزد بشتاسف (ویشتاسف) شهادت میآورد و گواهی میداد بدانکه زردشت رسول است و پس ازمدتی آتش گشت. فاما اتش جم بجانب خوارزم بود، انوشیروان آنرا بکاریان بناحیت فارس نقل کرد. پس چون عرب در این طرف متمکن شدند و دست یافتند، عجم ترسیدند از آنک این آتش بمیرد و بنشیند، پس آنرا دوبهره گردانیدند. بهره بکاریان (آذر فرنبغ) بگذاشتند و بهره‌ای بفسا نقل کردند تا چون یکی از این دو فرو میرد آن دیگر بماند.

اما اتش ماجشنسف که آن آتش کیخسره است (آذرگشنسف) بموضع برزه آذربیجان بود. انوشیروان در حال آن نظر و فکر فرمود و آنرا به شیز که اولین موضعی است از مواضع آن ناحیت نقل کرد، زیرا که این آتش بنزدیک ایشان بغایت عظیم و محترم بوده است، و در کتاب مجوس چنین یافته ام که بر آتش ماجشنسف فرشته موکل است و به برکه همچنین فرشته ایست و بکوهی از ناحیت آن که آنرا سبلان گویند همچنین ملکی است و این فرشتگان مامورند بتقویت و تمشیت صواحب جیوش، پس انوشیروان گفت مرا دست نمیدهد که آتش ماه جشنسف بآتش برکه بسبلان نقل کنم، تا این هرسه آتش بیکجا جمع شوند، و امان آتش ماجشنسف بآتش برکه نقل کنم تا هر دو ملک یکدیگر را معاونت میکنند، و اما آتش زردشت (آذر برزین مهر) آتشی است بناحیت نیسابور بوده است و آنرا از آنجانقل نکرده اند و از جمله اصول آتشها بوده است و از جمله آن اتشها که مجوس در آن غلو کرده اند، آتش اذر جشنسف استکه بفرد جان بوده است و متوکلی (موبدان موبد زرادشت بن آذر خوره معروف بابی جعفر محمد المتوکلی) چنین گوید که یکی از مجوس که اتش آذر جشنسف دیده بود مرا حدیث کرد و گفت که چون مزدک بر قباد غلبه‌کرد و قباد را گفت وظیفه چنانست که تو همه آتشها

را باطل گردانی الا سه آتش را، و این دیگر آتش را بنزدیک نقل کنی. و همچنین مجوسی روایت کرد که آتش آذر جشنسف از آتشکده بیرون آمد و بآتش ما جشنسف باذربیجان متصل شد و بدان آمیخته شد و چون آنرا بر میا فروختند آتش آذر جشنسف سرخ پیدا و ظاهر میگشت و آتش ما جشنسف سفید، و این گاهی میبود که پیه را در آن میانداختند. راوی میگوید که چون مزدک را بکشتند، دیگر باره مردم آتشها را بجای خود نقل کردند و آتش آذرجشنسف بآذربیجان نیافتند. همه اوقات تفحص آن مینمودند و بر اثر آن میرفتند تا معلوم کردند که آن بفردجان مراجعت کرده است و باز گردید. پس همه اوقات بدین قریه آتشکده بوده است تا آنگاه‌که برون ترکی امیر قم بدین دیه رسید و بر باروهای آن منجنیقها و عرادها نصب کرد و آنرا درسنه ثمان (ه. اثنتین) و ثمانین و مأتین بگرفت و فتح کرد و باروی آن خراب کرد و آتشکده باطل گشت و دیگر آنجا آتشکده نبود و حکایت همدانی تا اینجا بود.»

ابو ریحان بیرونی در آثار الباقیه نوشته است: «در زمان فیروز جد انوشیروان باران نیامد و مردم ایران شهر گرفتار خشکسالی شدند. فیروز بدینجهت خراج این سالها را از مردم نگرفت و در های خزائن خود را گشود و هرکس خواست از مالهای آتشکده‌ها باو وام داد. با مردم ایرانشهر نیکوئی کرد و با مردم چون پدری با فرزندانش رفتار کرد چنانکه در این سالها کسی از گرسنگی از میان نرفت. سپس فیروز بآتشکده‌ای که بآذرخورا معروفست رفت و آن آتشکده در فارس است و در آنجا نماز خواند. از خدا خواست که این بلا را از سر مردم بگرداند. سپس از کانون بالا رفت و نگهبانان و هیربدان را دید که بر سر آن نشسته اند سلامی که بپادشاهان میکردند باو نکردند. او از ایشان در دل گرفت. سپس رو بـآتش کرد و دست و ساعد خود را گرد شعله آن گردانید و

سه بار شعله را بسوی سینه خود برد چون دوستی که دوستی را در برگیرد و شعله تا ریش او رسید و آنرا نسوخت. سپس فیروز گفت. خدایا همه نامهای تو فرخ است اگر نیامدن باران برای من و بدی سرشت من است، بمن بگو، تا از میان بروم و اگرجز اینست از میان بردار و مرا و اهل جهان را بگو و باران بر ایشان ببار. سپس از کانون فرود آمد و از زیر گنبد بیرون رفت، بر دنبکا نشست که آنرا از زر مانند تختی و کوچک‌تر از آن میساختند و رسم چنان بود که در هر آتشکده مهمی دنبکائی بود که از زر بود تا اینکه اگر پادشاهی بد انجا وارد شود بر آن بنشیند و نگهبانان، هیربدان گرد او جمع شوند، چنانکه بشاهان سلام میکنند بر او سلام گویند. بایشان گفت دلهای شما تا چه مایه سخت است و چه مردم جفاکار، بدخواهید. چرا در این هنگام بمن سلام نکردید؟ گفتند ما در برابر پادشاهی ایستاده بودیم که از تو بزرگوار تر بود و اجازه نداشتیم که بر تو سلام گوئیم و رو بروی او ایستاده بودیم. سخنانشان را تصدیق کرد و بایشان صلت داد، سپس از شهر آذرخورا بسوی شهر دارا رفت و چون بجائی رسید که امروز روستائی معروف بکامفیروز فارس در آنجاست و در آن زمان صحرائی بود، آبادی نداشت، ابری بر آسمان بالا رفت و چندان بارید که پیش از آن دیده نشده بود تا اینکه آب در سراپرده ها و چادر ها افتاد و فیروز یقین کرد که دعای او بر آورده شده است. خدای را سپاس گزارد و فرمانداد که در آنجا چادر زدند و صدقه داد، مال بخشید و مجالس فراهم کرد و شادی کرد، از آنجا نرفت تا این روستای خرم را فراهم ساخت و آنرا کام فیروز نام گذاشت و فیروز نام او و کام بمعنی اراده است زیرا که وی باراده خود رسیده بود...»

تاریخ سیستان در صفحه ۳۵ راجع بآتشکده کرکوی* چنین نوشته است «اکنون یاد کنیم سبب اتش کرکوی. ابوالموید بلخی اندر کتاب

* کر کوی و کرکویه نام محلی درسه فرسنگی شهر زرنگ براه هرات، و نام یکی از دروازه های همان شهر هم بوده که از آن سوی کرکوی میرفتند.

گرشاسب نامه گوید که چون کیخسرو باذرآبادگان رفت و رستم دستان باوی، و آن تاریکی و پتیاره دیوان بفر ایزد تعالی بدید که آذر گشسب پیدا گشت و روشنائی برگوش اسب او بود و شاهی او را شد با چندان معجزه، پس کخیسرو از انجا بازگشت و بترکستان شد بطلب خون سیاوش، پدر خویش، و هر چه نیرومند یافت اندر ترکستان همی گشت و رستم دیگر پهلوانان ایران با او، افراسیاب گریز گرفت و بسوی چین شد وز آنجا بهندوستان آمد و ز آنجا بسیستان امد و گفت من بزنهار رستم آمدم و او را به بن کوه فرود آوردند، چون سپاه او همی آمد فوج فوج، اندر بن‌کوه انبار غله بود چنانکه اندر هر جائی از آن برسه سو مقدار صد هزار کیل غله دایم نهاده بودندی و جادوان با او گرد شدند و او جادو بود، تدبیر کرد که اینجا علف هست و حصار محکم، عجز نباید آورد تا خود چه باشد، و بجادوئی بساختند که از هر سوی تا دو فرسنگ تاریک گشت چون کیخسرو بایران شد و خسرو شنید آنجا آمد، بدان تاریکی اندر نیارست شد و اینجایگه که اکنون آتشگاه کرکوی است معبد جای گرشاسپ بود و او را دعا مستجاب بود بروزگار او، و او فرمان یافت، مردمان هم بامید برکات آنجا همی شدندی و دعا همی‌کردندی و ایزد تعالی مرادها حاصل همی کردی. چون حال برین جمله بود کیخسرو آنجا شد و پلاس پوشید و دعا کرد، ایزد تعالی آنجا روشنائی فرا دید آورد که اکنون آتشگاه است، چون آن روشنائی برآمد برابر تاریکی، تاریکی نا چیز گشت و کیخسرو و رستم بپای قلعه شدند و بمنجنیق آتش انداختند و آن انبارها همه آتش‌گرفت چندین ساله که نهاده بود و آن قلعه بسوخت و افراسیاب از آنجا بجادوئی میگریخت و دیگر کسان بسوختند و قلعه ویران شد، پس کیخسرو این بار بیک نیمه آن شارستان سیستان بکرد و آتشگاه کرکویه و آن آتش گویند آنست، روشنائی که فرادید، و گبرگان چنین

گویند که آن هوش گرشاسب است و صحبت آرند بسرود کرکوی بدین سخن.
فرخت با داروش (روش = نور، روشنائی) خنیده گرشاسب هوش (خنیده = نافذ)

همی پرست از جوش   نوش کن می نوش   دوست بدا گوش
(بدا گوش = باغوش)   بآفرین نهاده گوش   همیشه نیکی کوش
دی گذشت و دوش   شاها خدایگانا   بآفرین شاهی.

حمزة بن حسن اصفهانی (متوفی ۳۵۰ه) در تاریخ سنی ملوک الارض والانبیا در باره آتشکده‌های حدود اصفهان مینویسد. «کیخسرو در کوه کوشید که کوه سرخی در پایان خاک فارس و آغاز خاک اصفهان بود آتشکده معروف بآذرکوشید را ساخت. گشتاسب در روستای انار آباد در خاک اصفهان در دهی بنام مئور آتشکده ای ساخت و املاکی را از آن روستا وقف آن آتشکده کرد. کی اردشیر که بهمن پسر اسفندیار باشد در اصفهان در یکروز سه آتشکده ساخت. یکی در بر آمدن آفتاب و دیگری در رسیدن آن بمیان آسمان و سومی در فرو رفتن افتاب. یکی از آنها آتشکده شهر اردشیر است که نزدیک دره مارین باشد و دومی آتشکده زروان اردشیر درده دارک در روستای خوار، سومی آتشکده مهر اردشیر در اردستان. شاپور ذوالاکتاف درده حرون در روستای جی آتشکده ای بنام سروش آذران ساخت و ده «یوان» و ده «جاجا» از روستای «النجان» را وقف بر آن کرد. فیروز پسر یزد گرد ساسانی فرمانداد نیمی از یهود اصفهان را کشتند و کودکانشان را زنده گذاشت و بآتشکده سروش آذران در ده حروان برد که آنجا خدمت کنند و کفشهای موبدان را از پاهاشان در آورند و جفت کنند و پاک کنند. خسرو پرویز در روستای مارین در خاک کرمان آتشکده ساخت و چند ده نزدیک آنجا را بر آن وقف کرد.»

ابن حوقل در کتاب صورة الارض (مولفه حدود ۳۶۷ه) همین مطالب را عیناً از مسالک و ممالک اصطخری نقل کرده با تغییر بعضی از نامها

بدینشرح: بجای بار نوا، نار فرا و بجای خره، جره و بجای شیرخشین، سیوخشین، گنبد کاوس بجای گنبد کاوس، کرازان بجای کلازن، سوکان بجای برکان، منسریان بجای مسوبان.

«راجع بآتشکده منسریان مینویسد که از شیراز دیده میشود و آن دهی است در شمال شیراز و بر سمت راست راه یزد که بخراسان میرود، از آنجا تا شیراز نزدیک میل است. در کتاب حدودالعالم من‌المشرق الی مغرب مولفه ۳۸۲ه راجع بآتشکده‌های موجود در فارس مینویسد که در انجا آتشکده‌های گران است. در شیراز دو آتشکده است که آنرا بزرگ دارند و در شهر شاپور دو آتشکده است که آنرا زیارت کنند و در کاریان آتشکده ایست که آنرا بزرگ دارند، و در خره یک آتشکده ایست که آنرا بزرگ دارند. در خوزستان اسک دهی است بزرگ بیراکوه نهاده، بر سر آن کوه آتشی است که دایم همی درخشد.

«ابن بلخی در فارسنامه: زردشت در زمان گشتاسب اول آتشکده ساخت ببلخ و دوم آتشکده آذربیجان بـه جیس و سوم آتشکده باصطخر فارس.

«کریستنسن از کتاب بندهشن: درزمان پادشاهی تخمورب (تهمورث) جماعتی سوار گاو عجیب الخلقه موسوم به سرساثوغ شده از کشور خونیروس به شش کشور دیگر سفر کردند و جز باینوسیله کسی نمیتوانست بآن‌کشور دیگر برود. شبی درمیان اقیانوس چنین اتفاق افتاده که باد سه آتش را که بر پشت گاو روشن بود بآب افکند، اما آتشها مانند ۳ موجود زنده در مکان سابق خود برپشت گاو مجدداً روئیدند، هوا را روشن کردند. یمه (جم) که جانشین تخمورب شد برفراز کوه خور هومند خوارزم آتشکده‌ای بناکرد و آتش فرنبغ را در آن جایداد. مابطور محقق نمیدانیم که این سه آتش از چه زمانی معروف شده اند.

«یا قوت (۵۷۵-۶۲۶ه) راجع به شیز (گنجک) مینویسد، شیز ناحیه ایست در آذربایجان آنرا مغیرةالشعبه بگشود. شیز معرب از جیس است، گفته شد که زرادشت پیغمبر مجوس از آنجا بود، قصبه این ناحیه ارومیه است و خلیفه متوکل مرزبانی آنجا را به حمدون بن اسماعیل الندیم داد...

و گفت مسعر بن المهلهل، آنگاه که کار شریف ■ سود بخش بازرگانی مرا بسفرهای بلند کشانید، بدلم شک در آمد درباره آنچه از کانهای سنگهای گرانبها که میگفتند در تک خاک شیز نهفته است. شیز شهری است درمیان مراغه و زنجان و شهر زور و دینور میان آن کوهها کانهای زر ■ جیوه و سرب و سیم و کانهای زرنیخ زرد و سنگ جمست انباشته شده است. گردا گرد شهر شیز دیواری برافراشته است ■ درمیان آن دریاچه ایست که ژرفای آن دانسته نشدومن خود خواستم آن اندازه بگیرم چهارده هزار ارش (ذراع) ریسمان در آن انداختم به ته نرسید. گردا گرد این دریاچه، یک جریب هاشمی است خاکی که از این آب خیس شده زودسنگ (سخت) میشود. از آن هفت رود بیرون میآید که هریک آسیابی را گردانیده از دیوار شهر بیرون رود. در آنجا آتشکده ایست که مجوس (زرتشتیان) آنرا بسیار بزرگ میدانند. همه آتشهای شرق و غرب از آن مایه میگیرند و بر سر گنبد آن تیغه ماه از سیم بر افراشته است که آنرا طلسمی دانسته اند. بسا از فرمانگزاران که خواستند آنرا بکنند بیهوده کوشیدند. و دیگر از شگفتیهای این آتشکده این است که هفتصد سال است، آتش از آن زبانه میکشد، نه خاکستری بجای گذاشته ■ نه هرگز خاموش شده است.* این شهر را هرمز ازگچ و سنگ پی افکند. نزدیکی این آتشکده ایوانهای بلند برکشیده اند و سراهای بزرگ ساخته اند هر آنگاه

* آنچه را که یاقوت در مورد زبانه کشیدن و خاکستر بجای نگذاشتن و خاموش نشدن آن سخن رانده اسی حقیقی دارد، ■ آن چنانکه دانشمندان کنونی می پندارند از گاز نفت نبوده، زیرا اینک نیز در یزد در آتشکده دیه زین آباد آتشی موجود است که بی‌سوختن وجود فروزان و بی خاکستر میباشد. شهرداران گرد آورنده نامه.

که دشمنی آهنگ گرفتن شهر کند، سنگهای منجنیق او بدریاچه افتد ، اگر هم یک ارش منجنیق را پس کشند سنگها به بیرون دیوار فرود آید . . .
برخی گفته اند که در شیز آتش آذرخش که آتشکده بزرگ زرتشتیان است برپاست - و هر آنگاه پادشاهی از آنان بتخت و تاج میرسید پیاده بزیارت آنجا میرفت. مردم مراغه و این سامان آنجا را کز نا خوانند.

استاد فقید آلمانی مارکوارت ضمن رساله ای بنام آذر بایجان مینویسد، آذر بایجان شهرت خود را در عهد ساسانیان مدیون آتشکده مقدس گنگ «گنزک» بود که عربها جای آنرا شهر شیز نوشته اند. این آتشکده از طرف اردشیر تعمیر و از نو رونق و جلال کرده شد : « هر یک از پادشاهان پس از تخت نشینی بایستی با پای پیاده بزیارت آن بشتابند، گنگ در عهد استقلال آتروپات خشتر پاون «شهر بان» آذربایجان نشیمنگاه زمستانی یعنی قشلاق پادشاهان بود ولی در عهد خسرو پرویز ییلاق شاهنشاه بود این آتشکده که از حیث زینت ها و تصویر های بدیع و یک ساعت صنعتکارانه خود یکی از عمارات قابل ستایش بشمار میرفت از طرف قیصر روم هراکلیوس در سال ٦٢٤ میلادی سوزانده شد و بعدها از نو ساخته گشت. آثار این آتشکده در زمان سیاحت ابو دلف مسعر بن المهلهل در حوالی سال ۹۲۵ میلادی هنوز بر پا بود ولی در زمان بلعمی مورخ ۹٦۵ م روبخرابی گذاشته بود.»

«پروفسور کریستنسن مینویسد : شکل بنای آتشکده ها در هر جا یکسان بوده، آتشگاه در وسط معبد قرار داشته و پیوسته آذر مقدس در آن میسوخته است. معمولا هر آتشکده هشت درگاه « چند اطاق هشت گوشه داشته است. نمونه از این بنا هم اکنون در شهر یزد پدیدار است که از آتشکده های باستانی بوده و در زمان فتح اسلامیان بمسجد تبدیل یافته است. در شریعت زرتشت این قاعده مقرر بود که آفتاب بر آتش

نتابد . بنا بر این سبک جدیدی در ساختمان آتشکده معمول شد . اطاقی مطلقاً تاریک در وسط بنا میساختند که مکان افروختن آتش در آتشدان بود. در پشت سکه حکام پارس که خراجگذار سلوکیها بودند صورت آتشکده دیده میشود . بر سکه مزبور سه عدد آتشدان است که معمولاً درمیان آتشکده جایدارد ، در بالای آتشکده نقش کرده اند ، در سمت چپ شخصی در حال عبادت و در جانب راست پرچمی دیده میشود . جزئیات آتشگاه در سکه های اردشیر اول بهتر نمایان است . آتشگاه را طوری قرار داده اند که یک سه پایه فلزی در روی آن واقع شده . آتش مقدس در حال اشتعال در بالای سه پایه نمودار است . اما در سکه شاهپور اول آن سه پایه از بین رفته و آتشکده بصورت ستونی بزرگ . چهار ضلعی ساخته شده است ، در دو طرف آتشگاه دو تن با عصا یا نیزه بلند ایستاده اند . بعد از شاهپور سایر پادشاهان ساسانی این نقش را تقلید کرده اند .

«کارنگی مليونر امریکائی ضمن سفر نامه خود بدور دنیا از مراسم نیایش در بمبئی توسط زرتشتیان که خود شاهد آن بوده ، نوشته ای دارد که توسط ساموئل لنگ در فلسفه ایران باستان نقل و در کتاب فرهنگ مزدیسنا تالیف دکتر محمد معین ص ۲۳۶ بدین شرح نقل گردیده ، هنگام غروب آنگاه که آخرین پرتو خورشید در پس دریای مواج فرو میرفت واشعه سیمین هلال ماه از افق میدرخشید ، جمعی از پارسیان بازنانشان بالباسهای زیبا و مجلل در ساحل دریای هند جمع بودند ، این روز بسبب رؤیت هلال ماه نزد این ستایندگان طبیعت مقدس بود . آتش مقدس ببهترین وضعی در آن محل تابان بود ، یعنی خورشید در منتهی درجه زیبائی خود آخرین پرتو گلگون خویش را از صفحه گیتی بر میگرفت . امواج عظیم اقیانوس هند با ابهت تمام در حرکت و نسیم دلکش ملایمی از فراز آن بساحل میوزید . پارسیان باقیافه های حاکی از ایمان در مقابل چنین منظره

ای که روح هر بینندهٔ با ذوقی را مجذوب میساخت مشغول عبادت اهورا مزدا ، خداوند یکتا ، بودند. در حقیقت هیچ ستایشی را بهتر ، ساده تر از این نمیتوان تصور کرد، این طرز ستایش طبعاً روح بیننده را متأثر نموده متوجه یک مبداء کلی میسازد و برای ستایش او برمیانگیزد. چنانکه من نیز بی اختیار در این طرز ستایش با آن جمع پارسی شریک شده ، در بقای عظمت طبیعت سرودگوی آفریننده یگانه گردیدم. در این ستایشگاه طبیعی جز آواز موجهای عظیمی که بساحل دریا میغلطید ، موسیقی دیگر نبود و در واقع نیز جز این موسیقی مقدس طبیعی هیچ ارغنونی لایق آن نیست که باسرود ستایش خداوند هم آواز گردد.»

اقتباس از اقلیم پارس

دانشمند و باستان شناس محترم آقای سید محمد تقی مصطفوی در کتاب نامور خویش «اقلیم پارس» در مورد آتشکده‌های باستانی ، ویرانه های آن در پارس گفتارهای ارزنده ای دارد. ماکلیه گفتار های آن دانشمند ایران شناس را با اظهار سپاسگزاری برای اطلاع خوانندگان در اینجا نقل مینمائیم.

« با مختصر آشنائی به نقشه آتشکده‌های ایران در عهد ساسانی میتوان شباهت نقشه خانهٔ خدا را با نقشهٔ قسمت مرکزی چنین آتشکده‌ها دریافت. چنانکه در بیان آتشکده بنام (آتشکوه از ابنیهٔ منسوب بدوران اردشیر بابکان واقع در جنوب غربی دلیجان بمحلات پیش از رسیدن به نیماور از راه فرعی دست چپ بدانجا میرسند) اطاق مرکزی ، دهلیزهای چهار جانب آن شبیه ساختمان خدا خانه بوده ستونها یا پایه های چهار گوشه

اطاق نیز بصورت نیم دائره‌های متکی بپایهٔ سنگی ساخته شده است.
نقشه آتشکوه در آثار ایران نشریه پیشین اداره کل باستان شناسی بزبان
فرانسه ـ جلد سوم، مجلد اول چاپ هارنم ۱۹۳۸ موجود است. بنای خانه
خدا در وسط صحن مسجد جامع عتیق شیراز (مؤرخ بسال ۷۵۲ه) قرار
دارد. وضع ساختمانی حرمهای مطهر بقاع شاه چراغ و سید میر محمد و
آستانه سید علاءالدین همانست که در تالار بزرگ کاخ عظیم ساطنتی
بیشاپور (شاپور کازرون) نمودار است. این نکته در خور توجه است که
نه سازندگان بقاع متبرک شاه چراغ و سید میر محمد وغیره یا معماران
دوران کریمخان زند از نقشه آتشکده بیشاپور (که ویرانه های آن تا سال
۱۲۱۶ شمسی در دل خاک مدفون بود) اطلاع داشته و نه بنیان گذاران
بنای خانه خدا از طرح و هیئت ساختمانی آتشکوه یا آتشکده‌های دیگر
با خبر بوده اند. این شباهت ابنیه اسلامی فارس با آثار معماری پیش
از اسلام آن استان تنهابدلیل مداومت سنت معماری و بقای طرح و هیئت
ابنیه است که بطور سینه بسینه در نسلهای متمادی استادان و هنرمندان
فارسی باقی مانده. منجر بایجاد اینگونه ابنیه باچنین شباهتها و همانندیها
گردیده است» (دیباچه ص ۸-۶)

دانشمند محترم آقای سید محمد تقی مصطفوی در صفحه بیست
و سه میفرماید «آثار تاریخی فیروز آباد را میتوان بجرئت همردیف آثار
تخت جمشید دانست. با این اختلاف که یادگار اردشیر بابکان است.
خاکبرداری کاخهای اردشیر و مرمت دیوارها و تجدید قسمتهای فروریختهٔ
گنبدهای عظیم سنگی و برکردن حفره های زیر دیوارها و نظافت محوطه درون
کاخها و آتشکده عظیم آنجا و تعمیر پایه چهار ضلعی معظم سنگی که آتش
مقدس در روزگار آبادانی برفراز آن درون آتشدان پرتو افکن بوده
است و گماردن نگهبان و راهنما و تهیه و نصب الواحی که تاریخچهٔ ابنیهٔ

مختلف این محل مهم باستانی در آنها ذکر شده باشد از کارهای بدیهی و ضروریست که باید در آثار فیروزآباد صورت گیرد. (در سال ۱۳۳۹ شمسی) پی بندی و تعمیر بنای فوق‌الذکر و برخی تعمیرات بسیار ضروری کاخ اردشیر در فیروزآباد بهزینهٔ انجمن آثار ملی صورت گرفت و امید میرود بقیه خدمات بسیار مهم و دامنه دار در این آثار باستانی عظیم هم دیر یا زود عملی گردد.»

«آتشکده‌های متعدد که در قسمتهای مختلف سرزمین فارس بصورت نیمه آباد یا نیمه ویران هنوز برپا مانده هر کدام برگی از تاریخ و گواهی بر یکتا پرستی و ایمان بخدا و توجه دینداری و معنویت مردم این مرز و بوم است و اثر پی بندیهای صحیح و تعمیرات مناسب استوارتر خواهد ماند.» (دیباچه صفحه بیست و چهار)

«نخستین اثر تاریخی که پس از ورود بخاک فارس میتوان نام برد ویرانه های قلعه قدیمی ایزدخواست که بمسافت ۱۴۱ کیلومتری اصفهان واقع میباشد. این قلعه برفراز صخره رسوبی کرانه دره عریض کم عمقی در محاذات جلگه قرار دارد و بوسیله پل کهنه از جانب جنوب با خارج راه پیدا میکند درون آن خانه های کوچک و کوچه های تنگ که میتوان گفت همان وضع دوره ساسانیان را نشان میدهد باقی است و چهار طاقی عهد ساسانیان را که آتشکده و نیایشگاه قلعه بوده است در اوایل قرن نهم هجری بمسجد تبدیل نموده اند و چند سال پیش بعلت فرو ریختن سراسر کرانه دره بدنه شرقی چهارطاقی ویران مزبور هم فروریخت و یکی از زنان نیکوکار آبادی دیوار جدیدی برای محصور ساختن آنجا که مسجد کنونی این قلعه بنا نمود.» (ص ۱)

آرامگاه کورش کبیر در دشت مرغاب: «بنای آرامگاه مشتمل بر اطاق چهار گوشی است که بر فراز سکوی شش طبقه متناسبی قرار دارد. کلیه این بنا از سنگهای سفید بزرگ ساخته شده. مجموع ارتفاع آن بالغ بر ۱۱ متر میشود که تقریباً نیمی از آن بلندی طبقات ششگانه سکو بوده.

باقی آن بلندی اطاق و آرامگاه و پوششهای آنهاست. محوطه درونی اطاق مزبور بدرازای ۳۵ متر و پهنا و بلندی آن ۲.۱ متر میباشد. بر دیوار جنوبی آن محراب و آیات کلام الله مجید حجاری گردیده است. بدینوسیله آرامگاه شهریار سترگ ایران را بصورت زیارتگاه اسلامی هم در آورده‌اند.» (ص ۹)

بنای اسلامی نزدیک آرامگاه کورش: «بمسافت کمی در شمال آرامگاه کورش آثار بنای عهد اسلامی هویداست که از طرف اداره کل باستانشناسی در سالهای ۱۳۲۸ و ۱۳۲۹ خاکبرداری شد و قطعات نوشته بدست آمد که میرساند در عهد شاه شجاع (۷۷۰-۷۷۶ه) از سنگهای کاخها و ابنیه دوران کورش کبیر آنرا ساخته اند. وضع ساختمانی آن نقشه بنائی چهار ایوانی را با اطاقها و ستونها و راهرو سراسری جلو اطاقها مینماید و چنین بر میآید که کاروانسرائی درکنار شاهراه جهت مسافرین و در عین حال خانقاه و عبادتگاهی جهت معتکفین و نیازمندان در جوار بنای متبرک آرامگاه بوده است.» (ص ۱۰)

ویرانه برج سنگی چهارگوش در دشت مرغاب «بمسافت قریب نیم کیلومتری شمال کاخ اختصاصی کورش پیش از آنکه بکوهسار شمالی دشت مرغاب و تخت مادر سلیمان برسند ویرانه برج سنگی بلند بسیار موزونی پدیدار است که تنها ضلع غربی برج باقیمانده ارتفاع آن قریب ۲.۲ متر است- این برج را بنام زندان سلیمان میخوانند و بعقیده بسیاری دانشمندان آرامگاه کامبیز بوده، برخی هم آنرا آتشکده میدانند و نمونه نسبتاً سالم نظیر آن بنام کعبه زرتشت در نقش رستم نزدیک تخت جمشید وجود دارد (ص۱٤)

آتشکده پاسارگاد

«بمسافت یک کیلومتر و نیم از کاخ اختصاصی کورش بر جانب شمال غربی مرغاب ، دامنه غربی کوهسار دو تخته سنگ بزرگ سفید در مجاورت تپه کوتاهی از خاک بمسافت ۹ متر از یکدیگر قرار دارد. این دو تخته سنگ را آتشگاه یا قربانگاه پاسارگاد میدانند و بطوریکه میدانیم در دوران هخامنشی نیایش خدای یکتا در فضای باز برابر آتش مقدس صورت میگرفته.» (ص ۱۵)

آتشدان سنگی در سیدان نزدیکیهای سیوند : «در یکی از باغهای دور دست سیدان که باغ بُدره نام دارد تخته سنگی که آتشدان عهد هخامنشی است ببلندی ۲/۱۵ متر نزدیک کوهستان بمسافت کمی از استخر آب و چشمه سارهای گوشه باغ واقع میباشد و آنرا بصورت نزدیک بهرم مربع القاعده ناقص در آورده اند و گودال جای آتش بر بالای آن دیده میشود و هم اکنون نیز مکان متبرکی بوده ، مقابر مردم در نزدیکی و کنار آن است ، مزار امامزاده فاطمه نام دارد و زیارتگاه ساکنین آنحدود بخصوص در روزهای جمعه میباشد و علامتی از چوب با دخیل و پارچه های که بآن بسته‌اند در کنار آتشدان مزبور بر زمین نصب میکنند. نزدیک آن آتشدانهای سنگی ساده دیگر در سنگهای کف باغ موجود است.» (ص ۱۸)

«بفاصله کمی از عوطه نقش رستم در سوی دیگر کوه حاجی‌آباد چون رو بشمال روند دو برج سنگی کوچک متعلق بعهد هخامنشی دیده میشود که آنها را از سنگ کوه تراشیده اند. بر بالای این دو برج گودالهائی است که محل آتش بوده است و بدین قرار معلوم میگردد آتشکدهٔ دائر ، وسیعی از عهد هخامشی در مجاورت مکان متبرک آرامگاه شاهنشاهان هخامنشی وجود داشته است که آتشدانهای آن مشهور میباشد و در نقاط بالاتر کوهستان مجاور آنها نیز گودالهای دیگر آتش در ارتفاعات مختلف موجود است.» (ص ٤١)

آتشکدهٔ حاجی‌آباد

چون از محوطه نقش رستم بسمت دیگر بیرون روند و جاره‌ای را که در دامنهٔ کوه بجانب مشرق ادامه دارد پیمایند، پس از طی قریب دو کیلومتر در فاصلهٔ کوتاهی بر جانب چپ جاده تخته سنگی دیده میشود که از سنگ طبیعی کوه تراشیده و در آورده اند و طول آن قریب ۵ متر و پهنا ، بلندی آن کمی بیش از ۳ متر است و بالای گودال جای آتش را کنده اند. این آتشدان از عهد هخامنشی بنظر میرسد و در حول و حوش آن آتشدانهای کوتاهتر و بقایای آتشکدهٔ آن زمان و جود دارد. در نقاط مختلف دیگر کوه رحمت و کوههای نزدیک آن استودانهای عهد ساسانی و در برخی موارد از عهد هخامنشی موجود است و همچنین در بعضی نقاط برفراز کوهسارهای نامبرده حفره هائی دیده میشود که درازمنهٔ پیش از اسلام محل افروختن آتش ، مربوط بمراسم مذهبی بوده است. محل دیگری در کوهستان نقش رستم وجود دارد که حفره های آتشدان در آنجاست و بنام پوزه آب بخشان خوانده میشود.» (ص ۳۳-۴۲)

شیراز

«نام شیراز در الواح گلی که در تخت جمشید کشف شده است مذکور میباشد و معلوم میگردد در دوران هخامنشی یکی از کارگاههای وابسته بکارهای ساختمانی تخت جمشید در ناحیه شیراز بوده است. در دورهٔ ساسانیان هم از وجود یک آتشکده و یک قلعه در این محل ذکری نموده اند. شهر کنونی شیراز بنا بگفته مورخین و نویسندگان متعدد قدیم در سال ۷٤ هـ (۶۹۳ م) بوسیله محمد (برادر حجاج بن یوسف ثقفی) که آنزمان والی

فارس بود بناگشت و بتدریج رو بآبادی ترقته جایگزین شهر استخر گردید، تا اینکه در سال ۴۳۶ هـ (۱۰۴۶ م) ابو کالنجار فرزند عضد الدوله شهر باستانی استخر را که قرنها مرکز سر زمین پارس و دارای بیش از ۱۵۰۰ سال تاریخ پر از حوادث ، نشیب و فراز بود بکلی منهدم گردانید و مردم آنرا بشیراز کوچ داد .» (ص ۵۰)

چاه مرتاض علی : بالای تخت خرابی سر بالای کوه بر فراز کوهستان محل است مشتمل بر محوطه و چند اطاق و آب انبار و صفه گود ، تاریکی است که مردم شیراز عقیده فراوان بآن دارند و این محل را عبادتگاه عارف بنام مرتاض علی میشناسند وضع آن میرساند که در زمانهای قدیم هم جایگاه راز و نیاز بوده احتمالاً آتشکده ای در آنجا وجود داشته است.» (ص۵۵)

« بمسافت سه فرسنگی شمال شرقی فسا در محل معروف به تنگ کرم آتشکدهٔ عهد ساسانی درمیان دو کوه واقع گردیده مشتمل بر بنای سنگ و گچی مفصلی میباشد .» (ص ۸۹)

اصطهبانات

« بمسافت ۷۴ کیلومتری از فسا و مشرق آن واقعست بگفته صاحب آثار عجم در آنجا کوهی است که آنرا قلات آبی نامند در کمر آن کوه چهل برکه در سنگ بیرون آورده که در آنها آب میآمده و قریب آن هفت برکه دیگر است آب و آن برکه ها از چشمه بوده که آنرا بن در، خوانند معبدی قریب بچشمه مذکور است ایوان مانند سه ذرع تقریباً ارتفاع دارد در کوه از سنگ بریده اند و آنهم از آثار سلاطین عجم است که بعدها آنرا مسجد قرار داده ، محرابی بر آن افزوده اند و خطوطی بر آن منقدور است و پائین تراز آن مسجد نیز بر مسطحه های از کوه خطوط بسیار نقر شده است . (ص ۹۰-۸۹)

آتشکده عهد ساسانی نزدیک شهر داراب

«در محل کوهستان موسوم بکوه پهنا بین شهر داراب فعلی و قلعه دحیه یادارابگرد برجانب جنوبی ان محوطه وسیعی را در دل کوه تراشیده اند که بنام مسجد سنگی خوانده میشود. محوطه مزبور شامل راهرو پهنی است که برواقی منتهی میگردد وپس از گذاشتن از رواق بفضای چهار گوش وسیع روبازی میرسند و در چهار جانب فضای مزبور شاه نشینهائی دردل کوه تراشیده اند. در وسط محوطه چهار گوش حوضی قرار دارد. این بنا مربوط بعهد ساسانی و نقشه آن کمی شبیه تالار بزرگ کاخ شاپور اول است که در ویرانه های شهر شاپور کشف نموده اند. این بنا آتشکده عهد ساسانی است که در دوران اسلام تبدیل بمسجد گردیده. در شاه نشین جانب قبله محرابی احداث نموده اند» (ص ۳۸۰، ۹۲ - ۹۱)

« بمسافت قریب دو فرسخی شمال شهر داراب بنای گنبدی آجری بارتفاع تقریبی ۱۲ متر بربالای سکوی مربع عریضی که از سنگ و گچ ساخته اند استوار بود که بنام آتشکده آذرجو شناخته شده است» (ص ۹۲).

آتشکده کاریان

«کاریان محل آتشکده معروف کاریان است که آتشکدهٔ موبدان (آذر فرنبغ) بوده و یکی از سه آتشکده بزرک ایران در عهد ساسانیان بشمار میرفته از کاریان آتش وابه کمپ آتشگاه که آتشکدهٔ شمالی فسا باشد برده اند و از آنجا آنرا به نیریز و مشیز و آنجا بهندوستان برده اند. آقای پروفسور واندنبرگ بشریکی درباره آتشکدهٔ کاریان مینگارد که در کاریان ویرانه های آتشکده ای را که بقایای آذر فرنبغ یکی از سه آتش بزرگان ایران باستان است دیدیم. بد بختانه امروز چیز مهمی از آن آتشکده معظم نمانده است.» (ص ۹۳)

گفته دانشمند محترم که آتش فرنبغ را بهندوستان نیز برده اند پذیرفتنی نیست زیرا در دین آمده که با مسافرت در دریا مراسم تطهری را که موبدان بجا میآورند باطل میگردد بنا بر این موبدان در سده های گذشته از مسافرت در دریا خودداری مینمودند تا دوباره گرفتار مراسم تطهیر که بغایت سخت است نگردند. آتش که ماده علویست و با مراسم بسیار دامنه داری تقدیس میگردد اگر برروی دریا برده شود از عالم علوی بسفلی نزول و بآتش خانه تبدیل میگردد. حتی آلات و ادوات دینی که مراسم تطهیر و تقدیس را با آن بعمل میآورند نمیتوان بر روی دریا نقل مکان داد. در قصه سنجان آمده که پارسیان پنج سال پس از ورود بسجان ، بندر گجرات ، چند نفر موبد را برای آوردن آلات دینی محض تقدیس آتش بهرام از راه خشکی بخـــراسان میفرستند و مهاجرینی چند نیز همراه آنان با آلات نامبرده بسنجان وارد میگردند و یکسال بعد آتش مقدس ایرانشاه پس از انجام مراسم دامنه داری تقدیس و تخت نشین میگردد که تا امروز فروزان و اینک در شهر اودواده مقام دارد. درطی سده های گذشته در هندوستان پارسیان که مراسم تطهیر بجا آورده آتش مقدس را با پیاده روی بدون تماس بادیگران بجاها یا شهرهای دیگر نقل مکان داده اند.

« در چاه محل نزدیک فیش ور واقع در حدود ۱۲۰ کیلومتری مغرب لار کناره راه کاروان رو لار به بندر بوشهر، ویرانه های چهار طاقی آتشکده بگفتـــه پروفسور واندنبرگ موجود است و آقای ژ. - اوبن بآن اشاره کرده. ۳ عدد از پایه های این چهار طاقی ببلندی ٦ متر تا با طاق آن باقیمانده است (ص٩٦)

فیروز آباد

« نام اصلی و قدیمی فیروزآباد گوراست ، بنا بگفته ابو اسحق استخری شهر گور بوسیلهٔ اردشیر در سر زمینی ساخته شد که آب را کد آنرا فراگرفته

بود. این شهریار نذر کرد که یک شهر و یک آتشکده در محلی که بر دشمن خود پیروزگردد بسازد و چون در سر زمین شهرگور بر دشمن پیروزی یافت نذر خویش را ادا نمود... دارای چهار دروازه است در خاور باب مهر، در مغرب باب بهرام، در شمال باب هرمز، در جنوب باب اردشیر. شهرگور مانند بسیاری دیگر از شهرهای عهد ساسانیان بشکل دایره بنا شده بود، در مرکز دایره مزبور منارهٔ چهار ضلعی که محل آتش افروخته بود قرار داشت که هنوز برپاست. در کتابهای استخری و فارسنامه ابن بلخی و آثار عجم و آثار ایران و تالیفات دیگر دانشمندان ایرانی و بیگانه دربارهٔ شهرگور و ابنیه فیروزآباد توضیحات مفصل ذکر گردیده و در شاهنامه هم اشاره بآتشکده فیروزآباد و باغها و ساختمانها و میدان اطراف آن شده.» (ص ۹۹)

مناره و آتشکده

«درمیان ویرانه های فیروزآباد مناره چهار ضلعی بلندی سرپا مانده است که آنرا از سنگ و گچ ساخته اند و قسمت پائین بر ضلع آن متجاوز از ۱۱ متر بوده بلندی آن قریب به ۳۳ متر میرسد و بوسیلهٔ پلکان خارجی ببالای آن میروند و هر قدر بالاتر میرود طبعاً از بدنه مناره بمیزان پهنای پلکان کاسته میشود. این مناره جالب توجه اثر تاریخی منحصراً بفردی از آغاز دوران ساسانی بشمار میرود و با مختصر بررسی دربارهٔ آن میتوان بخوبی دریافت که سنت احداث بنای مناره هم در ایران مربوط بادوار پیش از اسلام است. بمسافت مختصری از مناره مزبور ویرانه های آتشکده فیروزآباد باقی است که از سنگهای تراش بزرگ ساخته شده بود. با امعان نظر در توضیحات مذکور در کتاب «آثار ایران» چنین معلوم میگردد که ابتدا صفه بزرگی بشکل مربع مستطیل بدرازای ۸۲/۱۰ متر و پهنای

۶۶/۱۰ متر ساخته با تخته سنگهای بزرگ منظم آنرا فرش کرده اند و درمیان این صفه سکوی مربعی ببلندی ۸/۸۶ متر که هر ضلع آن ۲۶/۱۰ متر بوده است بنیاد نهاده اند و بر بالای این سکو چهار طاقی بزرگی ساخته بودند که دهانه هر یک از طاقهای چهار جانب آن ۱۱ متر و کلفتی پایه های آن پنج متر بوده است و بر فراز این بنا گنبدی افراشته بدینوسیله چهار طاقی بجلال و معظمی درمیان صفه بزرگ برپا نموده بودند که نه تنها بواسطه بلندی آن و مشرف و مسلط بودن بر تمام شهر ، ابنیه امتیاز خاصی داشته است بلکه از کلیه چهار طاقهای دیگر عهد ساسانی هم بزرگتر بوده است ، مناره سابق الذکر نیز داخل صفه بزرگ قرار میگرفته است و برای مراسم نیایش و نهادن آتش افروخته در فضای باز محوطه وسیع و مجهزی بشرح بالا با مناره مزبور در وسط پایتخت اردشیر بابکان بوجود آورده بودند و اکنون فقط مناره برپا مانده از بقیه ابنیه فوق چیزی باقی نیست و با خاکبرداری و تفحص علمی بقـــایای آنهارا میتوان در دل خاک جستجو نمود . » (ص ۱۰۲ ـ ۱۰۱)

مجموعه ابنیه آتشکده بزرگ عهد ساسانی

« بنا بگزارش آقـای پروفسور واندنبرگ ، در جلگه کنـار سیاه بمسافت قریب سی کیلومتری جنوب فیروزآباد بقایای ابنیه ای وجود دارد که بنظر دانشمندان مزبور احتمالاً بزرگترین مجموعه ابنیه آتشکده هاست و تاکنون هم از آن اطلاع نداشته اند . طبق نوشته دانشمند مزبور ، دیوار خارجی آتشکده که هنوز آثار آن مشهود است بدرازای ۸۵ متر ، پهنـای ۴۰ متر میباشد . درون این حصار هنوز ساختمانهای آتشکده ، چهار طاق و منزلهای موبدان و راهروهای زیر زمینی بصورت نسبتاً خوبی باقی است . تمام ساختمانها را از سنگهای لاشه که در محل مزبور فراهم میآید باملاطی از گچ ساخته اند . پائین تپه ای که این مجموعه بناء برفراز آن قرار دارد محوطه وسیعی دیده میشود که از سنگهای پراکنده پوشیده است ، بدون تردید آثار ابنیهٔ مختلف میباشد . »

آتشکده صمیکان

«مسافت صمیکان تا جهرم در حدود ٦٠ کیلومتر و تا شیراز حدود ١٤ کیلومتر و تافیروزآباد نیز بالغ بر ٦٠ کیلومتر میباشد. بین صمیکان فیروزآباد قصبه میمند قرار دارد که مسافت آن تا هر یک از دو محل امبرده در حدود سی کیلومتر میشود. طبق گزارش آقای علیمراد برزو چهار طاقی بزرگی از عهد ساسانی بین صمیکان و میمند واقع گردیده است.» (ص ١٠٧)

آتشکده کازرون

«این آتشکده که چهار طاقی کوچکی است بمسافت ده کیلومتری جنوب شرقی کازرون واقع میباشد. چون از پل آبگینه بکازرون بروند ده کیلومتر پیش از رسیدن بکازرون در یک کیلومتری سمت چپ جاده واقعست - آقای مهندس ماکسیم سیرو Maxime Siroux که در سال ١٣١٦ شمسی بکشف این بنا نائل گردید چنین توضیح میدهد که گویا منظر دیوار گلی جلو چار طاق باعث شده باشد کسی بدان توجه ننماید. نقشه آن در کمال سادگی و مشتمل بر چهار پایهٔ سنگی بوده است که چهار طاق بر فراز آن زده اند و گنبد شلجمی بر بالای آن استوار نموده اند. تمام اینها از سنگ و ملاط گچ فراوان ساخته شده بود. اکنون جـــز سه پایه و دولنگه طاق نیمه ویران چیزی از آن نمانده است. اندازه بیرون بنا تقریباً ٥/٣٠ متر در ٥/٣٠ متر و کلفتی پایه ها یک متر و دهانه هر یک از چار طاقهای چهار جانب آن ٢.٥٠ متر و ارتفاع تیزهٔ هر کدام از طاقهای مزبور تاکف زمین قریب ٢/٤٠ متر بوده بمسافت ٥٥ متری شمال شرقی چهار طاقی مزبور درون باروی آن چاه بزرگی که با مصالح مرغوب ساخته شده و همچنین آثار حوض ویرانی موجود است کـه مربوط بابنیهٔ متعلق به

آتشکدهٔ نامبرده بنظر میرسد. چار طاقی کازرون یکی از پنج آتشکده ایست که مهر نرسی در نواحی کازرون و جره و فراش بند ساخته است و از نظر طرز سنگهای باد برو سبک ساختمان با کاخ سروستان که آنهم بوسیله مهر نرسی بنیاد گردیده است شباهت زیادی دارد.» (ص ۱۱۲ ـ ۱۱۱)

آتشکدهٔ بزرگ جره

«چار طاقی بزرگ جره بمناسبت نام بلوک جره بنام آتشکده جره خوانده میشود. این چار طاقی بیرون آبادی بالاده در جانب شمال مشرقی آن برفراز بلندی مشرف برود خانه جره ساخته شده. تمام آن از سنگ بادبر و ملاط گچ است درازای هر پهلوی آن بیش از ۱۴ متر میباشد. از وجود بقایای ساختمانی زیاد بالای بلندی مزبور معلوم میگردد که در زمان قدیم در آنجا شهری وجود داشته است. این آتشکده یکی دیگر از پنج آتشکده ایست که مهر نرسی در نقاط بین کازرون تا فراش‌بند بنا نموده است و چون نام و آثار این وزیر معروف مکرر در این کتاب ذکر گردیده و باز هم ذکر خواهد شد، لذا مناسب میداند مطلبی را که درباره این شخص و آثار او در کتاب وضع ملت و دولت و دربار دوره شاهنشاهی ساسانیان از طبری نقل شده ذکر نماید. طبری مطلب مفیدی در باره مهر نرسی بزرگ فرمندار و اهل بیت او دارد. این مرد در رستاق دشتبارین و رستاق جره ابنیه رفیعه بنا کرد، و آتشکده ای درديه آبروان ساخت که چند قرن پس از انقراض ساسانیان هنوز بپا بود و بنام بانیش مهر نرسیان نامیده میشد. در نزدیکی قریه آبروان چهار دیه دیگر آباد کرد و در هر یک آتشگاهی قرار داد. یکی را مخصوص بخود کرد و «فراز مرا آورخدایا» نامید. سه آتش دیگر را زروانداذان و کارداران و ماگشنسپان نامید بنام سه نفر برترین فرزندانش زروانداذان، کاردار و ماگشنسپ که ایشان را برای سه

کار از اعمال بزرگ مملکتی تربیت کرده بود. در همین ناحیه سه باغ ترتیب داد. در یکی ۱۲ هزار اصله نخل و در یکی ۱۲ هزار اصله زیتون ، در یکی ۱۲ هزار سرو کاشت و تمامی این دیه ها ، باغها ، آتشکا ها تاقرن سوم هجری با حسن حالات هنوز باقی و در دست قومی از پشت او بوده است.
با توجه بنوشته بالا معلوم میشود مهر نرسی در ناحیه دشتبارین ، جره پنج آتشکده ساخته است که بنا مهای مهر نرسیان و فراز مرا آور خذایا ، زرواندادان و کاردادان ، ماگشنسپان خوانداه شده است. از این پنج آتشکده یکی چار طاقی است که درده کیلومتری کازرون کنار راهی که از کازرون بجره و فراش بند میرود واقع میباشد و شرح آن گذشت دومی چار طاق بزرگی است بیرون بالاده که فوقاً توضیح گردید و بمسافت قریب ▬ کیلو متری کازرون واقع میباشد. ناگفته نماند که قصبه جره بمسافت قریب ۱۲ کیلو متر پائین تر از بالاده است که برای رسیدن بدان باید از رود جره عبور کرد و نام آتشکده جره باعث این اشتباه نباید بشود که چار طاقی فوق در قصبه جره واقع باشد.» (ص ۱۱۴-۱۱۳)

آتشکدهٔ تون سبز

«چون از بالاده بطرف جنوب روند یعنی از رود جره گذشته قصبه جره را پشت سر گذارند و راه را بجانب جنوب ادامه دهند بچار طاق دیگری بنام تون سبز میرسند که در دشت بارین واقعست و مسافت چار طاقی اخیر تا بالاده تقریباً با مسافت کازرون ببالاده برابر میباشد.
قریه آبروان که در نوشته طبری بدان اشاره شد و زادگاه مهر نرسه بوده است نیز در دشت بارین قرار داشته است بدینقرار چار طاقی تون سبز همان آتشکده ایست که در طبری بنام آتشکده مهر نرسیان معرفی گردیده است. چار طاقی تون سبز از نظر وضع ساختمان ، اندازه همانند چار طاقی بزرگ جره است و بطوریکه از روی نقشهٔ ناحیه جره بر میآید آبادی

بنام خاروک بر سر راه جره بفراش بند کمی بالا تر از محاذات چار طاقی تون سبز قرار دارد و آبادی دیگر هم بنام گنبد بر سر راه مزبور مختصری پائین تر از محاذات چار طاقی نامبرده واقعست، بنا بر این از قطعه راه بین این دو آبادی و حول و حوش آنها میتوان بطرف مغرب روانه گشت و باطی مسافتی در حدود ۲۵ الی سی کیلومتر ببنای تاریخ مزبور رسید.»

آتشکدهٔ فراش بند

«چون راه جنوب ادامه دهند و مسافتی قریب نصف آنچه از بالاده آبادی گنبد یا (بخط مستقیم) از بالاده تا آتشکده تون سبز طی شده است به پیمایند به آبادی معروف فراش‌بند میرسند. از فراش‌بند دنبالهٔ این جاده تاریخ بفیروز آباد میرود که ابتدا کمی تا مسافتی بطرف جنوب شرقی امتداد دارد و سپس رو بمشرق میرود تا بفیروز آباد برسد. بر جانب چپ این جاده اخیر بیرون فراش بند چار طاقی کوچکی است که وضع ساختمانی واندازهٔ آن شبیه چار طاقی نزدیک کازرون است و چارمین آتشکده موجود در ناحیه جره و حول و حوش آن بشمار میآید.» (ص ۱۱۵)

آتشکدهٔ فراز مرا آور خندایا

همانطور که در نوشته طبری ملاحظه شد مهر نرسی علاوه بر آتشکده مهر نرسیان، چهار آتشکده دیگر در چهار دهی که نزدیک روستای آب روان آباد کرده بود ساخت. سه عدد از این چهار آتشکده چار طاقیهای بالاده و کازرون وفراش‌بند است که توضیح آنها گذشت. آتشکده دیگر را مرحوم پروفسور هرتسفلد دیده طرح ونقشه آنرا همراه با توضیحات لازم در کتاب تاریخ باستانشناسی ایران ذکر وارائه نموده است. آقای

گدار که آنرا ندیده از روی نقشه و طرح سابق الذکر و با استناد با ظهارات کدخدای قامور ، ساکنین دیگر آنحدود که گفته اند در ناحیه جره بطور قطع فقط چهار بنای چار طاق وجود دارد چنین اظهار نظر نموده است که بنای مورد ذکر مرحوم پروفسور هرتسفلد آتشکده نبوده ، کلیسائی از عهد ساسانیان است. آنطور که در نقشه مزبور ملاحظه میشود یک چار طاقی در وسط واقع گردیده و دهلیزی چهار جانب آنرا احاطه نموده است و بر جانب دهلیزهم در وسط یعنی مقابل چهار دیانهٔ چار طاقی باز ، گشاده است و از هیچ طرف مسدود نیست. هرتسفلد محل این بنا را نزدیک جره بطور مبهم ذکر میکند و بدین لحاظ بخوبی میتوان اطمینان داشت که بنای نا مبرده هم یکی از آتشکده های پنجگانـــه ای باشد که مهر نرسی در حول و حوش جره ساخته است و چون نقشه آن نسبت بچهار آتشکدهٔ دیگر تمایزی دارد و محل آنهم در کوهستانست چنین بنظر میرسد همان آتشکده ای باشد که مهر نرسی آنرا مخصوص خود نموده است و نام «فراز مرا آور خدایا» با موقعیت آن در بالای کوهسار هم مؤید این معنی تواند بود. نا گفته نماند که مهر نرسی و زیری معتقد بآئین ملی ایرانیان (زرتشتی) و متعصب در آن بوده است و احداث کلیسا در اراضی و املاک وی در دوران ساسانی منطقی بنظر نمیرسد.» (ص۱۲۰ـ۱۱۹)

آتشکده بیشاپور

«ویرانه های شهرشاپور که نام اصلی آن بیشا پور میباشد بمسافت قریب ۲۵ کیلومتری مغرب کازرون کنار جاده فهلیان واقعست. راه فهلیان از کنار آثار تاریخی و ویرانه های بیشاپور عبور میکند که شامل کاخها و آتشکده معظم و دژ و پل و ابنیه مختلف دیگر بوده و مجسمه سترک شاپور اول درغارشاپور بالای کوهستان واقع است. شهر بیشاپور بوسیله شاپور اول

احداث شد و کاخها و آتشکده بزرگ و مجسمه ، نبشته های پهلوی و دژ و پل ، ابنیه متعدد دیگر در آن بنیاد گردید که جز قسمت مختصری از آنها بقیه آثار در دل خاک مستور است. در خلال سالهای ۱۳۱۴ تا ۱۳۱۹ خورشیدی باستانشناسان فرانسوی در این محل مهم تاریخی ایران کاوشها و خاکبرداریهای علمی انجام دادند. چون در وسط جانب شمالی ویرانه‌های مزبور دیواری از سنگهای تراش با پیکرهای سنگی حیوانات برفراز آن مشهود بود لذا خاکبرداری خودرا از آنجا آغاز نمودند ، در نتیجه بنای آتشکدهٔ مهمی که مشتمل بر حیاط چهار گوش عالی از سنگهای تراش منظم ، ممتاز با گیلوئی زیبا بر بالای دیوار و دهلیزها و درها و پلکان سنگی بود کشف گردید ، متصل بآتشکده در جانب مشرق آن بقایای کاخ معظمی هویدا گشت که تالار عظیم بیست ضلعی با دهلیزهای پشت تالار و حیاطهای متعدد درجوانب آنرا در برداشت. »

« شهر بیشاپور در قرون اول اسلام نیز مسکون و آباد بود و هنوزهم بقایای ابنیه ای از آنعهد در قسمت جنوبی ویرانه های شهر موجود و مشهود است و بشرحی که ضمن توضیح درباره کازرون اشـــاره نمود، در سال ۵۰۲ هجری بوسیلهٔ ابوسعید شبانکاره ویران شو شهر کازرون جایگزین آن گردید. » (ص ۱۲۳ - ۱۲۲)

برج نورآباد

« اثر تاریخی مهم دیگری در جانب غربی نورآباد و خارج از آن وجود دارد که برج سنگی چهار گوش معظم و منظمی بوده که آتشکده ای از عهد اشکانیانست و بنامهای دیمی میل ، میل اژدها خوانده میشود. این بنای تاریخی مهم و منحصر بفرد بمسافت هفت کیلو متری بخط مستقیم در سمت مغرب نورآباد در پائین دامنه سنگی کوهستان واقعست ، برای رفتن بآن بوسیلهٔ اتومبیل باید در حدود ۱۲ کیلو متر راه پیمود ، از طریق گچ گران بدانجا رسید. » (ص ۱۳۰)

ویرانه های عبادتگاهای باستانی

« برفراز گردنهٔ کوهستان که بندرگاه جارک را از بادهای جانب شمال غربی ایمن میدارد، دو ردیف تخته سنگهای تراش جسیم موجود است بوسیله پلکان پهنی که یک قسمت آن باقیمانده است بآنجا میرسیده اند. تخته سنگهای مزبور در وسط توده های سنگهای لاشه که از فرو ریختن دیوارهای قدیمی بوجود آمده است قرار دارد و در حول و حوش این آثار در چندین محل طاقچه های از سنگ کوه در دو ردیف پنج تائی ایجاد کرده اند که ظاهراً محل گذاردن نذرها بوده است. محل مزبور که بشرح فوق مکان متبرکی بوده، پس از طلوع آئین زرتشت بازهم متبرک ماند، در نزدیکی پلکان سابق الذکر بقعه محقر و متروکی وجود دارد که از وضع معماری آن میتوان پنداشت ابتدا آتشکده بوده بعداً به مسجد تبدیل گردیده است.» (ص ١٤٤)

« پروفسور واندنبرگ پنج آتشکدهٔ دیگر از عهد ساسانی را نیز درمیان ویرانه های متعدد عهد ساسانی واقع در جنوب فراش بند کشف نمود. بنظر دانشمند مزبور آتشکده های مورد ذکر که مربوط بعهد ساسانی است شاید همان پنج آتشکده ای باشد که بوسیله مهر نرسی وزیر بهرام پنجم شاهنشاه ساسانی احداث گردیده بوده که در بالا بیان گردید. بنای آتشکده پنجگانه مکشوف از سنگ لاشه های طبیعی و ملاط گچ بوده مشتمل بریک چهار طاقی که جایگاه عبادت عموم بوده است و اطاق مسدودی که آتش مقدس را در آن حفظ مینموده اند میباشد. بعلاوه پروفسور واندنبرگ توضیح میدهد که در مثلث واقع بین فراش بند و کنار سیاه واقع در جنوب غربی فیروزآباد و کراب واقع درجنوب غربی فراش بند، چار طاقی بزرگی از آتشکدهای عهد ساسانی بنام نقاره خانه موجود است که درازای

آن ۱۰/۹۰ متر پهنای آن ۸/۴۰ متر ارتفاع تمام بنا ۹/۶۰ متر طول پر یک از پایه های شمالی بنا ۴/۵۰ متر طول پر یک از پایه های جنوبی آن ۲ متر فاصله هر دهانه بین دو پایهٔ چهار طاق ۳/۸۰ متر.»

«ضمناً طبق اظهار دانشمند مزبور آتشکده موسوم به تون سبز که از آن صحبت داشتیم اکنون اساساً وجود ندارد و بشرحی که گذشت بعقیده ایشان احتمال میرود، آتشکده های مهر نرسی که از آن سخن راندیم، عموماً در همین ناحیه واقع بوده باشد. در اینصورت آتشکدهٔ نزدیک کازرون از جملهٔ آنها بشمار نمیرود و نام کنار سیاه که حاکی از بودن درخت کنار (سدر) کهن سال است با آنچه برای احداث باغها و کاشتن درختها دربارهٔ مهر نرسی نوشته اند بی‌ارتباط بنظر نمیرسد.» (ص ۳۷۳-۳۷۲)

«در راه حسین آباد جانب جنوب غربی جره به سر مشهد در محلی موسوم به قنات باغ آتشکده سنگی بسیار زیبا و جالبی از عهد ساسانی موجود است که آتشدان مستطیل سنگی بصورت شبیه بسه پله برفراز پایهٔ سنگی بلندی قرار دارد. آتشدان مزبور طوری بر بالای پایهٔ سنگی نصب شده است که قسمت شبیه پله آن رو ببالا قرار دارد. بدین ترتیب محل آتش که گودال وسط آتشدان باشـد در طرف پائین واقع گردیده است. دانشمند محترم آقای علی حاکمی مدیر موزهٔ ایران باستان که درباره آثار ادوار تاریخی هخامنشی تا ساسانی تحقیق و تتبع زیاد کرده اند نیز معتقد هستند که آتشدان مزبور بطور معکوس نهاده شده. آنچه بر روی سکه های ساسانی برای نمودن نقش آتشدانها دیده میشود نیز مؤیّد این امر است و طبعاً نهادن آتش درون گودال که بصورت فعلی در زیر آتشدان واقع شده میسر نبوده است.» (ص ۲۷٤)

«آتشکده های که پروفسور واندنبرگ از آن سخن گفته اند: هردو در جلگهٔ بُسپر و در دامنهٔ کوه غربی این جلگه معـروف بتخته شیرین قرار گرفته و تا مقبرهٔ گور دختر که همانند آرامگاه کورش کبیر میباشد

و همچنین تپه های شغالی و خندقی فاصله چندانی ندارد. اهالی محل آتشکده بزرگترا و در عین حال سالم تر را کوشک مینامند. این بنای گچ و سنگی که تقریباً در فاصله یک کیلومتری جنوب گور دختر بشیوهٔ آتشکده های ساسانی فیروزآباد و نظائر آن بنیاد گردیده مشتمل برا طاقها و رواقهای بزرگ و کوچکی است که اغلب از آنها بمرور دهور بکلی ویران گردیده و پاره ای دیگر نیز در شرف انهدام بنظر میرسد. با ینهمه عظمت دیرین این آتشگاه را میتوان از اطاق بزرگ مدخل آن که رو بمشرق گشوده میشود در نظر مجسم نمود. درگاه مزبور در حدود ۵۸۰ سانتیمتر ارتفاع بلند ترین قسمت طاق در حال حاضر نزدیک به ٦ متر است. ولی باید توجه داشت که قسمتهای از قله این طاق فرو ریخته و اندازه گیریهای دقیق تر را مستلزم صرف وقت بیش از این نموده است. ضمناً دهلیز باریکی در طبقه دوم این آتشکده در جهت شمال و جنوب باقیمانده که کمتر از سایر قسمتهای بنا دستخوش ویرانی گردیده و ظاهراً طاق کوچک زیر این دهلیز در طبقه اول واسطه ارتباط قسمتهای شرقی و غربی بنا بوده است. اما آتشکده دیگر که آن نیز در دامنهٔ کوه غربی جلگه بمیر معروف به تخته آب شیرین و یک کیلومتر و نیمی سمت باختری گوردختر قرار گرفته بقدری مخروبه و منطمس است که از آن در حال حاضر جز ویرانه ای چند بر یک توده عظیم سنگ و کلوخ چیز دیگری بر جای نمانده است.» (ص ۳۸۱-۳۸۰)

آتشکده شهر داراب

«شهر داراب سه بار تغییر مکان یافته پیش از اسلام دارابگرد، بعد از اسلام شهر جنت و اکنون داراب بر یک در محلی است. خرابه‌های دارابگرد در ۸ کیلومتر داراب است. در کنار شهر داراب بقعه ایست بنام پیر مرد که اعتقاد مردم بر آنست که آرامگاه یا یک پدر اردشیر میباشد. در سر چشمهٔ دهستان شاهیجان جنوب داراب آتشکده ایست بنام

اُغلان قـز (یعنی پسر و دختر) وجه تسمیه آن بدین سبب است که دو چشمه درمیان سر چشمهٔ شاهیجان فوران دارد یکـی مانند نشانهٔ پسر ، دیگری مانند نشانهٔ دختر . در فسابقعه ایست بنام فیروزاودمرد که پیشک از بزرگان ایران پیش از اسلام باید باشد. خرابه های شهر گور در قسمت جنوبی شهر فیروزآباد است که خرابهٔ آتشگاهی در آنجاست و بفاصله های مختلف چند آتشگاه دیگر وجود داردکه آنهارا چارطاقی گویند. چار طاقی دهشهر چار طاقی سلامت آباد چار طاقی کنار سیاه که از آن صحبت داشتیم ، مانند آن .» (ص ۳۲۳ - ۳۲۲)

« نزدیک شهر فسا درخت سرو بسیار کهن سال و بلندیست که بمناسبت مجاورت آن به آبادی دریمی بنام سرو دریمی خوانده میشود . از قرار مذکور مورد اعتقاد پارسیان بوده قطر دائره پائین آن بیش از دو متر و بلندی آن در حدود ۲۸ متر است .» (ص ۳۲۵)

« آثار قدیمی در نزدیکی نودران: « در نزدیکی نودران بمسافت قریب ده کیلومتری جنوب غربی فیروزآباد چهار طاقی از عهد اسلام هست که امامزاده نام دارد. دو پایه از چار طاقی که آتشکدهٔ عهد ساسانی بوده قریب پانصد متری مشرق امامزادهٔ مزبور باقیست و بمناسبت همین دو پایهٔ موجود بنام دولنگه یا دو میل خوانده میشود.» (ص ۳۸۱)

توضیحات مربوط به پنج آتشکدهٔ جلگهٔ فراش بند

« پیش از مسافرت تحقیقاتی پروفسور واندنبرگ بجلگهٔ فراش بند دو عدد آتشکده در جلگهٔ مزبور مورد باز دید ، اطلاع دانشمندان خارجی واقع شده بود. یکی از طرف دیولافوا و دیگری از طرف پروفسور هرتسفلد. بر اثر مسافرت پروفسور و اندنبرگ در زمستان سال ۱۳۳۹ معلوم گردید که پنج آتشکده بصورت کم و بیش ویران در جلگهٔ فراش بند

وجود دارد که توصیف مختصر آنها بشرح زیر از آنچه دانشمند نامبرده نگاشته است استخراج ، نقل میگردد:

۱ ـ چار طاق ملک: در مسیر راهی که از فراش بند بفیروزآباد میرود بمسافت ۳ کیلومتری مشرق فراش بند و یک کیلومتری جنوب کوهسار کوه آب پا ، ۲ کیلومتری مغرب باغ موسوم بباغ ملک چار طاقی ویرانی است که از دیر باز نقشه و عکسهای آن بوسیلهٔ دیولافوا ، گوست بمعرض اطلاع عموم گذارده شده است. هریک از ابعاد خارجی آن بالغ بر ۹/۴۰ متر میگردد. سه پایه و قسمتی از گنبد آن باقی و موجود است.

۲ ـ چار طاق تل جنگی: در پنج کیلومتری جنوب شرقی چار طاق ملک بمسافت یک کیلومتری تپه باستانی بنام تل جنگی چار طاقی دیگری در محوطه جلگهٔ فراش‌بند واقعست که بدون شک همان چار طاق مذکور در کتاب تاریخ باستان شناسی ایران تالیف پرتسفلد میباشد ، ما آنرا بعنوان آتشکدهٔ فرازمسرا آورخدایا ذکر کردیم. بنای این آتشکده شامل دو قسمت میباشد. اول بنای مربعی مشتمل بر چار طاقی که در چهار جانب آن هم دهلیزی قرار داشته است. قسمت دوم شامل دو ساختمان شبیه یکدیگر است که بفاصلهٔ چهار متر و نیمی جنوب غربی چار طاق سابق‌الذکر قرار داشته. بنای چار طاق مانند آنچه در مجموعه ابنیهٔ آتشکدهٔ کنار سیاه عمل میشده است برای افروختن آتش جهت نیایش عموم بوده. ساختمانهای دوگانه فرعی بنگاهداری و تطهیر آتش مقدس و سکونت موبدان و مخزن مایحتاج آتشکده اختصاص داشته است.

۳ ـ چار طاق فراش‌بند: ویرانهٔ ساختمان دیگری در جلگه قریب سه کیلومتری جنوب غربی چار طاق تل جنگی فراش‌بند پدیدار است که نقشهٔ جهات خارجی آن بصورت مربع مستطیل بوده داخل آن فضای مربعی است که اندازه هر ضلع آن ۹/۴۰ متر میباشد.

۴ - چار طاقی نقاره خانه : چار طاقی نقاره در ص ۲۷۳ مهر بآن اشاره شد. چار طاقی مزبور از سنگهای لاشهٔ طبیعی و ملاط گچ ساخته شده. سنگهای روی کار صاف و دست چین گردیده است. در فاصله ۴/۲۰ متری چار طاقی، دیواری ببلندی ۱/۵ متر برپا مانده ظاهراً متعلق بجایگاه آتش است و پائین تر از آن بقایای ابنیه مسکونی و مخازن مربوط به آتشکده پدیدار میباشد.

۵ - چار طاقی خردایک : نام خرمایک میرساند که در محل مجاور چار طاقی مزبور نخلستان مهمی وجود داشته است (ص ۱۱۴ دیده شود) ویرانه های این چار طاقی در مغرب چار طاقی نقاره خانه واقعشده. بنای مزبور مشتمل بر چار طاقی مرکزی بوده که مانند بسیاری آتشکدهای دیگر دهلیزی چار سوی آنرا احاطه مینموده است. آنچه از این بنا باقی مانده عبارتست از سه پایهٔ چار طاقی و قسمتهائی از دیوار های سراسری بنای فرعی و بقیه بنا فرو ریخته از میان رفته. مانند آنچه در آتشکدهای دیگر گذشت چار طاقی اصلی محل نیایش عمومی و دو اطاق بنای فرعی یکی جایگاه حفظ آتش مقدس و دیگری مسکن موبد یا مخزن اثاثیه آتشکده بوده.»
(ص ۲۸۶ - ۲۸۵ - ۲۸۴)

توضیح درباره آتشکده های مهر نرسی

«بگفته طبری چنانکه اشاره شد مهر نرسی وزیر معروف عهد ساسانی در روستای آبروان که زادگاه وی بود آتشکده ای ساخت و نزدیک آنجا چهار دهکدهٔ جدید آباد کرد و برای هر کدام آنها نیز آتشکده ای بنانمود . در همین مکان سه باغ ترتیب داد که تمامی آتشکده ها ، روستاها و باغها در قرن سوم هجری، زمان تالیف تاریخ طبری « باحسن حالات هنوز و در دست قومی از پشت او بوده است.»

« آقای پروفسور واندنبرگ بر اثر ملاحظه آتشکدهای پنجکانه در جلگه جنوبی فراش بند که از آن سخن راندیم ، پس از رد استنباطهای دانشمندانی چون گدار و هرتسفلد چنین نتیجه میگیرد که آتشکدهای پنجکانه مهر نرسی تماماً در جلگه فراش‌بند ساخته شده و همین پنـــج آتشکده ایست که بمسافت کم از یکدیگر در جنوب فراش بند قرار دارد » توضیحات آنها مذکور افتاد » در پایان بحث خود دلایل زیر را میآورد:

۱ هر پنج آتشکده در یک ناحیه و نزدیک بهم واقع شده است.

۲ در نقشه های جغرافیائی کنونی ایران ناحیه جنوب غـــربی فیروزآباد که شامل جلگه فراش بند باشد بنام محال اربعه ذکر گردیده است و این نام علی چهار روستائی را که بوسیلهٔ مهر نرسی احداث شده است مشخص میکند ،

۳ نام برخی از محلهای آتشکده های پنجگانه مانند خرمایک که اکنون ناحیه بایر و بیحاصلی است ، شاید نشانهٔ باغهائی باشد که در زمان مهر نرسی آباد گردیده بود ،

۴ چار طاقیهای واقع در جلگه جنوبی فراش بند از لحاظ مصالح و شیوهٔ ساختمانی و ابعاد بنا بیکدیگر شباهتی دارد.

« علاوه بر نظریــه فوق که طبعاً بر بسیاری از نوشته هاو نظریات سابق درباره‌ٔ پنج آتشکدهٔ احداثی مهر نرسی خط بطلان میکشد . نکات دیگری هم ضمن مشاهدات پروفسور واندنبرگ از نزدیک معلوم گردیده است و آن اینکه آتشکده تـون سبز که از آن سخن راندیم در حقیقت وجود خارجی ندارد. تون سبز نام تپه ایست که تقریباً در جنوب شرقی آبادی قنات‌باغ واقع میباشد و تپه مزبور مشتمل بر گورستان مسلمانان و یک امامزاده است در صورتیکه بقایای ابنیه عهد ساسانی در جانب غربی

آبادی قنات باغ قرار دارد. و نیز بمسافت یک کیلو متری جنوب غربی قنات باغ در محل موسوم به گره سر برفراز مختصر سر بالائی آتشدان سنگی چنانکه گفتیم واقعست. چار طاقی کازرون که در سال ۱۳۱۴ ماکزیم سیرو کشف نمود .... در آن موقع هنوز دارای سه پایه و دو لنگه طاق بود. امروز سال ۱۳۴۳ فقط دو پایهٔ آن برجا مانده است. از چهار لنگهٔ طاق جوانب آن تنها یکی باقیمانده. از گنبد آن اثری باقی نیست. چار طاقی فراش بند که دیولافوا و فلاندن کشف نمودند و گدار آنرا از آثار مهر نرسی میداند همان است که بنام چار طاق ملک معرفی گردید. پروفسور و اندنبرگ در ضمن بحث خود چنین نتیجه میگیرد که تعداد آتشکده های واقع بین کازرون و فیروزآباد کمتر از نه عدد نیست بدینقرار: ۱ آتشکدهٔ کنار سیاه ۲ آتشکدهٔ نودران ۳ آتشکدهٔ بالاده که بنام آتشکدهٔ جره هم معروفست که از آن صحبت داشتیم ٤ آتشکدهٔ کازرون. پنجم تا نهم پنج عدد آتشکده واقع در جلگهٔ فراش بند. دانشمند نامبرده اضافه مینماید که ظاهراً آتشکده های دیگری هم در نواحی مزبور وجود داشته است. چنانچه استخری اشاره مینماید که هر روستائی دارای آتشکدهٔ مخصوص خود بود و ابن حوقل نیز تنها برای شهر کازرون دو آتشکده را نام میبرد.»
(ص ٤٨٨ ـ ٤٨٧ ـ ٤٨٦)

چار طاق کراته

« در پائین کوه میمند واقع در شمال شرقی فیروزآباد راهی در حاشیه رود خانه بجانب آبادی دشت دال میرود که در کنار رود قره آقاچ واقعست و از آنجا بطرف جهرم و فسا ادامه مییابد. نزدیک دشت دال ویرانه های پل قدیمی بر روی رود سابق الذکر دیده میشود و بقایای ابنیهٔ دیگری از عهد ساسانیان نیز در همان محل پایدار ست.

این راه یقیناً همان راهی است که در عهد ساسانی وسیلهٔ ارتباط شهرهای دارابگرد و فسا و بفیروزآباد بود. امروزه در روی نقشه ناحیهٔ فیروزآباد راه مزبور بنام آتشگاه ذکر گردیده یقیناً در روزگار قدیم آتشگاه‌های متعددی هم در طول مسیرآن برپا بوده است و بر روی همان نقشه نام تنگ آتشگاه در شمال کوشک سر تنگ ذکر گشته است.»

چار طاق زاغ

قریب سی کیلومتری جنوب شرقی کرانه در مغرب ابادی کوچک زاغ چار طاقی دیگری دیده میشود که درازای هر ضلع آن از بیرون ۴/۳۰ متر و از داخل ۳ متر است: قسمتهای از ضلع جنوب شرقی بنافرو ریخته است.»

چار طاق قلعهٔ قلی

«در جانب غربی آبادی قلعهٔ قلی نیز ساختمانی شبیه چار طاقی زاغ موجود است. پایه های بنای اخیر بصورت انفرادی برپا مانده بفاصله ۲/۱۰ متر از یکدیگر قرار گرفته است. باحتمال فراوان دو بنای اخیرالذکر چار طاق یا آتشکدهٔ آبادیهای کوچک بوده است.» (ص ۴۹۰-۴۸۹)

چار طاق ظهر شیر

«آبادی ظهر شیر تقریباً در وسط راه فسا و جهرم قرار گرفته در ۴۵ کیلومتری‌جنوب فسا و ۴۲ کیلومتری شمال جهرم واقع است. چار طاقی نزدیک آن بر فراز تپه ای در وسط دره از دور پدیدار میباشد. طول هر ضلع خارجی چار طاق ۸/۴۰ متر و اندازهٔ هر ضلع داخل آن ۵/۲۰ متر بوده از سنگهای لاشهٔ مطبق آهکی ساخته شده است. اندازهٔ هر یک از پایه ها ۱/۶۰ × ۲/۲۰ متر ببلندی ۵ متر میباشد. پهنای لنگهٔ طاقهای هر

یک از چهار دهانهٔ جوانب چار طاقی ٤ متر و بلندی هر کدام ٤٠/٣ متر است. گنبد آن بوضع قابل توجهی محفوظ مانده است و بلندی آن بالغ بر ٦٠/٣ متر میگردد. دهلیز باریکی به پهنای ٨٠ سانتیمتر در چهار سوی گنبد وجود دارد. مجموع بلندی کلیهٔ بنا ٦٠/٨ متر است بفاصلهٔ ٥٥/١ متر پائین چار طاق بقایای دیواری به کلفتی ٢٠/١ متر برجا مانده وضع دهلیزی را که چار سوی بنا را احاطه میکرده است نمودار میسازد »
(ص ٤٩١)

« پروفسور ، اشتنبرگ مهمترین حاصل مسافرت خود را کشف آتشکده های متعدد و معلوم ساختن وسعت دامنهٔ بناهای مذهبی عهد ساسانی در نواحی مورد بحث میداند ، مخصوصاً درباره مجموعه ابنیهٔ آتشکدهٔ بزرگ کنار سیاه (ص ١٠٥) اهمیت خاصی را قائل بوده معتقد است که آتشکدهٔ کنار سیاه در عهد ساسانیان یکی از مهمترین مراکز آئین زرتشتیان در سر زمین پارس بود و احتمالاً یکی از آتش بهرام هائی در آنجا نگاهداری میشده، آتشکده های مکشوف در جلگهٔ فراش بند بنظر او جایگاه آتشهای آذران بوده است » (ص ٤٩٢)

چشمه ناز (تنگ جلو)

« در مسیر راه بین ده خسرو شیرین و کومه ، بفاصلهٔ ١٨ کیلومتری شرق کومه ، در ابتدای تنگ طویلی که بتنگ جلو معروفست قبرستانی از اوائل عهد اسلام در کنار راه وجود دارد. در این منطقه دو میل سنگی مربوط بیک آتشکدهٔ ساسانی جلب توجه میکند. یکی از این میلها از محل خود بکنار قبر ها منتقل گردیده و گویا برای استفادهٔ قبور اسلامی حمل شده است. اما میل دومی در کنار پایه های سنگی خود بحال افتاده دیده میشود.
(ص ٥٠٦)

«در سمیرم ۵ میل سنگی آتشکدهٔ ساسانی بشرح زیر موجود است:

۱ ـ دو میل سنگی استوانه در تنگ سیل (در داخل شهرسمیرم) با ۱٤ متر فاصله از همدیگر. اندازهٔ میلها عبارتست از ۲۸ / ۲ متر درازاو ۳۹ / ۰ متر قطر. این دو میل درکنار منازل مسکونی اهالی قرار داشت و یکی از آنها بدیوار خانهٔ یکی از ساکنین وصل بود.

۲ـ میل سنگی دیگری با همین مشخصات در ٤ کیلومتری جادهٔ سمیرم به شهرضاه. این میل در هنگام باریدن برف که جاده مشخص نیست برای راهنمای مسافران علامتی اطمینان بخش بشمار میرود.

۳ـ در دو کیلومتری جنوب سمیرم یک میل دیگر در داخل گودی خوابیده است. مردم سمیرم هنگام طلب باران این میل را برپا میکنند و مراسم نماز بجا میآورند و سپس آنرا بحال پیشین بر میگردانند.

٤ـ پنجمین میل سنگی بر روی تپه ای طبیعی در مشرق سمیرم و در فاصلهٔ شش کیلومتری وجود دارد. این میل هم زیارتگاه مردم حول و حوش بوده اطراف آن سنگهای علامت نیاز بر روی زمین بتعداد زیاد نهاده اند.» (ص ۵۰۸ ـ ۵۰۷)

آتشکده هندیجان نزدیک ریشهر، انتهای غربی خاک فارس

«مقدسی گوید هندیجان یا هندوان بازاری بزرگ برای فروش ماهی است و مسجدی زیبا دارد. در ولایت هندیجان بقایای آتشکده و آسیا بهای کهنه وجود داشت و گفته میشد که در آنجا مثل مصر گنجهائی در زیر زمین مدفون است. ویرانه های ریشهر نزدیک بوشهر غیر از ریشهر بالاست که ده هندیجان بنزدیکی آن واقعست.» (ص ۵۱۷)

پرستشگاهای ناهید

آقای باستانی پاریزی معلم دانشکده ادبیات تهران در کتاب خویش خاتون هفت قلعه از بنا های که در ایران و انیران بنام دختر یا مادر و نه نه و خواهر و پسر معروفند استادانه سخن میراند ، پس از بحث و تدقیق در وجه تسمیه آنها معتقد است که بناهای نامبرده در روزگاران باستان پرستشگاهای ایرانیان بوده و با یزدان اردویسو را ناهیه یا ناهید و تیر یا تشتر نسبت داشته است . ما با اظهار سپاسگزاری از آن دانشمند محترم بخشهائی از آن نوشته هارا در اینجا میآوریم و از خوانندگان گرامی خواهش میشود برای اطلاع کامل از موضوع از مطالعه کتاب نامبرده غفلت ننمایند. نوشته آقای باستانی پاریزی در زیر داده میشود .

« از جمله آثار صنادید عجم ، یکی نیز ابنیه ایست که بنام و نسبت دختر معروف است. این ابنیه اگرچه اکنون هم تعداد آن کم نیست ولی متاسفانه امروز صورت آبادان و تازه و شادابی که تناسب باسمای خود داشته باشد ندارند . اغلب فرتوت و شکسته و خراب و بازر افتاده و گذشته طری و زنده خود را در زیر خاکهای پوشیده و اطلال سیاه پوشانیده اند .

« این بناها که غموض و ابهامی ، بیش از آنچه تصور بتوان کرد ، بر تاریخچه و کیفیت بنا و ایجاد آن سایه افکنده است ، در ایران قدیم کم نبوده و امروز نامور ترین آنها را بدین شرح میتوان برشمرد :

قلعه دختر فارس

« در شش کیلو متری شهر کنونی فیروز آباد (گدر سابق) میانه فیروزآباد و بلوک خواجه دارد و بارونی ، چندین برج از سنگ و گچ ساخته ، آنرا قلعه دختر گویند. آبش از چشمه است ، بالای کوه چنین نشان میدهد که این قلعه وقتی آباد ، آتشکدهٔ فیروز آباد بوده . مرحوم فرصت در آثار عجم

در اینمورد گوید ، از وضع بنائی آن معلوم میشود که بنای آن در زمان بنای آتشکدهٔ جلگه فیروز آباد است و مینماید که این را نیز اردشیر بابکان بنیاد نهاده باشد . وضع طاق و رواق وایوان آن مثل آتشکدهٔ فیروز آباد است مگر فی الجمله مغایرتی دارد . بعلاوه عمارت بسیار عظیمی هم در آنجاست که مدور است . یکی از اطاقهای آن چیزی بود مانند خاکستر یا آهک که پوسیده باشد انبوه برسر هم ریخته بود .

« پروفسور هر تسفلد نیز در تاریخ باستانشناسی ایـــران ذکری از این قلعه نماید »

قلعهٔ دختر باکو

« در بادکوبه (باکویا) آذربایجان قدیم نیز نامی از قلعهٔ دختر برده اند . قلعه دختر باکو در کنار برجی قرار گرفته که موسوم به برج دختر است در مرآت البلدان گفتگو از برج دختر باکو شده است ، مینویسد برجی است بسیار مرتفع که موسوم به برج دختر است . بنای آن از سنگ و آجر شده ، چهل ذرع ارتفاع دارد و در یک ضلع قلعهٔ دختر بنا شده است ، معلوم نیست که قدما قبل از اختراع توپ که یقیناً بنای برج قبـل ازان اختراع شده است بچه جهت این برج را بنا کرده اند ؟

« نباید فراموش کنیم که باکویه یکی از شهرهای قدیمی ، مقـدس ایران و نام آن مرکب از کلمه مقدس بغ (بک) بمعنی خداوند است که همین کلمه جزئی از کلمات بیستون (بغستان ـ بهستان) ، فغفور (بغپور ـ فرزند خدا) نیز محسوب میشود و بسا احتمال که بعلت وجود یکی از آتشکدهای تابناک جاودانی ایرانیان در آن شهر بدین نام معروف شده باشد .

قلعهٔ دختر خراسان

«در حوالی باز قرار دارد که باز الحمراء و بزدهور و بزد غور نیز نوشته شده. در آن حوالی کوهیست که بقایای معبدی در پائین کوه قرار دارد، بنا بنام قلعهٔ دختر و قلعه پسر دربالای تپه ای و در مدخل تنگهٔ عبور واقع شده اند. این دو قلعه مسلماً مربوط، وابسته بمعبدی بوده که در پائین تپه قرار گرفته و امروز متروک است. سبک بنای باقیمانده متعلق بعهد ساسانیان است. قریه باز نزدیک رباط سفید و مابین مشهد و تربت حیدری واقع گردیده است.

قلعهٔ دختر میانه

«این قلعه در دو کلومتری شمال پل دختر است. بر روی صخره ای بزرگ و بر بالای کوهی بشکل کثیرالاضلاع غیر منتظم از آجر ساخته شده و بر گرد آن باروئی کشیده شده. در بالای یکی از مدخلهای قلعه کتیبه ای روی سنگ نقش بوده که فعلاً اثری از آن خط باقی نمانده است. و پلی بنام پل دختر بر روی رود قزل اوزن بنزدیک آنست.

قلعه دختر عراق

ظاهراً در بین‌النهرین نیز قلعه ای بنام دختر وجود داشته است که ابن اثیر از آن بنام حصن‌المراة (قلعه زن) ذکر میکند، مینویسد که مثنی بن حارثه حصن‌المرآة را در سال ۱۴هـ محاصره و فتح کرد و ساکنین آن اسلام پذیرفتند، امروز در خصوص چنین قلعه‌ای که در عراق عرب باشد آگاهی بیشتری نیست. پیداست که این قلعه در صدر اسلام‌آبادان، دائر بوده است.

قلعه دختر ملطیه

ظاهراً قلعه ای بچنین نامی بوده است که بعربی بحصن‌المرأة ترجمه شده و در ترکیهٔ امروزی قرار داشته. ابن اثیر گوید که در سال ۳۲ه معاویه در سر زمین روم در ناحیه ملطیه قلعه دختر را محاصره کرد و با اهل آن جنگید.

قلعه دختر شوشتر

در نزدیکی شوشتر قلعه ای بنام دختران وجود دارد که در سه فرسنگی شوشتر است و بر بالای کوهی قرار گرفته، در نزدیکی قلعه در وسط کوه، غاری نیز دیده میشود.

قلعه دختر خنامان

در کرمان نزدیک رفسنجان در حوالی آبادی موسوم به خنامان نیز قلعه ای بنام دختر وجود دارد.

قلعه دختر نائین

در نزدیکیهای نائین بین راه یزد و اصفهان قلعه ای بنام دختر وجود دارد که بقایای آن هنوز هست.

قلعه دختر قم

بنا بنوشته آثار ایران جلد سوم از مجلد اول این بنای کوچک دریک کیلومتری و نیم شهر و برکنار جاده سلطان آباد و برفراز تپه ای ساخته شده است.

قلعه دختر شهرستانک

در حوالی تهران و برفراز تپه ای بین جاجرود و کرج ساخته شده و بنای بنام مادر دختر نیز در آن حوالی هست.

قلعه دختر در هند

ابوالفضل بیهقی در سفر سلطان مسعود بهندوستان مینویسد « روز چهارشنبه نهم ربیع‌الاول بقلعت هانسی رسیدند » بپای قلعه لشکر گاه زدند و لشکر منصور خاصه غلامان سرائی ، دادبدادند و قلعت همچنین عروسی بکر بود و آخر سمج گرفتند ، پنج جای دیوار فرود آوردند و بشمشیر آن قلعت بستدند . و این قلعه را از هندوستان قلعةالعذراء نام بود یعنی دوشیزه » که بهیچ روزگار کس آنرا نتوانسته بودستدن . بعقیده دانشمند محترم باستانی پاریزی قلعةالعذراء نیزیکی دیگر از همان نمونه قلاع است و وجه تسمیه بیهقی نیز بی تناسب با بعضی تصورات امروزی دربارهٔ این قلاع نیست .

قلعه دختر در چالوس

در حدود چالوس نیز قلعه ای بنام قلعه دختر وجود دارد و اخیراً توسط مالکین املاک آن حدود حفریاتی در آن حوالی انجام میشود .

قلعه دختر فرمشگان

در تنگ بهمن فارس قلعه دختر فرمشگان وجود دارد و قلعه دختر بیرجند[1] نیز باید از اینگونه آثار شمرد .

قلعه دختر کرمان

قلعه دختر کرمان از بقایای دیدنی قلاع بزرگ قدیمی است که هنوز در کرمان بچشم میخورد . ساختمانهای قلعه دختر کرمان بدو قسمت مستقل تقسیم میشود . قسمتی که برفراز قله نسبةً مرتفع جنوب شرقی قرار دارد و سابقاً قلعهٔ کوه نامیده میشد کاملاً بعلت وضعیت طبیعی از قلعهٔ دیگر بجزاست . قسمت دوم برتپهٔ کوتاهتری قرار دارد و بقلعهٔ دختر موسوم است قسمتی از این قلاع بنام اردشیر شهرت دارد . قلعهٔ اردشیر در بالای تپهٔ

مرتفعی واقع، و دیوار های آن ازخشتهای بسیار ضخیم ساخته شده است. قسمت دوم قلعه ایست که در طرف غربی قلعهٔ اردشیر قرار گرفته و پیش از آن بوسیلهٔ راهروی که هنوز آثارش باقیست بقلعهٔ مذکور مربوط بوده است. ساختمانهای عمدهٔ قلعه از قبیل قصر و عبادتگاه وغیر آن بیشتر در فاصلهٔ بین همین دو قلعه دیده میشود. متأسفانه چون خاک این قلعه برای کود مناسب است از سالهای‌سال خاک و خشت آنرا کنده ، حمل نموده بمزارع میبرند ، از این راه لطمهٔ بزرگی باین بناها وارد شده. از قطعات کاشی که سایکس در محوطه قلعه دیده برمیآید که بعضی ساختمانهای آن علاوه از جنبه نظامی ، جنبهٔ بزمی و عبادتی نیز داشته وهنر و ذوق در تزئین آن دخالت کرده است. بانی قلعهٔ دختر کرمان نیز مثل سایر ابنیهٔ دختر و غیر دختر معلوم نیست و تنها از دورهٔ اردشیر اول ساسانی ذکری از این قلعه (آنهم نه بنام دختر) در شاهنامه فردوسی در ضمن داستان هفتواد رفته است. باید توجه داشت که قلعهٔ دخترکمان و قلعهٔ اردشیر وارگ بم در طی سالیان متمادی تاریخ ، بهترین دژ مدافع کرمان و بلوچستان برای حفاظت از هر حمله ای بوده است.

«علاوه بر قلعه های دختر که ذکرش گذشت ، ابنیهٔ دختر بازهم در نواحی ایران هست و ما برای نمونه بذکر چند تای آن میپردازیم.

پل دختر درمیانه روی رود قزل اوزن ، پل دختر درلرستان ، پل دختر در بهبهان ، پل دختر در شهریار نزدیک قریه بادامک طرف جاده جنوبی مهرآباد تهران ، برج دختر باکو که ذکرش گذشت. برج دختر راور ، بالای تپه ای بعد از بیابان چهل پایهٔ لوط ، حدود در بند راور کرمان. در محل موسوم به دخترانوشیروان حوالی خلم (مشرق بلخ) در طاقچه ای که در کوه کنده شده بقایای تصویری دیده میشود که ضایع و محو شده است. این صورت یکی از شاهزادگان ساسانی است که فرمانروای ایالت شرقی بوده-

علاوه بر این دخمه دائو دختر نزدیک قلعهٔ فلهیان فارس، مزار چهل دختران بقعهٔ بی بی دختران درفارس، دروازه چهل دختران در ساری، دروازه چهل دختران درهرات دراسترآباد. بقعهٔ چهل دختران در اصفهان از شمار اینگونه بناهاست، باز باید از گور دختر واقع در نزدیکی باغین کرمان وهمچنین گور دختر واقع در دره ای در جنوب کوه‌های زاگروس وصد کیلومتری جنوب غربی کازرون نام برد که بنائی متعلق بدورهٔ هخامنشی در آن محل هست.

این دختر کیست

این دختر کیست و چرا اینهمه بنای قدیمی ، معظم را آنهم دراکناف ایران بنام او موسوم نموده اند؟ مشخصات ابنیه دختر در دو سه خط خلاصه میشود. همه بربلندیها و نقاط صعب العبور قرار دارند، اغلب بنای مربوط بقبل از اسلام ، خصوصاً عهد ساسانی میباشد. بیشتر جنبهٔ تقدس و عبادتی دارند، قلاع دفاع معتبری بوده و بالاخره همه دارای یک غموض ابهام آمیز دربارهٔ تسمیهٔ خود هستند.

«در تاریخ ، دختر یا زنی که تعمد بساختن ابنیه ای در اکناف ایران باین صورت داشته باشد نداریم و اصولا جز در یک مورد (تعمیر شاه بیگم دختر محمد بیک موصللو از پل دختر میانه) هیچ زنی در بنای این ابنیه نام آور نیست و احتمال آقای دیباج نیزبه تسمیهٔ پل دختر بعلت تعمیر این زن بنام او صحیح نمینماید زیرا مسلم است که قلعه و پل دختر زنجان مدتها پیش از سال ۹۳۲ هجری وجود داشته و معروف بوده اند. پس این دختر کیست؟

«در ایران قدیم احترام بعناصر اربعه. خاک ، هوا ، آتش ، آب. از اصول دیانتی ایرانیان بوده ، حتی ایزدانی اختصاص ، موکل بر این عناصر قرار داده اند که یکی آنها فرشتهٔ موکل آب است. در سرزمین وسیع و پنهاور و کم آب ایران، آب ، باران ارزش و مقامی خاص دارد و طبعاً

فرشتهٔ موکل آب نیز از سایر فرشتگان برتر و ارجمند تر است و عجیب نیست که در اوستا بخشی بزرگ را بنام آبان یشت می یابیم و از ناهید فرشته موکل آب سخنها میشنویم.

«کلمه اردو یسوراناهیتا که نام کامل ناهید است مرکب از جزء «ارد» بمعنی برآمدن و فزودن و بالیدن است، سور بمعنی قادر و قوی و در سانسکریت بمعنی نام آور و دلیر است. اناهیتا مرکب از جز «ا» حرف نفی و «آهیت» که چرکین و پلید معنی میدهد و رویهم بمعنای پاک و بدون عیب و پلیدیست و کلمه آهو بمعنای عیب نیز مشتق از همین کلمه است.

«بنده بر این جمله میافزایم که کلمهٔ سور علاوه بر قدرت و نیرو در عربی بمعنای قلعه و دژ (که آن نیز تناسب با قدرت دارد) هست و از تناسبی که این کلمه با موضوع مقاله ما یافته نمیتوان چشم پوشید. باید اضافه کنیم که اردو یسورناهید اسم رودی نیز هست که در اوستا بصورت رودی جاودانی مشخص شده که از فراز کوهکر بدریای فراخکرت میریزد از این رود هزارها رود منشعب شده و در کنار هر یک از این رودها قصری هزار ستون با هزار دریچه درخشان برای ناهید برپاست. در هر قصری در بالای ایوانی بستر پاکیزه و معطری گسترده است.

«ناهید زنی است جوان خوش اندام بلند بالا، برومند، زیبا با چهرهٔ آزاده، نیکو سرشت، بازوان سفید وی به ستبری شانهٔ اسبی است، باسینه های برآمده و با کمربند تنگ که درمیان بسته و بر بالای گردونهٔ خویش مهار چهار اسب یکرنگ ویک قدرا در دست گرفته و میراند. اسبهای گردونهٔ وی عبارتست از باد و باران و ژاله و ابر. ناهید با جواهرات آراسته تاجی زرین بشکل چرخی که بر آن صد گوهر نور پاش نصب است، بر سردارد و از اطراف آن نوره های پرچین آویخته، طوقی زرین دور گردن و گو شواره های چهار گوشه در گوش دارد. کفشهای درخشان را در پای خود با بندهای

زرین محکم بسته، جبه ای از پوست سی بیر که مانند سیم و ز رمید رخشد در بر نموده، در بلند ترین طبقهٔ آسمانی جای آرام اوست. بفرمان ناهید، از فراز آسمـان باران و تگرگ و ژالـه و برف فروبارد. از اثر استغاثهٔ پارسایان و پرهیزگاران از فلک ستـارگان یا از بلند ترین قلهٔ هکر بسوی نشیب میشتابد. نطفهٔ مردان و مشیمهٔ زنان را پاک کند و زایش زنان را آسان سازد، شیر را تصفیه نماید، بگله ورمه بیفزاید.

این توصیفی است از ناهید فرشتهٔ آب که بصورت دختری زیبا ترسیم شده و مورد پرستش ایـرانیان بوده است. پرستش ناهید در کجا صورت میگرفته؟ مسلماً در آتشکده ها و معابد بزرگ ایرانیان که اغلب بر بلندی ساخته میشده است. بگفته هرودوت، ایرانیان قدیم، جز معابد آراسته ای که در قلعه های کوههای بلند ساخته و با هورامز دا اهدا مینمورند، معابد دیگری نداشتند. در این معابد آتشگاها را میساختند. علاوه بر آن ستایش ایزدان نیز در همین معابد انجام میشده است.

البتـه کلیهٔ آتشکده ها و معابد ایزدان مورد احترام خاص بوده است، ولی آتشکدههائی که اختصاص بنـاهید داشته از همه مجلل تر و معظم تـر بوده است و پادشاهان و امرا در تجلیل و تزئین معابد این فرشتهٔ ایرانی که آب و برکت را نصیب دشتهـای وسیع ایران مینموده افراط مینموده اند. این فرشته تنها موکل آب نیست «نطفهٔ مردان و مشیمهٔ زنان را نیز پاک کند و زایش زنان را آسان سازد.» از این جهت خصوصاً ارتباطی با طائفهٔ نسوان دارد و بدین علت میتوان گفت که فرشتهٔ اختصاصی انوثت زیبائیست.

معبد ناهید

اردیشر دوم (۴۰۴-۳۵۹ ق.م) در کتیبهٔ خود از بنای معبد ناهید نام میبرد. معبد دیگری از ناهید در پاسار گاد (استخر) وجود داشته که مورد

احترام پادشاهان هخامنشی بوده است. پادشاه چون میخواست تاجگذاری کند باین معبد که مورد احترام کورش کبیر بوده است میرفت و لباس خاص کوروش را میپوشید و مراسم خاص بجا میآورد.

قلعه پسر

نباید فراموش کرد که در ایران قدیم معابد تنها بنام ناهید نامگذاری نمیشده بلکه سایر فرشتگان و ایزدان نیز پرستشگاهای مجلل داشته اند که از آنجمله باید از معابد مهر (میتر) نام برد، که بدر مهر مشهور است.

«در جوار قلعه دختر خراسان جائی بنام قلعهٔ پسر نیز هست. بنده گمان میکنم این قلعه معبد بغ تیشتر (تیر، خدای باران) بوده. در اوستا (تیر یشت) فرشتهٔ باران (تیشتر) بدین صورت توصف شده: «..... در ده شب اولی، ای سپیتمان زرتشت، تشتر را یو مند فرهمند، ترکیب جسمانی پذیر و بشکل یک پسر پانزده سالهٔ درخشان، با چشمهای روشن، بلند بالا و بسیار نیرومند و توانا و چست، در فروغ پرواز کند، بسن و سال مردی که باد نخستین باو کمر دهند، بسن یک چنین مردی که نخستین بار قوت گیرد، بسن یک چنین مردی که نخستین بار ببلوغ رسد....»

«هیچ بعید نیست که در اغلب جاها معبد دختر (اناهید، خدای آب و زیبائی و معبد پسر (تیر، خدای باران) درکنار هم قرار گرفته و مورد پرستش ایرانیان قدیم بوده باشد. آن طور که گفتیم در کنار قلعه دختر خراسان (بازالحمراء) قلعه ای بنام قلعهٔ پسر نیز هست. باز میتوانیم در بارهٔ خدای باران خبری دیکر نیز ذکر کنیم. حمدالله مستوفی در ذکر بلاد فارس مینویسد «.... خبر، شهری وسط است، هوای معتدل دارد... آبش گوارنده و زمینش غله بوم و میوه های سرد سیری و گرمسیری همه

در او باشد و نیکوپور و قلعهٔ محکم دارد و آنرا تیر خدا خوانند و در او نخجیر کوهی و دشتی فراوان بود. ▪ ابن بلخی در باره همین قلعه گوید «قلعه ایست عظیم و کوهی بغایت بلندی و از بهر آن این را تیر خدای خوانند.» اصطخری نیز نهر فیروزآباد (گور) را نهر تیرزه نامیده و همان است که ابن بلخی گوید «رودی است آنجا رود برازه گویند بر بلندیست چنانک از سر کوه میآید» در کتاب ترجمه سرزمینهای شرقی از شهری که موسوم به نهر تیر یا رود تیرا یا نهر تیرین بوده نام برده شده که در کنار رود خانه ایست بهمین نام و از شعبه های رود کرخه است.

▪ کمتر گمان و شک میتواند در این جمله راه یابد که این قلعهٔ تیر خدا جائی غیر از معبد تیشتر (خدای باران) باشد، یعنی همان قلعهٔ پسر. بنظر میرسد که از زمان سلطنت اردشیر دوم اعتقاد بناهید اهمیت بیشتری یافته بوده و در زمان پارتیان (اشکانیان) نیز در درجه اول قرار داشته است در زمان پارتیان، همه معابد ایـــرانی که در منابع تاریخی مذکور است بهمین ربة النوع تعلق دارند. تیر داد اول در شهر ارشک، در یک معبد ناهید، تاجگذاری کرد. در همـدان مقر تابستانی شاهان پارت، معبدی از ناهید برپا بود که آنیتـو خوس سوم آنرا غارت کرد. معابد ناهید در ایران کم نبوده و ذکر عبادت شاهان در این معابد کم و بیش آمده است و مهمتر از همه معبد کنگاور است.

معبد اصطخر

در همه کتب تاریخ آمده است که جد اردشیر ریاست معبد اناهیتای استخر را دارا بود. ابن اثیر مینویسد «... کان قیماً علی بیت نار باصطخر یقال له بیت ناهید.» بگفته بلعمی ساسان جد اردشیر ▪ مردی بود مبارز با هفتاد هشتاد سوار حرب کردی تنها، و بس آمدی و ملک نبود، ولیکن

آنهمه دیه ها و روستارا مهتری و سروری کردی و آتش خانه اصطخر (نام وی ناهید) بدست وی بود. اردشیر در همین آتشکده عبادت میکرد و بدان احترام خاص میگذاشت و درکارها از او برکت و پیروزی میخواست.

«... آتشکده ها و معابد ایرانیان قدیم محل پرستش بغان و ایزدان بوده است و یکی از مهترین این بغ ها ناهید بوده که بچهرهٔ دختری زیبا نمایش داده میشده، باید قبول کرد که این معابد قاعدتاً بنام همین دختر معروف شده باشد و چون معابد ایرانیان بیشتر در کوهستانها و خصوصاً در قلعه های بلند و محفوظ بوده است، که از جهت حملات خارجی و قتل و غارت مصون بماند از این سبب است که این قلعه ها، گاهی از جهت اقتصاد و گاهی از جهت احترام، تنها بمعبد دختر یا قلعهٔ دختر شهرت یافته و دردهانها افتاده است.

«در طی مطالعه در احوال ایشتار- ناهید- و برخورد باابنیهٔ دختر و بعضی استنباطات شخصی حدس بنده این شد که باید ابنیهٔ دختر را در ایران همان معابد ناهید و ایشتار دانست. در این اندیشه بودم که در ضمن صحایف ایران باستان برخورد کردم که دیگران نیز براز این معنی پی برده اند ولی بفرس قاطع سخن نگفته اند.

«چرا معابد ناهید اغلب برفراز کوهها بوده است؟ ... مگر نه اینست که اناهیتا در بلند ترین طبقهٔ آسمان آرام دارد و از فلک ستارگان یا از بلند ترین قلّه کوه هکر بسوی نشیب شتابد؟ اصولاً ایرانیان قدیم اغلب معابد خود را برفراز بلندیها بنا مینموده اند و در آنجا بنیایش مهر و ناهید میپر داخته اند. صرف نظر از جنبهٔ تقدس و پاکی این معابد که بایستی دور از دسترس آلودگی و همچنین حملهٔ دشمن باشد، باید گفت که معابد ناهید در از منهٔ قدیم از غنی ترین و پر کالا ترین معابد روی زمین بوده است و وقفیات منقول و غیر منقول آن آنقدر بوده که مسلماً میبایستی در

محل و قلعه ای که امن و امان باشد قرار داده شود. دربارهٔ معبد ناهید همدان نوشته اند که وقتی دوستان شاه اردیشر دوم و زن او آتس سا آنقدر هدایا فرستادند که فضای بین قصر و معبد که از حیث وسعت ۱۶ استاد میرسید پر از زر و سیم و اسب بوده است.

« پواین مورخ رومی (متوفی ۷۹ میلادی) مینویسد: در معبد ناهید شوش یک مجسمه بسیار سنگین طلا از ناهید وجود داشت که در زمان جنگهای آنتوان بافرهاد چهارم (۳۷-۲ م) بغـارت رفت. مسلم است که نگاهداری اینهمه اشیاء قیمتی جز باوجود قلاع مستحکم در جوار معبد ناهید ممکن نبوده است. نباید فراموش کنیم که اصولاً ابنیه و آثار، تپه ها و کتل های که بنام دختر موسوم است حتماً نباید معبد دختر و ناهید باشد، بلکه اینها آثاریست که بعلت قرب جوار معبد محترم و مقدس دختر بدین نام معروف یافته (مثل کتل دختر یا پل دختر) بهرحال چیزی که باید قبول کرد اینست که انتساب قلاع دختر فعلاً نمیتواند جز صورتی از معبد و پرستش ناهید در این امکنه و بقاع باشد. فرشته ای که آئین او قرنهای متمادی در همهٔ خاور میانه - از رودارس تا بدریای گنگ - و از خاوران تا حدود ارمنستان و مدیترانه مورد احترام بوده و پادشاهان مقتدر بامید کرامت و بخشش او سر بسجود میسپرده اند.

« با این مقدمات میتوان قاطعاً گفت که جا ها و بنا های که بنام دختر شهرت یافته، مربوطا به پرستش اناهیت و ایشتر است که صورت دیکر نام آن، زهره یاد شده و طبعاً وقتی همه این قلعه و بنا بنام زهره در ایران و خاور میانه بیابیم، آنوقت خوب درک میکنیم که چرا در کتب لغت فارسی « خاتون هفت قلعه کنایه از ستارهٔ زهره است » و آفتاب و زهره را خاتونان شبستان سپهر و زهره و ماه را خاتون فلک خوانده اند.

« بدین ترتیب ، پس باید سایر جا هائی را که وجه ارتباطی با این نام و لقبها دارند نیز جزء ابنیه دختر در آورد ، منتهی بعلت تفاوت ز بانها و کلمه ها و یا آداب و رسوم محلی ، امروز بصورتی دیگر معروف مانده اند . وقتی قبول کنیم که در نواحی ایران و حتی خاورمیانه « کلمهٔ ایشتار، استار و ستاره برای اناهیتا بکار میرفته است و ستاره در عربی به نجم ترجمه شده ، پس باید یک قلعه دختر دیگر هم بحساب آورد که بصورت قلعة النجم معرفی شده و آن بگفته صاحب معجم البلدان قلعهٔ محکمی است مشرف بر فرات برفراز کوهی ، شارستانی آبادان دارد و مردان بوسیلهٔ پلی از فرات گذشته بقلعه میرسند » مستوفی نیز در نز هة القلوب از این قلعه نجم سخن میراند .

چل کنجه

« بر دامنه بالای کوه خواجه در سیستان چهار خرابه است که یکی از آنها امروزه محل نذر و نیاز مردم سیستان است . در وسط این قلعه ، که حتماً روزی پناهگاه جنگی نیز بوده . بنائی هست که باید مرکز این قلعه بوده باشد . دومین بنای آن تخت رستم و سومین بنا که در قسمت پائین کوه ، سمت جنوب است بنام « کوچک چل کنجه » نامیده میشود . و این کنجه مخفف کنیجک و کنجک پهلوی است که همان کنیزک (کنیچا) امروزی باشد . در لهجه مراغیان قزوین کینا و ظاهراً نون غنه آن در لهجه کردی ، و گیلکی افتاده بصورت کیژو کیجا در آمده و بدین طریق آبادی « کجک قلعه » شیر دل خان سیستان نیز از این نمونه است ، شاید لفظ معروف سرزمین « کیج » (کیز اصطخری) و احتمالاً کج کلا (قلعهٔ کج ، قلعهٔ دختر) زنجان و کیز کانان طوران هم . باید دانست که کنجه در زبان سیستانی معنی دختر میدهد . کلمهٔ دختر در لهجهٔ کردی کیژ و لهجهٔ گیلکی کیج و کیجا و در لهجه ترکی کلمه کیژ بصورت قز با کسرقاف

تبدیل گردیده و معنی دختر میدهد. بنا بر این کلیه آثار و آباد یهائی که با این کلمات ربط دارد منسوب به ناهید دانست. مانند کیژده از حومهٔ رشت، کلانه کیج (قلعه دختر) واقع بین استراباد و گرگان. کیژ بگفته صاحب حدودالعالم شهریست در فارس ، اندروی حصاری استوار. قزقبری سنجابی (گور دختر) در چار محله کرمانشاهان و چقاقزان (تپه دختران) درکرمانشاه. قز قلعه درخوی، قز قلعهٔ مهاباد در حدود شهر ویران مهاباد و قز قلعهٔ در قزوین و قز درهٔ در مراغه و قزگه (دخترجای) درخلخال و قزقاپان و قزلر بلاغی (کوه دختران) در آذربایجان و قزکسک (بریدهٔ دختر از نمونه کوه بریده قلعه دختر کرمان) در دهستان پیران مهاباد وغیره. وهمنیطور است کلمه لاکو در لهجه گیلکی یمعنی دختر و کلمه خاتون و بی‌بی و دور در لهجه بختیاری بمعنی دختر وهم دده بلهجه لری بهمان معنی و ننه و بانو و مادر و خواهر و کر بلهجه کردی بمعنی پسر و پیرزن و آثار منسوب بانی نامها باحتمال قوی از آثار مربوط بناهید بوده است.

معبد ناهید اصطرخ بگفته بعضی فرهنگها (استخر) بعد از اسلام بعلت مقاومتی که قلعه های مهم آن در برابر عرب کردند ویران و بعداً تبدیل بمسجد گردید. مسعودی در توصیف این مسجد گوید «من این مسجد را دیده ام، تقریباً در یک فرسنگی شهر استخر واقع شده، بنائی زیبا و معبدی با شکوه است. در آنجا ستونهائی از سنگ یک پارچه با قطر و ارتفاع حیرت بخش دیدم که برفراز آن اشکال عجیب از اسب و سایر حیوانات غریبه نقش بود که هم ازجهت شکل و هم از لحاظ عظمت آدمی را بحیرت میافکند. در گرد بنا خندقی وسیع و حصاری از سنگهای عظیم کشیده بودند مستور از نقوش برجستهٔ بسیار ماهرانه. اهالی این ناحیه تصویرها را از پیغمبران قدیم میدانستند.»

سخنان دانشمند محترم آقای باستانی پاریزی در اینجا خاتمه میبابد.

کثه ویزد

چنانکه از مندرجات استخری و سایر جغرافیون عرب و ایرانی برمیآید
کثه در برابر یزد جنبه شهری داشته. استخری مینویسد «یکی از شهرهای
مهم بین خراسان و استخر کثه میباشد و آن کوره مهم یزد و ابرقواست.
کثه شهر مهم یزد در کنار بیابان واقعست. هوای آن بواسطه مجاورت با بیابان
بسیار سالم و تمام وسایل استراحت شهرهای بزرگ را دارا میباشد. بلوکات
آن حاصلخیز و زندگانی درآن نیزارزان است. خانه های آن باخشت خام
وگلی است باسقفهای طاقی. قلعه محکمی دارد با دروازه آهنین که یکی را
نام دروازه ایزد است و دیگری را بمناسبت مسجد بزرگی که بنزدیکی
دروازه طرف ده قریب بآن واقع است دروازه مسجد میگویند شهر با آب
قنات سیراب میشود و رودی نزدیک قلعةالمجوس یا قلعه زرد جاریست و آن
قریب دهی است که معدن سرب دارد. دارای موقعیت بسیار خوبیست
و دهات متعدد و حاصلخیز در اطراف آن فراوان است. شهر و دهات آن
میوجات را بسیار دارد که باصفهان و سایر نقاط صادر میکردد. کوههای
آن نیز مشجر و گیاهای زیاد دارد که بخارج فرستاده میشود. بیرون شهر
دهی است باخانه های زیبا و بازار دلکش. غالب مردم شهر اهل فرهنگ
و دانش میباشند.»

ابن حوقل قول بالا را تکرار و علاوه میکند « به نسبت کوره استخر
کوره یزد بزرگتراست و شهرهای آن عبارتست از کثه که قلعه میباشد و
میبد و نائین و فهرج فقط در این شهر چهار منبر موجود است و درجاهای
دیگر نیست». ابن حوقل بنقل از استخری شهر کثه را بنا باهمیت آن
بعد از استخر ذکر کرده میگوید که شهر کثه دارای قلعه معتبر است. یاقوت
در مورد یزد و کثه در دو فقره جداگانه صحبت میکند مینویسد کثه از جایهای
فارس وحومه مهم کوره یزد و بکوره استخربستگی دارد. در فقره دیگر

مینویسد که یزدمابین راه نیشاپور، شیراز و اصفهان واقعت و بخشی ازاستان فارس محسوب میشود و بکورهٔ استخر تعلق دارد. یزدنام منطقه ایست. بقول و قلعه آنرا کثه گویند. مسافت بین آن و شیراز ۷۰ فرسخ است جاکسن واژه کثه در اوستا بشکل کته آمده که بمعنی گودال است. ایتی صاحب تاریخ یزد مینویسد که در یزد گودالهای بزرگی بوده که تقریباً بایرشده و داخل خانهٔ ها گشته است. صاحب تاریخ جدید یزد این نام را یونانی میداند و جهانگردان خارجی ہم همین نظریه را اظهار کرده اند،ولی در اشتباه میباشند. آیتی شهر قدیم یزد را دور تراز موقعیت فعلی آن میداند و در مورد کثه میگوید «اماشهرت این سر زمین بنام کث یا کثه مسلم است، حتی قریهٔ ہم هنوز وصل به یزد کنونی است بنام کثنویه که در نوشتجات قدیم باثاء مثلثه بوده و اکنون با «س» نویسند (کسنویه) یاقوت حموی در معجم البلدان در بیان میبد مینویسد «و بین میبد و کث مدینة یزد عشره فرسخ.»

صاحب جامع مفیدی در مورد کثه مینویسد «اسکندر بصوابدید و زیر در آنجا (شهرستان یزد) عمارتی طرح انداخت و اکابر عجم را که در بند داشت بفرمود که جهت محبس ایشان چاهی فرو بردند و این عمارت را کثه نام نهاد، و این کثه را زندان اسکندر میگویند..... یزد گرد بزهکار چون بدین عمارت که اورا کثه میخواندند فرود آمد، اعتدال ہوای آن سر زمین در او اثر کرده خون از دماغ او بقدر باز ایستاد و اندک توانائی در بدن او پدید آمد.» * باز درجای دیگر مینویسد «خواجه صواب قنات صواب که الحال بآب سوا شهرت یافته احداث نمود و در میانه شهر و کثنویه دهی بساخت و آب آن قنات در آن محل شرب میشد و بمرور آن قریه خراب شده» † از این قول که در سال ۱۰۷۳ هق نوشته شده معلوم

(*) جامع مفیدی جلد اول ص ۱۱-۱۳ (†) ایضاً ص ۷۹

میشود که شهر کثنویه بتدریج بایر و بدیه تبدیل گردید است . در سدهٔ اخیر آب قنات آن نیز خشک گردید و مردمش در بدر گردیدند .

بنابر آنچه گذشت در کثنویه یک آتشکده بزرگی و بظن قوی آتش وربرام بوده و الایک دروازه آن بدروازه ایزد نامگذاری نمیشد. امروز کثنویه بی آب و زرتشتیان آنجا باطراف پرا کنده و پس از احداث آبادیهای زیاد در سمت بلوک بآن طرفها رفته اند و گروهی نیز در نرسی آباد که پهلوی آن واقعست اقامت گزیدند. خرابه های آن دیه حاکی از حقیقت گفتار جغرافی نویسان عربی زبان میباشد.

مردان نامور کثنویه

در دو سده اخیر مردان بزرگ زرتشتی چون فرزانه مرزبان ظهراب فرزانه هرمزدیار خدا بخش و فرزانه خداداد رستم کد خدا و اخیراً مهربان بهرام نرسی آبادی که مصدر خدمات مهمی بجماعت بوده اند. از آنجا برخاسته اند. مسلمانان نسبت برشادت و فصاحت و تیز زبانی و حاضر جوابی و دانش و فعالیت فرزانه خداداد بسیار رشک میورزیدند. چون نتواستند بهیچ وسیله اورا مسلمان سازند، کمر بقتل او بستند و شبانه در بین راه شهید نموده در چاهی انداختند. اینک بچاه خداداد کد خــــدا مشهور است. سپس دخترش دولت راربودند، تا مسلمان نمایند. ولی دولت چون پدر پر دل و بی باک بود. تن برضاندار و بمجتهد وقت که در منزلش زندانی بود گفت که میتوانند اورا بکشند اما نمیتوانند دلش را از دین بهی بر گردانند. بالاخره اورا راضی کردند که بر دین خود باقی بماند و آداب و تشریفات دینی زرتشتیان را بجا آورد و با یکی از جدید الاسلامهائی که خود پسندد ازدواج نماید و شوهرش بدین مسلمانی باشد. دولت باین شرط تن درداد و بعقد ازدواج یکی از جدید الاسلامهای زرتشتی کسنویه در

آمد. مراسم سال و گهنبار و پاکی و اشوئی مانند زمان پدر در منزل
خویش معمول میداشت و بمراسم دینی و حمام مسلمانان قدم نمیگذاشت
بفرزندان خود سخت قدغن و وصیت کرده بود که نسل اندر نسل نابر
نگاهدارند و گهنبار را بخوانند. حاجی محمد ابراهیم کسنویه ای نوهٔ اوست،
نابر را رعایت میکرد و هنگام چهره گهنبار منزل اجدادی را خالی میکرد
و بدست زرتشتیان میسپرد که مراسم گهنبار را بروش دین بهی بجای آورند
و اطاق نمازگاه برای انجام مراسم دینی را همیشه قفل میکرد و بغیر از
زرتشتیان دیگری در آن داخل نمیشد. در اینجا در ذکر مردان نامور
نرسی آباد که بر روی بخشی از خرابهای کثنویه آباد شده خودداری نمینمایم.

روانشاد مهربان خدا بخش نرسی آبادی مشهور به مهر بیابانکی،
یکی از مردان نامور گروه زرتشتی درسدهٔ گذشته میباشد. در دورانی که
زرتشتیان تحت محرومیتهای سخت زندگی میگردند و در برابر مسلمانان
یار ای ایستادگی نداشتند، و آنهارا حقیر و ناچیز میشمردند، کلام این مرد
بلند همت و ماجراجواز مهریز تا شریف‌آباد یزد نافذ بوده است. جمع
مالیات چهار دیه در بید، محمدآباد. مهریز و مزرعه صدری و کدخدائی
آن ها بر عهده داشت. از روزگار جوانی در حفر کاریز و قنات بسرپرستی
پدر زن خویش رستم خدا بخش مقنی استا باشی استاد گردید و چهار
قنات بنظارت و سرپرستی خود احداث نمود زیرا که باشی یعنی استاد
کاریزکش بود.

این مرد بلند همت که در زمان خویش باعث آبرو و عزت جماعت
بوده، چنانکه میگویند در حدود سال ۱۱۸۸ یزد گردی دردیه نرسی آباد،
روشنی افزای دیدگان پدر و مادر گردید. در آن روزگاران اوضاع یزد ناامن
بود و هر صباح فرمانداری بر سر اقتدار. خاندان خوانین عرب در یزد
نیرومند بودند و در بیابانک صاحب ضیاع و عقار، ولی املاک ودیه های

که برای آنها بیحاصل و ثمر بود. چون زرتشتیان براستی و درستی ، امانت معروف بودند ، روانشاد مهربان مردی بیباک و پردل باشهامت بود ، مصطفی قلیخان عرب معروف بسهام‌السلطنه از او درخواست که چند خانوار زرتشتی را برای کشاورزی ، بسرپرستی خویش به بیابانک ببرد ، خود در آنجا ناظر و مباشرامور دیه‌های اوگردد. مهربان خواهش خان را پذیرفت ، با بانوی خویش پیروزه ، چند خاندان زرتشتی عازم بیابانک گردید و مدت ۳۱ سال در آنجا بکار مباشرت املاک خان مشغول بود. خان در سال ۱۳۰۵ هق (۱۲۵۵ی) فرماندار یزد گردید.

روانشاد مهربان تمام همت خویش را در آبادانی بیابانک بکار برد چنانکه همه فرزندانش بغیر از یک پسر بزرگ همه در بیابانک بدنیا آمدند و به بیابانکی مشهور شدند. پیروزه بانوی او زنی باشهامت بود و بارها تنها بهمراهی پسر کوچک خویش ، سوار برالاغ از نرسی‌آباد تا بیابانک مسافت حدود ۲۰۰ کیلومتر را بدون خطر ، سفر کرده است. راهها در آنزمان نا امن بود . و مسافرت جرئت و بیباکی لازم داشت. نفوذ کلام روانشاد مهربان در بیابانک بین مردم آنجا بسیار بود و همه اورا بنظر احترام مینگریستند و عموم کشاورزان که مسلمان بودند ، امر اورا بجان میپذیرفتند. زیرا که مهربان مردی مهربان بود و در بخش فرآورده کشاورزی که در آنزمان نیمه‌ای بود. یعنی نیمه محصول بجای اجاره مال ارباب و نیمه مال رعیت ، حق کشاورزی آنها بود. مهربان طرف رعیت را میگرفت ، بهره بیشتر بآنها میداد تاباد دل گرم در آبادانی زمین بیشتر زحمت بکشند.

در طی مدت مباشرت او ، بیابانک آباد شد و بهره سرشاری نصیب خان گردید. ولی خودش بواسطه رادی و جوانمردی ، چیزی برای اولاد خود و پیری ذخیره ننمود. خان باخانواده خویش در جلب رضایت خاطر او و بانوی عزیزش میکوشیدند. چنانکه روزی پیروزه بانو ناخوش شد. خود خان باتفاق سواران. بشتاب از ۲۷ فرسنگ مسافت برای بانوی ارجمند مهربان دارو آورد.

کشاورزان زرتشتی پس از چند سال اقامت در بیابانک بدیه های یزد برگشتند اما روانشاد مهربان، مدت ۳۱ سال بامر مباشرت مشغول بود و اگر درست تر بگوئیم در آنجا فرمانروائی میکرد. پس از ضعف نیروی خانواده خان، روانشاد مهربان پیری وسن قریب هشتاد سالگی را بهانه کرده بیابانک را بگذاشت و به نرسی آباد برگشت. ارباب رستم مهر بزرگ درآن هنگام دیه بهرام آباد را بنام پسر خویش شاه بهرام احداث نموده بود. از ورود مهربان خوشحال گشت و از او درخواست مباشرت آن دیه را بپذیرد. مهربان سی سال در آن دیه بماند و آنرا آباد کرد. سپس از کار کناره گرفت و بحسن آباد میبد محل اقامت پسرش خدابخش رفت و پس از یکسال بانیروی تمام در صدوده سالگی حدود سال ۱۲۹۸ یزد گردی بگروثمان برین شتافت. و سه پسر رشید، اسفند یار و خدابخش را از خود بگذاشت. رشید بیابانکی فرزندش از شکارچیان ماهر یزد بشمار آمده است. خدابخش و اسفندیار اینک بسن پیری‌رسیده اند وامید است مانند پدر بیش از صد مرحله زندگی را به‌پیمایند.

یکی از مردان نامور دیگر ما رستم کیانی فرزند خدا بخش ونوه مهربان بیابانکی است که در بالا کار نامه اورا بیان کردیم. او نیز مانند بامس خویش پردل، نیرومند و ماجرا جوست. ولی دست و دل[؟]باز و مهمان نواز و در کمک بنوع کوشاست. در تیر ماه سال ۱۲۸۴ یزد گردی



آقای رستم خدا بخش کیانی

در دیه حسن‌آباد بلوک رستاق یزد، در محیط بینوائی و تنگدستی که نتیجه نا امنی اوضاع بود، قدم بعرصه وجود نهاد. در هفتسالگی از فرط بیچارگی در خانه ارباب شاه بهرام پسر ارباب رستم مهر بزرگ بسمت خانه شاگردی مشغول کارشد. دیهٔ بهرام آباد ملکی ارباب بنظارت جدّش مهربان آباد شده بود. ارباب شاه بهرام و خانواده برخلاف اربابان دیگر زرتشتی، نسبت بنوکران خانه محبت و مهربانی مینمودند. رستم در منزل ارباب خوش میبود و پس از انجام وظایف محوله، ارباب اورا باتفاق بچهای خود بمدرسه میفرستاد. رستم پنجسال در آنجا بشاگردی مشغول بود و در ضمن در مدرسه یک کلاس فارسی باکمی حساب بخواند. سپس در سال ۱۲۹۵ ی عازم بمبئی گشت و سه سال در این شهر بزرگ در مغازه ها بنوکری پرداخت. پس از مهارت در کسب در ۱۶ سالگی مستقلاً صاحب مغازه گردید. بخشدار بواسطه صغر سن پروانهٔ کسب باسم اوصادر نمیکرد. اما رستم دست بردار نبود و با حضور پی در پی خویش در بخشداری، بالاخره پروانه باسم خود صادر ساخت. رستم پهلوان نیرومند و ماجراجو بود. مفتخواران پرزوری که باج سبیل از مردم میگرفتند، پس از برخورد با او از او حساب میبردند و راه مؤانست و دوستی می پیمودند. رستم مردی دلیر راد و آزاد منش میباشد. در خلال مدت ۱۱ سال کسب در هند، بواسطه دست و دلبازی و مهمان نوازی هر چند مالک سیم سفید نبود، اما دلهای مردم را در گرو کمند محبت و مهر با نیهای خویش داشت. در سال ۱۳۰۶ ی رهسپار برمه و رنگون را محل اقامت خویش ساخت. بیخبر از موقعیت محل، در محله باج سبیل گیران مغازه باز کرد. در همان روز نخست، زهر چشم خوبی با و باش و سردسته آنها نشان داد و همگی نه تنها فرمانبردار او گردیدند. بلکه در پیشرفت کار مغازه او نیز میکوشیدند. رستم در طی مدتی که بکسب و کار مشغول بود. از

تحصیل علم و هنر ورزش و فنّ امور بازرگانی و معاش و قوانین دواتی و مدنی که هرآن احکامی تازه صادر میکردند نیز غافل نبود. اینک فارسی و انکلیسی و هندی را بخوبی میداند. پس از سه سال اقامت در رنگون به پونه مراجعت نمود و در سال ۱۳۱۷ یزدگردی در حیدرآباد دکن رحل اقامت افکند و دستگاه بزرگی در آنجا براه انداخت و صاحب نفوذ کلام گردید. بابزرگان و رجال دولت و کارگردانان کنگره هند آشنا و دوست گردید. اینک رئیس اتحادیه هوتلها و نانوائی ها و شیرینی پزها میباشد و اکثریت قریب بتام با هندیهـــاست. بواسطه راستی و درستی و صمیمیت، کلامش نافذاست. نه تنها ایرانیانی که بحیدرآباد رفته و با او تماس حاصل کرده اند بلکه بیگانگان نیز از مهمان نوازی و فعالیتهای اوداستانها میسرایند. جمعی کثیر آقای رستم را شاه بیتاج حیدرآباد میخوانند.

خنب آتشکده

«در سه فرسنگی شهر فسا بطرف شمال تنگ کرم نزدیک آتشکده عهد ساسانی آتشکده واقع میباشد و اهل دهات آنرا قمپ مینامند. و این خنب آتشکده میان دو کوه واقع است یکی کوه تودج که ابتدای آن از همین خنب است و آخر آن قریب به بندر عباس. گویند این کوه خیلی ممتد و طولانیست و منفعتش بسیار میباشد. از هرگونه فواکه دارد. علاوه در بعض از جاهای آن مرکبات بعمل میآید. چشمه سار و انهارش لاتعد و لاتحصی است و هر نوع حیوان از قبیل بزکوهی و آهو و گوزن دارد. بزهائی که در این کوه است همه پادزهر دارند و آن سنگی است که در شیردان یا روده یا زهره بزکوهی بهم میرسد. کوه دیگر خرمن کوه است و آن ۱۲ فرسنگ است و بحسب ارتفاع از اکثر کوهای پارس بلند تر است.

در وسط این دو کوه خنب آتشکده است و آن غدیری است عمیق بشکل مستدیر که فی الجمله مستطیل باشد. دور تا بدور آن سیصد قدم است و عمق شش ذرع. از یک طرف خنب جدولی بریده اند که متصل آب از آن جاریست و آبی که داخل جدول میشود از انبوه صدا میکند و همهمه دارد. بر بالای کوه تودج چشمه های بسیار است که آب از آنها متصل جاریست آنرا چهل چشمه نامند و این آب چهل چشمه بـا آب خنب یکی میشود میرود تا شهر فسا و بالاتر بآن زراعت مینمایند. بالای سر چهل چشمه یعنی نیم فرسنگی در دامنه کوه تودج سنگی مکعب برپاست و آنرا سنگ قنبر میگویند ولی تسمیه اصلی ندارد.» (نقل از آثار عجم تالیف فرصت الدوله شیرازی)

آتشکده در خوزستان

سید صدر الدین ظهیر الاسلام دز فولی صاحب شکرستان در بخش اول کتاب مینویسد «در دوره ساسانیان که ایران باوج عظمت رسید و پایهای تمدن خود را در نهایت استحکام بر روی خرافات و موهومات گذارده بیخ توحش را برکند. آثار آتشکده هائی هم از این دوره در خوزستان بوده که سیاحین عرب تا اواخر قرن چهارم هجری از آنها نام برده و مشهودات خویش را نگاشته اند. از جمله مسعر بن مهلهل در رساله خویش گوید از رامهرمز تا دورق آتشکدها بوده. یاقوت در ذیل لغت هندیجان در معجم البلدان از او نقل قول کرده گوید مابین آسک و ارغان قریه ایست که آنرا هندیجان گویند دارای آثار عجیب و ابنیه عالی و گاهی بعضی دفینه ها در آن میابند همان نوعی که در مصر است و در آنجا نواویس بدیع الصنعه و آتشکده میباشد.

آتش پرستی اهالی شوشتر هم باندازهٔ مشهور است که قابل انکار نیست بلکه اشخاصی در شوشتر پیدا میشوند که چراغ خاموش نمیکنند. این رسم مذهبی راپس از هزار و سیصد سال از دست نداده اند.

مطابق آخرین تحقیقاتی که بعمل آمده شهر شوش و اهواز در حدود سنوات هفتصد هجری خراب و نام شهریت را فاقد شده اند. موجبات این خرابی تاکنون مجهول است.

آتشکده کاوسان

در پیرامون کاوس سراه، هزار جریب امروزی در گیلان آتشکدهٔ کاوسان واقع بود و شاپور پور کاوس برادرزاده نوشیروان دادگر بیشتر عمر خود را در تبرستان و آتشکده کاوسان بسر میبرد وبآبادانی‌آن شهرستان میپرداخت. مردم تبرستان باو علاقمند بودند. باو سر خاندان شاهان باوندی، پسر اوست که پس از کشته شدن یزد کرد سوم در همین آتشکده کاوسان در کاوس سره که مرکز کهستان هزار جریب میباشد کوشه نشین شدو بسوک نشست و تا سال ۴۵ هق بعبادت پرداخت (تاریخ تبرستان پس از اسلام اثر برزکر ص ۲۰۹) باو در دوره پادشاهی آزرمیدخت چون نمیخواست در تحت فرمان زن باشد در آتشکده استخر باعتکاف پرداخت.

کوه خواجه

باستان شناسان رمیان دریچه هامون در سیستان در جزیره ای بنام کوه خواجه خرابهای یک شهر و یک کاخ و باقیمانده یک آتشکده بسیار معتبر که از آثار روزکاران ساسانی است کشف کرده اند. (تمدن ایرانی ترجمه دکتر عیسی بهنام ص ۲۷)

پیر چراغ

بیده نزدیک میبد از دهات قدیم یزد پیش از اسلام است و اتشکده مهمی داشته است . بعد از آنکه مردم آنجا بتدریج اسلام میآورند ساختمانهای دینی زرتشتیان و آتشکده نیز خراب میکردد و یا آنکه ویران مینمایند مگر اطاق آتشگاه که بنام پیر چراغ معروفست و بعدها دوباره تعمیر گردیده . زرتشتیان و مسلمانان هردو بزیارت آن میروند و در آنجا شمع و چراغ میافروزند .

دیه های قدیم یزد پیش از اسلام

دیه های باستانی یزد عبارتند از بندرآباد ، مهریز ، خورمین که آنرا هرمز میگفته اند ، مهر گرد اینک مهریجرد گویند ، هفتا در ، سریزد ، کرمانشاهان ، خرانق ، درین ، در چهار فرسخ سمت غربی خرانق ، ساغند ، هومان دربید که دراوید بوده ، سفیدان ، اهرستان که در قدیم نهرستان میگفته اند . ایرنان و اردنان در قهستان ، تژنگ ، اسفنجرد ، توران پشت ، تفت ، فراشاه ، بفرویه که معین آباد جنب خرابهای آن آباد شده ، نارستان که ازارک میگویند ، ابرقو ، شهر بابک ، اشکذر زارچ ، فیروزآباد بجومرد ، فیروزآباد میبد هر دو آباد کرده شاه فیروز ساسانی است . میبد و عقدا و بیده هر سه در کنار دریای ساوه بنا گردیده بوده ، دریائی که از ساوه تا همدان و یزد کشیده بود و کم‌کم خشک گردیده تانزدیکی قم رسیده است . بارجین در یزد بندر این دریا بود . فهرج ، فرافر که هرفته میگویند ، خویدک ، سخوید ، رباط شتران ، کثنویه .

یزد گرد اصغر شاهزاده ساسانی بناهای عالی در یزد بساخت و چندین قنات و دیه بامر او احداث گشت . یکی یزد آباد است ، دوم

دهاباد و سوم پادین آباد. دهاباد معمور است لی از یزد آباد و پادین آباد اثری نیست. برخرابهای یزدآباد قدیم یزدآباد دیگری بنا شده بوده که اینک آن نیز ویرانه است. مهر نگار دخترانوشیروان نیز میگویند دیهی در یزد بنام مهر پادین بنا کرده بوده که آثار آن دیده نمیشود. در زمان ایرانداخت شاهدخت ساسانی، سرهنک او بنام ابرند روستائی با باره استوار بنام پادشاه بساخت که به ابرندآباد نامور و تا ۷۰۰ سال آباد بوده.

در همه دیه های نامبرده یک یا چند در مهر موجود بوده. بعضی از آنها جنبه شهری داشته، مانند میبد، کثنویه، مهریز، خویدک، فرافر، شهر بابک، عقدا، و ابرقو. طبق قانون دین آتش ورهرام نیز داشته، که اینک خراب یا خرابهای آن با زمین هموار گردیده. مثلاً بیرون شهر میبد خرابه سه آتشکده دیده میشود.

اشکذر در یزد

بقول «آیتی نامش در قدیم اشک آذر بوده بسبب آتشکده مهمی که از طرف اشکانیان در آنجا برپا بوده. اکنون اثری از آن نیست و خرابهای آنرا در زیر ریک روان آن حدود باید پیدا کرد. اهالی بویژه پیران آنجا میگویند که گاهی از زیر ریک، دیوار منقوش بلکه طاق نگارین در ضمن کند و کوب یا حفر چاه قنات بیرون آمده که موافق بوده با استیل اشکانیان»

هفتادر

هفتادر بقول آیتی در اصل هفت آذر بوده. آدر و آذر هردو بمعنی آتش است. و آن قریه ایست اینک در بلوک عقدا یزد و از دهات بسیار قدیم و کهنه برکوهی واقع و دهی است سبز و خرم. میکویند هفت آذر آتشکدهٔ بزرکی است که قباد پدرانوشیروان در آنجا ساخته است و

هفت آتش پاک از هفت آتشکدهٔ بلخ و فارس و اصفهان و آذربایجان و نیشاپور و غزنین و تیسفون را بیاورد و در آنجا تخت نشین نمود. لذا آنرا جایگاه فرخ و مقدس شمرده اند. زرتشتیان باستان از راهای دورو دراز بزیارت آن آتشکده میرفتند. آیتی در تاریخ یزد مینویسد هفتادر تا این زمان هم نزد زرتشتیان مقدس است. صاحب جامع مفیدی مینویسد که آتشکده در ناحیله سفلی میبد در صحرائی وسیع قرار داشته و هفتادر بنزدیکی آن واقع بوده و اینکه میبد را نام موبد گرده بوده زیرا آن را شاه موبد برادرانوشیروان بنانموده و کم‌کم میبد گردیده است.

عقدا

نام آن ده گبران بوده و روستای قدیمی روزگار باستان است. خرابه آتشکده چندی دراطراف آن موجوده است. چون بین زرتشتیان و جدیدالاسلامها همیشه دعوا و جدال بوده، خواجه نصیرالدین طوسی وزیر سلجوقیان بزورسرنیزه، بگفته پیران قدیم، بقیه زرتشتیان را مسلمان میسازد و در یک روز بین دختران زرتشتی و پسران مسلمان و بالعکس عقدازدواج همگانی بعمل میآید لذا از آن روز عقدا نامیده میشود و نام ده گبران متروک میگردد.

دوزگ

بقول آیتی در قدیم یزک نام داشته و آن قریه ایست در بلوک رستاق یزد نزدیک صدرآباد. از دهات روزکاران باستانی ایران است و دارای آتشکده بزرک و کتابخانه و گنجور بوده. اینک برروی خرابهای قدیم ده جدید احداث کرده اند.

سروشین

مزرعه ایست در پیشکوه یزد نزدیک علی آباد. آثار و عمارات سنگی بر روی کوه دارد مشهور بدژ گبری که آتشکده بوده بنام در مهریزدان سروش و بنابراین نام قریه سروشین مخفف نام درمهر میباشد.

آتشکده موبدان فیروز

بقول آیتی این آتشکده باحتمال قوی در فراه شاه نزدیک تفت بوده است زیرا یک غار بزرگی در آنجا طرف جنوب از دامنه شیر کوه موجوده است که بسیار بزرگ و جلوی آن باخشتهای بزرگ قدیم که شبیه خشتهای قلعه باشد ساخته شده و حاکسیت که از روزکاران باستان بناشده است

آتشکده بلا سگرد

بیرون شهریزد کوی زرتشتیان بطرف مریم آباد در روزکاران قدیم بویژه ساسانیان بسیار آباد بوده و باغستان خرم بسیار بزرگی بنام بلا شکرد در آن حدود واقع و آتشکده مهمی پهلوی باغ برپا بوده اینک اثری از آنها نیست و خرابهای آن گویا بزیر ریک رفته باشد مکر در همان محل نزدیک برآمدگیها که زمین کشاورزی است پیر بلاسکر موجود است که بایستی محوطه آتش مقدس باشد که بآن نام تاکنون بیادگار باقیست و زرتشتیان مرتبآ بزیارت آنجا میروند و شمع و چراغ میافروزند.

پیران و زیارتگاهای زرتشتیان در ایران

در کوهسارهای اطراف و حوالی یزد چندین زیارتکاها موجود است که وابسته بپارسیان یا زرتشتیان میباشد. حتی در دیه های زرتشتی نشین

هم زیارتگاهای کوچکی است بنام پیر که در روزهای مبارک، در آنجا شمع و چراغ میافروزند و سورگ و سیر و سداب درست میکنند و نذر و نیاز میپردازند. از آنهاست :ـ

قلعه هستبندان

بیرون شهر یزد، نزدیکی مریم‌آباد قلعه کهنه ایست که صاحب تاریخ یزد آنرا قلعه اسدان مینامد. ولی زرتشتیان آنرا هستبندان میگویند، و پرستشگاهی است بنام «ستی پیر» که بزیارت میروند بخصوص روزهای اشتاد ایزد در هر ماه و روز ویژه یا سالگره آن در اشتاد ایزد و بهمن ماه میباشد.

موقع هجوم اعراب به یزد و کشتار زرتشتیان، فهرج و خویدک قتلگاه شد و مهریز و مهریادین خراب گردید. قتلگاه بنام شهداء معروف است.

مسلمانان بزیارت آنجا میروند. بتصور اینکه قتلگاه اعراب است. غافل از اینکه خود قهراً اسلام آورده اند و شهیدان زرتشتی و از خویشان خودشان بوده که بروانشادی آنها شمع و چراغ میافروزند. بقول صاحب تاریخ یزد اخیراً علمای یزد زیارت آنجارا ناروا دانسته اند. کلیهٔ آن آن محل کشتارگاه زرتشتیان و آتشکدهٔ آنهاست.

در اوایل حمله اعراب به یزد بسیاری از دلیتان زرتشتی بویژه زنان آنها راه کوه و صحرا پیمودند تاپا کدامنی خود را حفظ نمایند و در بعض از نقاط کوهها ناپدید گردیده اند. امروز چند زیارتگاه در اطراف یزد وابسته بآن نیکوکاران است. قلعه هستبندان هم چنانکه گفتیم زیارتگاه میباشد. بنابخبر موثق در دست میگویند چهار نفراز دختران نیک منش با بینش زرتشتی در اطاقی که آنجاست نا پدید شده اند. هر چند

دشمنان بجستجو پرداختند اثری از آنها نیافتند. اینک پس از چندین قرن در محلی که ناپیدا شده اند براهنمائی یکی از داپتان شمع و چراغ میافروزند و براز و نیاز میپردازند و بمراد و مطالب خویش میرسند. شرح واقعه از این قرار است:

شاهویر شاه خراسان

بقول صاحب دبستان چنانکه گفتیم، گنبد امام رضا در محل آتشکده آذر خرداد در توس بنا شده است. در سنت زرتشتیان ایران است که شاهزادگان ساسانی، در حوالی شهر توس از نظرها غایب شده اند. از آنها هستند شاهزادگان شاهویر، اردشیر و از شاهدختها حیات بانو، ناز بانو و بانوی پارس. زرتشتیان شاهزاده فاضل را در یزد که امامزاده مسلمانان است میگویند شاهزاده اردشیر است و پیر برج را شاهزاده فریبرز میدانند.

میگویند شاهویر در آتشکده آذر خرداد توس غایب گردیده و بنام شاهویر شاه خراسان مشهور است و گاه و بیگاه بیاری دلسوختگان خودرا ظاهر میسازد داستان بسیاری در این مورد در افواه است از جمله اینکه: یکی از پارسایان زرتشتی یزد در سده های پیشین برای یارت مکان شاهویر شاه خراسان پیاده بعزم توس حرکت، و پس از تحمل رنج و سختی فراوان بمقصد وارد میگردد. اطاقی پهلوی مزار مقدس حضرت امام رضا بشاه خراسان منسوب بوده. پارسی زرتشتی در دل میگوید، چون حضرت امام رضا دراین محل مقدس آسوده اند، البته از بزرگان جهان میباشد. وادای درود و تحیات باو از فرائض است لذا بادلی پاک بآن مکان مقدس داخل شده بآئین خویش پس ازادای کرنش و درود ببندگی اهورا مزدا میپردازد. مسلمانان چون وی را بیگانه می بینند، از راه و روش او میپرسند. خود را زرتشتی معرفی میکند. او را گرفتار میکنند، که غیر مسلمان حق

دخرل در این محل ندارد. مفتی شهر حکم بقتل او میدهد که بامداد دیکر در میدان شهر بموقع اجرا گزارده شود.

چون شب باشد اورا زندانی میکنند در حبس با آه و ناله برای رهائی بدرگاه خداوند توانا استغاثه مینماید. که برای چه امر مقدسی و ادای تحیات بزرگان دین زحمات و سختیهای راه را متحمل شده و در عوض بامداد دیکر، در شهر غربت دوراز خویشان و بستگان باید جان بجان آفرین تسلیم نماید.

در آنحال مردی فرهمند دربرابر خویش می بنید که اورا بلند میکند و باخود از زندان بیرون میبرد و هردو براسبی که در بیرون حاضر باشد سوار میشوند. بزرگ باو میگوید که چشمت را ببند و قدرت یزدانی رابین. چشم می بندد. پس از لحظهٔ بازکردن خود را در قلعه هستبندان می بنیند. همان مرد فرهمند باو دستور میدهد که این مکان مقدس است آنرا بسازد و شمع و چراغ بیفروزد و بمردم خبر دهد بزیارت آن بشتابند و نذر و نیاز بجا آرند و بمراد دل رسند و خودش همان‌دم بشهر رفته محضری درست کند مبنی براینکه در صبح همان روز در شهر یزد حاضر بوده است و بصحه مفتیان و عالمان و بزرگان شهر برساند. تا در آینده کسی برا و دست درازی نکند. سپس مرد فرهمند مکان مقدس را بنام «ستی پیر» نامگزاری نموده از نظر غایب میشود. آن پارسا مرد که نامش برما مجهول مانده بکمک شاهویر، شاه خرسان بانی ستی پیر میباشد.

پیر نارستانه

واقع در پشت کوه دربید حدود ٤١ کیلو متر سمت مشرق یزد. میگویند هنگام حمله اعراب بایران و آوارگی خاندان شاهی باطراف، شاهزاده اردشیر بواسطه تعاقبات دشمن بسمت یزد و کوه در بید فراری

میشود. چون دشمن را نزدیک می بیند. بخداوند یکتا پناه میبرد و در دل استغاثه مینماید. که اورا از شر دشمنان نجات دهد. استغاثه‌اش پذیرفته میشود و همانم در برابر دیدگان دشمنان در آن کوه ناپدید میگردد بعدها یکنفر زرتشتی شکارچی در دنبال آهو بآن مقام میرسد. مردی خوبچهر و فرهمند را بجای آهو در برابر خویش می بیند که با و میگوید که این مکان خوبان و نشیمن من میباشد. در اینجا زیارتگاهی بنام پیر نارستانه بساز و بدان که بآرزو و آرمان خود میرسی و هرکس در آینده در اینجا چراغ بیفروزد و نذرو نیاز بجا بیاورد بمراد دل خواهد رسید. اینک نارستانه زیارتگاه بزرگی است و در آنجا خیله های بسیار برای اقامت زوار بوسیله دهشمندان ساخته شده است. هر ساله از روز دیبآدر ایزد و اسفند ماه بی کبیسه برای مدت پنج روز آداب مخصوص زیارت در آنجا برقرار میشود و زرتشتیان و مشتاقان بدانجا میشتابند و به بندگی و عیش و نوش و نذر و نیاز میپردازند.

از کرامات این پیر داستانهای زیادی ورد زبان مردم است. از جمله اینکه چنار بزرگی در نزدیکی اطاق پیر بوده است. مشیرالملک یزد در حدود ۱۲۸۵ ی امر به بریدن آن چنار میدهد. خادم پیر الحاح میکند که این درخت پیر است از بریدن آن صرف نظر کند، گوش کارکنان مشیر بالتماسهای او بدهکار نمیشود. القصه بابریدن درخت، دیدگان مشیر در شهر تیره میگردد و هیچ دارو و دوائی بحال او سودمند نمیافتد. تا آنکه یکی از کارکنان زرتشتی در دستگاه او بارباب خود تذکر میدهد، هنگام بریدن درخت چنار باین درد مبتلا گردیده است بهتر آنست که با نذر و نیاز و توبه و پوزش وسایل رضایت صاحب پیر را فراهم آورد تا باشد که از کرم خویش دردش را چاره نمایند. مشیر پنهانی باین اندرز تن در میدهد و با نذر و نیاز و خواندن بهرام یشت بوسیله موبد. یک چشم او

روشن میگردد و دیدهٔ دیگر برای تنبیه بحال تیرگی باقی میماند. مشیر کنده درخت را متصرف نمیشود بلکه تکه تکه کرده آنرا بین در مهرها و زیارتگاهای زرتشتیان برای سوخت و لبان تقسیم مینماید.

بنا بگفته کلانتر دیه الهآباد یزد بنام رستم سروش در حدود سال ۱۲۸۵ یزدگردی آتش مقدسی از آسمان بدرمهر مریاباد وارد میگردد که بی چوب و عود فروزان بود. بسیاری از زرتشتیان پس از غسل در منزل دستور و پوشیدن لباس و داشتن اجازه کتبی او در دست، آتشبند اجازه دیدار آتش مقدس را میداد. روزی که رستم نامبرده در منزل موبد برای غسل و گرفتن پروانه میرود مشیرالملک مرحوم نیز در آنجا حاضر بوده پس از غسل و پوشیدن لباس سفید بهمراهی او بدیدار آتش مقدس نایل میگردد. گفته مذکور ثبوتیست از ایمان مشیر نسبت بمقدسات زرتشتیان پس از واقعه نامبرده. آتش مقدس بعد از دو سه ماه باز بسوی آسمان بالا رفته غایب میگردد.

پیر نارکی

صاحب پیر را نام ناز بانو است. میگویند عروس فرمانروای پارس بوده است. پس از تسلط اعراب بر آنسر زمین و پیمودن راه کوه و صحرا بدیه خراشه نزدیک تفت، یزد میرسد. چون دشمن را در دنبال خود می بیند بطرف دره زنجیر پیش رفته و برکوههای بلند آنجا بالا میرود. ملجاء و پناهی بنظرش نمیرسد و با استغاثه و ناله ها راه نجاتی فرایش نمیآید. از سمت دره گیگون پس از نفرین بکوههای بی بار و بی پناه پائین میرود و بکوه مقابل معروف بکوه نارکی میرسد. با نزدیک شدن دشمنان بواسطه پاکی و دل سوزان از توانائی ایزد بیچون و چند، در دل آن کوه از دیدگان ناپدید میگردد.

بعدها در آن کوه خشک بی آب و علف و بی بار و درخت، چشمه آب زلالی جاری میشود و اطراف آن را سبز و خرم میگرداند. بیا بانگردی بآنجا میرسد و در کنار چشمهٔ آب، خوابش میبرد. رؤیائی دال برساختن زیارتگاه در آن محل می بیند و بمورد عمل میگذارد. امروز پیر نارکی زیارتگاه معروف است. هر ساله از روز سروش ایزد و فروردینماه بی کیسه تا مدت پنجروز تشریفات بخصوص زیارت در آنجا برپاست زرتشتیان از راههای دور و دراز بزیارت میشتابند و ببندگی و عیش و نوش میپردازند.

پیر سبز

صاحب پیر را نام حیات بانو و از شاهدختهای ساسانی است که پس از سقوط مداین برای حفظ ناموس و پاکدامنی خویش باطراف و اکناف ایران آواره گردیده اند. حیات بانو چون بدامنه کوهی پشت هومین وسنجد میرسد، سپاهی دشمن را از دور می بیند، نالان و گریان بسمت کوه بلند خشک بالا میرود. همینکه بدسترس دشمن قرار میگیرد، آهی از دل کشیده وبا نگاهی بکوه بلند میگوید، «مرا چون مادری مهربان در آغوش خودگیر و از دست دشمنانم برهان» هماندم شکافی در کوه پدیدار و حیات بانو در آن ناپدید میگردد سپاهیان دشمن از مشاهده واقعه حیران گشته راه خود میگیرند. پس از مدتی بالای این کوه بلند خشک بایر، قطرات آب مانند چشم یتیمان و دیدهٔ گریان ستمدیدگان، چون صاحب آن بزمین میچکد، بقدری که مسافری را سیراب و شاداب نماید و اگر جمیعت زیاد تر یا گله گوسفندان فراوانی بدانجا رسند جریان قطرات آب زیاد تر میشود بطوریکه همه را کفایت کند. این کوه خشک از برکت پیر امروز سبز و خرم میباشد. میگویند چوپانی بنزدیکی چاه متک گله خود را گم

میکند. پس از جستجوی زیاد باخستکی و ناکامی، تشنه و گرسنه بآن کوه که قطراب آب از آن برمین میچکید رسیده، رفع تشنکی و خستگی مینماید. در ضمن خواب بر او غلبه میکند، در رؤیا گله گم شدهٔ خود را در پناه بانوئی فرهمندمی بیند که باو میگوید در این محل اطاقی بنام من بساز و شمع و چراغ بیفروز و بدیگران نیز خبر بده که چنان کنند. چون بیدار میشود گله را در برابر خود در چرامی بیند. از شادی در پوست نمیگنجد در اندک وقتی باکمک زرتشتیان آن حدود زیارتگاه پیر سبز درست میشود. امروز در کمر کوه، خیابه های بسیاری برای اقامت زوار برپاشده است. از روز اشتاد ایزد و بهمن ماه قدیم تا مدت ۵ روز، مراسم بخصوص زیارت در آن کو دایر است و گروه زرتشتیان بدانجا میشتابند و نذر، نیاز و شادمانی مینمایند.

کرامات پیر سبز ورد زبان مردم است و ما از ذکر آن خود داری میکنیم ولی آنچه را در هند صاحب جامع مفیدی در جلد سوم کتاب خویش ص ۸۲۸ آورده است در اینجا نقل میکنیم تا مشتاقان بدانند شهرت این پیر سیصد سال پیش هم بهند رسیده و یکنفر نویسندهٔ مسلمان در کتاب خویش از آن چنین ذکر میکند.

«در اواخر شهر ربیع الآخر سنه خمس و ثمانین و الف (۱۰۸۵ه) در حیدرآباد بهشت بنیاد مسود اوراق را با ملا محمد اردکانی المتخلص بفدائی اتفاق صحبت افتاد در اثنای حکایت تقریر نمود که در اراضی یزد نزدیک بقریه خرانق کوهیست که عتاب سپهر بقوت طیران بحوالی قله آن نتواند پرید و نسر طایر باوجود بلند پراوازی به پیرامن آن نتواند رسید

آن نکوهی بود کو را بر زمین بودی نشان
آسمانی بود گوئی بر فراز آسمان

و در کمر آن کوه پر شکوه صفه ای در نهایت وسعت و ارتفاع بقدرت کامله یزدانی ساخته شده و در سقف آن مانند چشم سخت دلان قطره آب بصد مضایقه ظاهر گشته بپایان کوه میچکد واکر یکنفر بدانجا رسد بقدر کفاف او حاصل میشود واکر صدکس وارد گردد بدستور و همچنین گاه باشد که پانصد نفر با مواشی و مراعی بدان مکان عبور نمایند، بقدرت پادشاه بی انباز چندان آب میآید که همگی سیراب میگردند و بعد از رفتن ایشان بدستور مقرر و زمان ماضی گاهی قطره ای در کام تشنه لبان وادی نامرادی میچکد. و مجاوران خطه دلگشای یزد آن کوه را چکچکو مینامند و مجوس آن موضع را تعظیم بسیار نموده در سالی یکنوبت بموعدی مقرر با زنان و دختران نیکوروی شیرین گوی بدانجا رفته قربانی کنند و جشنها و عیشها کرده، بعد از فراغ بمنازل خود مراجعت مینمایند.

پیر بانوی پارس

صاحب پیر راشه‌بانوی پارس میدانند که هنگام قتل و غارت اعراب در آن شهر، بسوی یزد فراری میگردد و دشمن هم برای دستگیریش او را دنبال میکنند. شه بانو تشنه و کوفته بکوههای اطراف عقدا نزدیک میگردد. از کشاورزی در آن حدود با آب میطلبد کشا ور ز آب باخود نداشته باشدولی برای او از گاو در چراگاه شیر میدوشد همینکه ظرف شیر پرمیشود گا و لگد میزند و شیرمیریزد. در آن وقت دشمن هم از دور میرسند. بانوی پاکدامن بانفرینی و لبان خشک و تشنه بسمت کوه فراری میشود. در آنجا پناهگاهی نمی بیند بکوه دیگر نزدیک ارجون روی میآورد سپاهیان دشمن نزدیک میگردند و در دسترس آنها قرار میگرد. بدادار توانا مینالد که او را در دل کوه فرو برده از دشمنان برهاند. استغاثه اش قبول و شکافی در کوه پیدا و بانوی پاکدامن و صاحبدل خود را در آن

پرت میکند و فی‌الفور شکاف کوه بهم وصل میگردد. در حالیکه میگویند گوشه مقنعه را که دشمن دست زده گرفته بود بیرون شکاف میماند.

در سنت است سالیان دراز بعد نابینائی را گذر بدان سمت میافتد و در محلی که گوشهٔ مقنع بیرون باشد، برای استرحت می نشیند، بخواب میرود و در خواب بانوی نورمندی باو میگوید بلند شود که از اثر کرامت محل خوبان، دیدگان نابینایش بینا گردیده است و چون بکام دل رسیده زیارتگاهی بنام پیربانوی پارس در همان محل بسازد و نذر و نیاز بجا آورد. آن مرد چون خود را بینا می بیند برابر دستور رفتار و مردم را از پیشآمد خود آگاه میکند آنها هم بنذر و نیاز میپردازند و بکام دل میرسند

پیربانوی پارس زیارتگاه بزرگی است. از روز شاه مهر ایزد و اسفند ماه بدون کبیسه بمدت پنجروز تشریفات بخصوص، زیارت آنجا برگزار میگردد و پارسیان از راههای دور و دراز بزیارت میشتابند و شمع و چراغ میافروزند و قربانی و نیاز بعمل میآورند و بعبادت و شادی و خرمی میپردازند.

در روزگاران پیش قربانی گاو در آنجا معمول بود که چرا گاوی درگذشته نگذاشته شیر او لب تشنه و خشک بانوی پاکدامن ستمدیده را تر نماید. این رسم ننگین در حدود صد سال پیش بوسیله روانشاد مانکجی لیمجی‌ها تریا (*) برانداخته شد آن روانشاد که برای سرپرستی و حمایت گروه زرتشتیان از هند بایران آمده بود، در زیارتگاه بانو پارس باسخنرانی و اندرزهای خویش بمردم فهمانید که کلیهٔ قربانی در آئین زرتشت ناروا و بخصوص کشتن گاو بسیار مذموم و ناپسندیده است. بایستی آن حیوان قوی و سودمند را برای شیار و آبادنی زمین بکار برد. زرتشتیان وقت پند اورا

(*) برای اطلاع از احوال و خدمات مانکجی بصفحه ۱۶۷ فرزانگان زرتشتی نگارش نگارنده رجوع فرمائید

از دل و جان پذیرفتند و از قربانی گاو دست کشیدند. زیرا آن روانشاد مردی بود که زندگانی خودرا وقف پیشرفت و بهبودی اوضاع و احوال خراب آنها نموده بود که براه نیستی و زوال رهسپار بودند.

پیر هریشت

واقع است در ۱۴ کیلومتری شریف‌آباد. میگویند نامش گوهربانو و از کنیزان دختران یزدگرد بوده. بواسطه تعاقبات عرب از بانوان خویش جدا و آواره میگردد، تابکوهای یزد میرسد. از تشنگی توش و توان خود را از دست میدهد. گوهربانو درمیان آن کوههای خشک بایر سیاهی دشمن را از دور می بیند. به پروردگار خویش مینالد که ورا در پناه خود گرفته از شر دشمنان برهاند. اعراب نزدیک میگردند و گوهر بانو در مکان خود، جلو دیدگان آنها نا پدید میگردد.

سالیان بعد یکی از کودکان زرتشتی آن حوالی، در چله زمستان گم میگردد. پدر بیچاره سه روز و شب در وسط برف و بوران در بیابانها دنبال پسر گمشده خود میگردد. چون بآن کوه سفید شدهٔ از برف میرسد، پسر خود را شاد و خرّم ایستاده می بیند بدون اینکه آثار برف و تری بر لباسهایش پیدا باشد، میپرسد فرزندجان کجا بودی و در این بیابان پر از برف و سرد چه میکردی؟ پاسخ میشنود در خدمت بانوی گرامی خوش بوده برف و سرمائی جائی نبوده و باز اینک از او جدا گردیده و سفارش کرده زیارتگاهی بنام پیر هریشت در اینجا که نشیمن اوست بسازند و همگروه را خبر دهند که شمع و چراغ در اینجا روشن کنند.

پیر هریشت در محل دور افتاده ایست و چون صاحب آن که از تشنگی بی توش و توان بود، بی آب میباشد و آب انبار محقری در قدیم

که آب باران در آن جمع میشد موجود بوده و زوار بهمین جهت بیش از یکروز و دو روز در آنجا نمی ماندند. ولی اخیراً در ۱۳۲۹ ی آب انبار بزرگی با دو شیر از دهش آقای وفادار خدائی زین آبادی ساخته شده و محل اقامت برای زوار بنا گردیده است. یکماه آبانماه بی کبیسه فصل زیارت آنست بخصوص روز اشتاد آن ماه که تشریفات بخصوص زیارت در آنجا برگزار میشود. بسیاری از کرامات پیر هریشت ورد زبان مردم است و در ذکر آن خودداري میشود.

پیران اطراف یزد

شریف آباد واقع بنزدیکی اردکان یزد، یکی از دیه‌های زرتشتی نشین یزد است و غیر زرتشتی کسی دراین دیه سکونت نداشت در چندین سده های گذشته موبدان دانشمند در این دیه میزیستند و چندین نامه های زرتشتیان یزد که بزرتشتیان هند نوشته شده با امضای موبدان اینجاست. زرتشتیان این دیه سخت دیندار و بسنن دینی و باستانی پای بند میباشند. جشن آتش افروزی هیرۆمبا که در روز اشتاد ایزد و آذرماه بدون کبیسه برگزار میشود، در این قریه و مزرعه کلانتر و الهآباد هنوز پا برجاست. جشن نامبرده در دهکده خرمشاه نیز برگزار میگردد.

در شریف آباد چندین پیران و جایگاهای متبرک موجود است که ویژه زرتشتیان میباشد مردم در آنجا چراغ میا فروزندونیاز بجا میآورند. از آنهاست پیرشاه اشتاد ایزد و پیر شاه تشتر ایزد ساختمان جدید هر دو پیر از دهش جمشید خدا رحم و بانو و شهریار دینیار بلیوانی است. دیگر پیر شاه مهر ایزد و پیر شاه آذر خروه و پیر مراد و پیر شاه فریدون میباشد. پیر شاه فریدون در محل چهار درخت میباشد و بنیاد و نام آن

از بانوئی است صاحبدل و پارسا و بیکس و دلسوخته . در خواب می بیند سواری بافر و شکوه و نورمند بر اسبی‌قوی هیکل و راهوار سوار و بر اطراف چهار درخت میتازد. بانو در خواب از او میپرسد کیست و چرا در اینجا اسب میتازد. پاسخ میشنود که نامش شاه فریدون و در آنجا در جستجوی منزلی است. چون از خواب بیدار میشود اطاقی در آن محل میسازد بنام شاه فریدون و شمع و چراغ میافروزد.

در جعفرآباد پیر سر چشمه میباشد که مردم از آنجا مراد میطلبند و نذ بجا میآورند. در خرمشاه، پیر شاه چراغ، پیر منزل مراد، پیر سنجذگ، پیر و همن امشاسفند و پیر شاه ور هرام ایزد است. در محل پیر اخیر آش خیراتی میپزند و هر ماهه از اطراف مردمان بزیارت میآیند و قیامگاهی از صاحب خیران برای زوار ساخته شده است.

در مزرعه کلانتر: پیر رفیع‌آباد، پیر مزرعه حاجی، پیر سرچشمه، پیر خرمن، پیر خواجه خضر و پیر پائین صحرا. این پیرها ویژه زرتشتیان و بر پیر اخیر مهرکان فریدون ساختمان خوبی نموده است.

در تفت، پیر ستی‌پیر واقع در سرچشمه نعمت آباد، پیر ارغوان در محله سرده و پیر کمرو در محله شوده میباشد و مردم بسیار بآنها معتقدند.

در مبارکه، پیر بابا شرف الدین است که ویژه زرتشتیان بوده و میگونید وابسته به هستبندان میبا شدولی مسلمانان بآن نام شرف الدین داده آنها نیز در آنجا نذر و نیاز بجا میآورند دیکر پیر سلامت است در پای دو درخت سرو بزرگ و آش خیراتی در آنجا پخته میشود و شمع و چراغ میافروزند.

درچم، پیر سروچم است که بسیار معروف و از اطراف و اکناف و راههای دور و دراز مردم بزیارت آن میروند و دیکر پیر رهگذر است که جای بسیار متبرکی است.

در قاسم آباد ، پیر چهل چراغ و پیر شاه مهر ایزد میباشد.

در مریاباد ، پیر کوشک ، پیر باسکر و پیر مرد که میکویند مراد دهنده میباشند.

در پشتخا نعلی پیر الیاس و پیر و همن اشاسپند و پیر ماستر میباشد پیر اخیر شهادتگاه صاحبدل پارسا ماستر خدا بخش شهید است که مردم در آنجا چراغ میافروزند و بمراد دل میرسند. آن نقطه که پهلوی دیوار خیابان بود اینک مالک زمین پیرانگاه بسیار رسیع در آنجا بنا نهاده است و مردم کثیر بزیارت آن جا میروند و سورگ میریزند.

در مزرعه صدری ، و هم در مرزآباد پیر خواجه خضر است

در شهر یزد : پیر برج است که میکویند محل غایب شدن شاهزاده فریبرز است و پیر شاهزاده فاضل شاهزاده اردشیر میباشد که مسلمانها آنها را امامزاده های خود میدانند. اینک بزرتشتیان نیز اجازه زیارت آنجا را میدهند و پیر خضر نزد مسلمان و زرتشتی هر دو محترم است.

در اله آباد : زیارتگاهی است بنام خواجه خضر ویژه زرتشتیان که ساخته خسرو مهربان جمشید اله آبادی است و عبادتگاهی دیکر که مردم در آنجا نذر و نیاز و سورگ میریزند ، و ساخته شهریار رشید اله آبادی است.

پیران اطراف کرمان

ارباب جمشید سروش سروشیان در کتاب خویش فرهنگ بهدینان فصلی را بزیارتگاها واماکن متبرکه زرتشتیان یزدو کرمان اختصاص داده است ما آنچه که دانشمند نامبرده از صفحات ۲۰۷ تا ۲۱۲ در مورد پیران و زیارتگاهای زرتشتیان درکرمان نوشته با اظهار سپاسگزاری از گرد آورنده محترم عیناً در اینجا نقل مینمائیم.

آب مراد: زیارتگاهی است در چهار فرسنگی مغرب کرمان که در آنجا چشمه های متعدد آب معدنی باحوضهای متعدد وجود دارد. زرتشتیان باین محل معتقدند و در این آبها آب تنی میکنند. ساختمانهای زیادی هم دراین محل بوسیله افراد زرتشتی بناشده. این محل بنام انجمن زرتشتیان کرمان بثبت رسیده است. معروف است که در این محل مزار بی بی مراد یکی از درباریان شاه یزد گرد بوده است و بعضی معتقدند که خواهر شاه هرات در اینجا بخاک سپرده شده است.

بابوّ کمال: زیارتگاهی است در ۹ کیلومتری در دامنهٔ کوهستان شمال شرقی کرمان، دارای درخت چناری بسیار کهن و درختان دیگر و دو سرو کوهی (آورس) یک آسیاب و چند در ساختمان که بدست زرتشتیان بنا شده است. زرتشتیان و مسلمین بزیارت این محل میروند و در هرسال هم در روز اورمزدو دیماه زرتشتیان خیراتی بنام خیرات شاه عباسی دراین محل میدهند. چنین معروف است که هنگام پادشاهی شاه عباس صفوی حاکم شهر کرمان عده ای از زرتشتیان را در یکی از ساختمانهای اطراف شهر به بیگاری گماشته بود. سرکار این زرتشتیان سیدی متعصب بود و زیر دستان خود را بسیار آزار و شکنجه میکرد تا روزی با یکی از زرتشتیان زورمند کارشان بکشمکش کشید. زرتشتی ضربه ای بر او وارد آورد و آن سید بمرد. قصه بمفتی شهر بردند و فتوی خواستند. مفتی گفت دست را تا آرنج در شیره کنند و داخل ارزن فرو برند. بتعداد ارزنی که بردست چسپید از افراد زرتشتی بکشند. باو گفتند: شمارهٔ زردشتیان کرمان باین اندازه نرسد. او هم دستور داد تا هر اندازه زردشتی در کرمان و اطراف است روز معینی در محل فعلی بابوّ کمال جمع کنند تا بقتل رسانند. یکی دو روز بموعد مقرره مانده، شاه عباس در اصفهان بخواب می بیند که نیمی از

کرمان در آتش است. عنان اختیار از کفش میرود بطرف کرمان براه می افتد. بالاخره بموقع بکرمان میرسد و از این خونریزی و بیدادگری جلوگیری میکند و حاکم و مفتی را از کار برکنار میکند. تا امروز زرتشتیان نام شاه عباس را به نیکی یاد میکنند و خیرات سالیانهٔ بالغ کمال از این جهت بنام اوست.

پیر سبز : زیارتگاهی است در شمال شهر کرمان وصل بگبر محله، معروف است که در حملهٔ افاغنه باین قسمت از ایران و قتل و غارت گبر محله همان شبی که در محل شاه ورهرام ایزد بیرق سبزی از میان لشکریان افغانی بیرون آمد در این محل نیز بیرق سبزی آشکار شد و باعث فرار و شکست افاغنه گردید از این جهت آن محل معروفست به پیر سبز پوشان.

چشمهٔ شیر دوش : زیارتگاهی است در کوهستان مشرق کرمان که تا محله زریسف در حدود چهار کیلو متر فاصله دارد. زرتشتیان و مسلمین این محل را باچشم احترام مینگرند.

شاه آدر ایزد : از اماکن متبرکه است که در خرابه های گبر محله خارج شهر کرمان دیده میشود و بیشتر زرتشتیان بزیارت آن میروند.

شاه اشتاد ایزد : زیارتگاهی است مخصوص زرتشتیان در خرابه های گبر محله خارج شهر کرمان.

شاه مهر ایزد : زیارتگاهی است در شمال شهر کرمان نیم کیلو متری شمال گبر محله. این محل را باغچهٔ بوداق آباد هم میخوانند. جشن فرخنده سده و آتش افروزی این جشن در این محل برپا میشود. این محل دارای باغی است که باگاوکرد مشروب میشود. دو دستگاه ساختمان باحوض نسبةً بزرگی در آن موجود است که زیارتگاه اغلب زرتشتیان و عده ای از مسلمین میباشد.

در اینجا زرتشتیان اغلب خیرات و مبرات میکنند. تصدی این محل با انجمن زرتشتیان کرمان است.

شاه ورهرام ایزد: زیارتگاهی است بیرون دروازه ناصریه و متصل بخیابان ناصریه. این محل در قدیم معروف به پیر سنگی بوده است و در کوچکی از سنگ هم داشته است. گذشته از زرتشتیان مسلمین نیز باین محل معتقدند و با خلوص نیت حاجات خود را از این محل میخواهند و حاجات ایشان نیز برآورده میشود. چنین مشهور است که هنگام هجوم افاغنه، دامنه قتل و غارت ایشان در گبر محله تا اینجا رسیده بود و شب را در کنار خندقی که نزدیک شاه ورهرام ایزد بود استراحت کردند تا فردای آن روز این حدود را غارت کنند. شبانه بیرق سبزی در این محل ظاهر گشت و در قلب سپاه آنان افراشته و برپا شد. افغانان بگمان اینکه دشمن بایشان حمله ور شد در تاریکی شب بکشتن یکدیگر پرداختند و پای بفرار گذاشتند. علت دیگری که باعث شده این محل را اعزاز و احترام کنند اینست که محمد اسمعیل خان حاکم کرمان، جد سردار نصرت اسفندیاری مصمم بود که سیر دروازه ناصریه را از وسط شاه ورهرام ایزد بگذراند. هر چه زرتشتیان عجز و التماس کردند تا اورا از این تصمیم منصرف سازند مؤثر واقع نشد. شبانه پیر مردی سفید پوش و نورانی از چاهی که در محل است ظاهر شد و با تشدد با و خطاب کرد و گفت «تو میخواهی خانهٔ مرا خراب کنی، خانه ات را خراب و افراد آن را پریشان خواهم کرد.» فردای آنروز محمد اسمعیل خان از تصمیم خود دست برداشت و دستور داد روی آن چاه صفه ای بسازند. یکی از زرتشتیان این عمل را بامراو انجام داد و این صفه تا امروز هست. امور این محل را انجمن زرتشتیان کرمان اداره میکند و مسلمین این محل را «پیر مرتضی علی گبران» میخوانند.

شاه وهمن اشاسپند: از اماکن متبرکهٔ خرابه های گبر محله است که در شهر کرمان قرار داد.

شاه هرات: زیارتگاهی است در ۷ فرسنگی شمال شرقی شهر کرمان در منطقه کوهستانی بسیار آباد و زیبا. بطوریکه نقل شده است. شاه هرات یکی از حکام شاه یزد گرد آخرین پادشاه ساسانی بود که هنگام تاخت و تاز تازیان فرار کرد و چون اورا تعقیب میکرده اند دراین محل از نظرها غایب شده است و محل زیارت او که پای شاه معروفست نزدیک چشمه است.

سکوّچ یا شیخ علی بابا: دیهی است در ۹ کیلومتری جنوب شرقی ماهان و تفرجگاه زرتشتیان و مسلمین است. زرتشتیان ساختمانهائی برای عموم در اینجا ساخته اند.

شیخ و شاه: زیارتگاهی است در محل سرسبیل در جنوب شهر کرمان.

کوه بریده: زیارتگاهی است در مشرق شهر کرمان در محل زریسف که مسلمین و زرتشتیان هر دو بآن معتقدند.

کوه تندرستون: زیارتگاهی است در داخل شهر کرمان که زرتشتیان بآن اعتقاد بسزائی دارند.

گبر محله: خرابه های گبر محله، امروز خارج دروازه گبری تا مسافتی قریب دو کیلومتر بطرف شمال شهر کرمان ادامه دارد، معروفست که در زمان صفویه این محله خارج شهر بوده است و زرتشتیان در آنجا سکونت داشته اند. عده ای از سر بازان و سرداران دلیر نادر شاه نیز از ساکنان

زرتشتی این محله بوده اند. از طایفهٔ یوز باشی زرتشتی که هنوز باز ماندگان آنان نیز باین نام خوانده میشوند، سرداران دلاوری برخاسته و در لشکر نادر شاه خدمت کرده اند. معروفست که هنگام حمله نادر شاه بافغانستان سرداران و سر بازان زرتشتی عده ای از بزرگان افغانی را بگروگان بگبرد محله کرمان آورده بودند. افغانان که در انتظار فرصت بوده اند، بقولی هنگام جشن پنجه وه (۵ روز بنوروز مانده) که عموم زرتشتیان برای انجام مراسم دینی و زیارت دخمه (دادگاه) در یک فرسخی شمال گبر محله جمع بودند افغانان بر سر آنان ریخته اند. و بروایتی در اواسط بهار که زرتشتیان برای کشتن خرفستران از محل خود خارج شده اند افغانان بر آنان دست یافته اند و بغارت گبر محله که فقط پسران و کودکان در آنجا بودند پرداخته و بعداً زن و مرد زرتشتی را از دم تیغ گذراندند. و عدهٔ کمی توانسته اند از چاههای قنات شهر استفاده کنند و خود را بداخل شهر برسانند و باشرایطی که اروغهٔ وقت با ایشان کرد در شهر کرمان ساکن گردند. امروز در دخمه ای که در شمال گبر محله در دو کیلو متر روی تپه ای واقع است و «ساردین» خوانده میشود بعد از مختصر خاکبرداری کفش و کمر و پارچه های پوسیده بمقدار زیادی بدست میآید مردم را عقیده بر اینست که بعد از کشتار دستجمعی زرتشتیان، ایشانرا در اینجا بخاک سپرده اند.»

پیر در تهران

در تهران پیر شاه ور هرام ایزد است که گروهی بزرگ در روز های شاه ور هرام امشاسپند در آنجا میروند و بعبادت میپر دازند. محل شاه ور هرام ایزد ساختمان بسیار بزرگیست و حیاط و باغچه وسیع دارد و از دهش هر مزد یار بهمن میباشد و در سال ۱۲۹٤ یزد گردی گشایش یافته است.

شاه ور هرام ایزد، ساختمان آن از دهش فریدون رشیدی است بر روی زمین انجمن. کشایش فروردینماه ۱۳۳۵ ی.

شگفت یزدان

در نزدیکی عقدا و زیارتگاه بانو پارس کوهیست بنام شگفت یزدان. بالا رفتن آن بسیار سخت است. بنزدیکی قله کوه غار بسیار بزرگی است که در دل کوه کنده شده، با در و ستونهای عالی و سقف بلند، سه حوض در وسط آنست، آبهائی که از سقف غار میچکد در آن جمع میشود. یک حوض آن را شکسته اند، بگمانی که محل دفینه میباشد آثار آتشگاه در آن پیداست. میگویند آتش مقدس در آن روشن بوده است. اوایل حمله اعراب به یزد، بنا بگفته هیربد دوردی، آتش ورهرام برای اینکه از شر دشمنان در امان باشد تا سی سال در این غار محفوظ بوده. کنج غار دالان بسیار درازی است که بآخر آن نرسیده اند. میگویند دارای معدنی است.

درمهر برزو

در اراک ۱۲ کیلومتری راهجرد آتشکده است متعلق بدوره ساسانی از لحاظ ساختمانی مانند چار طاقیهای همان دوره در فارس و نقاط دیگر میباشد.

آتشکده اشکانی، درخمین، دره خورهه

از این درمهر اشکانی دوستون سنگی چیز دیگر باقی نمانده این دوستون سنگی که در مجاور یکدیکر واقع شده اند، دارای دوسرستون و

دوته ستون میباشد. بدنه آنها مرکب از ٦ قطعه سنگ ساده مدوراست که بروی هم استوار گردیده این محل بنام معبد دوره سلوکی هم شهرت دارد.

آتشکده های کاشان

در نیاسرکاشان، درمهر یا چار طاقی ساسانی که نسبةً سالم مانده باسنگ و آهک ساخته شده است و نمونه کاملی از معماری آتشکده های دوره ساسانی میباشد.

در خرم دشت کاشان، چار طاقی است از دوره ساسانی که از لحاظ شکل و مصالح ساختمانی مانند آتشکده نیاسر میباشد.

بقایای آتشکده سنگی عهد ساسانی و اشکانی در کرج، شهریار کاشان بنام تخت رستم شامل صفه بزرگی است که در دامنه تپه‌ای بارتفاع تقریبی ۴۰ متر از کف جلگه باگنبد و ایوان و اطاقی هنوز باقی میباشد. همچنین آثار سکوئی دو طبقه بر فراز تپه دیده میشود این سکو محل افروختن آتش بوده است.

در کوه سیاه طرف بیابان لوت خرابه یک آتشکده پیدا شده است.

آتشکوه در محلات

بنای چار طاقی آتشکده آتشکوه شامل ستونهای سنگی و آجری و طاق گنبدی و اطاقهای سر پوشیده و ایوان میباشد که محل بر افروختن آتش بوده است و بدوره ساسانیان تعلق دارد.

آتشکده در ایذه، چهار محال بختیاری

در دره شمی Shamay بقایای آتشکده و اشیاء زیر خاکی فراوانی از دوران اشکانی و ساسانی بدست آمده است.

آتشکوه در پاوه

درپاوه شمال غربی کرمانشاه بر کوهی بنام آتشکوه خرابه و بقایای آتشکده باستانی موجود است.

بقایای در مهر نطنز

در نطنز از توابع کاشان از آتشکده چار طاقی ساسانی و گنبد سنگی آن در حال حاضر چهار پایه و دودهانه طاق آن باقی مانده. ساختمان این آتشکده از سنگ و گچ میباشد.

مصلی یزد

مصلی یزد شباهت کاملی به بنای آتشکده فیروزآباد فارس دارد. بگفته صاحب فهرست بناهای تاریخی واماکن باستانی ایران باستناد از استعمال کلمه معبد در دو بیت کتیبه آن بر روی بنای آتشکده ای، بنیان نهاده اند.

آتشکده هرسین

در نزدیکی شهر هرسین جنوب شرقی کرمانشاه باقیمانده کاخ شاپور اول ساسانی واقع شده است. در درون کاخ آثار ساختمان بنای آتشکده دیده میشود.

آتشکده تربت حیدریه

در محل رباط سفید چار طاقی واقع شده که جزء آتشکدهای دوره ساسانی بشمار میآید. ساختمان بنا ازسنگ و کچ است. ویرانه های دو قلعه تاریخی و قدیمی بنام قلعه دختر و قلعه پسر برفراز کوهستان باره هور بزدغور، بر دو سمت این آتشکده باقیمانده است. این دو قلعه بطور تحقیق مربوط و وابسته به اناهیتا و تشتر و آتشکده ای بوده که در

پائین تپه قرار گرفته و امروز متروک است. از سبک بنای باقیمانده معلوم میشود که متعلق بعهد ساسانیان است. این خرابه نزدیک رباط سفید مابین مشهد و تربت حیدریه واقع گردیده است.

چار طاقی قصر شیرین یا چار قاپو

چار طاقی قصر شیرین بنای آتشکده ایست از دوره ساسانی که باسنگ و گچ ساخته شده آتشکده بزرگ دوره ساسانی و باحتمال ورهرام بشمار میرفته است. این آتشکده دارای اطاقی است که در وسط بشکل مربع و سقف آن گنبدی میباشد. بنظر میرسد که در اطراف اطاق راهروهائی ساخته شده است. از لحاظ شکل شباهت کامل با ساختمانهای آتشکده دوره ساسانی دارد. عرض دهانه اصل بنا بیش از شانزده متر است.

میدان نفت، بدر نشانده

آتشکده میدان نفت در خوزستان که بنام معبد بدر نشانده هم خوانده میشود متعلق بدوره اشکانی است.

مسجد سلیمان، خوزستان

آتشکده مسجد سلیمان برفراز سنگ بزرگی احداث گردیده و متعلق بدوره اشکانی و ساسانی است.

چار طاقی خیرآباد

بنای چار طاقی خیرآباد در خوزستان با پل مجاورآن از روزگار ساسانیان است.

آتشکده رضائیه

مسجد جمعه رضائیه در آذربایجان غربی بگفته اهالی شهر آتشکده بزرگی بوده که بمسجد تبدیل گردیده است.

در بازار باش رضائیه، آتشگاهی است بنام سه گنبد اما دارای یک گنبد میباشد. اطراف آتشگاه ویرانه است. بخش زیرین آتشگاه دارای آجرهای بزرگ و ضخیم دوره باستانی است. اما بخش بالائی آن با آجرهای تازه تعمیر گردیده و اینک نیز کار عمارت در جریان است. اطراف دیوارش واژه آتشگاه را نوشته اند.

آتشگاه کلیبر

در کلیبر ۸٤ کیلومتری اهر در آذربایجان، پهلوی بلندی آتشگاهی است که بخش بالائی آن تعمیر گردیده است ولی بخش پائینی دارای آجرهای ضخیم باستانی است. اخیراً محرابی در آتشگاه ساخته و بنای مسجد جامعی را که بی سقف بودبآن وصل نموده اند. اینک مسجد نیز دارای سقف میباشد.

گنبد شاه بهرام در سورمق

بگفته صاحب فارسنامه ناصری، سورمق ۲۱ کیلو متر میانه جنوب و مشرق آباده در فارس در اصل سورمه بوده، زیرا در آن صحرا هفت گنبد از سیارات سبعه بوده که هریک رنگ ویژه ای داشته. اما گنبد شاه بهرام سیاه بوده، بدین مناسبت تمامی دشت را سورمه میگفته اند.

بقایای آتشکده در جمچالیه

بگفته آقای شاهرخی مشاور استانداری خراسان در جمچالیه واقع بین کرکوک و سلیمانیه عراق خرابه ای موجود است که صریحاً از بقایای دو آتشکده میباشد.

آتشگاه در سمنگان

در چهار کیلومتری سمنگان جنوب بلخ آتشگاهی برصفه سنگی موجود است که بنام تخت رستم شهرت دارد.

بقایای دو آتشکده در بلخ

در کنار جاره اسفالته بلخ که بمرز شوروی میرود خرابه های دو آتشکده موجود است که عوام آنرا تخت رستم و تخت بانوی او مینامند

آتشکده هرات

در ۲۶ کیلو متری هرات بالای کوهی بگفته آقای مائل هروی بقایای آتشکده موجود است.

روستای آتشگاه

در ٤٤ کیلومتری اردبیل روستائی موجود است که در دفتر دارائی بنام آتشگاه ثبت است و بین مردم بنام آق امام هم گفته میشود برروی خرابه آتشکده امام زاده عبدالله ساخته شده که قدمت آن کمتر از پانصد سال میباشد در آنجا وصل بسر چشمه ای که آب از زمین میجوشد معبد اناهیتا بنزدیکی آتشکده موجود بوده که آنرا بمسجد تبدیل نموده اند.

ارک بم در کرمان

در ارک بم که بگفته صاحب کتاب حدود العالم مولفه سده چهارم هجری در دو هزار سال پیش بنا شده ودر طی این مدت چند بار تعمیر گردیده آتشکده ورهرام موجود است که اخیراً بمسجد تبدیل و اطاق آتش را چراغدان علی ع قرار داده اند.

قریب صد قدم دورتر آتشگاهی موجود است که باحتمال قوی آتش آدران بوده ▪ خرابه یک آتشگاه دیگرنیز در سمت دیگر موجود و شاید آتش دادگاه بوده است.

آتشگاه در بردسیر کرمان

در جلگه بردسیر در (کوه بند) گورستان شاه یا باغ بزم بقایای آتشگاه موجود است. گنبد جبلی طرف تندرستان نیز درمهر بوده است

دخمه و آرامگاه شوشتر

در خارج شهر شوشتر و مشرق آن دخمه هائی در کوه کنده شده که قدیمترین مقابر موجود در این حوالی است. این دخمه ها بصورت اطاقهای مربع شکل است که استودان درمیان آن واقع میباشد و استخوانهای آدم در آن بسیار دیده شده.

در تخته سنگی معروف بتخت قیصر نیز آرامگاهائی وجود دارد که در سنگ کنده شده و روی آنرا با آجر پوشانده اند.

برج رسکت RESKET

در شاهی، دو دانگه روستای رسکت در شمال ایران بنای برج رسکت موجود است که از بناهای آغاز قرن پنجم هجری بشمار میرود. این برج مدور آجری که دارای گنبد شلجمی شکل است شامل تزئینات مقرنس کاری و دو رشته کتیبه آجری بخط پهلوی و کوفی نیز میباشد. این برج را مدفن یکی از شهریاران آل باوند میدانند. مدخل برج در طرف مشرق آن واقع شده. این رج آرامگاه سرمشقی برای سایر برجهای آرامگاهی گیلان و مازندران در روزگاران بعدی شده است.

آتشکده شیراز

در روزگار فرمانروائی عضد الدوله بویه (۹۸۲ ـ ۹۵۰ میلادی) دوآتشکده درشیراز موجود بوده است. مسجد جامع شیراز که بسال ۸۹۴ میلادی ۶۰ سال پیش از عضدالدوله بوسیله عمرو لیث صفاری بنیاد گزاری شد، باحتمال قوی آتشکده زمان ساسانیان را بمسجد تبدیل نموده اند. (نقل از رساله انگلیسی شیراز ص ۴۰ نشریه وزارت اطلاعات ایران)

آثار و سنن پیش از اسلام در اماکن متبرك اسلامی ایران.

آقای سید محمد تقی مصطفوی در ضمن سخنرانی خویش در هفته ایران باستان، تهران و منعکس در نشریه سال ششم شماره دوم انجمن فرهنگ ایران باستان چنین گفت

اساساً نفوذ و تأثیر عوامل گوناگون فرهنگ ایران پیش از اسلام در تمدن و فرهنگ اسلامی اعم از ایران یا سایر کشورهای مسلمان موضوعی آشکار است که در باره‌آن بررسیهای فراوان‌بعمل آورده اند و مقالات و رساله های مختلف تدوین و انتشار یافته است چنانکه نمونه های بارز چنین تأثیری در هنرهای معماری اسلامی خصوصاً در ابنیه مختلف دوران اسلامی ایران از جوانب گوناگون و متعدد گواه بارز چنین امری بشمار میرود لکن استفاده از آثار پیش از اسلام خصوصاً آتشدانها در اماکن متبرک اسلامی و بالاخص زیارتگاه شدن اینگونه آثار نمودار این معنی تواند بود که نفوذ مورد ذکر تا مرحله آمیختگی و پیوستگی مراسم عملی مذهبی نیز رسیده و سنتهای دیرین آئین ایرانیان بهر عنوان که زمینه آن فراهم آمده ادامه یافته است.

آرامگاه کورش بزرگ طی قرون متمادی و هم اکنون بنام قبر مادر سلیمان بعنوان زیارتگاهی بسیار معتبر طرف توجه خاص و عام بوده

درون آن بر دیوار جنوبی هیئت محرابی را تراشیده اند حاشیه هائی مشتمل بر کتیبه های حاوی چند آیه از سوره الفتح ترتیب داده اند و بدین وسیله آرامگاه شاهنشاه بزرگ هخامنشی را بزیارتگاه اسلامی تبدیل نموده اند.

در یکی از باغستانهای آبادی معروف سیدان بنام باغ بدره (بضم‌ب) به مساحت قریب ۲۵ کیلومتری تخت جمشید نزدیک شاهره شیراز به اصفهان آتشدان عهد هخامنشی از سنگ یک پارچه بصورت هرم مربع القاعده ناقص به بلندی ۲ متر و ۱۵ سانتیمتر وجود دارد که زیارتگاه عمومی است و بنام مزار بی بی فاطمه یا امامزاده فاطمه خوانده میشود و مخصوصا روزهای جمعه عده زیادی مردم بزیارت آن میروند و بوسیله بستن دخیل و نصب چوب و بیرق و انجام چنین مراسمی از آن تبرک میجویند. نزدیک آتشدان مزبور آتشدانهای دیگر برتخته سنگهای کف باغ بدره دیده میشود که میرساند اساساً محوطه باغ بدره در دوران هخامنشی نیایشگاه بزرگی بوده نظایر چنین نیایشگاهها هنگام انجام مراسم مذهبی شعله های فروزان چند از آتشدانهای متعدد بر میخاسته است و در دوران اسلامی به شرحی که‌گذشت همان محوطه فضای امامزاده فاطمه گردیده است.

در کنار بنای خدا خانه شیراز که بفرمان شاه ابو اسحق بسال ۷۵۲ هجری ساخته شده است ته ستون سنگ سیاه دوران هخامنشی همانند نمونه های کوچك ته ستونهای تخت جمشید قرار دارد که از یرانه های تخت جمشید یا باحتمال کمتر از ویرانه عهد هخامنشی واقع در قصر ابونصر نزدیك شیراز بدانجا آورده اند و هما نطور که بنای خدا خانه را به پیروی از خانه کعبه ساخته بودند ته ستون نامبرده را نیز همچون حجر الاسود در کنار آن نهاده بدان تبرك و تیمن میجسته اند.

در یکی از طاقنما های کنار صحن بقعه دانیال پیغمبر در شوش آتشدان خوش طرح زیبائی از سنگ خارای یك پارچه متعلق بدوران

سلوکی یعنی حدود دویست سال پیش از میلاد مسیح وجود دارد که بعنوان اثری متبرك طرف احترام مردم بوده مخصوصاً دوشیزگان بالغ برای بر آوردن نیاز مندی های خودبان توسل میجویند.

در وسط صحن مسجد کوچك واقع در نزدیکی آثار تاریخی مهم طاق بستان پایه آتشدان سنگی عهد اشکانی به بلندی ۱/۳٤ متر بر روی زمین نصب و مورد احترام نماز گذاران است.

بمسافت کمی در شمال آثار تاریخی معروف و معظم نقش رستم در پائین کوه حاجی‌آباد بر صخره کوه استودانهای متعدد عهد ساسانی وجود دارد که طبق آئین زرتشتیان استخوا نهای مرد گانرا درون آنها میگذارده اند و بر جبهه خارجی برخی از آنها جملات و کلمات مذهبی زرتشتیان بخط پهلوی نگاشته شده است طی قرون اخیر مردم آنجا را بنام شاه اسماعیل میخوانند و مورد احترام و تبرك قرار میدهند.

توجه بآثار نامبرده و نظایر آنها که ذکر شان موجب بدرازا کشیدن مطلب خواهد بود بخوبی موید این معنی تواند بود که بسیاری آثار پیش از اسلام ایران و از جمله آتشدا نهای متعدد و استواد نهای مختلف طی قرون متمادی دوران نیز بعنوان زیارتگاه و اثری متبرك مورد احترام و عقیدت مردم واقع گردیده است و نیکوپاس حرمت آنها را داشته و میدارند علاوه بر آنچه گذشت در بعضی ابنیه اسلامی ایران توام با ساختمان قسمتهای مختلف بنا در وسط صحن یا محوطه آن سکو یا پایه ای برای جای افروختن آتش بنا مینمایند و ضمن انجام مراسم مذهبی برفراز آنها آتش می افروزند و نمونه های أنگونه سکوها یا پایه‌ها که عموماً بصورت هشت ضلعی و احیاناً مدور ساخته شده است بنام کلك خوانده میشود. احداث اینگونه کلکها در تکیه ها و حسینیه ها و حتی در محل تقاطع بسیاری از کوچه های آبادیهای یزد و کرمان امری معمول و متداول است.

نام آتشکده ها

در زیر نام ۹ آتشکده میباشد که در کتب و روایات دینی ضبط شده است :ـ

۱ ـ آذرگشنسب، توسط شاه کیخسرو تقدیس گردیده و در اسوند کوه واقع و نامور بسپهدار ایران است.

۲ ـ آذر خرداد، توسط شاه جمشید تقدیس شده، واقع در هند بر کوه کانگره و آنرا آتش خرد و دستوران نامند.

۳ ـ آذربرزین‌مهر، اشو زرتشت باخود آورد. واقع است در کوه ریوند خراسان، دشت وشتاسپان آنرا آتش کشاورزان گویند. این سه آتش بی هیزم میسوزند و از آب بیم ندارند.

٤ ـ آتش برزه سوانگ و آن آتشی است رخشان در بخش بالائی گیتی.

۵ ـ آتش وهوفریان و آن آتشی است موجود در بدن انسان و حیوانات.

٦ ـ آتش اوروزیست و آن آتشی است موجود در جهان نباتات.

۷ ـ آتش وزیست که با سپوز رشک دیو، بقول روایات در کارزار است و آن آتش برق است که باتماس ابر حاصل میشود.

۸ ـ آتش سپنشت آتش معمولی که از سنک چخماق بهم میرسد.

۹ ـ آتش نریوسنگ آتش موجود در کالبد پادشاهان و دلبتان.

صورت نام آتشکده هائی که بعد از هوشنک شاه بنا گردیده.

۱ ـ آذر مهر ۲ ـ آذر نوش ۳ ـ آذر ور هرام ٤ ـ آذر عین
۵ ـ آذر خورین یا آدر خره ٦ ـ آذر برزین ۷ ـ آذر زردشت ۸ ـ آذر گوشید یا آذر نوشید ۹ ـ آذر کاوس

مدرک تاریخی مهم

صاحب تاریخ یزد عبدالحسین آیتی در صفحه ۲٦۲ کتاب مطالبی نوشته که بنا باهمیت موضوع عین آنرا در اینجا نقل مینمائیم. « در حدود سنین

و شهور هزار و سیصد و سی و دو وسه‌هق یکنفر زرتشتی نامش نوشیروانجی از هندبایران آمده در قاسم آباد یزد آقا محمد رشتی اورا ملاقات نموده او کتابی داشته است بخط پهلوی بر پوست و مطالب مختلفه در آن بوده است مانند یک ژنک. نوشیروانجی آنرا میخوانده و ترجمه میکرده. آقای رشتی قسمتی را که مربوط به یزد بوده از او خواسته و او ترجمه کرده و اینست عین ترجمه نوشیروان جی از آن کتاب که در واقع یک مدرک تاریخی بسیار مهمی است بیش از حدّ تصوّر: ـ

«در پیدایش شهرستان یزد پیران و موبدان گویند از سال پادشاهی پیشدادیان که روانشان شادباد طایفهٔ از بلخ برای فارس کوچ کرد یا حشمی فراوان بمحل یزد رسیده که بیابان بوده از نداشتن و نیافتن آب بهلاکت رسیده بودند. ناگاه گاو و شیری را از دور دیده اند که باهم چرا کرده بطرف کوه میروند. ایشان تعجب کرده عقب آنها رفته اند بچشمه آبی گوارا رسیده درختان انار و سیب دیده اند و فرشتکانی بصورت مرغان سفید دیده اند که از سنگ کوه بیرون آمده پرواز کرده و یزدان یزدان میگفته اند. آنها همگی بخاک افتاده مشغول عبادت شده و چون کوهسار سبز و خرم بوده همانجامانده خبر بپادشاه داده پادشا پسر خود را با آتش مقدس از آتشکده فارس بآنجا فرستاد وآتشکدهٔ یزدان ساخته واز آن زمان موبدان و بزرگان از تمام ایران برای عبادت آنجا آمده و پادشاه جهان کیخسرو وقتی از پادشاهی گذشته در آتشکده یزدان آمده تا آخر عمر عبادت کرده و از نظر ها غیب شده و گویند اسکندر پسر فیلقوس یونانی پس از غلبه بر ایرانیان ودستگیری شاهزادگان و بزرگان هر کدام که جوان بوده اند کشته‌باقی را امان داده و بخواهش خود شان به یزد فرستاده که در آتشکده یزدان عبادت کنند و از آنجا بیرون نروند که لشکر فراهم کنند و مردم را رابرضد یونان برانگیزند و آنچه در کتابهای‌شاپگان که بحکم شاه اردشیر

بابکان نوشته شده و در آتشکدها نزد موبدان است اینطور است شاه اردشیر فرماید از کرمان برای عبادت بآتشکده یزدان آمدم چهارده روز عبادت کردم . طایفه ایکدرها هفت معبد برای ستارگان خیلی دور از آتشکده یزدان در کوهسار ساخته بودند در آنجا ستارگان را پرستش میکردند. جایگاه جادوگران بود. من آن معابد را از بن خراب کردم و هفت صورت را شکستم. مجوسیها را کشتم و هفت آتشکده همانجا ساختم و آتش مقدس از آتشکده بابک آوردم و موبدان را گماشتم مطابق آئین مها یاد عبادت کنند و مردم را بعبادت خداوند یکتا که مرا پادشاهی بزرگ داده باز دارم و حکم کردم در بهار همگی در آتشکده یزدان همه سال بیایند و جشن گیرند و سه روز بخرج من میهمانی کنند

« پدرم و مردان پیر گویند تا آخر پادشاهی انوشیروان دادگر که همه داد کرده اینطور بوده است. فرشتگان یزدان حفظ مردم میکردند. مردم دروغ نمیگفتند چون خون کسی ناحق بزمین ریخته نمیشد. مال کسی را نمیبردند همگی عدالت میکردند. اما آنچه را که من در شهرها و شهرستان یزد می بینم تمام آثار خشم خداوند است حالا اینطور است که مردم همگی پیرو اهریمن شده تمام اندیشه بطرف اهریمن میرود. پنجاه سال است که یاد دارم همگی اطاعت اهریمن کرده شمشیر از کمر باز نکرده همی مردم بیگناه کشته یا بیگناه کشته شده پادشاهان و بزرگان، خویشاوندان خود را کشته و میکشند. پدرها پسرها کشته پسرها پدرها کشته ایرانیان از ایرانیان بیشتر از رومیها کشته. اهرمن بر مردم غالب شده باران بموقع نمیبارد مردم فقیر شده در این پنجاه سال چهار سال قحط خوراکی شده مردم همه از دین بهی برگشته گروهی آئین مزدک گرفته از کشتن و غارت باک ندارند. زنهای مردم میبرند. باقی دین ندارند دروغ می گویند همدیگر را میکشند. احشام

و مال یکدیگر غارت میکنند . مردار را از اب بیرون نمیآورند خدارا بخشم آورده اند . شش سال پیش در تیسفون بودم . عربها که جز شتر چیزی نداشته دزدی همی کردند و آدم بیگناه همی کشتند . بدین تازه در آمده خوی آدمی گرفته جز هنگام جنگ کسی را نمیکشند مال هیچکس نمیبرند از بزرگانشان فرمان میبرند همگی همگروه بطور قشون رده کرده باهم عبادت میکنند . هنکام جنگ خدارا بصدای خیلی بلند بکمک میطلبند . خداوند آنهارا کمک میکند که برما غالب میشوند. ماها بر هیچکس عدالت و رحم نکرده خداوند برما عدالت نخواهد کرد. ماها از دین بهی بر گشته . اینجا بیست و چهار آتشکده داشته که مردم عبادت میکردند . حالا جز چهار آتش کده باقی همه خاموش است . در آتشکده یزدان سروش و موبدان فروز که روشن است . گاهی پیر مردان و پیر زنان عبادت میکنند همه آثار خشم‌خداوند است چرا که مردم (از اینجاشش سطر در نسخه زنگ نوشیروانجی خوانده نمیشد) شاه یزد گرد دو سال پیش با چهارده هزار قشون از سپاهیان اینجا آمد پنجروز بیاسود. جز سه نفر راهزن را که امر بکشتن کرد دیگر کاری نکرد باشتاب بطرف کرمان و سکستان رفت کویند در بلخ قشون فراهم میکند که عربان را بیرون کند خیلی مردم در تیسفون و خوزستان آئین عربان پذیرفته اند. خداوند برما خشم کرده سه نفر موبدان چندین کتاب شاه پیکان که در علم طب نوشته شده بوده و مقداری جواهرات و پول طلا که مردم در آتشکده و قریه یزک برده بودنده برداشته فرار کرده اند کویند در تیسفون میان عربان طبابت میکنند. خیلی حکام در هر شهری یاغی شده همدیگر را همی کشند غارت همیکنند. پدر پیر مرا با دو برادرم که برای جستجوی پسرانم و آوردن خوراکی بدهستان ابرکوه میرفتند با چهار نفر در بین

راه اسا و شوز دزدان کشته اند اسبها و شتران آنها را غارت کرده اند. گروهی از مزدکیان دو قریه پادین (مهرپادین) و تیس زنگ (نژنگ) را غارت کرده چهل و پنج نفر زن و مرد بیگناه را کشته در قلعه فهره (فهرج) بوده اند کسی از آنها انتقام نمیکشد. قلعه خورمیس (خورمیز) محاصره مزدکیان است کسی کمک آنها نمیکند. دهستان ارد (یحتمل قریه اردان درپشتکوه) که دور از شهرستان است تمام غارت شده مردم از گرسنگی مرده و میمیرند دهستان موبدان [2] که هشت قلعه محکم و دویست مرد جنگی دارند غارت نشده ولیکن خوراکی ندارند مردم علف میخورند. باقی دهات تمام خراب و غارت شده. مردم دهات در شهرستان و نهرستان آمده خوراکی نایاب است. مردم علف انگور و علف که تازه سبز شده میخورند. اینها همه خشم خداوند است من دو پسرم را ۴۳ روز است برای آوردن خوراکی بدهستان ابرکوه فرستاده ام خبری از آنها ندارم.

«من ورزا پسر فرشید پسر لهراسب هیربد هستم پدرم نویسنده بود و من نویسنده هستم من ۶۲ سال دارم یک زن و بچه کوچک در خانه دارم. املاک و احشام مرا غارت کرده اند. پدر و دو برادرم را بیگناه کشته اند. من بیچاره هستم. من دیوانه هستم. اگر در آئین من

۱ در پشتکوه کوهی است بکوه اسا و چهار مزرعه کوچک گرد آنست ، نیز قریه ایست مشهور بشواز که مزرعه عبدالله و چند مزرعه دیگر تابعه آنست همه کهنه ، بی شبهه اسا ، شوز همانهاست صحرائی هم دارند موسوم بجنگ گاه

۲ دهستان موبدان که هشت قلعه محکم ، دویست مرد جنگی داشته بنظر میرسد که مراد میبد بوده است . زیرا در آن زمان جایگاه معتبر و قلاع محکمی که مردمش توانسته باشند خود را حفظ کنند جز میبد نبوده است .

نهرستان بر میآید که نام اصلی اهرستان بوده زیرا اهرستان خیلی قدیم است ، تا هرجا تاریخ نشان میدهد همه نهرهای اطراف یزد که سرچشمه آن تفت ، شیر کوه بوده از اهرستان عبور مینموده هنوز هم مجرای نهرهای عدیده است و آباد است و مرکز زرتشتیان برزیگر . چون نهرستان را پهلوی شهرستان ذکر کرده ، اهرستان از حومه یزد است بی شبهه مراد اهرستان است .

گناه بزرگ نبود باکارد پهلوی خودم را پاره میکردم من میدانم تا چند روز دیگر از گرسنگی میمیرم یا کشته میشوم. من خط خوب دارم خیلی کتاب خوانده ام و خیلی کتاب نوشته ام من گذارشات خودم را در جزء این کتاب مذهبی خودم و دهاهائیکه سه سال پیش نوشته بردم بخط خودم نوشتم که اولاد من بدانند برمن چه گذشته برای من عبادت کنند. اینست گذارشات من در سال دوازدهم پادشاهی یزدگرد. انتهی.»

اینست آنچه را که صاحب تاریخ یزد برای ما بیادگار گذشته است اما نوشیروانجی که نامش در آغاز آمده. در آن اوان دکتری بنام نوشیروانجی به یزد آمده و برخلاف سایر پارسیان که در شهر اقامت میکردند در ده اقامت داشته. اما در مورد ژنک پهلوی، هر چند در بمبئی تحقیقات نمودم خبر چنین رساله نزد اوستاشناسان این سامان نیست. یحتمل آن نسخه خطی بوده که دکتر هنگام گردش در ایران از زرتشتیان آن دیار بدست آورده و باخود برده باشد. کلیهٔ پارسیان بمبئی تا آنجا که اینجانب جویا گردیدم از وجود نوشیروانجی بی اطلاع میباشند و همینطور است در مورد ژنگ پهلوی. اگر چنانچه رساله مفقود یا راه فنا نه پیموده باشد یحتمل در آینده خبر آن از جائی بدست آید. اما مندرجات آن نامه با اسامی دهات چنانکه دیدیم برابر است با اسامی دهات قدیم جغرافیائی یزد.

اکراد دنبلی

در بنگاه خاور شناسی خورشید کاما بمبئی جزو کالکسیون هاتریا یک نسخه خطی است بنام تواریخ دنبلی تالیف فقیر بن حسینعلی دنبلی بنشانی (HPms 144) بنظرمیرسد مؤلف، کتاب راکه یحتمل نسخه منحصر بفرد باشد قریب صد سال قبل تدوین و بروانشاد مانکجی هاتریا تقدیم نموده. هاتریا در طی اقامت خود در

ایران نویسندگان را در تالیف و تدوین کتب بروش مختلفه تشویق مینمود.

مندرجات کتاب عبارتست از تاریخ بزرگان اکراد که در مواقع مختلفه در ایران، عراق، سوریه و آسیای صغیر مصادر امور مهمه بوده اند. در ضمن اکرادی که پیرو دین قدیم ایران میباشند جغرافیای حدود آنها را شرح میدهد ما در اینجا فقراتی را که در مورد یزدان پرستان کرد و قلعه دنبل محل آنها و آوارگی آنها نوشته و با مندرجات این نامه سازگار است در اینجا میآوریم باشد که خواننده گرامی از آن استفاده برد. اینست مندرجات صفحاتی از کتاب نامبرده که ما از آن اقتباس نمودیم :-

«قلعه دنبل در کوهستانات دیار بکر و موصل واقعست. اکراد حول و حوش آن قلعه و کوهستانات منسوب بآن، یزدان پرست میباشند که مذهب قدیمی تمام عالم یزدان پرستی بود. حکیم فردوسی که از گذشتن فریدون از اروند رود صحبت میکند همان شط بغداد است که از کوهستانات قلعه دنبل و از میان طایفه اکراد یزدان پرستان برخاسته بملک بابل میآید. تعریف آن کوهستانات از بیان و بنان بیرون است. در سختی قلعجات و خوشی آب و هوا، لالهزار و گل و ریحان و درختان سایهدار از کثرت اشجار و انهار و میوه وحبوبات و باغات جنت نشان و انواع لحوم و شکار، بهترین و خوشترین تمامی دنیا میباشد . . . کوه یزدان پرستان این کوهها بهم بستگی دارد و زردوش؟ هم در این کوه میباشد که کوه سنجران میباشد میکشد تا شام میرسد بدریای شام که تمامی ساکنانش کرد یزدانپرست میباشند. بهیزید و معاویه آشنائی ندارند و ایزدی مذهب اند و بوجود اهرمن قائل نیستند که چنین ذات پاک را نمیشاید گویند صفات را عین ذات میدانند از اهریمن بیزار میباشند ... و اینکه دنبلی یزدان پرست میباشند. قلعه دنبل از ابنیهٔ کیکاوس یزدان پرستان عجم است . . . کردان عجم در آن کوهستانات میباشند. میگویند تغییر در صفات است نه درذات، یزدان پرستی تغییر نمییابد از ازل بوده

خواهد بود. لباس قدیم را دارند و بقانون قدیم رفتار مینمائید. اول چشمه دجله درمیان این طایفه میباشد.

■ آثار زیاد از سلاطین کیـن در آن کوهستانات میباشد. کنگدژ هوخت از آثار عجم است و در دنبل میباشد. در حول و حوش دژدنبل ■ دژ روشن و دژ هوخت اکراد یزدان پرستان میباشند و درسایر قلعجات اکراد علی‌اللّهی و اکراد سنی مذهب میباشند. باهم دیکر آمیزش دارند. از هندوستان[1] از دریای محیط بروی شط بغداد کشتی بکناردژ دنبل میآید. از ولایت روس از راه دریای محیط خزر برروی رود ارس بکناردژ روشن کشتی میآید. این دو رودخانه عظیم از کوه یزدان پرستان برخاسته بملک ارمن کذشته بدشت مغان با همدیکر متصل میشود. از طرف شمال آنکوه رو بشمال میروند و دو رودخانه عظیم هم از آن کوه برخاسته یکی شط دجله و یکی فرات رو بجنوب رفته در کوهستانات کذشته بولایت دیار بکر کذشته در دشت عراق بابل با هم رسیده. قلعه روشن بملک ارمن واقع شده است، ملک هند سکانش را کرد کافر مینامند که یزدان پرست میباشند ... بعضی که قلعجات سخت دارند و کوهستانات صعب، اطاعت احدی را نکرده اند در مذهب قدیم فریدونی یزدان پرست میباشند و در بعضی جاها که متصل بولایتی شده اند علی الهی مذهب کردیده که هیچ تفاوت مابین یزدانی و علی الهی نمیباشد ... اصل جمعیت کردان از کوه سنجار کرفته تا بکوهستانات شام که بولایت درزی میباشد تا بمغرب از طرف مشرق در قلل جبال سخت قلعجات قایم دارند تا بلرستان، فارس، کرمان، کیچ، مکران، کرد کافر هندوستان، تا بکافر سیاه پوشان تبت الی کوهستان چین. لباس این طایفه هم کشاده و دستار درسردارند و بقانون قدیم رفتار دارند آمیزش به

---

(1) مقصود هند نیست بلکه مغرب خلیج فارس، سواحل خوزستان میباشد، در روزگاران گذشته هند میکفته اند اینک در خوزستان هندیجان و هندیمشک و مانند آن داریم.

بیگانه کیشان ندارند یزدان پرست میباشند و آتشکده دارند. اطفالشان که بسن هفت ساله میرسند شریعت باوعلاقه میکردد که بقانون شرع باید در تحصیل باشند. آن روز آتشکده را زینت میدهند یعنی در روزهای بزرگ که ازاعیاد کهن باشد آن طفل را لباس گشاده میپوشانند مثل لباس کردی و امامه فریدون را میآورند مثل شال بر سنن کردها و شبیه در فش کاویان را میآورند، چهار تیغ را سربهم بسته که مدور نمایان باشد. کشتی و سدره درمیان ایشان میباشد.

«از قراری که در جهان نمای ترکی نوشته است طایفه دنبلی را یزدان پرست مرقوم کرده اند و جهت سکنای قلعه دنبل و اکرادی که در حول و حوش آن قلعه میباشند بآن قلعه منسوب شده .... کوه کردستانات از اول دریای محیط کرفته از نقطه مشرق تانبقطه محیط مغرب میرسد. اکثر جاسخت کوهها باهم یکر متصل تا در بدخشان و کابلستان کافر سیاهپوشان مینامند تا بکوهستان قندهار، کرمان، فارس، کوهستان؟ بکردستان عراق، آذربایجان و کوهستانات روم درزی تا بمغرب یکطایفه و یکزبان در جایهای سخت سپاسی گروه یزدانپرست. در اکثر جاها علی اللهی و سنی مذهب و متعصب بدشت کوهستانات سکنی دارند باید دید و فهمید که راقم چه نوشته است. فرنگیان با این آگاهی از فقره کردانیان خبری ندارند.

«کوه سنجران از طرف شط دجله واقع شده که اهل آن کوه یزدان پرست میباشند. هیجده طایفه دنبلی همین طوایف است که مرقوم شده که در ناحیه ایران سنجران سکنی دارند. دنبلی، محمودی، نوکی، شیخ نرین، سونی، ماسک، رشکی، دستی، مرسی، انونش، مخ، مهرانی، پیکانی، سنوری، شیرویان، دیوران، اردمانی، انهاور و همگی این طایفه خودشان را نسبت بکیانیان میدهند. این هیجده طایفه یزدانی میباشند و از یزدان پرستان قدیم میباشند و دیکر طرایف یزدان پرست درمیان اکراد بیبایان میباشد. نصف بیشتر اکراد یزدانی هستند. طوایف دنبلی از همه بیشتر هستند.

«از شام تا بحلب و دیار بکر یزدان پرست میباشند و اکثر آن اکراد علی اللهی میباشند تا بکرمانشاهان و کوهستانات شامات علی اللهی میباشند. میکشد از فارس تا بکرمان و آنجا شیعه اثنی عشری میباشند. از کوهستانات هزاره گرفته تا بغزنین و از غزنین تا بسرحد چین همه علی اللهی میباشند. در سمت شرقی هند که آن کوه متصل است سکانش را کرد کافر گویند. از بالای کابل که کوهستانات سخت مثل کوه درزی و شام پرنعمت و بسیار معادن است سکانش را کافر سیاهپوش مینامند. اکثر اوقات بطایفه افاغنه که در کوهستانات کابل سکنی دارند در جنک میباشند و علی اللهی در آنجا زیاد است. مقبرهٔ دانیال که در شش فرسخی خوی کنار رود ارس واقعست آتشکده بوده.»

گفتار بالا از صاحب تاریخ دنبلی است که ما در اینجا نقل نمودیم. اینک آنچه را که صاحب تاریخ کشّاف (مولفه ۱۲۶۵ هق.) در تأیید قول بالا آورده است محض نمونه درج مینمائیم.

صاحب تاریخ کشاف در ذکر وقایع امیر عیسی ملقب بصلاح الدین کرد مینویسد «مشهور است که طایفه یزدانی دنبلی بالتمام دست توسل بدامن آن امیر بی نظیرزده و حلقه اطاعت او بگوش جان نهاده. آن امیر اول حکمی که کرد این بود که صد هزار خانه از یزدان پرستان کردستانات و ایلات بآذربایجان تا کوهستانات حکاری کوچاینده و جابجا فرموده .... مغان در قدیم وطن یزدان پرستان بوده. دروازه شهر در کنار رودارس الی مغان بوده، منظور نظر آن پیر کامل بوده که شهرهای مغان را باز آباد نماید. الآن خرابهای آن شهر باقیست و اسم ماههای فارسی بوده مانند فروردین، اردیبهشت الخ»

در وقایع امیر سلیمان بن امیر احمد دنبلی مینویسد «بقاعدهٔ دنبلی با یکصد هزار خانه دنبلی در ییلاق و قشلاق بوده و درمیان اکراد بزبان

فارسی درس میگفتند. تا حال آن قاعده درمیان کردستان سنجران برقرار است. اکراد کوه سنجران رسم و سلوک قدیم دارند. آمیزش با اعراب و اتراک ندارند، مثل مملکت قدیم فرس میباشند. احدی از سلاطین ترک و عرب دست بمملکت ایشان نتوانستند بزنند.»

در ذکر سلطنت‌مراد خان مینویسد «تا سنه ششصد و پنج بحدود سیستان با لشکر هلاکو خان جنک کرده غالب آمد در اول ورود بآذربایجان که محل ایل و خانه خودش بودسی هزار خانه اکراد یزدانی را بخراسان کوچانده بجهت هم کیشی و هم مذهبی. سنجرستان و هیکل کدهای سلماس و خوی را تعمیر و تجدید نمود. از قرار تاریخ الفی هنوز آثارش باقی است. چنانچه مرقوم شد شیروانشاه حکیم خاقانی را بجهت استمداد بخدمت ملک شمس الدین فرستاده لشکر بی پایان از اکراد یزدانی برداشته تا بباد کو به تمامی داغستان، گرجستان و شیروان را تبصرف در آورد.»

در ذکر مذهب دنبلیان مینویسد «مذهب دنبلیان و پارسیان که ایشان را ایرانیان نیز خوانند گروهی هستند که ایشان را ایزدیان و یزدانیان نیز گویند و این گروه برآنند که کنه برتر گوهر خدایتعالی و تقدس را بی‌تومندی خرد و نیروی روان دانستن نتوان ـ ـ ـ ـ وغیره.»

تبدیل آتشکده بمسجد

در صفحات گذشته اطلاعات گونا گونی در مورد آتشکدهای قدیم در قلمرو ایران باستان، در یکجا جمع کردیم که در کتب و منابع مختلفه و روایات بیشمار یادداشت گردیده است. ولی چنانکه دیده میشود بنفوس زرتشتیان در روزگاران پیش، شماره آتشکدهای ثبت شده ناچیز میباشد، زیرا در هر شهر و دهی بایستی آتشکدهای بسیاری موجود باشد. چه

در دین آمده، هرجائیکه چند خانوار زرتشتی زندگی میکنند باید یک آتشکده تقدیس گردد تا آتشهائی که درمراسم دینی بکار میرود پس از پایان تشریفات بآنجا منتقل گردد. آثار آنهمه آتشکاها در دست نیست یا با زمین صاف شده و خاک آنرا هم برده اند و یا آنکه مانند آثار قریه اشکذر در دل خاک وشن پنهان میباشد.

گوشه ای از مسجد جامع اصنهان چار طاقی است که زمانی آتشگاه زرتشتیان بوده و گوشهٔ دیگر آن کلیسیای ارمنیهاست که بشکل صلیب ساخته شده آنرا غصب و مانند آتشکده هرات بمسجد وصل نموده اند. همچنین نصف مسجد جامع کبیر یزد پرستشگاه بزرگ زرتشتیان بوده که جنب مسجد ارسلان خاتون قرار داشته و بوسیله سلطان علاءالدوله در اوایل سنه پانصد هجری بمسجد جامع تبدیل و بعدها بمسجد جامع کبیر ملحق میگردد نویسنده محقق آقای علی سامی در کتاب خویش پاسارگاد صفحه ۹۷ مینویسد «بسیاری از معابد زرتشتی در زمان اسلام بصورت مساجد در آمده.»

سلطان علاءالدوله کالنجار در سال ۵۰۴ هجری بقول صاحب جامع مفیدی از طرف سلطان ملک شاه بمحض ورود به یزد مسجدی در کنار شهر بر درده بساخت که بنام مسجد ارسلان خاتون نامور گردید. مراد از درده کنار کسنویه میباشد که بشهر وصل بوده. جامع مفیدی مینویسد «و همچنین سلطان علاءالدوله کالنجار بر درده جنب مسجد ارسلان خاتون مسجدی جامع بساخت و بر درگاه مسجد مناری بر افراخت و آن منار قایم بود تادر سال ۸۵۹ه بیفتاد اما مسجد همچنان معمور است و بمسجد کبیر متصل است. «ص ۸۰ جلد ول» و نیز در جلد سوم کتاب خویش ص ۷۳۲ میگوید اتمام مسجد و مدرسه و بناهای خیریه دیگر او در سنه ۵۱۳ هجری بود.

چنانکه گفتیم کثنویه در قدیم شهر معتبری بوده و دو دروازه داشته بنام دروازه ایزد که بمناسبت پرستشگاه بزرگ زرتشتیان بنزدیکی آن چنین

نامور بوده و دروازه دیگر آن مسجد بوده و چنانکه استخری مینویسد مسجد در دیهی بیرون دروازه قریب بآن بنا گردیده بوده است. بنا بر این پرستشگاه زرتشتیان که پهلوی مسجد ارسلان خاتون و کنار شهر یزد بوده بمسجد جامع تبدیل میگردد. در اوایل ۱۳۳۷ ی هنگام خراب کردن بخشی از مسجد برای ساختمان جدید، آثار آتشکده پیدا میگردد و اداره باستانشناسی از ویرانی بقیه اطاق مانع آمده است.

بقول تاریخ نویسان یزد قسمتهای آباد کنار شهر یزد که همان کثنویه بوده در مواقع مختلفه بتدریج بشهر وصل و محصور میگردد زیرا سمتهای دیگر شهر بایر و خشک بوده است. پس از تبدیل آتش ورهرام بمسجد بخش مهمی از کثنویه نیز بشهر ملحق میگردد و بتدریج موبدان جماعت که مقیم کثنویه بوده اند باطرف پراکنده میشوند و پس از احداث ترکاباد در حدود سال ۷۵۰ ه آنجا را اقامتگاه خود میسازند و آتش مقدس را هم باخود بآنجا میبرند. ترکاباد مرکز دینی زرتشتیان و نشیمنگاه دستوران دستور ایران میگردد. نامه های زرتشتیان بهند که از سال ۸۴۷ یزد گردی شروع شده و بامضای موبدان موبد میباشد از اینجاست.

پروفسور کریستن سن در تاریخ شاهنشاهی ساسانیان در تأیید گفتهٔ ماگوید «نمونه ای از این بناهم اکنون در شهر یزد پدیدار است که از آتشکده های باستانی بوده و در زمان فتح اسلامیان بمسجد تبدیل یافته است.»

در مورد بزرگ کردن شهر یزد و حصار بندی آن صاحب جامع مفیدی مینویسد (جلد یک ص ۷۹) «سلطان علاء الدوله کالنجار در سال ۵۳۲ هق امر فرمود حصاری در گرد شهر بکشند و ایشان یزد را حصار کردند از کنار باغ بهشتی تا درب کوشکنو و درب قطریان برجهای عالی

ساختند و چهار دروازه مفتوح کردند و درهای آهنین نصب نمودند. اول درب کوشکنو، دوم درب قطریان که اکنون بدرب شاهی شهرت یافته، سوم درب مهریجرد چهارم درب کیا» و در صفحه ۱۱۹ مینویسد «که در سال ۷۴۷ امیر مبارزالدین محمد دارالعباده را در تحت تصرف در آورد بعضی محلات یزد که بیرون شهر بود داخل شهر نموده حصار در گرد آن کشید، مثل کوچه سنبلان و کوچه محمد جلال و کوچه صندوقیان و باغ بهشتی و مدرسه اتابک سام و کوچه جنب مدرسه اتابک و دارالشفای صاحبی و ایلچی خان و مزار شرف الدین خضر و کوچه پای بوز و سنجدستان و باب کیا و از دروازه قطریان تا درب مادر امیر باروی نو کشید و هفت دروازه مفتوح کرده درهای آهنی بکار گذاشت و برگرد حصار برجهای عالی ساز کرد.» از نتیجه این اقدامات کثنویه بتدریج بقریه تبدیل و راه زوال را پیمود.

میگویند در سمنان یک مسجد بسیار کهنه ایست که آتشکده بوده و مسلمانان آنرا بمسجد تبدیل نموده اند.

آتشکده کوی زرتشتیان

در کوی زرتشتیان در شهر یزد محله سرپشت لرد آسیاب که سابقاً زرتشتی نشین بوده و بتدریج مسلمان نشین شده آتشکده بسیار قدیمی موجود است. مسلمانان محل در سدهٔ قبل خواستند آنرا غصب نمایند. موبدان صدای اعتراض بلند میکنند پیشوای مسلمانان که نامش متاسفانه محفوظ نمانده شخص منصفی بوده در جواب اعتراض آنها میگوید در این محله زرتشتی نیست و ما آتشکده در اینجا نمیخواهیم اگر فی‌الواقع آتشکده شما حقیقتی دارد برمن ثابت نمائید تا ما نیز بآن دست نزنیم و رعایت احترامات

آنرا بنمائیم. موبدان میگویند اگر طبق دستور آنها رعایت اشوئی و پاکی را بنمایند کرامات کلام اوستا و آتشکده را ثابت خواهند نمود. پیشوا شرط را میپذیرد و موبدان هم به پیمان خود وفا مینمایند و طرف قانع میشود و آتشکده از خطر نیستی میرهد. اینک ساختمان آتشکده در همانجا موجود و تشریفات دینی در آنجا بعمل میآید و بنام درمهر بزرگ معروف است.

آتشکدهٔ فروغ

آتشکدهٔ فروغ یکی از زیارتگاها واماکن مقدس بود که هر ساله هزارها زوار از ولایات دور دست بآنجا شتافته تبرک میجستند. این آتشکده در قلعه بلندی واقع بود که بر سایر قلّه های سلسلةالجبال زاگرس یا سقّز تسلّط داشت. امروز مردم ولایات اورامان و کرد های نواحی، آن قلّه را فُرق اولیا مینامند و بعید نیست که لفظ فرق محرف فروغ باشد. در زمان قدیم شهرت داشت که آتشکدهٔ فروغ و کوههای اطراف آن جایگاه فرشتگان و مردان خدا میباشد. چوپانان چیزها روایت میکردند که در کنار بعضی تخته سنگها کسانی از دور دیده اند که چون فرشتگان بال و پر داشته اند. رهگذرها گاهی در بعضی دره ها آواز سروش شنیده اند یا همهمهٔ ای مثل گفتگوی آدمیان بگوششان رسیده بود. پس از تجسس بسیار آدمی را نیافته بودند. دوشیزگان و پیره زنان، آن نواحی را مسکن پریان میدانستند.

آدریان سرده تفت و چگونگی اسلام آوردن زرتشتیان آنجا

در دوره سلطنت فتحعلیشاه دویست خانوار زرتشتی در محله‌سرده تفت از بلوکات یزد بسختی زندگی میکردند. مالیات جزیه بار سنگینی بردوش کلیه پارسیان بود. همینکه بچه ائی هفتساله میشد، جزیه برا و تعلق

میگرفت که آن نیز مزید فشار بروالدین میگشت. از سختیها و محرومیتائی که گروه پارسیان بردباری مینمودند در صفحه ۱۸ «فرزانگان زرتشتی» سخن رانده ایم و ذکرش در اینجا تکرار مکررات خواهد بود.

در اواخر سلطنت فتحعلیشاه سال ۱۲۴۷ هـق رستم نامی کلانتر زرتشتیان بود و اورا رستم خان میگفتند و در محله سرده تفت منزل داشت مباشرین جمع مالیات جزیه از آنچه در دفتر مستوفی ثبت بود، خیلی زیادتر تحت عنوانهای گوناگون از مردم بیچاره وصول مینمودند. در آن سال بعنوان فرع مالیات از هر نفر پارسی یکشاهی زیادتر وصول مینمایند تاکیسهٔ خود را بیشتر پرسازند. باید دانست یکشاهی آن زمان برابر پنجاه تومان این زمان میباشد، زیرا در آن دوره هر که ماهی ده ریال عایدی داشت او را خوشبخت و توانگر میخواندند.

پدر نگارنده تعریف میکرد که هنگام جوانی در حدود صد سال پیش بکار مزدوری مشغول میبوده و اجرت او در روز یکشاهی و نیم بوده که ماهی دو ریال و ۲۵ دینار امروز میشود. بنابر این میتوان قیاس کرد که یکشاهی مالیات اضافی برجزیه چه بار کمر شکنی بحال افراد رنجبر و ستمکش آنزمان بوده است.

کلانتر زرتشتیان از این اجحاف صدای اعتراض بلند کرد ولی بجائی نرسید. نفوذ مفتیان و پیشوایان دینی اسلام و مباشرین جمع مالیات دست بهم داده تا نیروی ایستادگی زرتشتیان را در پیروی دین بهی خرد نمایند.

رستم خان چاره را منحصر بفرد دیده تصمیم میگیرد بپایتخت و تهران رفته در حضور شاهنشاه داد خواهی نماید. باین منظور تن بمشقت سفر در داده، پس از مدتی بپایتخت میرسد. اما بهیچ وسیله نتوانست در دربار بحضور شاه راه یابد. روزها در نزدیکهای دربار شاهنشاهی سرگردان

وحیران قدم میزنند تا آنکه روزی کرم یزدانی دری برویش میگشاید. باغبان پادشاه باطبقی پر از میوه‌های رنگین و سرپوش عالی در آن حوالی پدیدار میشود. رستم خان چون خود نیز کشاورز و باغبان باشد با او رشتهٔ صحبت باز میکند و در عین حال بدون توجه باغبان عریضه دادخواهی خود را زیر سرپوش طبق میوه میگذارد. باغبان بیخیال طبق میوه را بحضور شاهنشاه میبرد. چون سرپوش برمیدارند عریضه رستم خان دیده میشود. شاه میپرسد عریضهٔ کیست. باغبان از دیدن نامه حیران میشود جواب میدهد نمیداند از او نیست. وزیر میپرسد آیا در بین راه باکسی صحبت کرده است. جواب میدهد کشاورزی بیرون دربار در مورد اوضاع زراعتی با او صحبت کرده است. حدس میزنند نامه از اوست. فرّاشی میفرستند و رستم خان را بحضور شاهنشاه میآورند.

رستم خان با دلیری و رشادت تمام در حضور پادشاه کرنش و تحیات لازمه بجا میآورد. چون از هویت او میپرسند خود را زرتشتی معرفی میکند شاه بیخبر از وجود زرتشتیان در کشور خود میپرسد آیا هنوز هم زرتشتیان در ایران ساکن میباشند. جواب میدهد آری. عده ئی توسری خورها و رنجبر و زحمتکش میباشند که مالیات دولت و بار دیوان را بوقت خویش میپردازند ولی نصف آن بخزانه عامره نمیرسد و بجیبب مباشرین و مامورین محل میرود. شاه از رک گوئی و پردلی رستم خان خوشش میآید. یکهفته اورا در تهران در باغ خویش نگاه میدارد. سپس فرمان شاهی دایر بر استرداد یکشاهی مالیات اضافی جزیه را صادر و بمهر شاهنشاهی مزین و باتفاق یک مامور اورا به یزد مراجعت میدهد. مباشرین مالیات از مشاهده فرمان شاه و فراش شاهنشاهی واهمه کرده مالیات اضافی را بزرتشتیان واپس میدهند ولی کینه رستم خان را در دل خود میپرورند تا بموقع از او انتقام بکشند.

فتحعلیشاه در سال ۱۲۵۰ هق در مسافرت باصفهان یکسره بعالم مینو رهسپار میگردد. در دوران گذشته در فاصله بین فوت شاه و جلوس ولیعهد بر اورنگ شاهی، روزگار مردم بیچاره تار و پریشان میگشت، متجاسران و متجاوزان، جهان را بکام خود میدیدند و بقتل و غارت میپرداختند، حال زرتشتیان در آن هنگامه از همه بدتر بود و زنان و دختران جوان آنها بیشتر در معرض خطر و ربودن بودند. *

در آن وقت رستم خان بیخبر از اوضاع و فوت شاه برای سرکشی بباغ میرود. دسته‌ئی از دشمنان دیرین‌او با چوب و چماق و کارد و شمشیر بر سرش میتازند و اورا تکه‌تکه ساخته و جسد بیجانش را برزمین میکشند

---

* طی مدت یکماه هنگام وفات محمدشاه قاجارتا جلوس ناصرالدین شاه اوضاع یزد بواسطه شاه میری بسیار وخیم بود. باغات دیه های زرتشتی نشین بغارت رفت. زنان و دختران زرتشتی کسنویه که نزدیک بشهر میباشد، پریشان میشوند. خدا بخش مهر معروف به کوسه مقیم کسنویه ۱٤ نفر از دختران جوان بالغ را با خود برداشته شش کیلومتر از راه کاریز و زیر زمین مخفیانه آنهارا به الهآباد میرساند. زیرا آن دیه بواسطهٔ شخصیت و فعالیت و کلانترش مهر جمشید پدر خسرو مهر معروف، امن بود و کسی نمیتوانست در آنجا بمال و ناموس دیگران دست درازی کند. همینطور در همان موقع ملا رستم مهر یزدی مقیم شهر که بدداوستد مشغول بود، کلیهٔ زنان خانواده را در یک اطاق محکم جمع کرده وبا آذوقه کافی درب آنها را قفل میکند و خود با مردان و پسران به نعیم‌آباد معروف بآبشاهی رفته در وسط کشتزار خویش که ازانظار مخفی بوده پنهان میگردد. یکصد تومان دارائی نقد خودرا از حواس پرتی‌فراموش میکندباخود بردارد. مستأجر مسلمان کیسهٔ پول را برابر نشانی پیدا کرده‌در زیر کود که بار الاغ باشد پنهان میکند. در آندم اوباش واراذل بآن خانه میرسند و بتاراج و بردن اسباب و اثاثیه منزل میپردازند. رئیس آنها بهمراهان خود فرمان میدهد دست بزنان نزنند. مستأجر پول ارباب را باو رسانیده واندکی از پریشانیش را میکاهد.

و بمحله سرده که ساکنانش همه زرتشتی باشند یورش میبرند و همگی را بقتل و غارت تهدید مینمایند مگر آنکه اسلام آورند. پارسیان چون جسد مقطوع و بیجان کلانتر خود را می بینند دل میبازند و بترس و اجبار مسلمان میشوند.

آتش آدریان تفت بسیار قدیم است و گویا در دوره ساسانیان تقدیس شده تاکنون در همان محل قدیمی بین مسلمانان روشنی بخش دل و دیده مشتاقان خویش میباشد. مسلمانان که بازماندگان زرتشتیان پیشین اند، آتش مقدس را مایه برکت خویش میدانند و در حفظ و نگهبانی آن با جان و دل میکوشند. چنانچه پس از ساختمان درمهر راحت آباد تفت در حدود سال ۱۲۹۹ یزدگردی چون موبدان میروند آتش آدریان سرده را که بین مسلمانان محصور است بساختمان جدید منتقل سازند، گروه مسلمانان باچوب و چماق صف می‌بندند و از بردن آتش مقدس ممانعت مینمایند ما میگویند بازماندگان زرتشتیان دیرین ایم و آتش آدریان روشنی بخش دل ما و مایهٔ برکت خان و مان ماست. شما میتوانید آتش دیگر برای در مهر بزرگ کنید و در آنجا فروزان سازید. القصه هر چه موبدان و سران گروه فشار میآورند که را ببرند مسلمانان ممانعت مینمایند. اینک نیز مسلمانان محل در حفظ آدریان و حتی کمک بسوخت آن همراهی دارند و نفوس زرتشتیان در محل فقط ۱۸ خانوار میباشد.

چون سخن بدینجا رسید از تذکر همراهیهای مسلمانان دیه های دیگر نباید غفلت کرد که بآتش مقدس بنظر احترام مینگریستند. در وسط قریه کنویه درخت سرو بزرگی بود که در حدود ۵۵ سال پیش سالیان دراز پس از خشک شدن قنات دیه خشک گردید. مسلمانان محل غالباً از سادات بودند آنرا بریده و قطعه قطعه کردند، کنده های آنرا برای

سوخت بین کلیه درمهرها و زیارتگاهای زرتشتیان بخش نموده و برای آنها فرستادند و خودشان تصرف ننمودند.

گشتاسب جمشید دهموبد نرسی، آباد (متوفی ۲۵۰ ی) مردی دیندار، خدا پرست و پرهیزگار بود بخدمت آذربای درمهر نرسی آباد اشتغال داشت. مسلمانان محل او را از پرداخت کلیه عوارض دیه مانند دشتبانی سیورغال وغیره معاف میداشتند و سهمیه او را برسهمیه افراد دیگر قریه بخش میکردند، حتی آبیاری کشتزارهای او را نیز چون وبتش میرسید، خودشان مینمودند و باو میگفتند «گشاسب تو برو خدمت آتش بکن و بستایش بپرداز که آن مایه برکت خان و مان و کشتزار های ماست. کارهای دنیائی ترا ما میتوانیم بکنیم ولی خدمت آتش فقط از دست تو برمیآید و هرچه بیشتر خدمت کنی بهتر خواهد بود» بهنگام کند و کوب کشتزار های دهموبد نیز مسلمانان محل برایگان او را یاری مینمودند.

تأثیر کلام اوستا

ملا جمشید خسرو هوشنگی (متوفی ۱۳۱۸ ی در ۹۱ سالگی) مرد دیندار و پرهیزگار و دانای اسرار و علوم مذهبی و مانند موبدان حافظ همه اوستا و عالم تشریفات دینی و برگزاری مراسم یزشنی و وندیداد بوده و در تفت محله سرده آتربان آدریان آنجا بود که از روزگاران باستان تقدیس گردیده است و یکی از قدیمترین پرستشگاهای پارسیان یزد میباشد. خانواده روانشاد جمشید خسرو بین مسلمانان تفت معروف بخانواده ملا میباشد.

در حدود سال ۱۲۶۷ یزدگردی در یکی از روزهای چله تابستان وقت نیمروز گوشت تازهٔ بازار بو برمیدارد. مسلمانان حاضر در محل در شگفتی میشوند که از صبح تا ظهر گوشت باین تازگی بواسطه گرمای

سخت روز بو میگیرد، پس حال میت زرتشتیان دردخمه باز وسط آفتاب سوزان چیست؟ یکی از حاضران بنام حاجی سید صادق، عموی سید محمد کلانتر محله سرده که موقع نگارش این سطور در حیات میباشد میگوید، زرتشتیان یشت مخصوصی دارند که بمرده خود میخوانند پس در دخمه میگذارند لهذا بو نمیگیرد و گندیده نمیشود. جمیعت حاضر شامل علمای اسلام از پذیرفتن این گفتار سر باز میزنند حاجی سید صادق میگوید از جمشید ملا جویا شوید بشما خاطر نشان خواهد ساخت. میفرستند ملا جمشید را میطلبند جمشید باتفاق پیام آور بآن مجمع میرود*. جماعت حاضر مسلمانان با ملا جمشید در مورد بو نگرفتن میت زرتشتیان مباحثه مینمایند و قول جمشید را دایر بر تاثیر کلام اوستا نمی پذیرند. بالاخره جمشید میگوید، «ثبوت قول من آسان است. بیایید یک گوسفند را ذبح کنیم، یک شقه را شما بردارید و شقهٔ دیگر را من بشرطی که زبان آنرا بدست خودم ببرم و تا چند روزی را که معین نمائیدنگا همیداریم. نصف را شما بهر جائیکه میل دارید ببرید و نصف را من بمنزل خویش برده نگاه‌میدارم. پس از انقضای موعد به بینید در چه حال است»

مسلمانان این پیشنهاد را میپذیرند و فوراً گوسفند کوچکی را ابتیاع و ذبح میکنند ولی قیمت آنرا ملا جمشید میپردازد. یک شقه بجمشید میدهند و شقه دیگر خودشان بر میدارند و میگویند پس از ۳ روز در همین محل بمعرض نمایش میگذاریم. جمشید می پذیرد و با یک شقه گوسفند بمنزل میرود و آنرا در اطاق پرستشگاه خویش میگذارد و هر پنج گاه یشت ویژه روز را میخواند و پسرش خسرو کودک پنجساله به پیروی پدر هر قدر اوستائی که در دوران کودکی میدانست میخواند. اما مسلمانان

* خسرو پسر پنجساله نیز باپدر همراه و شاهد واقعه باشد، اوست داستانسرای این واقعه بشهادت حاجی سید صادق نامبرده.

شقه سهمیه خود را میبرند در زیرزمین میگذارند که خنک میباشد. پس از یک روز می بینند لیز و تر شده است آنرا میبرند در پا یاب که خنک تر است. پس از نصف روز می بینند دارد بد تر میگردد دوباره آنرا در آب انبار میبرند که بسیار خنک میباشد وقت غروب گوشت بکلی بو برداشته و گندیده و فاسد میگردد. میآیند بمنزل ملا جمشید که شقه گوشت سهمیه او را معاینه نمایند. ملا میگوید شرط ۳ روز بوده و امروز روز دوم است فردا بیایید و معاینه کنید. آنها میگویند دو روز کفایت است. ملا جواب میدهد بسیار خوب، سران محل و ریش سفید و آخوندهائیکه در روز بحث حاضر بودند بیاورید تا به بینند. میگویند دو سه نفر از ما ها که آمدیم کافی است. ملا جمشید در برابر زور گوئی آنها بیچاره میشود. میگوید خوب پس شقه سهمیه شما کجاست. گفتند نیاورده ایم آمده ایم سهمیه ترا به بینم در چه حال است. بالاخره جمشید گوشت را از اطاق پرستشگاه بیرون میآورد و بدست آنها میدهد می بینند گوشت بکلی خشک و پرده نازکی بروی آن بسته و تازه است. شرمنده شده میروند. ولی در دل براستی و تأثیر کلام اوستا ایمان میآورند و پس از آن هر وقت ناخوش و بیمار میشدند جمشید ملا را دعوت میکردند که اوستا بآنها بخواند و از بخشش یزدانی صحت میافتند،

پس از در گذشت ملا جمشید کار آذربانی آدریان وابسته به پسرش خسرو میباشد که در زیر دست پدر تعلیم یافته است. او نیز ۷۲ مرحله از زندگی را بپایان رسانیده است. مسلمانان هنگام ناخوشی او را نیز برای خواندن اوستا بمریضان خود دعوت مینمایند و همان تاثیراتی که از اوستا خوانی ملا جمشید میدیدند از پسرش ملا خسرو نیز می بینند. یزدان بیهمتا، پرهیزگاران نیک سیرت را زندگانی دراز ببخشایاد تا راهنمای بشر براه راستی گردند. ایدون ترج باد.

آتشکده های زرتشتیان و تقدیس آن

آتشکده های زرتشتیان باهمیت مقام بسه رتبه تقسیم گردیده است . آتش درگاه ـ آتش آدران ـ آتش ورهرام .

آتش دادگاه : آتش اجاق است که در خانه ها میسوزد و آن آتش خانوادگی است مراسم تقدیس ندارد . روشن نگاهداشتن آتش خانه از اصول دینی است بین هندوان و حتی بعضی از ایلات ایران آتشهائی فروزان است که نسل اندر نسل روشن نگاهداشته شده است حتی بین درویشان خاکسار در ایران آتش ۳۵۰ ساله موجود است که آنرا دوده مینامند . آتش خانواده را جان خانواده میدانند که در هر یک از مخلوقات موجود است . فروزان نگاه داشتن آن در آتشکده ، احترام و ستایشی است که نسبت بگوهر زندگی آفریدگان رعایت میگردد .

آتش آدران : رتبه آتش آدران از آتش دادگاه برتر میباشد و مخصوص شهر و بلوک بزرگ است . مراسم تقدیس آن پیچیده و نموداریست از گوهر زندگی افراد . آتشهای مستعملهٔ اصناف گوناگون محل ، چه زرتشتی و غیر زرتشتی جمع کرده تقدیس مینمایند . پش از تخت نشین در درمهر بمنزلهٔ روان مقدسی است که در نگاهداشت و احترام آن ، بایستی اهتمام بعمل آید ، آتش آدران از آتشهای مستعمله در منازل چهار صنف از قرار زیر تشکیل مییآبد :

۱ ـ آتش اجاق فرماندار محل ۲ ـ آتش اجاق فرمانده ارتش محل ۳ ـ آتش اجاق قاضی بزرگ محل ۴ ـ آتش اجاق کشاورز محل . سپس در صورت امکان و تمایل آتش مستعمله اصناف دیگر نیز بر آن اضافه مینمایند .

باید دانست در جمع کردن این آتشها، خود اخگر را از اجاق برنمیدارند. بلکه در ظرف دسته داری بنام چمچه که تهٔ آن سوراخهای متعدد دارد، یک تکه پنبه پاک میگذارند و بر آن پنبه چوب صندل یا چوب خوشبوی دیگر که زود آتش میگیرد میچینند و آنرا بر روی شعله اخگر اجاقها بی آنکه با آن تماس حاصل کند، نگاهمیدارند تا از حرارت آن افروخته گردد. سپس این عمل را چندین مرتبه با آتش افروخته شده تکرار مینمایند. پس از آنکه بدین وسیله از وجود ماهیت غیر تصفیه گردید، آتشهارا یکجا نموده، پس از انجام مراسم تقدیس که یکماه طول میکشد، در درمهر فروزان نگاهمیدارند. مراد از انجام مراسم تصفیه، پاک نگاهداشتن روان میباشد که جوهریست علوی و بخشی از روان کل و مطلق.

آتش ورهرام :- رتبهٔ آتش ورهرام از همه آتشها برتر میباشد، بمنزله شاهنشاه روحانی جماعت است، که بواسطه عشق خدمت بآفرینش خود را بمادیات آلوده ساخته است. احترام و ستایش آن مانند احترام و ستایش شاهنشاه کشور برهمه واجب است.

باید دانست شعله را در اوستا برزنگهه میگویند و در پهلوی بره و سپس وره گردید و بشکل ورهران درآمد. آتش ورهرام از آتش ۱۵ پیشه‌ور گونا گون و آتش برق آسمانی تشکیل میبابد. ۱ـ آتش کارخانه رنگرز ۲ـ آتش اجاق پادشاه یا استاندار یا فرماندار ۳ـ آتش کوزه‌گر ۴ـ آتش آجر ساز ۵ـ آتش اجاق درویش یا صاحبدل ۶ـ آتش زرگر ۷ـ آتش ضرابخانه ۸ـ آتش آهنگر ۹ـ آتش کارخانه اسلحه سازی ۱۰ـ آتش نانوا ۱۱ـ آتش تقطیر ۱۲ـ آتش اجاق فرمانده ارتش ۱۳ـ آتش اجاق چوپان ۱۴ـ آتش اجاق پیشوای دین ۱۵ـ آتش برق آسمان ۱۶ـ آتش مرده سوز. بنا بنظریه گروه باطنیان خشنوم آتش مرده سوز و آتش برق باید در یک آن جمع گردد. در صورت عدم امکان آتش مرده سوز را بکار نمیبرند.

آتشهای نامبرده پس از سیر از مراسم پیچیده که گفته شد تصفیه و سپس تقدیس میگردد. آتش ورهرام را گوهر زندگی کاینات میشمارند. مراد از آن کلیه موجودات کاینات آنچه نادیدنی و آنچه دیدنی است، همه در رتبه و مقام برابرند. کسی نباید دیگری‌را حقیر و ناچیز بشمارد. همه در نظر آفریدگار یکتا برابرند.

قبل از شروع مراسم تصفیه آتشهای آتش ورهرام، محلی را که برای ساختمان آتش ورهرام در نظر گرفته شده باانجام مراسم ویژه پاک میسازند که پاومل نامیده میشود. سپس هریک از آتشها پس از تصفیه، شش بار باانجام مراسم یزشنی بوسیله دو نفر موبد باجریان امواج کلام مقدس که اوستا. ستوت مینامد پر میگردد. انجام مراسم تقدیس آتش ورهرام یکسال طول میکشد. بعد همه را یکجا کرده، مراسم تخت نشین در آتشدان در برگزار میگردد.

اما سرجمع آوری آتشها از اصناف گوناگون آنست که هنگام اشتغال هریک از ایشان به پیشه خویش، امواج افکار آنها، طبعاً آتش را متاثر و در آن تعبیه میگردد و آتشها نیز مسلماً صاحب امواج افکار همان پیشه وران میگردند.

بنابراین آتشکده و کانون پرستشگاه، از امواج مختلفه پرو نیایش کنندگانی که دارای امواج افکار بخصوصی میباشند از همان قسم امواج موجود در پرستشگاه متاثر و تسلی مییابند.

آتش ورهرام در هندوستان

در هند هشت آتش ورهرام موجود است یک در اودواده و یک در نوساری و چهار در بمبئی و دو در سورت بترتیب تاریخ تقدیس شرح آنرا در اینجا میآوریم.

اودواده آتش ورهرام ایرانشاه

پارسیان ایران در حدود سال ۱۲۰ یزدگردی از کهستان بخش شمالی ایران محض نگهداری دین، بدوری میهن تن در داده، بسوی جنوب رهسپار و بجزیرهٔ هرمز رحل اقامت افکندند. پانزده سال بعد بواسطه نزدیکی سپاه اعراب بجزیره بر کشتی نشسته بدیب واقع در جنوب سند رسیدند. ۱۹ سال بعد چون لشکر اعراب باز در خاک سند بنای تاخت و تاز گذاشتند. از آنجا هم دل بکندند و بر کشتی سوار شدند، تا آنکه بکنار شهر سنجان رسیدند و با اجازه از فرمانروای محل پیاده شدند. ورود آنها بسنجان در حدود سال ۱۵٤ یزدگردی میباشد.

در تاریخ ورود پارسیان به سنجان اختلاف آراء موجود است و بنا بر این در تاریخ تقدیس آتش ورهرام که ۵ سال بعد از ورود اتفاق افتاده نیز اختلاف حاصل میگردد. دستور اسپندیارجی کامدین در کتاب خویش «کسر تاریخ قدیم پارسی» مولفه ۱۸۲٦ هیلادی در صفحه ۱۳۹ تاریخ ورود پارسیان را بسنجان سال ۷۷۲ سموات میداند که برابر میشود با سال ۸۵ یزد گردی. بر یک صفحه نسخه خطی قصه سنجان ملکی دستور رستم جی تهمولجی میرزا که در سال ۱۸۱٦ میلادی کتابت شده، تاریخ ورود بسنجان را ۸۹۵ سموات نوشته است که برابر سال ۲۰۸ یزدگردیست. دانشمند ایران شناس خورشید رستم جی کاما در صحت هر دو قول تردید مینماید و بزعم او پس از محاسبات دقیق تاریخ ورود بسنجان سال ۹۳٦ میلادیست که برابر ۳۰۵ یزد گردی میشود. ولی ما چنانکه در صفحه ۴۳ فرزانگان زرتشتی آورده ایم، سال ۱۵۴ یزد گردی را نزدیکتر براستی میدانیم و نظریه دکتر مدی و پی ماستر و منو چهر پندول نیز برهمین منوال است.

در هر حال پارسیان پس از ورود بسنجان در فکر تقدیس آتش ورهرام میافتند، ولی فاقد آلات و اسباب برای انجام تشریفات دینی، تخت نشینی آتش مقدس بودند. لذا چند نفررا از راه خشکی برای آوردن آلات لازمه بخراسان اعزام میدارند. پس از دو سال دسته دیگر از موبدان، بهدینان باتفاق آنها با آلات و اسباب لازمه بسنجان وارد میگردند. هنگام ورود آنها مراسم مخصوص تقدیس آتش ورهرام آغاز میگردد و پس از یکسال، خاتمه تشریفات تقدیس آتش ورهرام، آنرا بیاد ایران، شاهنشاه، ایرانشاه نامور ساخته، در سال ۱۵۹ یزدگردی تخت نشین مینمایند.

چنانکه گفیم تشریفات تقدیس آتش ورهرام یک سال‌طول میکشد و ۱۰ جور آتش از پیشه‌وران گوناگون که در پیشهٔ خود آتش بکار میبرند لازم است، و یکی از آنها آتشی است که از برق آسمانی تولید میشود و از واجبات مهم تقدیس میباشد. گاه میشود برای تهیه آن مدتهای دراز بایستی صبر نمود. چنانکه در تقدیس آتش ورهرام وادیاجی در بمبئی، آتش برق را پس از مدتهای طولانی در کلکته پیدا کرده به بمبئی آوردند و تشریفات تقدیس آغاز نمودند. آتش ورهرام وابسته بایزد پیروزی است و شاهنشاه انوار نامیده میشود. اشعه هیچگونه روشنی چراغ و حتی آفتاب و آتش نباید در محوطه آتش ورهرام بیفتد.

آتش ورهرام نامور بایرانشاه تا هفتصد سال در سنجان مقام داشت و مورد احترام و پرستش سوی زرتشتیان بود و پارسیان در طی آن مدت در آرامش و سکون زندگی میکردند. در سال ۸۵۹ یزدگردی الف خان امیر سپاه سلطان محمود بیگره در لشکر کشیهای خود سنجان را متصرف شد. پارسیان آتش مقدس را برداشته با زن و بچه بکوه بهاروت در ۸ میلی سنجان پناهنده شدند و آتش مقدس ایرانشاه را در غار آن کوه از نظرها پنهان داشتند. پس از ۱۲ سال و رفع اغتشاش در سال ۸۷۱ یزدگردی به

بانسده شهر پارسی نشین منتقل گردیده و ۱۴ سال بعد در سال ۸۸۵ ی
آنرا در نوساری مستقر ساختند. زیرا اکثریت گروه پارسیان در آن شهر
میزیستند ولی در سال ۱۱۰۲ یزدگردی بواسطه یورش سپاس مراته بنوساری
و چپاول و غارت آنها، ایرانشاه را بسورت نقل مکان دادند. سه سال بعد
پس از عقب نشینی سپاه مراته و حصول آرامش دوباره بنوساری منتقل
گردید. در آن زمان در مورد خدمت آذربانی و بخش در آمد تشریفات
دینی در آتشکده بین گروه موبدان مناقشات و مشاجرات تولید گردید.
موبدان سنجانا که نیاکان آنها در قدیم آتربان ایرانشاه بودند، آتشکده را
مال خود میدانستند و باصدور حکم دادگاه بنفع خود آنرا در سال ۱۱۰۵ ی
از نوساری به بلسر منتقل و دو سال بعد در سال ۱۱۱۲ یزدگردی در شهر
اودواده جایدادند و اینک در همان شهر تخت نشین میباشد. پارسیان در
روزها وماههای گرامی بخصوص اردیبهشت و آذر از راه دور و دراز بزیارت
آن محل مقدس که بیاد شاهنشاه ایران نامگذاری شده است میشتابند
براز و نیاز و بندگی اهورامزدا میپردازند.

چندین کاخ نشیمن ایرانشاه در زمان مختلف بوسیله دهشمندان ساخته شده
است. نخستین کاخ ایرانشاه ساختمان کوچکی بود که بهدین منوچهر بهمن
مقیم قریه نارگل بساخت. سالیان دراز بعد بهدین بیکاجی ایدلجی مقیم
سورت ساختمان بزرگی برای تخت نشینی ایرانشاه بنا نمود. بعدها دادی
باهی منوچهر جی پستن جی وادیا. کاخ بسیار بزرگی برای ایرانشاه ساختمان
کرد. کاخ فعلی ایرانشاه که در آن تخت نشین میباشد، بوسیله موتلا بائی
جهانگیر جی وادیا یکی از بانوان دهشمند بمبئی ساخته شده و در سال
۱۲۶۳ یزدگردی تخت نشین گردید.

نوساری

چنانکه گفتیم آتربانان سنجانا در سال ۱۱۰۵ یزدگردی بواسطه
اختلافات اقتصادی از در آمد آتشکده، ایرانشاه را از نوساری ببلسر منتقل

و سپس در اودواده مستتر ساختند. مردم نوساری هم بیکار ننشستند و در بنیاد آتش ورهرام در شهر خویش بکوشیدند . در سال ۱۱۳۴ یزدگردی آتشهای گوناگون که برای بزرگ گردن آتش ورهرام برابر آئین دین لازم است جمع نمودند و در روز اورمزد امشاسفند و تیر ماه همان سال برابر ۶۵ ژانویه ۱۷۶۵ م یکصد نفر موبد پرهیزکار ویوژداثرگر تا ۳۲۲ روز بانجام تشریفات دینی برای تقدیس آتش مقدس پرداختند و پس از پایان آداب نامبرده در روز سروش ایزد و اردیبهشتماه ۱۱۳۵ یزدگردی آنرا در ساختمان مختصری که خورشید جی تهمولجی دهسائی ساختمان نموده بود تخت نشین نمودند. پس از گذشت ٤۵ سال چون بنای آتشکده متزلزل میکردد ، آقایان منوچهرجی خورشید جی دهسائی و نسروان جی مانکجی وادیا ساختمان جدیدی میسازند و بروز دین ایزد و اردیبهشتماه سال ۱۱۸۰ ی دوباره با انجام آداب بخصوص آنرا تخت نشین مینمایند. در حدود صد سال بعد چون ساختمان آتش ورهرام نزدیک بویرانی میرسد. آقای پهالنجی پلمبر کنتراکتر یک ساختمان باشکوه و زیبائی از کیسه فتوت خویش برای کاخ آتش ورهرام نوساری بساخت و در سال ۱۲۹۱ یزدگردی گشایش یافت این ساختمان بسیار زیباست و نمای آن از کاخ ایرانشاه برتر و بالاتر است.

بمبئی

آتش ورهرام شت دادی باهی نسرانجی دادی سیتهر - تقدیس بروز سروش ایزد و فرور دینماه ۱۱۵۳ی برابر ۲۹ سپتامبر ۱۷۸۳م. بر لوح آن اشعار زیر نقر شده است.

بنام خداوند هر دوسرای بنیکی همه بنده را رهنمای
خداوند داد و خداوند دین بری ذاتش از عیب و نقص و قرین

از او بر زراتشت پاکیزه نام	درود و تحیات بادا مدام
شد از بهر ترویج دین بهی	بنـــای خجسته عبـــادتگهی
بنا ئی چو جنت رفیع و بلند	ستایشگهٔ داورِ ارجمنـــد
بنـــا کرد دادی بهٔ روزگار	ز نوشیروان در جهـــان یادگار
نهال شریعت از او تازه شد	بهی دین دگر ره پر آوازه شد
خدایا مراورا تو پاینده دار	بدولت و را در جهان زنده دار
زگردون رسد نیک آوای او	بعقبی گرو ثمان بود جای او
شد انجام این جای نیکو نهاد	بتـــدبیر دستور کاوس راد
چو جستم مهوروزش ازعقل‌وهوش	مه فرودین بود وروز سروش
بدانش چو پیروزسالش بجست	بآتش ورهـــرام آمد درست

آتش ورهرام نامبرده چنانکه در تاریخ بمبئی آمده و ملا فیروز دریاد داشتهای خودثبت نموده است یک میل دور از شهر بمبئی در باغ باصفائی ساخته شده است ـ در طی کمتر از دو قرن شهر بمبئی چنان بزرگ و پر جمعیت شده که اینک در پر جمعیت ترین محله شهر واقعست .

سورت

آتش ورهرام دادا باهی نسروانجی مدی . تقدیس بروز سروش ■ اردیبهشتماه ۱۱۹۳ ی برابر ۱۹ نوامبر ۱۸۸۳ م . چون خلل در ساختمان آن پدید آمد موتلا بائی جهانگیر جی وادیا تعمیر نمود . آتش ورهرام پستن‌جی کالا باهی وکیل . تقدیس بروز اردیبهشت امشاسفند و تیر ماه ۱۱۹۳ ی . برابر ۱ ربیع‌الآخر ۱۲۳۹ هق و ■ دسامبر ۱۸۲۳ م .

پیش از تقدیس این دو آتش ورهرام مشاجرات و منازعات سختی بین پارسیان سورت در گرفت و منجر باقامه دعوا در دادگاه گردید شرح آنرا ما در نامه ، ماهانه هوخت دوره ۱۱ شماره ۲ صفحه ۲۵ داده ایم .

بمبئی

آتش ورهرام شت هرمز جی بهمن جی وادیا واقع در دوبی تلاو تقدیس و تخت نشین بروز سروش ایزد وارد بیهشتماه ۱۲۰۰ی برابر ۱۷ نوامبر ۱۸۳۰ م .

آتش ورهرام شت کاوسجی بهراجی بناجی واقع در چرنی رود. تخت نشین و تقدیس بروز سروش ایزد و تیر ماه ۱۲۱۵ ی برابر ۱۳ دسامبر ۱۸۴۵ م . تاریخ ایجاد این آتش ورهرام دلکش میباشد مختصر آنکه فرزند بانی آن تا دو سال در غربت گرفتار و والدین از او بیخبر بودند روزی دادی سیتهه بانی آتش ورهرام قدیمیها با و بشارت و تسلی میدهد که تا یکماه خبر از فرزندش خواهد رسید. بفرمان یزدان پس از ۱۵ روز پسر ورود منزل پدر میگردد . لذا بناجی تقویم قدیمی را پذیرفته و بشکرانه و درو پسر در تقدیس آتش ورهرام همت مینماید.

آتش ورهرام انجمن واقع در دوبی تلاو . تقدیس بروز اردیبهشت و اردیبهشتماه ۱۲۶۷ یزدگردی برابر ۱۷ اکتوبر ۱۸۹۷ م . در سال ۱۲۵۲ یزدگردی بین موبدان گروه بگریا و سنجانا اختلاف رای پیدا شد . هر دو گروه در آتش ورهرام وادیا کار میکردند و تشریفات دینی بجا میآوردند در آن زمان موبدان گروه شاهنشاهی در پرستشگاه های قدیمیها تشریفات دینی بعمل نمیآوردند. در آن وقت که اختلاف بین موبدان شاهنشاهی رویداد . موبدان گروه بگریا که از نوساری میباشند از آتش ورهرام وادیا خارج شدند و باکسب اجازه از دادی سیتهه بهآتش ورهرام قدیمی روی آوردند و تشریفات دینی خود را در آنجا بجا می آوردند آنگاه شروع نمودند بتهیه بودجه برای ساختن و تقدیس آتش ورهرام دیگر که بنام آتش ورهرام انجمن چنانکه در بالانوشته ایم معروف است زیرا ساختمان آن بهمت و

پول عموم جماعت ساخته شده است. پس از آنکه آتش ورهرام تقدیس گردید گروه بگریا بآن آتش ورهرام رفتند. محل آتش ورهرام درست مقابل آتش ورهرام وادیا میباشد.

آتش ورهرام در ایران

در ایران دو آتش ورهرام موجود است یکی در شهرستان یزد و دیگری در استان کرمان. آتش ورهرام یزد بسیار قدیمی است و از روزگار ساسانیان تقدیس شده. بسیار نقل مکان داده است جایگاههای آن در کجا هابوده بدرستی معلوم نیست. همینقدر خبر در دست است که در اوایل حمله اعراب به یزد سی سال آتش ورهرام در غار شگفت کوه بنزدیکی عقدا از نظرها پنهان و بعد از آنکه آرامش دست داد آنرا از غار بیرون آوردند. شهر یزد در آن زمان کجا بوده بر ما معلوم نیست نصف بیشتر شهر یزد کنونی بخشهای زمین شهر کثنویه میباشد که در آن عهد شهرت خاصی داشته و جغرافی نویسان از آن یاد کرده اند. مهریز، خورمیز و مهرگرد، از شهرهای قدیمی است، که در زمان ساسانیان یا قبلاً احداث شده است. آثار یک دخمه بسیار کهنه در پلنگ کوه نزدیک مهریز موجود است که گریای سکونت زرتشتیان در سده های بعد از اسلام در آنجاست بنا بر این آتش ورهرام و درمهرهای دیگر نیز بایستی که در این شهرها که چهل کیلومتری یزد کنونی است بوده باشد که آثارش در دست نیست. یحتمل آتش ورهرام یزد، در این شهر و یا در فهرج و خویدک بوده، جائیکه زرتشتیان و اعراب در پیکار سختی در آن حوالی، کشتارها داده اند.

بنای آتش ورهرام چنانکه از قرائن برمیآید و گفته شد در کثنویه بوده و در حدود سال ۵۱۳ ه بمسجد جامع تبدیل گشته است. ترکاباد قریه ایست در چند کیلومتری شریف آباد و چنانکه گفتیم بسال ۷۵۰ هجری

احداث شده است. روستای نامبرده بعدها مرکز مهم زرتشتیان گردیده و دستوران دستور ایران در آنجا اقامت داشت. آتش ورهرام بنا برقانون دین باید در جائی باشد که نشیمن موبدان موبد است. در نامه مورخه بهمن امشاسپند و اردیبهشتماه ۱۰۰۵ یزدگردی از سوی دستوران ایران مقیم ترکاباد بدستوران و پارسیان هند چنین آمده «بهدین مهر نوش از خطه گجرات هندوستان بخطه باصفای شیراز آمده و از آنجا خوانی از ارمغان، برای‌دستور زمان ساکن ترکاباد تحفه ارسال و هزار دینار (یکقران) برای نذر آتش بهرام فرستاده است.»

بنا بر این قبل از سده هشتم هجری محل آتش ورهرام یزد کجا بوده بر ما آشکار نشده است. نامه ای که در سال ۱۱۴۲ یزدگردی موبدان یزد بمصحوب ملا کاوس بهند میفرستند از شهر یزد نوشته شده است. ولی نامه های قبل از آن که از سال ۸۴۷ یزدگردی شروع میشود همه از ترکاباد و بعضی از شرفاباد و کرمان میباشد. آتش ورهرام بطور یقین قبل از سالهای ۱۱۴۲ یزدگردی باید بشهر یزد نقل مکان داده باشد، زیرا موبدان وقت در شهر یزد جواب نامه پارسیان هند را مینگارند.

آتش ورهرام یزد، در کوی موبدان در منزل بسیار حقیری تخت نشین شده بود. شت نوشیروانجی کوهیارجی مقیم سورت باهزینه خویش ساختمان باآبرومندی برای آن درست مینماید و نیز باغ پر درآمدی معروف بباغ چنار در یزد میخرد و وقف آتش ورهرام مینماید که درآمد آن بهزینه سوخت و روغن آن برسد. آتشدان آتش ورهرام از یک سنک بسیار بزرکی تراشیده و در وسط آتشکاه نصب نموده بودند. تعمیر و ساختمان نامبرده بوسیله مانکجی هاتریا در سال ۱۲۲۵ یزدکردی وقوع پیوست و لوحی بعبارت زیر در آنجا نصب گردیده :

بنام ایزد بخشاینده مهربان ـ در عهد دولت دوران مدت پادشاه جمجاه ناصر الدینشاه قاجار خلد الله ملکه بیمن همت خیر اندیشان سلیله کیان زراتشتیان متوطن هندوستان رعیت دولت جاوید مدت عدالت بسطت بهیهٔ انگلیس اداماللہ ملکه بخوشنودی یزدان پاک و پیغمبران برحق این منزل شریف بجهت رفاهیت و فراغت طایفه کیانی و همکیشان خود از سکنه ایران پارسیان دار العباده یزد خاصه موبدگاه و محل عبادت و آسایش دار القرار و خواندان گهنبار و جمع شدن انجمن ساخته و پرداخته شد. بتاریخ روز سروش ایزد از مهر ماه قدیم سنه ۱۲۲۵ یزدجردیه مطابق سنه ۱۲۷۲ هجریه موافق سنه ۱۸۵۵ عیسویه بسعی و اهتمام حقیر فقیر سراپا تقصیر بنده خاکسار ربانی و امیدوار رحمت یزدانی درویش فانی مسافرمانکجی ابن لیمجی ولد هوشنگ هاتریا فارسی الاصل هندوستانی المسکن.

سپس ۴۵ سال بعد تعمیر و لوح زیر در آنجا نصب گردیده :ـ

یاهو ـ بنام یزدان توانا آمرز شکردار ـ بیاری پاک یزدان مهربان و رضا جوئی وخشور وخشوران در عهد خسرو دادگر مظفر الدینشاه قاجار خلد الله ملکه این خجسته مکان آتش ورهرام که برای بجای آوردن کارهای شایسته دینی هنگام پیش بنیاد شده است. اطاق ارویسگاه که یزشن خانه است تعمیر و سفیدکاری وغیره و اسبابهای لازمه و دروب و تعمیر اطاق فرخنده او ندوهم تمام این منزل مینونشان از زر و ارزش بهدین راد اردشیر بن کیخسرو گشتاسب یزدی که جای گزین بمبئ است بکوشش خدا بخش و جمشید ولدان موبد کیخسرو و موبد خداداد از نو بطرز شایسته تعمیر شد که موبدان و بهدنیان گاه آمد و رفت و یزشن و نیایش وادای فرائض صاحب خیر را به نیکی یاد و از یزدان آمرز شگر آمرزش روان خود و نیاگان و خویشانش را خواستار آیند. بتاریخ روز ارد ایزد و فرور دینماه باستانی سنه ۱۲۸۰ یزدگردی مطابق ۱۳۱۸ هجری.

نیم قرن بعد دهشمند دیکر پارسی در مهر تازه در قریه مبارکه بوسیله روانشاد مرزبان ظهراب کسنویه ساخت و چندیق جره میاه و قسمتی

از اراضی مبارکه را برآن وقف نمود. شرح این واقعه در فرزانگان زرتشتی آمده است. سالها بعدتر شت خورشید جی کاوس جی بنا جی بادهش خویش بتوسعه ساختمان آتش بهرام اقدام نمود و مقداری از آب مبارکه را ابتیاع و برآن وقف نمود. اجاره میاه مبارکه و باغ چنار قریب صد سال پیش بدویست تومان میرسید. برای آنکه آتش ورهرام برای سوخت و مخارج روز مره و آتربان خدمتکار در مضیقه نباشند سالیانه پنجاه روپیه نقداً به یزد میفرستاد پس از او فرزندانش نیز شیوه مرضیه پدر را جاری داشتند. باغ چنار پس از چندی بواسطه بی آبی خشک شد و کهنبارهائیکه بروانشادی شت نوشیروانجی کوهیارجی و شت ایدلجی فراجی بنگالی و بانو جی‌بائی پشوتن‌جی برگزار میشد دچار اشکال مالی گشت. خبر این پیشآمد به سردینشاه پتیت رسید فوراً بسال ۱۲۶۰ ی قرار پرداخت صدو بیست روپیه سالیانه به یزد و کرمان را بداد که بهزینه سوخت آتش ورهرام هر دو شهر برسد و قرارداد را طوری نهاد که هر ساله در نوروز پول بدست آترنابان هر دو محل برسد. درآبانماه سال ۱۳۰۳ ی سنگ بنای ساختمان جدید آتش ورهرام یزد بهزینه انجمن اکابر صاحبان پارسی بهند گذاشته شد و موقعیت آن در محل بسیار خوبی است و دستور خداداد نریوسنگی از مردم شریف آباد آذربان آن میباشد و لوح زیر برآن نصب است.

زمین زیر ساختمان و چهار دیوار این جای پاک آتش ورهرام انجمن پارسیان بمبی را دهشمندان زیر نیاز نمودند. برادران امانت بنامگانه پدر خودشان شادروان اردشیر مهربان رستم ۳۷۶۷ گز (۲) شادروان دستور رشید دستور شهریار بنامگانه پدر خود دستور شهریار دستور نامدار و مادر خود سرور دستور بهمن ۱۴۶۵ گز (۳) دستور نامدار پور شادروان دستور شهریار بنامگاه فرزند ناکامش شادروان بهمن ۱۱۳ گز. اهورا مزدا روان همگان را آمرزش دهاد. سالمه فروردین ۱۳۲۱

دولت هند هنگام آزادی از یوغ استعمار دولت انگلستان نظر بموقعیت اقتصادی قانون کنترول ارز خارجی را وضع و هر ساله دایره آنرا تنگتر ساختند چنانکه در این اواخر اجازه فرستادن سود خیریه های انجمنهای پارسی بخارج نمیدهند که بمنظور کمکهای فرهنگی، بهداشتی و دینی بهمکیشان خود در ایران بنیاد گذارده شده است. بنابراین بنگاههای خیریه زرتشتیان یزد در موقعیت بسیار خطرناکی واقع گردیده است. همینطور موقعیت هزینه آتش ورهرام یزد. اما خوشبختانه برادران نیکوکار آقایان ارباب فریدون و ارباب مهربان زرتشتی فرزندان جمشید زرتشتی هزینه سوخت و برق و آب و تعمیرات و نگاهداری و حقوق موبد آتش ورهرام یزد را متقبل و سرپرستی آنرا برعهده خود گرفته اند. از خداوند توانا توفیق همه نیکوکاران و دهشمندان را خواهانیم.

آتش ورهرام کرمان

آتش ورهرام کرمان را دستور رستم پور بندار پور مهرگان، در روزگار شاه عباس صفوی بسال ۱۰۱۴ یزدگردی ساختمان نمود و آتش مقدس را در آنجا تخت نشین و سنگ نبشته زیر در آنجا نصب کرد:

بنام ایزد عصر شهنشاه صاحب قران — آفتاب اقبال کیوان امد و برجیس امتحان
کدخدای شهر انصاف وخدیو ملک عدل — زافریدون بهتر و افزون تر از نوشیروان
مالک کیهان شهنشاه جهان عباس شاه — قاتل تورانیان و قبلهٔ ایرانیـــان
از امیران و دلیران کایستاده بر در از — بهر خدمت خود چگویم بلکه هم خیل شهان
درچونین عهدی اگر بر سر نشد طاق چنان — ازشرف نبود عجب خاصه در دارالامان
خانقاه و مسجد و حوض و رباط و میل پل — نیزهر یک ساخت اینجا یافت مزد آنجا جنان
ایکه زیر طاق محرابی برو پر چین ببین — ازغرور باز آی، کان گاه طاعتت یابد قران
عرشه ماگشت پیشانی به نیت پاک دار — باحذرباش ازخدنگ غیب این ابرو کمان

ای ردان و موبدان این خانه دیگر خانه ایست　　دل مگردان جز بتسبیح و ستایش بر زبان
این سرا صورت نخواهد زانکه جای سمت است　　خانهٔ مهر است کی گنجد در این نقش ردان
خانهٔ هست این بنا از جمله تصویر ها　　چون ضمیر روشن و چون سینهٔ صافی دلان
تاب باور های رؤیائی ندارد این مقام　　باش عارف ور نه خیزو کن بتک بار گران
این اطاعتگاه را بهر دعای خیر ساخت　　از زر خود رستم بندار ابن مهرگان
مرزبان جست از خرد سال بنایش گفت باد　　پایهٔ این طاق نو تا سالهای جاودان
(۱۰۱٤ ی)
پرسی ار تاریخ هجری گوی شد ثبت از قدیم　　دیده منت گفتمت از شعر صاف مرزبان
(۱۰٥٤ ه)

اما چون ساختمان آن روی بخرابی نهاده بود ، روانشاد مانکجی لیمجی هاتریا بادهش انجمن اکابر صاحبان پارسیان هند بسال ۱۲۲۸ ی آنرا از نو ساختمان کرده سنگ نبشته زیر را در آنجا نصب نمود :

« در خجسته هنگام پادشاهی خسرو فیروزگر ناصرالدین شاه قاجار این خانه مینونشان که پرستشگاه والا یزدان است از یاوری ارزانش خداوندان داد و دهش انجمن زردشتیان هندوستان که از پارسیان نژاد باستان ایران اند ، بمیانجی و کوشش بهدین ستوده آئین مانکجی پور روان بهشتی لیمجی هوشنگ هاترهای هندوستانی پارسی نژاد برای انجمن زردشتیان ایران درشهر کرمان ساخته و پرداخته شد .

« این فرخ ده کده از برای چند کار نامزد گردید . نخست آنکه مردم زردشتی در این پاک جای نماز خدای مهربان و ستایش آفریننده جهان را بجای آورند . دوم دبیرستان باشد و زردشتیان در اینجا آمده دانش آموز و هنر آموز شوند . سوم جای گهنبار خواندن و ارزانش بارزانیان زردشتی دادن بود . چهارم جز از هنگام گهنبار هرگاه دیگر هر زردشتی که خواهد در اینجای آفرینگان بخواند و دهش و بخشش بموبد و درویش و ناتوان نماید . پنجم برای فراهم آمدن و همداستان شدن کسان پنچایت و انجمن ساختن زردشتی گروه و آراستن بزم نوسیره در هرسگه

دین مزدیسنی ششم جای پیراستن بزم شادی برای گواه گرفتن و پیوند دادن پسران و دختران زردشتی و مانندهٔ آن. دیگر کارهای شایسته دین فرمای شایسته است.

«انجام یافت در روز پنجشنبه و ورهرام ایزد از اردیبهشتماه قدیم سال ۱۲۲۸ یزدگردی بنابر ششم ماه ربیع‌الاول سال ۱۲۷۵ هجری همبار بر چهارده ماه اکتوبر سال ۱۸۵۸ عیسوی بخط بنده کمترین وهدین بهروز ابن اسکندر ابن گشتاسب کرمانی.»

پس از وفات موبدان موبدکرمان دستور رستم پور دستور جهانگیر بسال ۱۲۷۰ نگهبانی آتش‌ورهرام، چون در محله کلیمیان واقع گردیده بود دشوار گردید. لذا آذر مقدس آنجا بوسیله موبدان کرمان و قنات غسان بدرمهر نوساز محله شهر منتقل گردید و آن در کوچه دبیرستان ایرانشهر و بین گروه زرتشتیان واقع میباشد. درمهر نامبرده، که اینک آتش ورهرام بروز سروش ایزد و مهر ماه قدیم ۱۲۹۳ یزدگردی دوباره در آنجا تخت نشین شده، از دهش موبد رستم مرزبان کرمانی است که بنامگانه خواهرانش شیرین و سرور ساختمان نموده است.

سنگ نبشته دستور رستم بندار مهرگان و مانکجی لیجی هاتریا هر دو در این آتش ورهرام جدید دوباره نصب گردیده است.

ماری بویس بانوی ایرانشناس انگلیسی در مجله اکتا اوریئتلا ××× مورخه ۱۹۶۶ میلادی در مقاله خویش در مورد آتشکده های کرمان از گفته آقای خدایار هرمزدی نوهٔ دستور رستم آخرین موبدان موبدکرمان مینویسد که بنابر خبری که از پدر روانشادش موبد کیخسرو شنیده نیاگان او از مردم خراسان و مستقیماً بکرمان پناهنده نشده اند. دو نفر برادر از این خاندان در نیمه سده دوم هجری باتفاق یکدیگر بسمت مازندران و آذر بایجان رهسپار میگردند. چندین نفر از توانگران آنها گویا در آخر

سده دوم یا اوایل سده سوم هجری باصفهان کوچ میکنند و یک یا دو نفر از آنها باشنده آنجا میگردند. اعضای دیگر این خاندان در روزگاران بعد به یزد مهاجرت و در روستای ترکابا. رحل اقامت میافکنند. دو نفر از اعضای این خاندان، در هنگامی که از تاریخ آن بیخبر میباشند بکرمان رهسپ ر و بنیاد گذار خاندان موبدان موبدی کرمان میگردند. چون صاحب گله ور مه بیشماری بودند بنام دستور گلهدار نامور گردیدند نسل آنها تا سدهٔ اخیر بمقام موبدان موبدی کرمان برقرار بودند.

ماری بویس گفته آقای هرمزدی را در اینجا بپایان میرساند و چنین ادامه میدهد که بنا بخبری که از زرتشتیان کرمان بدست آورده، موبدان‌موبد آن شهر بنام مجلسی تقریبا در هفتصد سال پیش اسلام میآورد مردم کرمان بناچار یکنفر موبد را از خاندان موبدان‌موبد از خراسان بکرمان دعوت نموده رتبه موبدان موبدی را باو میسپارند و فرزندان او نسلاً بعد نسل تاسده اخیر موبدان موبدی کرمان را داشته اند وانیکه موبد خراسانی هنگام ورود بکرمان مدعی بوده که نیاگان او موبدان موبد خسرو پرویز بوده اند.

چنانکه دیده میشود گفته های بالامتضاد است. بگفته آقای هرمزدی نیاگان او موبدان‌موبد یا دستور بزرگ کرمان از ترکاباد یزد بکرمان رهسپار شده اند. اگر این گفته درست باشد، بایستی این خاندان لا اقل چهار صد سال پیش از ترکاباد بکرمان رفته باشند. زیرا که روستای ترکاباد که نشیمن دستوران دستور ایران بود در حدود سال ۷۵۰ هجری هجری (۷۱۸ ی) بامر خوانزاده خاتون و مخدومزاده خاتون دختران مبارزالدین محمد فرمانروای یزد (متوفی ۷۶۵ هق) احداث گردیده است و چنانکه در برگهای گذشته اشاره کردیم یحتمل موبدان شهر کثنویه و یا آنکه موبدان شیراز که دستوران دستور نشین ایران بود بتدریج ترکاباد را نشیمن خود

قرار داده بودند و یا آنکه موبدان و زرتشتیان مقیم اصفهان پیش از روزگار صفویه اصفهان را ترک و بآنجا و شرفاباد محدثه سده هشتم هجری پناهنده شده باشند. شاه عباس صفوی (۹۹۶ـ۱۰۳۸ هق) در دوره زمامداری خویش بنا بمندرجات نامه های پارسیان ایران بهند بویژه نامه مورخه تیرما ۹۹۶ ی گروهی از زرتشتیان را از یزد و کرمان در اصفهان و قزوین نشیمن داد. از زرتشتیان قزوین و سر انجام آنها بیخبریم اما زرتشتیان مقیم اصفهان در روزگار شاه سلطان حسین صفوی (۱۱۰۶ـ۱۱۲۵ هق) قتل عام گردیدند موبدان‌موبد آنجا بنام دستور کاوس مشهور بنوروز زنده با آتش مقدس به یزد فرار کرد و بسیاری هم اسلام آورده از خطر مرگ نجات یافتند. فرزندان آنها هنوز هم در حسین‌آباد که همان گبرآباد قدیم است بنام جدید الاسلام خوانده میشوند.

گفته دیگر ماری بویس برانیکه ۷۰۰ سال پیش موبدان‌موبد کرمان بنام مجلسی اسلام اختیار کرده معقول بنظر نمیرسد اولاً آنکه مجلسی نام زرتشتی نیست و شاید نام مسلمانی او باشد و اسلام آوردن موبدان‌موبد کرمان بنام دستور بهمن و دستور دیگر دار یزد واقعه ایست که بگفته فرزانه ما فکجی لیجی هاتریا قبل از روزگار قاجاریه و دوره کریم خان زند اتفاق افتاده است باید توجه داشت که فرزانه مانکجی یکصد سال پیش بلکه بیشتر آن واقع را از زبان مردم کرمان شنیده و در رساله خود بنام مقدمه فرازستان یاد نموده است. رساله نامبرده هنوز بچاپ نرسیده و بنشانی (HP. ▬ 112) در بنگاه خاور شناسی خورشید جی کاما یـا یگانی است واگر در مورد اسلام آوردن مجلسی هم خبری شنیده بطور حتم آنرا یاد داشت میکرد.

بنظر نگارنده گفته آقای هرمزدی دایر بر مهاجرت نیاگان او از خراسان بمازندران و آذر بایجان در نیمه دوم سده دوم هجری محل تردید

است زیراکه اعراب بسال ۱٤٥ هق مازندران و گرگان را متصرف و اسپهبد خورشید دابویه با خوردن زهر سلسله گا و باره را بآخر رسانید. اعراب در آن نقاط از جبر و ظلم و دست درازی بناموس مردم هیچ فروگذاری ننمودند. لذا بعید بنظر میرسد موبدان‌موبد خراسان بآن سمت رهسپار شده باشد. افزون بر این در آن روزکار آمد و رفت زرتشتیان خراسان با هند برقرار بود و مهاجرین زرتشتی بآنجا پنا هنده میشدند. چنانکه پارسیان بورود بسنجان چون بفکر تقدیس آتش بهرام نامور بایرانشاه افتادند چند نفر را برای آوردن آلات لازمه برای انجام مراسم بخصوص بخراسان فرستادند و جماعتی هم از خراسان باتفاق آنها بسنجان رسیدند و باب مکاتبات بین آنها با زرتشتیان خراسان تا سده هفتم یزدگردی برقرار بود. صاحب قصه سنجان در این مورد گوید:

بآن آلات کان بد از خراسان — عمل کردند آنجا بی هراسان
که چندین قوم دستوران و بهدین — در آنجا آمدند آن پاک آئین
بدش همراه چندین کیمیا گر — بر ایشان کرده آسان لطف پرور
بسا از برگ و ساز آورده بودند — بحکم دین همان آتش نمودند

دکتروست در نامه خویش مورخه ۱۰ ژوئن ۱۸۹۸ م بمنوچهر جی پهالنجی کوتر در مورد آمد و رفت و مکاتبات پارسیان هند با زرتشتیان خراسان و سیستان صحبت میدارد و متاسف است که نامه های نامبرده راه نیستی پیموده و در ضمن در شگفتی است که تا یک سده قبل از سال های ۸٤۷ ی علت عدم مراوده پارسیان با ایران چه بوده زیرا که پس از آن سال مکاتبات با یزد و کرمان شروع شده است.

ازانیکه خاندان موبدان‌موبد کرمان از خراسان آمده اند جای هیچگونه تردید نیست. کاروان مهاجرین زرتشتی از نقاط مختلفه ایران به یزد و

کرمان از پانصد سال پیش آغاز گشت و بنا بخبر درست در درست آخرین دسته مهاجرین زرتشتی فارس در دویست و پنجاه سال پیش به یزد وارد و در روستاهای آنجا بزندگانی پرداختند.

در مهرهای موجوده در گیتی

هندوستان

بمبئی:

در مهر کاوسجی بهرام جی بناجی ـ در کرل وادی ، تقدیس ورهرام ایزد و فروردینماه ۱۲۱۴ ی

در مهر خورشیدجی مانکجی ـ درفارت بسیار قدیمی است و بسال ۱۱۵۹ ی ساخته شده و پس از تعمیر تقدیس بروز اشتاد وارد اردیبهشتماه ۱۱۸۶ ی

در مهر موبدان گوداوره ـ در فارت ، تقدیس بروز اردیبهشت وامردادماه ۱۱۹۵ ی . درمهر نامبرده بوسیله مرحوم سرجمشید جی جی جی باهی دوباره ساختمان گشت ، کشایش باد ایزد و مهر ماه ۱۲۲۹ ی .

در مهر دادا باهی نوشیروانجی معروف بدادی شت . درفارت ، تقدیس بروز سروش و فروردینماه ۱۱۷۳ ی .

در مهر پیروز باتی دادا باهی مانکجی وچاـ فارت ، تخت نشین بروز اردیبهشت و آذر ماه ۱۲۵۰ ی

در مهر بناجی لیمجی. فارت ، تخت نشین بروز آذر ایزد و آذر ماه ۱۰۷۸ ی. پس از ۱۳۶ سال با تجدید ساختمان، گشایش ۱۵ آوریل۱۸۴۵ میلادی.

در مهر منوچهرجی خورشید جی لنگره ـ فارت ، تخت نشین بروز دیبمهرومهر ماه ۱۲۱۷ ی . پس از تعمیر بوسیلهٔ نوشیروانجی گودی والا ، گشایش بروز آبان ایزد و آبانماه ۱۲۶۴ ی .

در مهر مانکجی نوروز جی ستته . فارت ، تخت نشین بروز آذر ایزد و آذر ماه ۱۱۰۲ ی ، تعمیر ثانوی بوسیلهٔ زال اردشیرشت و گشایش بسال ۱۲۶۱ ی .

درمهر جهانگیرجی نسوانجی وادیا . فارت ، تقدیس بسال ۱۲۳۲ی .

درمهر هیرجی وچا مدی . فارت ، تقدیس بسال ۱۰۴۱ی .

درمهر جیجی‌باهی داداباهی - قلابه ، تخت نشین بروز سروش ایزد و شهریور ماه ۱۲۰۵ی .

درمهر کاوسجی مانکجی اشبرن - کتواری ، تخت نشین بروز آدر ایزد و آذر ماه ۱۲۰۱ی .

درمهر پالنجی کاما - چرنی رود کامه باغ ، تقدیس بروز سروش ایزد و آذر ماه ۱۲۳۸ی .

درمهر داداباهی پستنجی وادیا و منوچهر پستن‌جی - لعل باغ ، تقدیس بروز ورهرام ایزد و بهمنماه ۱۲۰۳ی .

درمهر اسلاجی بیکاجی ، تقدیس بسال ۱۲۳٤ ی .

درمهر سهرابجی هرمزجی رانجی . گرنت رود ، تخت نشین بسال ۱۲۳۷ ی .

درمهر سهرابجی وچاگندی . چوپاتی ، تقدیس بروز دیبمهر ایزد و اسفند ماه ۱۲۲۷ ی .

درمهرهرمزجی بهمن‌جی وادیا . چندن وادی ، تخت نشین بروز ورهرام ایزد و اردیبهشتماه ۱۱۷۵ ی .

درمهر ویژه موبدان بهگرست . چندن وادی ، تقدیس بروز دیبآدر و اسفند ماه ۱۲٦۵ ی .

درمهر بهرامجی کاوسجی باتلی والا . تاردو ، تخت نشین بروز ورهرام ایزد و شهریور ماه ۱۲۳۴ ی .

درمهر نوشیروانجی و برزوجی منوچهرجی وادیا . پرل ، تقدیس بروز ورهرام و بهمنماه ۱۲۳۲ ی .

درمهر پرورشگاه جمشیدجی نوشیروانجی پتیت . پرل ، تقدیس بسال ۱۲۵۸ ی بعدها بپونه منتقل گردید .

درمهر مهربانجی مانکجی پتل. گرنت رود تقدیس بروز سروش و فروردینماه ۱۱۷۷ ی. هنگام انتقال آن از بهندی بازار به گرنت رود، دین بائی نوشیروانجی پتیت آنرا ساختمان نمود.

درمهر بهمن جی مهربانجی میوه واله. بایکله، تقدیس بروز سروش و تیرماه ۱۲۲۰ ی.

درمهر داداباهی جمشیدجی گامادیا، مژگان، تقدیس بروز خورشید ایزد و خرداد ماه ۱۲۱۵ ی. فراجی پتل آنرا دوباره ساختمان کرد.

درمهر رتن بائی کاوسجی جهانگیرردیمنی. مژگان، تقدیس بروز گوش ایزد و آبانماه ۱۲۳۶ ی.

درمهر جمشیدجی داداباهی امریا. مرین لینس، تقدیس بروز زامیاد و اردیبهشتماه ۱۲۴۴ ی.

درمهر هرمزجی دادا باهی شاعر. مهالکشمی، تقدیس بروز سروش و مهر ماه ۱۲۱۵ ی.

درمهر سهرابجی خورشیدجی توتی ردیمنی. والکشور، تخت نشین بروز امرداد و آذرماه ۱۲۲۷ ی.

درمهر نسروانجی رتنجی تاتا. بندره، تخت نشین بروز ورهرام و شهریور ماه ۱۲۵۳ ی.

درمهر نوروزجی کاوسجی ناریل واله. دادر، تقدیس بروز اردیبهشت و آذرماه ۱۱۸۱ ی.

درمهر رستم جی کاوسجی ایده‌واله. دوبی تلاؤ، تقدیس بروز مهر و اسفند ماه ۱۲۱۲ ی. نوروزجی نوشیروانجی وادیا آنرا تعمیر و گشایش بروز دین و مهر ماه ۱۲۳۱ ی. و آذر درمهر آبانبائی وادیا بآن ملحق گردید.

درمهر منوچهرجی بهمن‌جی ستنه. تاردو، تقدیس بروز سروش و
اردیبهشتماه ۱۱۹۲ ی.
درمهر شاپورجی سهرابجی کپه‌والا. تاردو، تقدیس بروز سروش و
اردیبهشتماه ۱۲۲۷ ی.
درمهر نوشیروانجی هیرجی کرانی. خسرو باغ، تقدیس بروز ورهرام و
شهریور ماه ۱۲۱۶ ی.
درمهر سر جمشید جی جیجی باهی. پایدونی آلهی باغ، تقدیس بروز ...
درمهر جمشید جی داداباهی سده‌واترواله. کوینس رود، تقدیس بروز
زامیاد و اردیبهشتماه ۱۲۴۴ ی.
درمهر رستم جی نسروانجی رستم فرامنا. دادر کولونی، تقدیس بروز آدر
و آبانماه ۱۲۹۸ ی.
درمهر شاپورجی داجی. ماهیم، تقدیس بروز شهریور و اردیبهشتماه
۱۲۲۵ ی.
درمهر رستم جی و نسروانجی ناناباهی پایس. تاردو، تقدیس بروز ورهرام
و آذر ماه ۱۳۰۸ ی. آذر آن از درمهر پتل در دنکن رود باینجا
منتقل گردیده.
درمهر خان‌بهادر هرمزجی مانکجی بیمه‌دیواله. دوبی تلاؤ، تقدیس بروز
ماه ایزد و بهمنماه ۱۲۹۴ ی. واقع در آتش بهرام انجمن.
درمهر سوتائیجی هیرجی. گوالیا تانک، تقدیس بروز ورهرام و اسفند ماه
۱۱۸۰ ی.
درمهر هیربد آدرجی خورشید جی پستکی لشکری. بندره، تقدیس بروز
سروش و امرداد ماه ۱۲۹۹ ی.
درمهر نسروانجی مانکجی پتیت. چارچگت، تقدیس بروز هرمزد و
فروردینماه نوروز جمشیدی سال ۱۳۰۹ ی.

درمهر ادشیرجی بیکاجی پتل ـ اندری ، تقدیس بروز آدر و آذر ماه۱۲۷۷ ی .

درمهر آل بلس باغ ـ گیرگام ، تقدیس بروز باد و دیماه ۱۲۳۵ ی .

درمهر ا. ر. سونا واله ـ ماهیم ، تقدیس بروز سروش و آذر ماه .

درمهر آتش دادگاه مدی هیرجی وچه گندی . دونگروادی ، تقدیس بروز سروش و اردیبهشتماه ۱۲۴۳ ی .

درمهر آتش دادگاه پانده . قلابه ، تقدیس بروز تیر و تیر ماه ۱۱۰۲ ی .

جمشید پور : درمهر مانکجی دارابجی شراف . تقدیس در بمبئی بروز اشتاد و اردیبهشتماه ۱۱۶۰ ی . ولی بسال ۱۳۳۱ ی بجمشید پور مرکز کارخانه ذوب آهن جمشید جی تاتا برای بندگی زرتشتیان مقیم آنشهر منتقل گردید .

انکلیسر : درمهر فراجی دینشاه پتیت . تخت نشین بروز آسمان و اردیبهشتماه ۱۲۶۹ ی .

اجمیر : درمهر نوروزجی رستم جی کلیانی واله . تخت نشین بروز دیبآدر و بهمنماه ۱۲۶۷ ی .

احمد آباد : درمهرشت خورشید جی بهرامجی ناناواتی ، تخت نشین بروز دیبدین و دیماه ۱۲۱۵ ی .

درمهر وکیل و انجمن . در محله بخارا ، تقدیس بروز ورهرام و مهرماه

درمهر وادیا ، کرکریا رود ، تقدیس بروز اردیبهشت و آبانماه .

احمدنگر : درمهر جمشید جی پستن جی پلانتین ـ تقدیس بروز آدر و آبانماه ۱۲۱۶ی .

اکوله در استان بهار : در مهر باچی ائیچی دستور جاماسپ جی ایدلجی جاماسپ آسا ـ تقدیس بروز دیبدین واسفند ماه ۱۲۳۷ی .

الپائی درشهرستان ملبار: درمهر نوروزجی کاوسجی ناریل واله - تقدیس بسال ۱۱۷٦ یزدگردی یکنفر موبد مقیم آنجاست.

ایکت‌پوری: درمهر انجمن - تقدیس بروز سپندارمذ و دیماه ۱۲٦۵ی.

ایچچه‌پور: درمهر کاوسجی و پهالنجی دهنجی باهی پاؤن واله - تقدیس بروز سپندارمذ و آبانماه ۱۲۱٦ی.

ایندور: درمهر هرمزجی مانکجی بهامگره - تقدیس بروز آبان و آذرماه ۱۲۴۸ی.

آتش دادگاه م.م بهامگره تقدیس بروز ارد و آذرماه ۱۲۵۱ی.

اودواده: درمهر سردینشاه مانکجی پتیت بارونت - تقدیس بروز ورهرام و آذر ماه ۱۲٦۰ی.

اورن: درمهر کوورجی و بهرامجی و خورشیدجی ایدلجی اومریگر - تقدیس بروز دیبدین واردیبهشتماه ۱۲۷۳ی.

ایلاو: درمهر کاوسجی خورشیدجی کامدین - تقدیس بروز ورهرام و اسفند ماه ۱۰۹۱ یزدگردی درمهر نامبرده در سال ۱۲۱۰ یزدگردی بوسیله مهروانجی هرمزجی فریزر از نوساختمان و بنام اونامیده شد. باز درمهر ویران گردید و جمشیدجی برزوجی میستری آنرا بساخت و بروز امرداد و تیرماه ۱۲۳۹ی تقدیس و بنام او نامور گردید.

کچنبوج: درمهر خان‌بهادر پستن جی سهرابجی بوج واله - تقدیس بروز دین و آذرماه ۱۲۷۳ی.

کلکته: درمهر رستم‌جی بناجی - تقدیس بروز سروش و فروردینماه ۱۲۰۹ی.
درمهر دهنبائی بهرام جی مهته تقدیس بروز سروش واردیبهشتماه ۱۲۸۲ی.

کلیانی: درمهر ایدلجی بهراجی مودی - تقدیس بروز سروش و فروردینماه ۱۲۵۰ی.

کمبایت: درمهر هیرجی آشا ـ تقدیس بسال ۹۰۳ یزدکردی

درمهر پستن‌جی خورشیدجی مودی ـ تقدیس بروز سروش وتیرماه ۱۲۱۲ ی.

گلود: درمهر بهمنجی بهیمجی باهی زائیواله ـ تقدیس بروز ورهرام و آذرماه ۱۲۹۰ ی.

جمناگر: درمهر تهمولجی ماهیارجی میرزا ـ تقدیس بسال ۱۲۶۳ ی.

تاراپور: درمهر ویکاجی مهرجی ـ تقدیس بروز آدر ایزد و آذر ماه ۱۱۸۹ ی و دوباره بانو دین‌بائی پتیت آنرا از نو بساخت و بروز اردیبهشت و دیماه ۱۲۶٤ ی تخت نشین شد.

تهانه: درمهر رستم‌جی کاوسجی پتل ـ تقدیس بروز آذر و آبانماه ۱۱۹۸ ی.

دمن: درمهر مهروانجی نوروزجی جوجه‌فرانسیس ـ تقدیس بروز دیبآدر و شهریور ماه ۱۲۰۷ یزدکردی.

درمهر رتن بائی هرمزجی منوچهر جی کاما ـ تقدیس ۱۲۱۵ یزدکردی.

دیویهر: درمهر نسروانجی فقیرجی پادری برشانا ـ تقدیس بروز اردیبهشت و آذرماه ۱۲۲٤ ی.

درمهر گاسی آنی چونپری ـ تقدیس بروز اردیبهشت و آذرماه.

دیو: درمهر جهانگیرجی نسروانجی وادیا ـ تقدیس بروز اشتاد و امرداد ماه ۱۱۹۹ ی.

نوساری: درمهر هرمزجی نوروزجی معروف بدرمهر بزرگ انجمن ـ تقدیس بروز دیبآدر و آبانماه ۹۵۷ یزدکردی آنرا منوچهرجی خ دهسائی در سال ۱۱٦٤ ی از نو ساخت و بائی موتلا بائی وادیا باز در سال ۱۲۱۸ یزدکردی.

درمهر منوچهرجی هومجی ـ تقدیس بسال ۱۰۵۵ یزدکردی و فرزندان خورشید اردشیر دادی‌شت آنرا بسال ۱۲۳۱ یزدکردی از نو ساختند.

درمهر سر جمشیدجی جی‌جی‌باهی اول در محله ملیسرفالیه ـ تقدیس بروز ورهرام و اردیبهشتماه ۱۲۶۵ ی.

درمهر روانشادشت هرمزجی بهمن‌جی وادیا ـ تقدیس بروز آذر و تیرماه ۱۲۵۸ ی.

درمهر کوتوال در پرورشگاه ـ تقدیس بروز سپندارمذ و اسفند ماه

ناگپور: درمهر نوشیروانجی مانکجی‌ملا ـ تقدیس بروز ورهرام و اردیبهشتماه ۱۲۶۵ ی.

نارگل: درمهر دهنباثی نوروزجی وادیا ـ تقدیس بروز خیر و دیماه ۱۲۵۱ ی.

نیمچ: درمهر کاوسجی جیوانجی میوه والا ـ تقدیس بروز سپندارمذ و امرداد ماه ۱۲۶۷ ی.

پاردی: درمهر هرمزجی گانده‌باثی ـ تقدیس بروز سروش و آذر ماه ۱۲۵۰ ی.

پونه: درمهر سهرابجی رتن‌جی پتل ـ تقدیس بروز دیبآدر و بهمنماه ۱۱۹۳ ی. باز آنرا از نو ساختمان و در روز ورهرام و آذر ماه تخت نشین نمودند.

درمهر جمشیدجی جی‌جی‌باهی ـ تقدیس بروز اردیبهشت و خرداد ماه ۱۲۱۴ ی.

درمهر انجمن ـ تقدیس بروز اردیبهشت و خرداد ماه ۱۲۶۳ ی.

بدنه را: درمهر انجمن ـ تقدیس بروز خرداد و تیرماه ۱۲۵۹ ی.

بردولی: درمهر ایدلجی نوروزجی مهته ـ تقدیس بروز آذر و تیرماه ۱۲۵۵ ی.

بیلموریا: درمهر نوروزجی جمشیدجی وادیا ـ تقدیس بروز ورهرام و دیماه ۱۱۹۷ ی. این درمهر را دادابای دهنجی‌باهی و شاپورجی سهرابجی بسال ۱۲۷۴ یزدگردی از نو ساختمان کردند.

درمهر دادابای دهنجی‌باهی و سهرابجی شاپورگها ـ تقدیس بروز آدر و آذر ماه ۱۲۶۸ یزدگردی.

دیه های اطراف بیلموریا: میدوراه‌بات: درمهر انجمن ـ تقدیس بروز سپندارمذ تیرماه

خزکام: درمهر موتی‌بائی بهمن‌جی‌ملا ـ تقدیس بروز سپندارمذ و آذر ماه ۱۲۵۱ ی.

گندوی: درمهر هرمزجی بیکاجی چینائی ـ تقدیس بروز امرداد و آذرماه ۱۲۰۳ ی.

چیکلی: درمهر فرامجی و دارابجی هرمزجی گزدر ـ تقدیس بروز سروش و شهریور ماه ۱۲۳۳ ی.

بلکام: درمهر پستن‌جی خورشیدجی بایس ـ تقدیس بروز دین، خرداد ماه ۱۲۶۱ ی.

بهروچ: درمهر انجمن ـ تقدیس بروز سپندارمذ و امرداد ماه ۱۲۲۴ ی.

درمهر سرشاپورجی برزوجی باروچا ـ تقدیس بروز سروش و اردیبهشتماه ۱۲۰۴ ی. آتش این درمهر قدیمترین آدریان بهروچ میباشد، که در اوایل مهاجرت پارسیان به بهروچ در حدود سده‌پنجم یا ششم یزدگردی تقدیس گردیده. چون ساختمانش باوجود تعمیرات پی در پی از هم پاشیده شد. سر شاپورجی باروچا از نو ساختمانی مناسب بساخت و آتش نامبرده را دوباره در آنجا تخت نشین نمودند. برزمین اطراف درمهر، بعدها عمارات چندی برای استفاده جماعت بوسیله بانو رتن‌بائی اردشیر دستور، نوروزجی فریدون‌جی دستور و پستن‌جی فقیرجی دستور بمرورایام ساخته گردید.

درمهر ه. هماورانی ـ تقدیس بروز اردیبهشت و امرداد ماه ۱۱۲۹ ی. چون ساختمان آن متزلزل شد، دینشا، فریدونجی و برادران از نو ساختمان نمودند و بروز اشتاد و اردیبهشتماه ۱۲۶۷ ی. گشایش یافت.

درمهر دستور کامدین‌جی فریدون‌جی بهرکت ـ تقدیس بسال ۱۱۳۵ ی.

درمهر خرسواد ـ تقدیس بسال ۱۲۶۲ ی ـ
درمهر رستم‌جی مانکجی هیره‌واره ـ تقدیس بسال ۱۰۹۶ ی. آنرا فرزندان مرحوم پستن‌جی اسلانجی دونگاجی تعمیر نموده و بروز آبان و آبانماه ۱۲۷۲ ی، تخت نشین نمودند.
درمهر باتی‌ویرباتی‌جی شاپورجی نلیاروااله ـ تقدیس بروز دیبدین و آذر ماه ۱۲۶۵ ی.
درمهر سهرابجی دنجی‌باهی خمباته ـ تقدیس بروز اردیبهشت و اردیبهشتماه ۱۲۲۷ ی.
درمهر هرمزجی بهرامجی وخاریه جمشید باغ ـ تقدیس بروز آسمان و شهریور ماه ۱۲۵۳ ی.
درمهر هماجی دارابجی ـ تقدیس بروز اردیبهشت و امرداد ماه ۱۱۲۹ ی. آنرا دینشاه فریدون بسال ۱۲۶۶ تعمیر کرد.

بهاته : درمهر پستن‌جی ویرجی‌بهائی ـ تقدیس بروز اشتاد و اردیبهشتماه ۱۱۷۳ ی.

بهاونگر : درمهر دارابجی شاپور اومریگر ـ تقدیس بروز زامیاد و آبانماه ۱۲۶۹ ی.

ماؤ : درمهر انجمن ـ تقدیس بروز آذر و شهریور ماه ۱۲۱۵ یزدگردی و آنرا دوباره در سال ۱۲۵۲ ی تعمیر و بروز فروردین و اسفند ماه تخت نشین نمودند.

راجکوت: درمهر انجمن ـ تقدیس بروز اردیبهشت و آذر ماه ۱۲۴۴ ی.

اناولـه : درمهر کاوسجی دینشاه‌جی عدن واله ـ تقدیس بروز باد ایزد و آذر ماه ۱۲۶۸ ی.

بارودہ : درمهر دهنباتیجی دادابهائی بهیمجی اومریگر در شهر ـ تقدیس بروز سروش و شهریور ماه ۱۲۱۵ ی.

درمهر بهرامجی نوشیروانجی سیروائی ـ تقدیس بروز آدر و آذر ماه ۱۲۳۷ ی.

درمهر کنتراکتر در شیواجی گنج ـ تقدیس بروز سروش و شهریور ماه.

بلسر: درمهر قدیم هیربد جاماسپ‌جی بهائیجی ـ تاریخ تخت نشین ندارد. آنرا هرمزجی بیکاجی چینائی بسال ۱۲۱۶ یزدکردی تعمیر کرد و وارث او نیز در همانجا آتش دادگاه درست کردند.

درمهر بسیار قدیم شاپوررا در حدود چهار سال قدمت آن میباشد

درمهر متا بهائی شاپورجی ـ تقدیس بروز مهر ایزد و آذر ماه ۱۲۱۹ یزد کردی

سرونده: درمهر خورشید جی فریدون جی پارخ و بهیمجی باهی شاپور جی پستکیه ـ تقدیس ۱۲۳۳ ی. و بسال ۱۲۵۱ یزدکردی دوباره تعمیر شد.

سکندرآباد: درمهر ویکاجی و پستن‌جی مهرجی ـ تقدیس بروز بهرام ایزد و اسفند ماه ۱۲۱۶ ی.

درمهر خانبهادر ایدلجی چینائی و انجمن ـ تقدیس بروز اردیبهشت و اسفند ماه ۱۲۸۹ ی.

سگن پور: درمهر قدیم لوجی وادیا آنرا نوروز جی جمشید جی وادیا بسال ۱۲۱۸ ی دوباره ساختمان کرد.

سومالی: درمهر بسیار قدیم هومیار پهالن در سال ۱۰۴۰ یزدکردی ساخته و تقدیس شده

در مهر جمشید جی سهرابجی هودی واله

درمهر کوورجی مـــانکجی مقدم ـ تقدیس بروز اورمزد امشاسپند ۱۱۹۱ ی آنرا رستم جی شاپورجی مقدم تعمیر و بروز ورهرام و تیرماه ۱۲۳۷ ی تقدیس نمود

درمهر دادابهی و کاوسجی پهالن جی چاونا ـ تقدیس بروز آسمان ایزد و مهرماه ۱۲۵۶ ی.

سورت : درمهر انجمن نزدیک انبار موز. تقدیس بروز ورهرام و اسفند ماه
۱۲۰۸ یزدگردی.

درمهر بسیار کهنه در ساحل وکنار اسکله را هیره‌باثی جهانگیرجی
مانکجی پتتکی از نو ساخت و بروز اورمزد و مهر ماه ۱۱۶۵
یزدگردی تخت نشین گردید.

درمهر جهانگیرجی نوشیروانجی وادیا. تقدیس بسال ۱۲۱۰ ی.

درمهر دارابجی نوشیروانجی میستری. تقدیس بروز مانتره‌سفند
دیماه ۱۲۳۵ ی.

درمهر رتن جی و ایدلجی بهرامجی بیشتی. تقدیس بروز سروش و
تیر ماه ۱۲۰۷ ی

درمهر مانکجی ایدلجی دلال ارمنی. تقدیس بسال ۱۱۴۰ یزدگردی
آنرا کاوسجی جمشید جی ماکید لال تعمیر نمود و بروز سروش
و آذر ماه ۱۲۱۴ ی. دوباره تقدیس شد

درمهر جمشیدجانی بسیار قدیمی بود و مانکجی نوروزجی وادیا
آنرا از نو بساخت. تقدیس بروز دیبمهر و آذر ماه ۱۲۰۶ی

درمهر جمشیدجی مانکجی اونواله. تقدیس بروز اورمزد و اسفندماه
۱۲۳۸ی

درمهر انجمن در بچلی پت. تقدیس بروز سروش و شهریور ماه
۱۲۶۵ی

درمهر منوچهرجی خورشید دهسانی. تقدیس بروز ورهرام و اسفند
ماه ۱۱۷۵ ی آنرا فرزندان ایدلجی داداباهی سوخیا تعمیر
کردند و بسال ۱۲۳۲ دوباره تخت نشین شد.

درمهر جمشید جی جی‌جی‌باهی. تقدیس بروز سروش و اردیبهشتماه
۱۲۲۴ی.

درمهر بسیار قدیم پهالنجی هماجی‌ست را مهرجی‌باهی پتل اومره واله
و رتنجی چیبراجی از نوساخته و بروز باد و اسفند ماه ۱۱۹۲ ی
تخت نشین نمودند.

درمهر پروانشادی فرامرز نوشیروانجی باتلی واله. تقدیس بسال
۱۲۰۶ یزدگردی آنرا دوباره بهراجی خورشیدجی مهته و بهراجی
مانکجی دلال از نوتعمیر و بروز سروش و اردیبهشتماه ۱۲۲۴
تخت نشین نمودند.

درمهر شاپورجی بچه‌باهی دوتیواله آتش گرفته بسوخت آنرا
رستم‌جی اسپندیارجی اریتن دوباره بساخت، تقدیس بروز
سروش و تیرماه ۱۲۰۸ ی. باز دین‌باثی نوشیروانجی پتیت
تعمیر نمود و بروز اردیبهشت و مهر ماه ۱۲۶۲ تخت‌نشین کرد.

درمهر داداباهی و منوچهرجی پستن‌جی وادیا، تقدیس بروز
بهمن و دیماه ۱۲۱۳ ی. آنرا جیوانجی جاماسپ جی میستری
بسال ۱۲۶۶ یزدگردی تعمیر کرد.

درمهر جمشیدجی جی‌جی‌باهی ـ تقدیس بروز سروش و فرور دینماه.

درمهر دن مدی ـ تقدیس بروز سروش و اردیبهشتماه.

درمهر کمیسریت ـ تقدیس بروز آدر و امردادماه.

درمهر باغ پارسا ـ تقدیس بروز سروش و شهریورماه.

درمهر انجمن در بی‌بی‌وادی.

دهستان سورت

امرولی : درمهر هرمزجی بهمن‌جی وادیا ـ تقدیس بروز اورمزد و اردیبهشتماه
۱۲۰۷ ی.

درمهر کانجی‌بهائی دارابجی میتائیواله ـ تقدیس بروز آدر و تیرماه ۱۲۶۳ ی.

اراجن : درمهر جمشیدجی جیجی‌باهی ـ تقدیس بروز ورهرام و آذرماه ۱۱۹۶ ی.

اومرا : درمهر بهمن‌جی سهرابجی کپه‌واله ـ تقدیس بروز دیبدین و آذرماه ۱۱۸۵ ی. ولی آن دیه از زرتشتیها خالی شد و آتش مقدس به درمهر قدیمی بچلی‌پت در سورت منتقل گردید.

کرنج : درمهر هرمزجی شاپورجی پستکیه ـ تقدیس بروز آسمان و سال ۱۲۱۵ یزدگردی.

کودیانه : درمهر منوچهرجی کوورجی بهاتنا و هرمزجی مانکجی پهونچ خانه‌واله ـ تقدیس بروز امرداد و مهرماه ۱۲۱۹ یزدگردی.

خوود : درمهر بهرامجی هیراجی کوله ـ تقدیس بروز رشن و آذرماه ۱۲۱۵ ی.

دومس : درمهر انجمن ـ تقدیس بروز اشتاد و شهریورماه ۱۲۰۷ ی.
درمهر کنتراکتر ـ تقدیس بروز فروردین و اسفندماه.

تاوری : درمهر انجمن ـ تقدیس بروز ورهرام و آذرماه ۱۲۳۸ ی. دوباره تعمیر گردیده و در سال ۱۲۶۹ یزدگردی بروز اردیبهشت و آبانماه تخت نشین گردید.
آتش دادگاه بزینه‌بانو زربانو پروانشادی شوهرش پستن‌جی مهروانجی ایرانی ـ تقدیس بروز اردیبهشت و شهریورماه ۱۲۳۳ ی.

بهگوا : درمهر جمشیدجی سهرابجی بهگوا ـ تقدیس بروز اردیبهشت و آذر ماه ۱۲۲۸ ی.

بهشاین : درمهر داداباهی و منوچهرجی پستن‌جی وادیا ـ تقدیس بروز آدر و امردادماه ۱۲۱۵ ی. چون زرتشتیان از آن محله بمحلهٔ دیگر

نقل مکان دادند. بانوبچوبائی سهرابجی وادیا ساختمان دیکر
در محله پارسی نشین نمود و آن آتش را بدانجا منتقل و
بروز ورهرام و آذرماه ۱۲۳۶ یزدکردی تخت نشین نمودند.

بهاتا: درمهر نوساز- تقدیس بروز اشتاد ایزد واردیبهشتماه

ماندرونی: درمهر انجمن- تقدیس بروز ماه و تیرماه ۱۲۲۹ی. آنرا بانو بیکائیجی
سهرابجی حادیث تعمیر نمود و بروز گوش ، مهرماه ۱۲۶۵
تخت نشین کرد.

ماندوی: درمهر قدیمی را انجمن تعمیر نمودند - تقدیس بروز اردیبهشت
و آذرماه ۱۲۴۲ی.

راندل: درمهر داراشاه دارابجی راندلیه- تقدیس بروز سروش و آذرماه ۱۲۰۳ی.

وشو: درمهر مانکجی رتنجی پتل شکنپوریا- تقدیس بسال ۱۲۵۸ یزدکردی.

ویاره: درمهر دین بائی نسروانجی پتیت- تقدیس بروز خرداد و خردادماه
۱۲۶۵ی.

سیدپور: درمهر وادیا- تقدیس بروز آدر ایزد و تیرماه

بودان: درمهر انجمن- تقدیس بروز ورهرام و تیرماه

لکّرکوت: درمهر گوتیا- تقدیس بروز هرمزد و مهرماه

نان‌پوره: درمهر کاناجی- تقدیس بروز آدر و آذرماه

خاجوهه: درمهر ب. کوله- تقدیس بروز رشن و آذرماه

سیدپور: درمهر وادیا- تقدیس بروز ورهرام ودیماه

اده جان: درمهر سرجمشیدجی- تقدیس بروز ورهرام ودیماه

ستاره: درمهر انجمن- تقدیس بسال ۱۲۲۶ی‌ولی چون خراب کردید بسال
۱۲۸۰ی ساختمان دیکر بنام درمهر بانو نواز بانو خان بوسیله انجمن
تقدیس شد.

دنپور : درمهر جواهری - تقدیس بروز نوروز جمشیدی
مدروئی : درمهر پتل - تقدیس بروز آدر و آذرماه
پنچگانی : درمهر چاکسی - تقدیس بروز آدر و آذرماه
أبورود : درمهر أنجمن - تقدیس بروز اردیبهشت واردیبهشتماه
دولالی : درمهر باتو چینائی - تقدیس بروز سروش واردیبهشتماه
مدرس : درمهر زال پیروز کلب واله - تقدیس بروز مانتره‌سپند و بهمنماه ۱۲۷۹ی. ولی ۲۳ سال پیش از ساختن در مهر بودجه موبد تاسیس نموده بودند و در خانهٔ بآتش دادگاه مراسم دینی بجا میآوردند.
تودی از دیه‌های نوساری : درمهر ویاج خوره - تقدیس بروز آدر و تیرماه.
مووا : « « درمهر ن ب چاکسی - تقدیس بروز فروردین و مهرماه
بنگلور : درمهر د. کاوسجی - تقدیس بروز أردیبهشت و شهریور ماه ۱۲۹۵ی.
هوبلی : درمهر پتل در هرمزجی باغ - تقدیس بروز سروش و امردادماه.
نانانی از دیه‌های دمن : درمهر م. ن. مانکجی - تقدیس بروز دیبآدر و شهریور ماه.
اله‌آباد : درمهر ب. ش. گاندی - تقدیس بروز سروش و مهرماه
جلنا : درمهر مهروانجی جلناواله - تقدیس بروز خیر و آبانماه
شولاپور : درمهر ویکاجی و پستن‌جی مهرجی - تقدیس بروز باد و امرداد ماه ۱۲۱۴ یزدگردی آنرا انجمن در سال ۱۲۴۸ی تعمیر نمود.
هانسوت : درمهر سردینشاه مانکجی پتیت - تقدیس بروز اشتاد ایزد آذرماه ۱۲۶۷ی.
دهنورود : درمهر هرمزجی کیخسرو ایرانی بروانشادی والدین خود - تقدیس بروز آدر و مهرماه ۱۳۰۹ یزدگردی.

دهلی: درمهر کیخسرو پهالنجی کترک و انجمن ـ تقدیس بروز آذر و آذرماه ۱۳۳۰ یزدگردی.

حیدرآباد: در مهر مانکبائی نوشیروانجی چینائی ـ تقدیس بروز اردیبهشت واردیبهشتماه ۱۲۷۴ی.

درمهر ویکاجی و پستن‌جی مهرجی ـ تقدیس بروز آذر و اسفند ماه ۱۲۰۸ یزدگردی برلوح درمهر شعر پارسی زیر نوشته شده است.

زهی حیدرآباد کز عدل شاه   زهی ناصرالدوله عالم پناه
مشیری بود چندولعاش وزیر   زجودش تجلی و زیبا سریر
بحیط و شحنه جهان بیگزند   زحسن و علی گشت نامش بلند
درمهر ســـان بهشت برین   وکاجی و پستن جی‌کرد از یقین
سفندارمذ ماه روز آذر است   مرتب شداین‌جای‌یزدان پرست
خرد گفت سن یزد جرد سترگ   چه‌شد جشن ارویسگاهی بزرگ

کانپور: در مهر جواهری

شاه‌آباد: آتش دادگاه رتن‌بائی جمشیدجی چینائی ـ تقدیس بسال ۱۲۸۰ی.

پاکستان

کراچی: درمهر هیرجی جمشیدجی بهره. تقدبس بروز شهریور و آبانماه ۱۲۱۸ یزدگردی.

درمهر دوسا باهی مهروانجی وادیا. تقدیس بروز آذر و آذرماه ۱۲۳۸ ی.

کویته: درمهر انجمن. تقدیس بسال ۱۲۵۲ یزدگردی.

لاهور: درمهر اردشیر بهرامجی لیموواله. تقدیس بروز سروش و بهمنماه ۱۲۶۲ ی.

سکر: درمهر هرمزجی ماما. تقدیس بروز اردیبهشت و اردیبهشتماه ۱۲۸۷ ی.

افریقا

عدن : درمهر کاوسجی دینشاه جی عدن واله. تقدیس بروز انارم و اسفندماه ۱۲۲۳ یزدگردی آنرا دوباره همان دهش پیشه بسال ۱۲۵۲ یزدگردی تعمیر نمود.

زنگبار : درمهر دارابجی دینشاه جی عدن واله. تقدیس بسال ۱۲۶۴ یزدگردی.

برمه

رنگون : درمهر شاپورجی و بهمن جی کاوسجی کپتن درمهر اولیه آنجا را بنام درمهر خمبانه بسال ۱۲۴۶ یزدگردی ساخته شده بود دوباره ساختمان نمود و بسال ۱۲۸۴ ی تقدیس گردید.

لندن

پرستشگاه زرتشتیان. گشایش بسال ۱۳۳۵ ی.

ایران

تهران : آدریان دهش انجمن، گشایش بروز اشتاد و تیرماه ۱۲۸۶ ی. آدریان رستم باغ باسالون پذیرائی و لوازم مربوط و اثاثیه دهش ارباب رستم گیو، گشایش بروز ورهرام و اردیبهشتماه ۱۳۳۲ ی.

کرمان : درمهر دولتخانه، دهش پسولاد اسفندیار یزدی مقیم بمبئی تخت نشین ۱۲۷۰ یزدگردی.

درمهر در جوپار. بواسطه مهاجرت زرتشتیان از آنجا ویران شده است درمهر انجمن درقنات غسان بسیار قدیمی است. مانکجی هاتریا از

آرامگاه های زرتشتیان در هند

اله آباد : آرامگاه و آتشکاه سردینشاه مانکجی پتیت بروز هرمزد و شهریور ماه ۱۲۴۸ ی دایر گردید.

کلکته : آرامگاه قدیم انجمن بسرپرستی نوروزجی اومریگر بروز آسمان و تیرماه ۱۱۹۱ یزدکردی دایر گردید.

کنانور در ملبار : آرامگاه در سال ۱۲۰۶ یزدکردی بخرج کاوسجی هیرجی باهی ملکام واله ساخته شد.

کشمیر : آرامگاه بدهش سهراب هرمزجی هرواره بروز ماه و اردیبهشتماه ۱۲۶۷ یزدکردی دایر گردید.

گلبرکه : آرامگاه بدهش شاپورجی بسال ۱۲۶۹ یزدکردی دایر گردید.

جمناگر : آرامگاه بروانشادی سیا و خش شاه فراجی پهونچ خانه والـه بروز فروردین و امرداد ماه ۱۲۷۳ یزدکردی دایر گردید.

جود پور : آرامگاه بوسیله انجمن بروز هرمزد امشاسپند و فروردینماه ۱۲۶۳ یزدکردی دایر گردید.

جهانسی : آرامگاه بدهش شت مهربان ایدلجی بایس بروز دیبآدر و فروردینماه ۱۲۶۳ یزدگردی دایر گردید.

دولالی : آرامگاه بدهش بهراجی ناناباهی میستری بروز هرمزد و فروردینماه ۱۲۳۹ ی دایر گردید.

دولیه : آرامگاه بوسیله انجمن بسال ۱۲۶۵ یزدکردی دایر گردید.

بیجا پور : آرامگاه بدهش نسروانجی مانکجی پتیت بسال ۱۲۶۰ یزدکردی دایرگردید.

بینا نزدیک جهانسی : آرامگاه انجمن بسال ۱۲۷۴ یزدکردی دایرگردید.

بنگلور : آرامگاه بروانشادی منوچهرجی دوساباهی کاما بروز رشن ، آبانماه ۱۲۶۱ ی . دایرگردید .

بهاو نگر : آرامگاه بدهش دارابجی کهیارجی میرزا بسال ۱۲۲۹ی دایرگردید.

مدراس : آرامگاه انجمن بسال ۱۱۹۲ یزدکردی دایرگردید .

تالیچری در ملبار : آرامگاه بدهش هیرجی مانکجی خراس بسال ۱۱۶۱ یزدکردی دایرگردید.

منگلور : آرامگاه بدهش ایدلجی رستم جی گانـدهی بسال ۱۱۶۶ یزدکردی دایرگردیدو نوروزجی بیژن جی گزدر بسال ۱۲٤۸ ی آنرا معمورنمود.

راجنند گاؤن : آرامگاه انجمن دایر بسال ۱۲۸۵ ی. اینک یک خانـواده پارسی در آنجا میباشند .

هلگام : آرامگاه ، بوسیله انجمن و دکتر کیخسرو سنجانا و پستن جی برزوجی میل کنتراکتر ، دایر بسال ۱۳۰۴ ی .

رتلام : آرامگاه ، بروانشادی فراجی پستن جی وکیل ، دایر بروز هرمزد و آذر ماه ۱۲۶۹ ی .

ندگام : آرامگاه ، بوسیله انجمن ، دایر بسال ۱۲۷۱ ی .

راپیور : آرامگاه ، بوسیله انجمن ، دایر بسال ۱۲۷۲ ی .

هوبلی : آرامگاه ، بدهش سردینشاه مانکجی پتیت ، دایر بروز آسمان و بهمن ماه ۱۲۶۴ ی .

هوشنگ آباد : آرامگاه ، بوسیله انجمن ، دایر بسال ۱۲۶۵ ی .

شاه آباد : آرامگاه ، بوسیله انجمن ، دایر بسال ۱۲۶۰ ی .

ماتران : آرامگاه ، بوسیله انجمن ، دایر بسال ۱۲۸۵ ی .

مهابلشور : آرامگاه ، بوسیله انجمن

پنجگانی : آرامگاه ، بوسیله انجمن .

دهلی : آرامگاه بدهش جسه واله پور جمشید جی کوورجی، دایر بسال ۱۲۳۸ ی.

هرده، استان مرکزی : آرامگاه بسیار قدیمی بدون تاریخ تاکنون دایر است .

اگره : آرامگاه ، بوسیله انجمن ، دایر بسال ۱۲۵۴ ی.

بهوپال : آرامگاه ، بوسیله انجمن ، دایر بسال ۱۲۶۴ ی . آتش دادگاه آن بسال ۱۲۹۲ ی بوسیله خاندان شکاری ساخته شد .

جمشید پور : آرامگاه کوچک متروک که بسال ۱۲۸۷ ی دایر شده بود . آرامگاه بزرگ بوسیله انجمن ، دایر ۱۲۹۵ ی .

پاکستان

پیشاور : آرامگاه بدهش هرمزجی کاوسجی مارکار بسال ۱۲۳۳ یزدگردی دایر گردید .

پیشاور : آرامگاه ، بکوشش دوساباهی مهته و مهربانجی شراف و هرمزجی مارکار ، گشایش بسال ۱۲۳۶ ی .

لاهور : آرامگاه بنام گل باغ ، بدهش ایدلجی برزوجی ستنه دایر بسال ۱۲۲۴ ی .

کراچی : آرامگاه قدیمی بتوسط خورشید جی منوچهرجی گوروال بسال ۱۲۱۶ محصور گردید و پس از مدتی دخمه ساختمان گردید .

کویته : آرامگاه ، بوسیله انجمن ، دایر بسال ۱۲۶۷ ی .

حیدر آباد : آرامگاه ، بوسیله انجمن دایر بسال ۱۲۱۵ ی.

سکّر : آرامگاه ، بوسیله انجمن ، گشایش ۱۲۸۷ ی .

چیته گونگ : آرامگاه ، بوسیله انجمن دایر ۱۳۲۹ ی .

سیلان

کلمبو: آرامگاه بدهش کاوسجی ایدلجی کلمبوواله، دایر بسال ۱۲۱۵ ی.

برمه

مندله: آرامگاه بدهش هیرجی نوروزجی خراس، دایر بسال ۱۲۱۵ ی.
رنگون: آرامگاه، بوسیله انجمن، دایر بسال ۱۲۴۲ ی.

چین

هانکانگ: آرامگاه، بوسیله انجمن، دایر بسال ۱۲۲۲ ی.

ایران

تهران: قصر فیروزه، آرامگاه انجمن، گشایش ۲۸ آبانماه ۱۳۰۵ی

روانشاد مانکجی لیمجی هاتریا بسال ۱۲۳۱ یزدگردی از سوی انجمن اکابر صاحبان پارسیان هند، دخمه ای برای خورشید نگرشنی مردگان زرتشتیان برکوهی نزدیکی تهران بساخت. این دخمه بمدت ۸۴ سال تا بسال ۱۳۰۵ یزدگردی مستعمل بود. موقعیت دخمه طوری بود که محوطه اندرونی بربلندی نزدیک آن کاملا بنظر میرسید. بعلاوه در آن روزگار مسلمانان بانواع گوناگون برزرتشتیان تعدی روا میداشتند. گاه و بیگاه در آهنی دخمه را کنده باندرون آن داخل میشدند و بر اموات زرتشتیان بی احترامی مینمودند. بنابراین انجمن زرتشتیان وقت برای جلوگری از این بی احترامیها درب دخمه را دیوار کشیدند و مردگان را بوسیله طناب بالا کشیده در محل ابدی میپسردند. این طرز سپردن مردگان در دخمه زشت و ناروا بود. انجمن زرتشتیان در سالهای ۱۳۰۰ یزدگردی ببعد بفکر آرامگاه افتادند تا مردگان را درآنجا دفن کنند و از شر تعدیات و بی احترامیهائی که باموات میگردید راحت

گردند. روانشاد ارباب کیخسرو شاهرخ که از سوی زرتشتیان عضو مجلس شورای ملی و هم ریاست انجمن را نیز دارا بود، بتصویب انجمن بادولت وقت در مورد خریدن روستای قصر فیروزه برای دفن اموات داخل مذاکره گردید، درگردش پانزدهم انجمن در جلسهٔ ششم منعقده بروز آدینه ۱۶ خرداد ۱۳۱۴ هجری خورشیدی تصمیم زیر در مورد ابتیاع روستای قصر فیروزه بتصویب رسید.

فقره ۱ ـ نخست راجع بخرید قصر فیروزه برای مدفن زرتشتیان مذاکرات مفصل بعمل آمد و چون محل آن برای منظور ازهر حیث خوب و متناسب و از طرف اعلیحضرت همایون شاهنشاهی (رضا شاه کبیر) و آقای وزیر مالیه هم از موضوع مطلع و مرحمت و مساعدت فرموده بودند، برای اینکه فرصت از دست نرود قرار شد قبلاً چند نفر حاضر شوند که محل مزبور را خریداری و بعداً جماعت دعوت و موضوع خاطر نشان و وجوه لازمه جمع آوری شود. ولی هر آینه جماعت از این حسن اقدام و پیش آمد که آمال دیرینهٔ آنها بوده استفاده ننموده و وجوه لازمه را نپردازند، در تحت شرایط معینهٔ ذیل محل مزبور بخریداران اولیه تعلق داشته باشد بنا بر این برای اینکه موضوع زودتر عملی شود، آقایان مفصل الاسامی ذیل اعضاء انجمن حاضر گردیدند که محل مذکور بهر مبلغ خریداری شود بمیزان ذیل وجوه آنرا بپردازند و برای کسری آنهم قرار شد بآقای ارباب بهرام اردشیر یگانگی و آقای ارباب گشتاسب فیروزگر مراجعه، استمداد شود و بنابراین آقای ارباب کیخسرو شاهرخ یک دانگ، آقای ارباب رستم بهمن شاهپور یک دانگ و نیم، آقای کیا منش یک دانگ، آقای سیرو سی نیم دانگ آقای فروتن ربع دانگ، آقای آرش ربع دانگ، آقای آبادیان ربع دانگ، با موافقت و تصویب شرکاء در انجمن مقرر گردید که بدواً قصر فیروزه را پس از معلوم شدن قیمت، آقای رئیس باسم خودشان خریداری، هرآینه

در ظرف مدت دو ماه وجوه آن از افراد جماعت وصول نگردد که محل مزبور باسم جماعت ثبت داده شود، پس از انقضاء دو ماه بشرکاء و خریداران منتقل ولی دوسال مهلت داده شود که اگر در ظرف این دو سال اصل و فرع وجه آن از جماعت جمع آوری گردد تقبل خریدار اولیه شرکاء محل مذکور را بجماعت منتقل نمایند و الا متعلق بشرکاه باشد.

ارباب کیخسرو شاهرخ پس از ابتیاع زمین مذکور در بالا بموجب وقف نامچه مورخه ۲۸ آبان ۱۳۱۵ شمسی که در دفتر اسناد رسمی نمره ۱۸ بثبت رسیده چون وجه آن از محل خیریه زرتشتیان داده شده آنرا وقف و تولیت آنرا بانجمن زرتشتیان واگذار مینماید دهشمندان زیر در زمانهای مختلف ساختمانهائی در قصر فیروزه ساخته و بانجمن زرتشتیان واگذار نموده‌اند

نمازگاه ـ دهش ارباب خداداد هرمزدیار سیروسی بنامگانه فرزندش داریوش گشایش ۷ بهمن ۱۳۱۲ هجری خورشیدی

راهرو پیشگاه باسه اطاق پاکشویخانه و پاشیر و آب انبار پیوسته ، دهش ارباب رستم شاهپور گیو و ارباب رستم بهمن آبادیان بنامگانه بهشتی روانان شاپورگیو و بهمن رستم دینیار ، گشایش ۱۳۱۶ هجری خورشیدی

ایوان با و اطاق پیوست و آب انبار . دهش ارباب مهربان جمشیدپارسائی بنامگانه فرزندش جمشید پارسائی گشایش ۱۳۱۶ خورشیدی.

آشپزخانه ـ دهش ارباب اردشیر اسفندیار آذر گشسب بنامگانه اسفندیار اردشیر پریگل فریدون ، گشایش ۱۳۲۰ هجری خورشیدی.

تالارودواطاق پیوست برای کارهای دینی. دهش ارباب جمشید بهمن آبادیان بنامگانه همسرش بانو همایون خسرو گشایش دیماه ۱۳۲۹ هجری خورشیدی

گرمابه ـ دهش بانوی نیک نهاد دولت اسفندیار نامداران ، گشایش شهریور ماه ۱۳۲۹ هجری خورشیدی .

آشپزخانه ـ دهش آقای فریدون منوچهر فریدونی بنامکانه فرزندش رشید فریدونی ،
گشایش ۱۳۳۱ خورشیدی
تالار نمازگاه در باغ جدید آرامگاه : دهش آقای مهربان داراب بنـامگانه پدرش
داراب مهربان زین‌آبادی و مادرش همایون اسفندیار ، گشایش پنجم
امرداد ۱۳۳۵ ی .
کرمان : آرامگاه با دو دستگاه ساختمان در ۱۲ کیلومتری شمال بشرقی شهر
کرمـان ـ دهش شادروانان سروش و فریدون سروشیان ، گشایش
درحدود ۱۳۱۲ ی.
آرامگاه نسبتاً کوچک در باغ و ۳ کیلومتری شمال گبر محله ، دهش
رستم سهرابی بنامگانه سهراب سهرابی
اهواز : آرامگاه درکیان‌آباد ـ دهش شرکت مزدیسنان بسال ۱۳۰۷ ی. ساختمان
دیوار اطراف آن بهزینه فریدون رشیدی بسال ۱۳۱۴ ی
یزد : آرامگاه انجمن ـ گشایش آذرماه ۱۳۲۴ ی.
تالار ، دهش خدایار جها بخش مزدیسنا ۱۳۳۶ ی.
شیراز : آرامگاه دهش رستم ماونداد ـ گشایش ۱۳۲۴ ی

انگلستان

لندن : آرامگاه انجمن ـ دایر بسال ۱۲۳۲ ی

دخمه های زرتشتیان

هندوستان

انکلسیر : دخمه بسیـار کهنه که در سال ۸۸۶ یزدگردی بوسیله نـرسنگ
دهنپل ساخته شده اینک مستعمل نیست.
دخمه از دهش پشوتن بهمن‌جی وادیـا گشایش بروز فروردین و
شهریورماه ۱۱۷۹ ی .

اجمیر : دخمه بوسیله انجمن ساخته شده گشایش بروز اشتاد و شهریور ماه ۱۲۵۷ یزدکردی.

ابورود : دخمه انجمن گشایش بروز اورمزد امشاسپند و مهرماه ۱۲۵۸ ی.

احمدآباد: دخمه انجمن برلوح آن بپارسی نوشته شده « دخمه یزدان پرستان ۱۲۱۲ ی »

دخمه بهزینه سرجمشیدجی جی‌جی‌باهی گشایش بروز دیبدین و آبانماه ۱۲۲۷ ی.

امرولی : دخمه انجمن ـ گشایش بروز اشتاد و شهریورماه ۱۲۲۷ ی.

احمدنگر: دخمه کهنه انجمن ـ گشایش بسال ۱۱۹۶ یزدگردی.

دخمه انجمن ـ گشایش بروز دیجهر و تیرماه ۱۲۱۱ یزدکردی.

دخمه انجمن ـ گشایش بروز رشن ایزد و شهریورماه ۱۲۳۵ ی.

اکوله : دخمه انجمن ـ گشایش بروز خرداد و شهریورماه ۱۲۶۴ ی.

الپوئی ملبار : دخمه بهزینهٔ نوروزجی کاوسجی تلیاروالـه که بسال ۱۱۷۶ ی. ساخته شده ولی اینک مستعمل نیست.

ایکت‌پوری : دخمه انجمن ـ گشایش بروز مهر و آذرماه ۱۲۵۴ ی.

ایندوُر : دخمه انجمن ـ گشایش بروز دیجهر و فروردینماه ۱۲۶۷ ی.

اودواده : دخمه کهنه شمشت بهدین. گشایش بروز دین و مهر ماه ۱۰۶۶ یزدکردی.

دخمه بهزینه پستن جی خورشید جی مدی. گشایش بروز خیر و آذر ماه ۱۱۹۷ ی ولی مستعمل نیست.

اورن : دخمه انجمن. گشایس بروز دیبدین و تیر ماه ۱۲۷۱ ی.

ایلاو : دخمه انجمن. گشایش بروز آسمان و مهر ماه ۱۲۶۸ ی.

اورنک آباد : دخمه بهزینه ویکاجی و پستن جی مهرجی. گشایش بروز دیبمهر و تیر ماه ۱۲۱۲ ی.

کرنج: دخمه بهزینه دین بائی پونجیه جی مناجی. گشایش بروز دین و خرداد ماه ۱۱۹۸ ی.

کلکته: دخمه بهزینه نوروزجی سهرابجی بنگالی ـ گشایش بروز آسمان و تیرماه ۱۱۹۱ی.

روانگاه دهش جمشیدجی رستم‌جی سکلت ـ گشایش بسال ۱۳۰۴ی.

کلیان: دو دخمه کهنه یکی ساخت با آجر و دیگری با آهک هر دو مستعمل نیست.

دخمه بهزینه نواز بائی نسروانجی دادا باهی مدی ـ گشایش بسال ۱۱۵۹ی.

دخمه بهزینه نوروزجی بالا باهی ـ گشایش بروز دیمهر و ماه ۱۲۵۵ی.

گوندیان: دخمه انجمن ـ گشایش بروز خرداد و خردادماه ۱۲۶۵ی.

خیرگام: دخمه بهزینه موتی بائی بهمن‌جی جمشیدجی ملاّ ـ گشایش بروز سپندارمذ و آذرماه ۱۲۵۱ی.

کمبایت: دخمه قدیمی ساخت آجر بسال ۹۰۳ یزد گردی مستعمل نیست.

دخمه بهزینه هیرجی آشا ـ گشایش بسال ۹۰۲ یزدگردی. در نامه ترکاباد مورخه ۹۰۴ یزدگردی بهند از او نام برده شده است.

دخمه بهزینه پستن‌جی خورشیدجی مدی ـ گشایش بروزمانتره سفند و مهرماه ۱۱۹۵ی.

گندیوی: دخمه انجمن کهنه است و بروز آذر و دیماه ۱۰۹۲ی افتتاح شده.

دخمه بهزینه جمشیدجی نانا باهی گزدر ـ گشایش بروز فروردین و مهرماه ۱۱۸۶ی

دخمه انجمن ـ گشایش بروز ورهرام و مهرماه ۱۲۳۹ی.

چیکلی: دخمه انجمن ـ گشایش بروز تیر و شهریور ماه ۱۲۴۳ی.

جلنا: دخمه اولی بهزینه مهروانجی مانکجی جلناواله ـ گشایش ۱۱۶۰ی.

دخمه دومی بهزینه مهروانجی مانکجی جلناواله ـ گشایش بسال ۱۱۹۰ی.

دخمه انجمن ـ گشایش بروز شهریور و آبانماه ۱۲۴۰ی.

تاوری : دخمه انجمن ـ گشایش بروز اشتاد و شهریور ماه ۱۲۳۲ی.
تاراپور : دخمه انجمن ـ گشایش بروز آسمان و مهرماه ۱۲۳۵ی.
تهانه : دخمه بهزینه کاوسجی و دارابجی رستم‌جی پتل ـ گشایش بسال ۱۱۵۰ی.
دخمه بهزینه رستم‌جی کاوسجی پتل ـ گشایش بسال ۱۲۱۲ی.
دمن : دخمه کهنه آجری که بسال ۱۰۶۶ یزدگردی ساخته شده.
دخمه کهنه قدیمی که بسال ۱۱۹۹ی ساخته شده.
دخمه بهزینه جمشیدجی بهراجی لشکری ـ گشایش بروز تیر و آذرماه ۱۲۰۰ی.
دیویر : دخمه بهزنیه دارابجی فریدون جی لشکری. گشایش بروز آسمان و خرداد ماه ۱۱۵۷ ی.
دخمه انجمن. گشایش بروز تیر و تیرماه ۱۲۰۸ ی.
دیو : دخمه بهزنیه جهانگیرجی نسروان جی وادیا. گشایش بروز خیر و شهریور ماه ۱۲۰۲ ی.
نوساری : دخمه بهزنیه مانک چنگه آشا بسال ۹۰۰ ی ساخته شده از و نیز در نامه های زرتشتیان بهند نام برده شده است.
دخمه بهزنیه مانکجی نوروزجی سته. گشایش بروز آذر و تیر ماه ۱۱۱۶ ی برلوح بپارسی نوشته شده که :

بنا کرد مانکجی پاک دین　　بهشت برینی بروی زمین
بروز مبارک خور و ماه تیر　　مرتب شده این بارگاه منیر
زسال جلوس شهٔ یزد کرد　　هزار و صدو شانزده یاد کرد

دخمه بهزنه هرمزجی منوچهرجی بهابه. گشایش بروز اردیبهشت و مهرماه ۱۱۹۰ ی.
دخمه بهزینه نسروانجی رتن جی تاتا. گشایش بروز ورهرام و شهریور ماه ۱۲۴۷ ی.

نارگل : دخمه بهزینه منوچهرجی خورشیدجی ستنه بسال ۱۱۳۶ یزدگردی
ساخته شده و کهنه است.
دخمه انجمن. گشایش بروز دیمبهر و آذر ماه ۱۲۵۷ ی.

نیمچ : دخمه انجمن. گشایش بروز آبان و آبانماه ۱۲٤٦ ی.

پاردی : دخمه انجمن. گشایش بروز ورهرام و آذر ماه ۱۲۵۰ ی.

پونه : دخمه بهزینه سهرابجی رتن جی پتل. گشایش بروز اشتاد ، شهریور
ماه ۱۱۹۴
دخمه انجمن. گشایش بروز انارم و مهر ماه ۱۲۰۴ ی.

بدنه را : دخمه انجمن. گشایش بروز خرداد و مهرماه ۱۲٦۲ ی.

بیلیمورا : دخمه کهنه انجمن که در حدود سال ۹۰۰ یزدگردی ساخته شده.
دخمه کهنه بهزینه رستم جی بهمن جی باتلی والا. گشایش بروز
خرداد و خرداد ماه ۱۱۷۲ ی.
دخمه انجمن. گشایش بروز آذر و مهر ماه ۱۲۴۹ ی.

بردولی : دخمه انجمن. گشایش بروز ورهرام و آبانماه ۱۲۴۵ ی.

بنگلور : دخمه انجمن بکوشش هیربد پ اونوالا گشایش بروز ورهرام و
مهر ماه ۱۳۰۹ ی.

بهروچ : دخمه کهنه و ویران ساخت آجر و قدیمتر از دخمه پشوتن.
دخمه پشوتن که بسال ٦۷۸ یزدگردی ساخته شده و مستعمل نیست.
دخمه انجمن اینهم کهنه است. گشایش بسال ۱۰۲۳ ی.
دخمه انجمن. گشایش بروز فروردین و خرداد ماه ۱۲۰۳ ی.

بهوشاول : دخمه انجمن. گشایش بروز مانتره‌سفد و تیر ماه ۱۲۵۸ ی.

ماؤ : دخمه انجمن. گشایش بروز ماه و آبانماه ۱۲۰۹ ی.

مدرس : دخمه بهزینه هیرجی مانکجی خراس بسال ۱۱٦۵ ساخته شده ولی
تاکنون استعمال نشده است .

مهوا : دخمه بهزینه مانکجی جیناجی و دین‌بائی پونجیه جی . گشایش بروز
سفندارمذ و آبانماه ۱۲۰۲ ی .

دخمه انجمن . گشایش بروز دیمهر و خرداد ماه ۱۲۵۹ ی .

بمبئی : دخمه بهزینه هیرجی وچامدی . قدیمترین دخمه بمبئی و لوح ندارد.
بنا بمندرجات کتاب تاریخ بمبئی بسال ۱۰۴۱ یزدگردی ساخته شده.
دخمه بهزینه مانکجی نوروزجی ست . بسال ۱۱۱۷ یزدگردی ساخته‌شده .
دخمه انجمن . لوح پارسی بچنین عبارت برآن نصب است « بنام ایزد
بخشاینده بخشایشکر مهربان . این دادگاه یعنی دخمه را موبدان و
بهدنیان هند مرتب ساخته بروز اشتاد بماه مهر ایزد سنه ۱۱۴۷ »
دخمه فامیلی منوچهرجی جیوانجی ردیمنی در چوپاتی . گشایش بروز
اردیبهشت و بهنماه ۱۱۵۵ ی . اینک معمول نیست
این شعر فارسی برلوح آن نصب است :

منوچهر ابن جیوان آن نکو نام   شد اندر سنک همچو زر بمعدن
برضوان مرغ روحش کرد پرواز   شب اردیبهشت و ماه بهمن
هزار و پنجه و پنج و دکر صد   گذشته شد سنه از حکم ذوالمن

دخمه فامیلی داداباهی نسروانجی در چوپاتی . گشایش بروز مهر و
آبانماه ۱۱٦۷ ی .

دخمه بهزینه فراجی کاوسجی بناجی . گشایش بروز سفندارمذ و آذر
ماه ۱۲۰۱ ی .

دخمه بهزینه کاوسجی ایدلجی بیشنی . گشایش بروز ماه و آبانماه
۱۲۱۳ ی .

ماندوی : دخمه انجمن ـ گشایش بروز اورمزد و امرداد ماه ۱۱۹۸ ی .

راجکوت : دخمه انجمن ـ گشایش بروز ماه و تیرماه ۱۲۷۰ ی

رندال : دخمه کهنه بخرج ردیمنی و نادرشاه ـ گشایش بروز اشتاد و شهریور ماه ۱۱۵۴ ی .

دخمه انجمن ـ گشایش بروز مانتره سفند و شهریور ماه ۱۲۲۱ ی

لناوله : دخمه انجمن ـ گشایش بروز ورهرام و امرداد ماه ۱۲۷۲ ی

بارورہ : دخمه انجمن ـ گشایش بروز امرداد و آذرماه ۱۲۱۱ ی.

دخمه بهزینه سرجمشیدجی جی‌جی‌باهی ـ گشایش بسال ۱۲۱۹ ی.

بلسر : دخمه کهنه قدیمی بدون تاریخ ، برابر دخمه دیگر ساخته شده .

دخمه انجمن ـ بسال ۱۰۱۴ یزدگردی ساخته شده .

دخمه انجمن ـ گشایش بروز سروش وتیرماه ۱۱۴۶ ی .

دخمه انجمن ـ گشایش بروز مانتره سفند و شهریور ماه ۱۲۱۶ ی .

ویاره‌سوندت : دخمه انجمن ـ گشایش بروز دیبمهر و امرداد ماه ۱۲۳۲ ی .

سومالی : دخمه بهزینه رستم‌جی مانکجی اندی ـ گشایش بروز مهر واردیبهشتماه ۱۱۷۳ ی .

سورت : دودخمه کهنه ساخت آجر بسیار قدیم و بحال ویرانی است .

دخمه بهزینه ناناباهی بیمجی مدی ، شعر پارسی زیر بر لوح آن نقش است : ـ

دخمه یزدان‌پرستان حق سرشت صورتش البرز و در معنی بهشت

سال تاریخش‌به است از یزدگرد یکهزار و یکصد و سه در نوشت

دخمه بهزینه ناناباهی پونجیه جی درحد در سنه سال ۱۰۱۶ یزد کردی ساخته شده.

دخمه بهزینه منوچهرجی خورشیدجی ست ، گشایش بروز ارد و آبانماه ۱۱۴۰ ی ـ بیت زیر براوحش نقش است.

بنـام خدا داور راست کام چه دستور و موبدچه بهدین تمام
ببسته ستودانی از راه دین که فردوس کرده بر او آفرین
بتاریخش آمد زغیب این ندا بخوبی شد انجـام این به بنا

دو دخمه قدیمی برتن که در حدود سال ۱۰۹۴ یزد گردی ساخته شده است

دخمه سومی برتن، گشایش بروز مانتره‌سفند و آبانماه ۱۱۳۰ ای

دخمه چهارمی برتن: گشایش بروز اورمزد امشاسپند و امرداد ماه ۱۱۹۶ ای

سورت: دخمه انجمن ـ گشایش بروز بهمن و امرداد ماه ۱۱۹۷ ای موقعیت آن بیرون دروازه شهر است.

دخمه انجمن ـ گشایش بروز بهمن و مهرمـاه ۱۲۰۱ ای. در پیپل‌ود قریه اومرا قرار دارد

دخمه مخصوص برای موبدان بهگریه رستم پوره ـ گشایش بروز اشتـاد و شهریور ماه ۱۲۵۳ ای.

ستاره: دخمه انجمن ـ گشایش بسال ۱۲۲۶ یزد گردی

شولاپور: دخمه بهزینه ویکاجی و پستن‌جی مهرجی ـ گشایش بروز امرداد و امرداد ماه ۱۲۱۲ ای. بیت زیر برلوح آن نقش است:

بشولاپور شد دخمه گرامی ز ویکاجی و پستن جی نامی
بماه و روز مرداد و امرداد چو فردوس برین این جای بنیاد
بگفتم سال ایزدجردشاهش بسا پرنور جشن دادگاهش

حیدرآباد: دخمه بهزینه ویکاجی و پستن‌جی مهرجی ـ گشایش بروز ورهرام و فروردینماه ۱۲۰۹ ای.

دخمه انجمن ـ گشایش بسال ۱۳۸۶ یزدگردی

پاکستان

کراچی : دخمه بهزینه هرمزجی داداباهی گریالی ـ گشایش بروز انارم‌وتیرماه ۱۲۱۷ ی

دخمه انجمن ـ گشایش بروز فروردین و آذرماه ۱۲۴۳ ی

عربستان

عدن : دخمه بهزینه مهربانجی سهرابجی خره‌گت ـ گشایش بروز امرداد و مهرماه ۱۲۱۶ ی.

دخمه انجمن ـ گشایش بروز تیرواسفند ماه ۱۲۳۵ ی.

برمه

مولمیم : دخمه انجمن ـ گشایش ۱۲۳۵ ی.

ایران

شهرکرمان : دو میل دور از شهر کرمان در محلی بنام « ساد » دخمه کوچک قدیمی و متروک است.

دخمه دیگر دو میل دورتر از دخمه بالا در محلی بنام چهل برج قدیمی و متروک موجود است.

کرمان شهر : دخمه قدیمی کهنه در ۹ کیلومتری شمال شهر کرمان.

دخمه جدید، دهش دارابجی فرامجی پانده بنامکانه مادرش گلستان بانو بوسیله مانکجی لیمجی بسال ۱۲۳۶ ی. ساخته شد.

قنات غسان کرمان : دخمه انجمن بمبئی، گشایش بروز خرداد و امرداد ماه ۱۲۳۵ ی. ایشک زرتشتیان در آنجا سکونت ندارند.

جوپار کرمان ، دخمه انجمن بحال ویرانگی است زرتشتیان از آنجا رخت
بربسته اند.
باغین کرمان : دخمه قدیمی است ولی درست است.
تهران ، دخمه انجمن بتوسط مانکجی هاتریا ، گشایش ۱۲۳۱ ی. آقای
ارباب جمشید شهریار سروشیار در حدود سال ۱۲۷۸ ی خیلهٔ در
آنجا بساخت و راه رفتن بآنجا را هموار کرد که ماشین رو باشد.
سپس ارباب بهرام اردشیر بنامکانه ارباب سروشیار اردشیر درب آنرا
که خراب شده بود از نوساخت. امروز دخمه را بسته اندو بکار
نیست.
یزد : دخمه بسیار قدیمی که در ۲۰ سال قبل متروک گشت.
دخمه مانکجی بهزینه انجمن، اکابر صاحبان پارسی هند گشایش بروز
فروردین و آبانماه ۱۲۲۵ ی.
دخمه گلسان گشایش ۱۳۰۰ یزدگردی.
چم : دخمه ساخت ارباب جمشید بهمن جمشیدیان بنامگانه و پول منشی اش
دینیار شهریار گشایش ۱۲۷۶ یزدگردی.
آقای رشید جوانمردی از یزد به آقای میرزا سروش سهراسب نماینده
انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی در ایران راد مردیکه ترقی و پیشرفت
بنگاههای فرهنگی زرتشتیان در یزد مدیون خدمات گرانبها و وارستگی
اوست چنـــین مینویسد «شادروان ارباب جمشید بهمن بزرگ
(جمشیدیان) یکنفر منشی داشته بنام دینیار شهریار وقتی فوت میکند
چون اولادی نداشته و حقوقاتی هم در نزد ارباب داشته. ارباب
جمشید هم بمشورت و رهبری اشخاص خـیّر و دانا از جمله روانشاد
خسرو مهربان اله آبادی پاس خدمات منشی عزیزش بشادروان ارباب
رستم دینیار دستور میدهند که در چند کیلومتری چم در بالای کوه

مناسبی دخمه ای مخصوص زرتشتیان تفت و حومه ساختمان و مخارجات آن محسوب فرمایند. چون دخمه نزدیک چم و جزو اراضی چم میباشد بدادگاه چم مشهور گردیده. سپس ساختمان دخمه بمعماری و نقشه کشی استاد مهربان اردشیر خرمشاهی و استادی استاد بهمرد مهربان مبارکهٔ و بسرپرستی و نظارت شادروان مرزبان ظهراب خدا مراد باغ خندانی انجام پذیرفته است.» لوح زیر بربالای دروازه دخمه نصب است.

بنام خداوند آفریننده و آمرزنده. بهمت دهش پیشه ارباب جمشید پور آمرزش پناه بهمن برای یادگاری روح شاد دینیار مرحوم شهریار منشی باشی این بنای دادگاه محض آسودگی زرتشتیان تفت و حوالی آنجا بنیاد شد. بماشرت بهشتی روان رستم دینیار و سرپرستی مرزبان ظهراب تفتی و استادی استاد بهمرد مهربان هرمزدیار مبارکهٔ اتمام یافت بتاریخ دادار او رمزد و آذر ماه باستانی سنه ۱۲۷۶ یزدگردی (استاد مهربان اردشیر).

شریف آباد: دخمه انجمن بوسیله مانکجی، گشایش ۱۲۲۵ ی.
دخمه انجمن، گشایش ۱۳۳۰ ی.

ترکاباد: دخمه انجمن ۳ عدد میباشد ولی مستعمل نیست زیرا که زرتشتیان از آنجا رخت بربسته اند یکی از آنها هنوز سالم، دو بحال ویرانه میباشد.

بگفته پروفسور جکس در «ایران گذشته و حال» چهار میل مانده بدنبانه یکی از روستاهای خوانسار ویرانه دخمه زرتشتیان دیده میشود باوجود برف و تگرگی که در موسم بهار یعنی ۲۵ آوریل ۱۹۰۳ میلادی برسراو میبارید برای دیدن دخمه که مسافتی بیرون از راه بود میرود و استودان را درمیان دخمه می بیند. بنابراین زرتشتیان دوسه سده پیش در آنجا زندگی میکردند.

پذیرشگاهای پارسیان

هندوستان

اجمیر : پذیرشگاه دهش منوچهر شاه نسروانجی رستم فرام . گشایش بروز سروش و تیرماه ۱۲۷۱ ی .

علی باغ : پذیرشگاه دهش هیراجی هرمزجی باریا. گشایش بروز ورهرام و بهمنماه ۱۲۴۲ ی .

احمدآباد : پذیرشگاه دهش سهرابجی جی‌جی باهی . گشایش بروز تیر و شهریور ماه ۱۲۳۵ ی .

پذیرشگاه دهش خان بهادر نوروزجی پستن جی وکیل. گشایش بروز گوش و آبانماه ۱۲۶۲ ی .

اکوله : پذیرشگاه دهش بنام کوور هال جمشید جی پستن جی دستور . گشایش بروز ورهرام و آذر ماه ۱۲۶۶ ی .

ایچچه پور : پذیرشگاه دهش کاوسجی دهنجی باهی پاؤن واله . گشایش بسال ۱۲۲۸ ی .

پذیرشگاه دهش پیروزباتی داداباهی مانکجی وچه . گشایش بروز دیبآدر و شهریور ماه ۱۲۴۵ ی .

ایندور : تالار مهمانی ، دهش هرمزجی مانکجی بمگره . گشایش بروز سروش و اسفند ماه ۱۲۴۹ ی .

اودواده : پذیرشگاه ، دهش دواجرلیدی آوان‌بائی جمشیدجی جی‌جی باهی . گشایش بسال ۱۲۳۷ ی .

پذیرشگاه ، دهش دارابجی میستری بنام فریدون باغ . گشایش بروز آسمان و تیرماه ۱۲۷۰ ی .

پذیرشگاه ، دهش جمشیدجی سهرابجی اینتی. گشایش بسال ۱۲۷۰ ی.

گلود : پذیرشگاه ، دهش پستن جی خورشیدجی کاما برای استفاده عموم.
گشایش بسال ۱۲۰۵ ی.

بوردی : پذیرشگاه ، دهش جمشیدجی نسوانجی پتیت. گشایش بسال ۱۲۵۸ی

ایلاو : تالار مهمانی ، دهش جمشیدجی بروزجی میستری. گشایش بروز امرداد و تیر ماه ۱۲۳۹ ی.

اولپاد : پذیرشگاه ، دهش خورشید بائی آدر هوجی. گشایش بروز ارد و دیماه ۱۲۶۴ ی.

کلکته : تالار مهمانی ، دهش رستم جی کاوسجی بناجی. گشایش بروز سروش و فروردینماه ۱۲۰۹ ی.
پذیرشگاه ، دهش مانکجی رستم جی بناجی. کشایش بروز آبان و مهر ماه ۱۲۷۸ ی.

کودیانه : پذیرشگاه ، دهش سردینشاه مانکجی پتیت. کشایش بروز آسمان و بهمنماه ۱۲۶۴ ی.

گندیوی : پذیرشگاه ، دهش نوروزجی جمشیدجی وادیا بروانشادی پسرش بهمن. گشایش بروز رشن و دیماه ۱۲۱۸ ی.

دمن کوچک : پذیرشگاه ، دهش رتن بائی هرمزجی منوچهرجی کاما. گشایش بسال ۱۱۲۴ی.

دمن بزرک : پذیرشگاه ، دهش رتن بائی هرمزجی منوچهرجی کاما. گشایش بسال ۱۲۱۵ی.

نوساری : پذیرشگاه ، دهش سرجمشیدجی جی‌جی‌باهی معروف بجمشید باغ. گشایش بروز امرداد و آبانماه ۱۲۱۹ی
تالار مهمانی معروف بخورشید وادی ، دهش سرجمشیدجی جی‌جی‌باهی. گشایش بروز ورهرام و شهریور ماه ۱۲۲۲ی.

پذیرشگاهٔ معروف بسهراب باغ، دهش کاوسجی سهرابجی بهیدوار ـ
گشایش بروز گوش و امرداد ماه ۱۲۳۷ی.
پذیرشگاه، دهش کهاردار نوازبائی‌کوورجی هرمزجی بهابا ـ گشایش
بروز اورمزد و آذرماه ۱۲۲۵ی.
پذیرشگاه بنام نوشیروان باغ. دهش نسروانجی خورشید جی کنکا ـ
گشایش بروز فروردین و آبانماه ۱۲۳۷ی.
تالار مهمانی بنام کاوس باغ، دهش کاوسجی مانکجی تاتا ـ گشایش
بروز دیبآذر و شهریور ماه ۱۲۴۶ی.
تالار مهمانی در درمهر بزرگ، دهش دینبائی جهانکیرجی رستمجی
مدی ـ گشایش بروز ورهرام و اسفند ماه ۱۲۷۴ی.
پاردی: پذیرشگاه دهش هرمزجی گنده باهی ـ گشایش بروز سروش و آذرماه
۱۲۵۰ی.
پونه: پذیرشگاه، دهش هرمزجی سهرابجی تاری‌واله ـ گشایش بروز فروردین
و فروردینماه ۱۲۳۹ی.
تالار مهمانی، دهش نسروانجی مانکجی پتیت ـ گشایش بروز خرداد
و خردادماه ۱۲۶۱ی.
تالار فروردینگان، دهش دارابجی دینشاه‌جی عدن‌واله ـ گشایش بروز
شهریور و اردیبهشتماه ۱۲۷۰ی.
بردولی: پذیرشگاه، دهش سردینشاه مانکجی پتیت ـ گشایش بروز آسمان
و بهمن ماه ۱۲۶۴ی.
بیلیمورا: پذیرشگاه، دهش رستمجی مهروانجی بیلموریا ـ گشایش بروز مهر و
دیماه ۱۲۱۳ی.
بهروچ: پذیرشگاه بنام مهروان باغ، دهش خانبهادر برزوجی مهروانجی فریزر ـ
گشایش بروز هرمزد و آبانماه ۱۲۵۰ی.

تالارمهمانی بنام جمشید باغ، دهش جمشیدجی و سهرابجی هرمزجی اکره‌واله ـ گشایش بروز آسمان و شهریور ماه ۱۲۵۲ی

بهیشان : پذیرشگاه، دهش آوآن‌بائی کاوسجی پژن‌جی آل‌بلس ـ گشایش بروز زامیاد و شهریورماه ۱۲۵۳ی

بمبئی کرل‌واری : پذیرشگاه، دهش رستمجی جمشیدجی چیجکر ـ گشایش بسال ۱۱۹۹ی

پذیرشگاه، دهش مهروانجی فراجی پانده ـ گشایش بروز مهر ومهر ماه ۱۲۳۵ی

فارت : تالارمهمانی دهش مانکجی‌ست ـ گشایش بسال ۱۲۱۲ی

قلابه : تالارمهمانی دهش جی‌باهی داداباهی ـ گشایش بروز سروش و شهریور ماه ۱۲۰۵ی.

بمبئی، قلابه : آسایشگاه، دهش مهروانجی فراجی پانده. گشایش بروز تیر و تیرماه ۱۲۳۵ ی.

آسایشگاه، دهش فراجی دینشاه پتیت گشایش بسال...

کتوادی : تالار مهمانی، دهش ایدلجی رستم‌جی سونه واله. گشایس بروز ارد و تیرماه ۱۲۳۶ ی.

تالار مهمانی بنام کامه باغ، دهش پهالنجی خورشید جی کاما. گشایش بسال ۱۲۳۸ ی.

گیرگام : تالار مهمانی بنام آل بلس باغ، دهش ایدلجی فراجی آل بلس. گشایش بروز باد و آذر ماه ۱۲۳۴ ی.

چوپاتی : آسایشگاه درد مندان، دهش فریدونجی سهرابجی پارخ. گشایش بسال ۱۲۳۳ ی.

پذیرشگاه مخصوص زرتشتیان ایرانی، دهش خورشید جی اردشیر دادی ست و سرکاوسجی جهانگیر ردیمنی بر دو لوح آن بپارسی چنین نوشته «بنام پاک یزدان بخشنده مهربان: خیرات خانه خورشید جی اردشیرجی دادی سیتهه که بجهت پرورش غربای زرتشتیان داده فی سنه ۱۲۲۲ یزدجردی مطابق ۱۸۵۳ عیسوی موافق ۱۹۰۹ بکرماجیت» و براوح دیگر چنین آمده «این مسافر خانه را سرکاوسجی جهانگیر ردیمنی نایت سی اس آئی بیادگار روح پر فتوح جدّامجد خود سیتهه خورشیدجی اردشیر از پول خویش بنا نموده بجهت مساکن زرتشتیان ایران در سنه ۱۲۴۱ یزدجردی سنه ۱۸۷۲ عیسوی»

پایدونی: تالار مهمانی بنام آلهی باغ، دهش سرجمشید جی جی‌جی باهی. گشایش بروز شهریور و امرداد ماه ۱۲۶۴ ی.

لکهنؤ: پذیرشگاه، دهش هرمزجی شاپورجی لوک بیندار. گشایش بسال ۱۲۴۱ ی و در سال ۱۲۷۰ یزدگردی بهراجی نوروزجی آنرا تعمیر نمود و بعد نیز برآن اضافه گشت.

لناوله: تالار مهمانی، دهش کاوسجی دینشاه جی عدن واله. گشایش بسال ۱۲۷۱ ی.

باروده: پذیرشگاه، دهش بهراجی نسروانجی سیروائی. گشایش بروز آدر و آذر ماه ۱۲۳۷ ی.

بلسر: تالار مهمانی بنام نوروز باغ، دهش نوروزجی پستن جی کاپادیا. گشایش بروز آدر و تیر ماه ۱۲۴۹ ی.

سکندرآباد: پذیرشگاه، دهش ایدلجی سهرابجی چینائی. گشایش بروز مهر و امرداد ماه ۱۲۵۸ ی.

تالار مهمانی بنام پیروزه بانو هال ، دهش ایدلجی سهرابجی چینائی.
گشایش بروز مانتره سفند و آذر ماه ۱۲٦۲ ی.

شکن پور ؛ پذیرشگاه ، دهش مانکجی رتنجی سکنپوریا . گشایش بروز هرمزد
و اسفند ماه ۱۲۴۱ ی.

شولا پور ؛ پذیرشگاه بنام کامه هال دهش هرمزجی دارابجی کاما و سردینشاه
مانکجی پتیت گشایش بروز هرمزد و مهرماه ۱۲۵۸ ی.

سورت ، گوپی پوره : پذیرشگاه ، دهش جهانگیرجی نسروانجی وادیا ـ گشایش
بروز هرمزد و مهرماه ۱۲۱۰ی.

نان پوره : پذیرشگاه ، دهش کاوسجی رستمجی تمنا ـ گشایش بروز
ارد ودیماه ۱۱۱۸ی چون کهنه و خرابشد مهروانجی هرمزجی فریزر
آنرا در چوکی محله ساخت بسال ۱۲۱٤ی.

رستم پوره : پذیرشگاه ، دهش ایدلجی داداباهی سوخیا ـ گشایش بروز
امرداد و اردیبهشتماه ۱۲۳۳ی

تالارمهمانی بنام الهی باغ ، دهش سرجمشیدجی‌جی‌جی باهی ـ گشایش
بروز سروش و اردیبهشتماه ۱۲۲٤ی

سیدپوره : پذیرشگاه ، دهش رتنجی مانکجی اینتی ـ گشایش بسال ۱۱۷۱ ی
سندی باغ ؛ پذیرشگاه ، دهش منوچهرجی خورشید جی ست ـ گشایش
بروز خرداد و فروردینماه ۱۱۳۱ی.

دهلی : پذیرشگاه منکوسی ـ سه بخش آنرا دینشاه ب چله و سرکاوسجی جهانکیر
و منوچهرشاه برزوجی بیلیموریا در سال ۱۳۱۸ یزدگردی از دهش
خویش بنانموده اند.

دهنورود : آسایشگاه ، دهش کاوسجی سهرابجی عدن‌واله ـ گشایش بسال ۱۳۱۰ ی

تالارمهمانی بنام کاوس هال ، دهش کاوسجی بهرامجی ایرانی تفتی ـ کشایش
بروز فروردین وتیرماه ۱۳۰۸ ی .

مدرس : پذیرشگاه در باغ بزرکی است و شامل بخشهای مختلف که درسالهای چند
بوسیله دهشمندان ساختمان شده است
از قرار زیر : ساختمان فریدون جی مژگام واله بسال ۱۲۸۲ ی . ساختمان
زال فیروز بسال ۱۲۸۸ ی ـ تالار فرامجی بمگاره بسال ۱۲۸۶ ی. تالار
سگن پوریا بسال ۱۳۲۹ ی ـ ساختمان مرکزی انجمن بسال ۱۳۲۱ ی ـ
تالار انجمن بنامگانه فیروز کلب واله مخصوص برای مجالس اجتماعی
و بازی و اسپورت بسال ۱۲۹۷ ی .

بنگلور : پذیرشگاه ب انتی کشایش ۱۳۲۷ ی .

کانپور : پذیرشگاه نوجواهری گشایش ۱۵ آگست ۱۹۵۰م

آگره : پزیرشگاه رستم فرامنا کشایش در ۹ نوامبر ۱۹۱۸ میلادی ولی درسال
۱۹۵۴م ازنو بوسیله انجمن ساخته شد .

جمشیدپور : اقامتگاه در پارسی هوستل برای مسافرین موقتی از انجمن

ایران

تهران : پزیرشگاه پارسائی ، دهش ارباب مهربان جمشید پارسائی ، گشایش
۱۳۱۲ ی .

تالار خسروی ، دهش ارباب خسرو خدایار خسروی ، گشایش مهرماه
۱۳۲۹ ی .

. الون ایرج ، همان دبستان ایرج بوده که پس از انتقال آن بدبستان
گیوبخرج انجمن بسالون ایرج تغییر شکل داده ،

جشنگاه وصل بآدریان انجمن ، دهش میرزا جمشید رشید کرمانی بنامگانه برادرش رستم و خواهرش سرور کشایش ۱۲۸۶ ی .

جایگاه پذیرائی در رستم باغ ، دهش ارباب رستم گیو ، گشایش ۱۳۳۲ ی .

تالار بهمن ، دهش ارباب بهمن آبادان نرسی آباد .

زاهدان : پزیرشگاه باستانی ، دهش ارباب کیخسرو کامه باستانی . برروی پذیرشگاه مخروبه جمشید خدارحم نرسی آبادی ساخته شده . گشایش اردیبهشتماه ۱۳۳۳ ی .

تالار جشنگاه بانو یگانگی ، دهش برادرش دکتر اسفندیار بهرام یگانگی ، گشایش ۱۳۳۵ ی .

کرمان : پذیرشگاه مهرابی ، دهش ارباب خداداد مهرابی .

جشنگاه رستم سروشیان کرمانی که برزمین پزیرشگاه مخروبه جمشید خدارحم نرسی آبادی ساخته شده گشایش ۱۳۳۵ ی .

یزد : گهنبار خانه ، دهش ارباب رستم خسرو صداقت .

پذیرشگاه باستانی ، دهش کیخسرو کامه باستانی . گشایش خرداد ماه ۱۳۱۸ ی .

اهواز : پذیرشگاه زمین اهدائی فریدون رشیدی در کیان آباد بسال ۱۳۳۵ ی . ولی ساختمان هنوز آغاز نگشته .

شیراز : باغ وقفی ، دهش تجارتخانه جهانیان و انجمن .

تالار جمشیدی رستم در آرامگاه ، دهش ارباب رستم ماونداد . گشایش خیر و دیماه ۱۳۲۲ ی .

پاکستان

کراچی : پذیرشگاه و تالار مهمانی بنام جهانگیر باغ ، دهش جهانگیرجی جمشیدجی راجکوت واله ، گشایش ۱۲۵۸ ی.

پذیرشگاه در باشگاه زرتشتیان موسوم بساختمان سهراب که اینک بنشیمنگاه همیشگی زرتشتیان تبدیل گردیده .

کویته : پذیرشگاه خان بهادر اردشیر مارکار .

برمه

رنگون : پذیرشگاه شاپورجی کاوسجی کپتن ، گشایش ۱۲۸۴ ی .

انجمنهای پارسیان در گیتی

هندوستان

کلکته : انجمن خیریه دینی زرتشتیان . ۱ - سکلت پالاس کلکته . گشایش بسال ۱۲۳۴ ی .

کنگاش زرتشتیان پارسی « « « . گشایش بسال ۱۳۰۴ ی .

کتابخانه زرتشتی دهش سردینشاه مانکجی پتیت . گشایش بسال ۱۲۵۹ ی .

اکوله ، بیرار : خیریه زرتشتیان اکوله

امرولی : انجمن پارسیان امرولی

احمدنگر : انجمن پارسیان احمد نگر

احمدآباد : احمدآباد پارسی پنچایت
انکلیسر : انکلیسر پارسی پنچایت
ابورود : انجمن پارسیان ابورود وکوه ابو
اورنگ‌آباد : انجمن پارسیان اورنگ‌آباد
اجمیر : انجمن زرتشتیان اجمیر
اداژان : انجمن پارسیان اداژان
اله‌آباد : انجمن پارسیان اله‌آباد
اگره : انجمن زرتشتیان اگره ـ رستم باغ ، پرتاب پوره
بیلمورا : انجمن پارسیان بیلمورا
بلگام : انجمن پارسیان بلگام
بهروچ : بهروچ پارسی پنچایت .
بلسر : انجمن پارسیان بلسر .
بروده : بروده پارسی پنچایت ، فتح گنج . بروده .
بهاؤ نگر : انجمن پارسیان بهاؤ نگر .
بردولی : انجمن پارسیان بردولی ، بردولی ضلع سورت .
دؤدهن : انجمن پارسیان دؤدهن . ضلع سورت .
بهیشان : انجمن پارسیان بهیشان . ضلع سورت .
بهوشال : انجمن پارسیان بهوشال .
امراوتی : انجمن پارسیان بدنیرا و امروتی .
بنگلور : انجمن زرتشتیان بنگلور ، ۱۵ ، کوینس رود بنگلور ۱ .
بنارس : انجمن زرتشتیان بنارس .
بهوپال : انجمن زرتشتیان بهوپال .
کمبایت : انجمن پارسیان کمبایت .
چیکلی : انجمن پارسیان چیکلی ، ضلع سورت .

دیویهر : انجمن پارسیان دیویهر، ضلع بلسر.
دهنورود : انجمن پارسیان دهنو.
دمن : انجمن پارسیان دمن.
دومس : انجمن پارسیان دومس.
دولالی : انجمن پارسیان دولالی.
دهروار : انجمن پارسیان دهروار.
دهلی : انجمن پارسیان دهلی. دهلی گت، متورا رؤد، نیو دهلی
دیسا : انجمن زرتشتیان دیسا.
گندیوی : انجمن پارسیان گندیوی، ضلع سورت.
کدگ : انجمن زرتشتیان کدگ، ضلع پونه.
گودره : انجمن پارسیان گودره.
هوبلی : انجمن پارسیان هوبلی، مقابل پستخانه، هوبلی.
هرده : انجمن زرتشتیان پارسی هرده
ایگت‌پوری : انجمن پارسیان ایگت پوری
ایلاو : انجمن پارسیان ایلاو، ضلع بهروچ
ایندور : انجمن پارسیان ایندور
گلود : انجمن پارسیان گلود بُردی، ضلع تهانا.
جمناگر: انجمن پارسیان جمناگر.
جمشیدپور: کنگاش پارسیان جمشیدپور. صندوق پست ۸۸ جمشید پور - بهار.
جهانسی : انجمن پارسیان جهانسی.
جود پور : انجمن پارسیان جودپور.
جبلپور : انجمن پارسیان جبلپور - نی پیر تاؤن ۳۰۶/ ۱۶۵ جبلپور.
کرنج : انجمن پارسیان کرنج.
کالیکت : انجمن پارسیان کالیکت

کلیان : انجمن پارسیان کلیان
کانپور : انجمن پارسیان کانپور
کودیانه : انجمن زرتشتیان کودیانه
خیرگام : انجمن پارسیان خیرگام
کشمیر : انجمن زرتشتیان کشمیر ، بند ، شری‌نگر
لناوله : انجمن پارسیان لناوله و خندله ، هوتل سنترل ، لناوله
لکهنو : انجمن پارسیان لکهنو
منماد : انجمن پارسیان منماد
متران : انجمن پارسیان متران ، اردسنترل هوتل ، متران
مهو : انجمن پارسیان مهو
مندوی : انجمن پارسیان مندوی ، ضلع سورت
ماهووه : انجمن پارسیان ماهووه
مدرس : انجمن زرتشتیان مدرس
ناگپور : انجمن پارسیان ناگپور ، کامپتی ، پلم رؤد ناگپور
نوساری : نوساری سمست پارسی انجمن ، دستورواد ، متفلیه ، نوساری
نارگل : انجمن پارسیان ، ضلع بلسر
میتاپور : انجمن پارسیان اُخا مندل ، میاپور ، سوراشترا
اولپاد : انجمن پارسیان اولپاد
نیلگیری : انجمن زرتشتیان اوتکامند
پنچگانی : انجمن زرتشتیان پنچگانی
پردی : انجمن زرتشتیان پردی
پونه : پونه پارسی پنچایت ، ۱۲ ، مهاتما گاندی رؤد پونه ۱
پوربندر : انجمن پارسیان پوربندر
راجکوت : انجمن زرتشتیان پارسی راجکوت

راجندگاؤن : انجمن زرتشتیان راجندگاؤن
رتلام : انجمن زرتشتیان پارسی رتلام
راپور : انجمن زرتشتیان راپور و ذورگ
سورت : سورت پارسی پنچایت بورد
ناپوره : انجمن زرتشتیان پارسی ، سورت ناپوره
رستم پوره : انجمن زرتشتیان پارسی رستم پوره سورت
سومالی : انجمن پارسیان سومالی ، ضلع سورت
ستاره : انجمن پارسیان ستاره
شولاپور : انجمن پارسیان شولاپور ، سوکروارپت شولاپور
سرونده : انجمن پارسیان سرونده
سکندرآباد : انجمن زرتشتیان پارسی سکندرآباد و حیدرآباد ، ۱۲۵ مهاتما
گاندی رود ، سکندرآباد اندهیره پرادیش
سالست : انجمن پارسیان سالست
سیمله : انجمن پارسیان سیمله
تاراپور : انجمن پارسیان تاراپور
تهانه : انجمن پارسیان تهانه
تاودی : انجمن پارسیان تاودی
اودواره : انجمن پارسیان اودواره
وسو : انجمن پارسیان وسو
ویاره : انجمن پارسیان ویاره ، ضلع سورت
سگن پور : انجمن پارسیان سگن‌پور ، ضلع سورت
بمبئی : انجمن پارسی پنچایت فندو پراپرتیز
انجمن زرتشتیان ایرانی
سازمان جوانان زرتشتی

ویمنز ورکینگ گیلد
مهرجی باهی ب کسینت چریتی ترست
پارسی چریتی اورگنیزشن سوسایٹی
پهالنجی ک لکده واله چریتی ترست
دکتر مانکجی منوچهرجی جیمی ادیوکیشنل ترست
رستم‌جی پ ملا چریتی ترست
داراشاه پهالنجی (پلمبر) چری‌تیز
مانکجی کاوسنجی پتیت چریتی ترست
بهرامجی ک ستنه چریتی ترست
بهمنجی ا آل بلس فند
ایدلجی فرامجی آل بلس چریتی ترست
پیروزشاه دهنجی باهی آل بلس چریتی ترست
ایدلجی آل بلس، آل بلس باغ فند
بهمنجی ایدلجی آل بلس چریتی فند
هرمزجی ایدلجی آل بلس چریتی فند
بانو مهربانو هرمزجی ایدلجی آل بلس چریتی فند
دهنجی باهی ماما چریتی ترست
بانو پیروزه‌بائی دآرابشاه کپتن چریتی فند
بانو پیروزه‌بائی ماما چریتی فند
پیروزشاه مانکجی کاکا چری‌تیز
رستمجی کپتن چریتی‌فند
م. ن سیت پالی تکنیک اینستیتیوت، کمک تحصیلی بدانشجویان
خورشیدجی ن کامه میموریل فند، کمک بدانشجویان و دانش آموزان زرتشتی

پستن‌جی ن کره‌واله ترست
پانده چریتی فند
خیریه ایچه پوریه ویژه تعاون و مدد به بنیوایان و بیچارگان زرتشتی
نوشیروان‌جی مانکجی پتیت چریتی فند
ا. س. ف. چریتی فند
خورشیدجی سهرابجی ف. چریتی فند
انجمن میانه‌روی و گیاهخواری پارسی
انجمن رادی زرتشتیان ویژه برگزاری گهنبار و مراسم دینی
خیریه ویژه کمک بدوشیزگان دانش آموز دبیرستان دستور در پونه
جمشیدجی ا. وادیا پارسی ادیوکیشنل چریتی ترست
فند خیریه بینوایان زرتشتی ایرانی
خیریه بهبودی حال گروه بهگرست بمبئی
کاوسجی مانکجی و بانوزربانو کاوسجی چریتی تیز
بنگاه خیریه ن. م. پتیت
دادابای نوروزجی داور چریتی فند
ف. م. کامه چریتی ترست
بانومیق‌بائی و مهروانجی دهنجی‌باهی چریتی فند
بانوهیره‌بائی و مهروانجی دهنجی‌باهی مهروانجی جی‌جی‌باهی چریتی فند
بهراجی جی‌جی‌باهی چریتی ترست
کوکانه چریتی تیز
بانو اثی‌مائی چریتی فند
نوروزجی کاوسجی شاعر و بانوپیروزه‌بائی چریتی ترست
دادا باهی مانکجی وچا چریتی
خیریه درمانگاه رستم جی مهتا برای بینوایان پارسی

خیریه سرجمشیدجی جی‌جی‌باهی بارون اول

س. م. ستنه چری‌تیز

سرجمشیدجی جی‌جی‌باهی بنگاه خیریه پارسیان

نسروانجی دارابجی بهادا چری‌تیز

کمیته درمانگاهی برای رسیدگی بهداشت و درمان کودکان دبستانهای خیریه پارسی

زایشگاه خیریه پارسی و کلینیک کودکان

انجمن زرتشتیان

مانکجی نوروزجی سیت چریتی

بانو آبان‌بائی کاوسجی پتیت چریتی فند

هنرستان پارسی بهرامجی ن گامادیا

هرمزجی بود چریتی ترست

بانو متلی بائی وادیا چریتی ترست، ویژه کمک بدانشجویان پارسی درهررشته تحصیل

خیریه فرهنگی بیاد روانشاد دکتر بانو موتی‌بائی رستمجی کپادیا

کتوادی شهنشاهی چریتی‌فند

خیریه سردینشاه مانکجی پتیت بارون اول

سر دینشاه مانکجی پتیت بارون اول چریتی فند - مخصوص بینوایان و تجهیز و تکفین

پستن جی رستم‌جی حکیم‌جی چریتی مخصوص بیماران

نانا باهی بیژنجی چاکسی چری‌تیز

بانو هما بائی کامه چریتی

بانو مانک بائی وچا فند

فرامجی هرمزجی بهمن‌جی ستنه چری تیز

کاوسجی بهرامجی دیوچه ترست
مهروانجی پستن‌جی حکیم‌جی ترست ستلمنت ویژه کمک به بنیوایان
خانواده واقف و مراسم دینی بیچارگان زرتشتی
هرمزجی ایدلجی کامه چریتی ترست
بانومانک‌بائی وچا فند
ملکام واله چری تیز
دهنجی‌بائی کامه چریتی فند
بانوپیروزه بائی ف. بهمن‌جی چریتی فند
چیکلواری بایس بلدینی ترست فند ویژه مراسم دینی و کمک فرهنگی
جام جمشید چریتی فند یا خیریه پارسیان بینوای بیچاره
مانکجی ن پتیت و همابائی پتیت چریتی فند
لعل‌کاکا فامیلی چریتی فند ویژه کمک به بینوایان بدبخت
فراجی ب خان چریتی تیز
پستن‌جی دینشاه‌خان چریتی
خداداد کشتاسب کرمانی چریتی فند
ن. پ. کنی چریتی فند
خورشید مندل ترست
بانوهمابائی ن دادی و دادی نسروانجی ترست فند
بیکاجی دادی ست چریتی ترست
پارسی پبلیک سکول سوسایتی
پ. ا. هرمزجی چریتی فند
روئین تن باریه چریتی فند
ا. ه. وادیا چریتی ترست
بمبئی پارسی تکستایل لیگ

بمبئی ورتمان فند
پارسی امليوريشن كميتی
سرداراب تاتا ترست
سررتن تاتا چری تیز
انجمن بهبودی حال زرتشتیان ایران
خیریهٔ بی نام
بعلاوه انجمنهای بسیاریست با اوقاف ویژه برای هزینه و تعمیر پرستشگا های بخصوص که از ذکر آن خودداری شد .
عربستان ـ عدن ، پارسی پنچایت ، استیمر پوئنت
سیلان : انجمن پارسیان سیلان ، کول پتی ، کلمبو۳
هانکانگ : انجمن خیریه زرتشتیان هانکانک ، کانتن ومکاو ، ایس هاوس استریت ۹ هانکانگ
پاکستان شرقی : انجمن پارسیان پاکستان شرقی ، سدرگت رود چیتاگانگ۲
لندن ، اتحادیه انجمن پارسیـــان اروپا ، ۱۱ ، رسل رود ، کی سینگتن ، لندن ۱۴
پاکستان غربی : انجمن پارسیان کراچی ، پریدی‌استریت ، کراچی ۳. گشایش ۱۲۰۵ی
انجمن پارسیان لاهور ، مال ، لاهور گشایش ۱۳۰۰ی .
انجمن پارسیان کویته
انجمن پارسیان راولپندی
ملایا : انجمن پارسیان ملایا ، ۸ ناپیر رود ، سینگاپور ۱۰
افریقا ، ممباسه : انجمن پارسیان ممباسه ، صندوق پست ۱۳۰۴ ممباسه ، کنیا ، افریقای شرقی
نیروبی : انجمن پارسیان نیروبی ، صندوق پست ۷۳۵۴ نیروبی ، کنیا

انجمنهای زرتشتیان در ایران

تهران : انجمن زرتشتیان تهران، گشایش بسال ۱۲۷۶ یزد گردی
سازمان زنان زرتشتی، گشایش بسال ۱۳۲۹ ی. ساختمانش دهش بانو لعل جمشیدیان
سازمان فروهرجوانان زرتشتی گشایش درخانه بهمرد آبادان بروز دیبآدر وتیرماه ۱۳۳۳ی
کانون پزشکان زرتشتی کشایش ۱۳۳۱

یزد : انجمن زرتشتیـــان یزد، گشایش بروز باد و شهریور ماه ۱۲۶۱ی.
مانکجی هاتریا در سال ۱۲۲۵ی در یزد انجمن پنچـایت تشکیل داد که هرماهه مرتبا جلسه داشتند و بکارهای جماعت رسیدگی میکردند
جلسه بانوان زرتشتی یزد، گشایش بسال ۱۲۹۳ی. اینک بروز اردو تیرماه ۱۳۳۲ی بسازمان زنان زرتشتی یزد نامور گردید
سازمان دوشیزگان زرتشتی
انجمن زرتشتیان تفت و توابع
انجمن زرتشتیان شریف‌آباد و توابع (حسن‌آباد و مزرعه کلانتر)
انجمن زرتشتیان کوچه بیک
انجمن زرتشتیان نرسی‌آباد
انجمن زرتشتیان الهآباد
سازمان جوانان زرتشتی
انجمن زرتشتیان مریاباد
سازمان جوانان زرتشتی نصرت‌آباد
انجمن زرتشتیان رحمت‌آباد

اهواز : انجمن زرتشتیان اهواز کشایش بروز دین ایزد و فروردینماه ۱۳۲٤ی
سازمان جوانان زرتشتی، اهواز گشایش مهرماه ۱۳۳۱ی

اصفهان : انجمن زرتشتیان اصفهان تأسیس ۱۳۳۳ی
شیراز : انجمن زرتشتیان شیراز
زاهدان : انجمن زرتشتیان زاهدان
کرمان : انجمن زرتشتیان کرمان. گشایش بسال ۱۲۶۲ی. اما مانکجی
هاتریا درسال ۱۲۳۵ی در آنجا تشکیل پنچایت داد و نخستین جلسه
آن بروز دیبآدر و خرداد ماه بود
کمیته خیریه خداداد مهرابی
جمعیت خیریه زرتشتیان کرمان

آموزشگاهای پارسیان در هند

آموزشگاهای خیریه و نیم خیریه

دبیرستانهای پسران :

دبیرستان خیریه سرجمشیدجی جی‌جی باهی. ویژه پارسی. بمبئی
دبیرستان خیریه بهرام جی جی‌جی باهی. ویژه پارسی. بمبئی
دبیرستان خیریه شت ج. د. بمبئی
دبیرستان سرجمشید جیجی باهی. سورت
دبیرستان سرجمشید جی جیجی باهی. اودواده
دبیرستان خیریه شت ج. د. اودواده
دبیرستان سرجمشید جی جیجی باهی. بهروچ
دبیرستان سرجمشید جی جیجی باهی. بلسر
دبیرستان بانو آبان بائی. بلسر
دبیرستان ن. م. وادیا. نارگل

دبیرستانهای دوشیزگان :

دبیرستان خیریه سرجمشید جی جیجی باهی. بمبئی فارت

دبیرستان گامادیه وابسته بانجمن دبیرستان دوشیزگان پارسی . بمبئی چندن وادی

دبیرستان بنگالی » » » » بمبئی فارت

دبیرستان بانو رتن بائی ف . د . پانده . بمبئی ، تاردیو

دبیرستان سرکاوسجی جهانگیر . بمبئی

دبیرستان بانو رتن بانو ف پاوری . بمبئی

دبیرستان خیریه سرجمشید جی جیجی باهی . بمبئی پرنسس استریت

دبیرستان خیریه سرجمشید جی جیجی باهی . بمبئی پرل

دبیرستان سرجمشید جی جیجی باهی . سورت شاهپور

دبیرستان بانو نوازبائی تاتا . نوساری

دبیرستان سرجمشید جی جیجی باهی . نوساری

دبیرستان شت دادا باهی کاوسجی تاتا . نوساری

دبیرستان سرجمشید جی جیجی باهی . نوساری

مدرسه سرکاوسجی جهانگیر . نوساری

دبیرستان سرجمشید جی جیجی باهی بیلیمورا

دبیرستان سرجمشید جی جیجی باهی گندیوی

دبستان دخترانه بنام بانو دولت خداداد و دبستان پسرانه بنیاد خداداد نوشیروان بهمرد نرسی آبادی در دهنوروُد گشایش ماه مه ۱۹۲۸ میلادی . روانشاد خداداد بانی دبستان از کشاورزان بینوای نرسی آباد یزد بوده که بسال ۱۲۵۹ یزدگردی از ایران به بمبئی مهاجرت اختیار میکند و پس از یکسال نوکری در بمبئی چون کشاورز بوده به دهنورود میرود و در آنجا بااجاره زمین بکشاورزی مشغول میکردد . پس از تحصیل وجهی چهار سال بعد بسال ۱۲۶۳ ی اراضی کشاورزی میخرد و چون اطراف اراضی مذکور کم‌کم آباد و روستا

بشهر تبدیل میگردد برروی بخشی از آن دبستان نامبرده را بنا
به انجمن شهرداری بخش تقدیم مینماید . وی معتقد بود که چون
در آن روستا بسر و سامانی رسیده است وظیفه وجدانی اوست که
در آبادانی آن سهیم باشد اینک فرزند او مهربان نیز خدمات
گرانبهائی بتصدیق دوست و دشمن و مقامات مربوطه دولتی بشهر
مذکور نموده و مینماید. روانشاد خداداد برادر مهتر روانشاد بهمرد
نوشیروان یزدانی است و او نخستین زرتشتی ایرانی است که در
بمبئی مغازه آذوقه فروشی اروپائی تاسیس نمود و بنیاد گذار انجمن
زرتشتیان ایرانی بمبئی است. هنگام وفاتش کلیه مغازه های آذوقه
فروشی بمبئی چه هندو چه مسلمان و چه زرتشتی مغازه های خود
را باحترام او تعطیل نمودند.

دبیرستان سر جمشید جی جیجی باهی. سورت، نان پوره

دبیرستان سرجمشید جی جیجی باهی. سورت، رستم پوره

دبیرستان بانو مؤتله بائی وادیا. بهروچ، گشایش بسال ۱۲۸۳ ی و
دهسال بعد بساختمان باشکوه‌تر منتقل گردید.

دبیرستان یاد دهنجی جمشید جی نسروانجی پتیت بوسیله دهشمندان
بهروچ، گشایش بروز نوروز جمشیدی ۱۲۷۲ ی.

دبیرستانهای شبانروز پسران

پرورشگاه ج. ن. پتیت ویژه پارسیان. پونه

پرورشگاه پسران پارسی. سورت

دبیرستان پارسیان. پنجگانی

دبیرستان نوشبانروزی پارسی. ناسیک

دبیرستان سردار دستور هوشنگ. پونه

پرورشگاه بانو دوسی بائی کوتوال. نوساری

دبیرستانهای شبانروزی دوشیزگان

پرورشگاه بانو آبان بائی پتیت ویژه پارسیان - بمبئی بندره

دبیرستان شبانروزی بهاته - پنجگانی

دبیرستان بانو دهن‌مائی کاوسجی - خنداله

دبیرستان سردار دستور نوشیروان - پونه

دبیرستانهای بازرگانی ویژه پسران

دبیرستان نوبهارده - بمبئی

دبیرستان ماستر تیوتوریال - بمبئی

دبیرستان گرنت رود، بمبئی

دبیرستان فارت و پروپریتری بمبئی

دبیرستان امپریال بمبئی

دبیرستان شت ا. ن. جین واله - انکلسر

دبیرستان س پ حکیم‌جی، بوردی گلود

دبیرستان د ا ایتالیه، چیکلی

دبیرستان نو انگلیسی، نارگل

دبیرستانهای بازرگانی ویژه دوشیزگان

دبیرستان پرنسس، بمبئی، گرنت رود

دبیرستان ج ب پتیت، بمبئی - فارت

دبیرستان انگلیسی الکساندر، بمبئی - فارت

دبیرستان ج ب وچا، بمبئی، دادر

شبانروزی پسران

دبیرستان شبانروزی زرتشتیان، دولالی

دبیرستانهای صنعتی ویژه پسران

دبیرستان صنعتی ر ه پتاک - اندری - بمبئی

هنرستان پارسی ب ن گمادیا، بمبئی، تردو
دبیرستان الکتریک تکنولوژی سرخسرو وادیا، پونه .
دبیرستان تاکنیکی ف س پارخ، سورت
بنگاه بالی تکنیک پارسی سهراب نسروانجی پارخ، سورت
پرورشگاه ج ن پتیت، پونه

دبیرستان صنعتی ویژه دوشیزه‌گان

پرورشگاه بانو آبان بائی فراجی پتیت، بمبئی، بندره
بنگاه فرهنگی اردشیر سهرابجی پتل ویژه هنرهای خانگی بمبئی، فارت
بنگاه فرهنگی اردشیر سهرابجی پتل، ویژه هنرهای خانگی، بمبئی چندن وادی .

دبیرستان صنعتی بانو ر. ف. پادری، بمبئی کتواری .

کلاسهای بانوان ویژه هنرهای خانگی، وابسته بدبیرستان موتله بائی وادیا، بمبئی دادر .

بنگاه ورزشی سردینشاه مانکجی پتیت، بمبئی دوبی تلاو .
بنگاه ورزشی پشوتن‌جی دوساباهی مارکار بمبئی مژگان .

آموزشگاهای زرتشتیان در ایران

تهران : دبستان جمشیدجم ویژه پسران، دهش ارباب جمشیدبهمن جمشیدیان. گشایش ۱۲۸۶ ی .

دبستان دخترانه در خانه موقوفه اسفندیار خداداد تفتی، ولی بروز خیر و بهمنماه ۱۲۷۸ ی بساختمان نو بنام دبستان ایرج دهش بانوان سونابائی جهانگیر کاتلی و زربائی سهرابجی خمباتا و انجمن منتقل گردید . اما بواسطه شماره روز افزون دانش آموزان باز بساختمان بزرگتر و مدرن بنام دبستان گیو دهش وارث ارباب گیوشاهپور و انجمن منتقل گشت . کشایش بروز خرداد و اردیبهشتماه ۱۳۱۷ ی .

دبستان فیروزبهرام ویژه پسران ، دهش بهرامجی ویکاجی و انجمن
گشایش بسال ۱۳۰۲ ی.

دبستان نوشیروان دادگر ویژه دوشیزگان ، دهش بانو رتن بائی باجی
تاتا و انجمن ، گشایش بروز گوش و شهریورماه ۱۳۱۵ ی.

دبستان دولت نامداران در تهران کاخ ، گشایش ۱۳۳۰ ی.

کودکستان رستم آبادیان ، گشایش شهریورماه ۱۳۱۷ ی.

دبستان استاد ماسترخدابخش ویژه دوشیزگان ، دهش ارباب رستم گیو ،
گشایش ۱۳۳۲ ی.

دبستان استادپور داود ویژه پسران ، دهش ارباب رستم گیو ،
گشایش ۱۳۲۲ ی.

تالار ورزش بانومنور برخوردار آبادیان ، گشایش اردیبهشتماه ۱۳۳۳ی
برای استفاده دانش آموزان دبستان انوشیروان دادگر ، واقع در
محوطه باغ قصر فیروزه .

دبستان و دبیرستان و حمام ، دهش ارباب رستم گیو سناتور ایران
برای استفاده ساکنین مسلمان در روستای کوهان واقع در
دماوند . ثبوت فراخی حوصله و خدا پرستی زرتشتیان اینست
که ارباب رستم گیو دهشمند خیرخواه زرتشتی حتی محل عبادت
مسلمانان را بنام مسجد از کیسه فتوت خویش ساخت تا
مسلمانان با راز و نیاز باخدا در آنجا مشغول شوند.

روانشاد مانکجی هاتریا بسال ۱۲۳۶ ی از سوی انجمن اکابر صاحبان
بمبئی یک دبستان شبانروزی در تهران تاسیس نمود . ولی ۹ سال
بعد بواسطه مخالفتهای زرتشتیان ایران با او ، انجمن اکابر
صاحبان آنرا تعطیل نمودند . اما بانودینبائی نسروانجی پتیت بسال
۱۲۵۲ ی دبستان روزانه بنام نسروانجی مانکجی پتیت باز کرد
و تا هشت سال ادامه داشت و باز تعطیل گردید.

دبستان در کوی زرتشتیـان بنیـاد مانکجی هاتریا حدود ۱۲٤۰ ی
بآموزگاری استاد جوانمرد شیرمرد و سپس استاد کیـزمرس و
اند سالی پیش از تاسیس دبستان کیخسروی تعطیل گردید.

یزد: دبستان و دبیرستان کیخسروی، دهش ارباب کیخسرو مهربان و انجمن
گشایش ۱۲۵۸ ی.

دبستان خسروی ویژه دوشیزگان دهش ارباب خسرو شاهجهان، گشایش
۱۲۷۲ ی ولی در سال ۱۲۹۷ ی بـا دبستان دستوران ضمیمـه
دبستان و دبیرستان دخترانه مارکار گردید.

دبستان خسروی ویژه پسران، دهش ارباب خسرو شاهجهان،
گشایش ۱۲۷۵ ی.

پرورشگاه، دبستان و دبیرستان مارکار ویژه پسران دهش پشوتن‌جی
مارکار و انجمن، گشایش ۱۲۹۱ ی.

دبستان و دبیرستان مارکار ویژه دوشیزگان، دهش پشوتن‌جی مارکار
و انجمن، گشایش بهمن ماه ۱۲۹٦ ی.

دبستان دینیاری، دهش ارباب رستم خسرو صداقت، گشایش در
حدود ۱۲۸٤ ی.

کودکستان رشید، دهش رشید بهرام ایدون، گشایش ۱۳۰۴ ی.
ایـن آموزشگاه شهریه نمیگیرد مگر از کسانی کـه خود میلا
بعنوان کمک بهزینه بپردازند. وزارت فرهنگ از حسن فعالیت
این کودکستان نشان درجه یک علمی را در غیاب ایدون ببانو
سرور رشید ایدون دخت اردشیر اعطـا کرد و همچنان بانقیس
خـانم مشکیان مدیر کودکستـان را نـیز با اعطای همـان مدال
سرافراز ساخت.

آموزشگاه های دیه های یزد

خرمشاه: دبستان خدادادی ویژه پسران، دهش خداداد رستم خرمشاهی
کنتراکتر و انجمن، گشایش ۱۲۵۸ ی. دانش آموزان دیه های

امرستان ، خیرآباد ، کوچه‌بیک ، آبشاهی ، قاسم‌آباد و محمدآباد
در این دیستان تا ایجاد دبستان در دیه های خود شان تعلیم
میگرفتند.
دبستان دوشیزگان اردشیری ، دهش اردشیر کیخسرو کشتاسب و
انجمن ، گشایش ۱۲۶۰ ی.
کوچه‌بیک : دبستان پسرانه هرمزدیاری ، دهش هرمزدیار شهریار کوچه‌بیکی ،
گشایش ۱۲۶۰ ی.
دبستان دوشیزگان رستمی چون ساختمانش بحال ویرانی رسید ،
شهریار بمان فروغی و دیگران دبستان بزرگتر و با آبرومند
تری ساخته بدانجا منتقل گشت.
رحمت‌آباد : دبستان پسرانه انجمن ، گشایش ۱۲۷۳ ی.
دبستان دوشیزگان جمشیدی ، دهش جمشید خدارحم نرسی آبادی
و انجمن ، گشایش مهرماه ۱۲۹۱ ی.
قاسم‌آباد : دبستان پسرانه گشتاسپی ، گشایش ۱۲۷۳ ی.
دبستان دوشیزگان ماهیاری ، دهش کیخسرو خداداد اشتری ،
گشایش تیرماه ۱۲۹۶ ی.
مریاباد : دبستان پسرانه انجمن ، گشایش ۱۲۷۶ ی.
دبستان رستمی ، دهش بانو تهمینه رستم ، گشایش ۱۳۰۸ ی.
شرفاباد : دبستان پسرانه خسروی دهش کیخسرو مهربان رستم بنامگانه برادرش
گشایش ۱۲۶۰ ی.
دبستان دخترانه خرمنی دهش میرزا اردشیر رستم‌خان کیامنش بنامگانه
والده خود خرمن گشایش ۱۲۹۸ ی.
نرسی‌آباد : دبستان خدابخشی ، دهش خدابخش بهمرد و انجمن گشایش
۱۲۶۱ ی. ولی در سال ۱۲۸۴ یزدگردی رستم یزدآبادی
ساختمان نو ساخت و بدانجا منتقل و بدبستان رستمی نامورگردید.

دبستان دخترانه مهر نرسی‌آبادی دهش مهربان بهرام فلاخت گشایش
۱۳۰۳ ی.

مبارکه: دبستان پسرانه، دهش اردشیردادی و مرزبان ظهراب، گشایش
۱۲۶۰ ی. دانش آموزان زین‌آباد، چم و حسینی آنجا میآموختند.

اله‌آباد: دبستان پسرانه گودرزی دهش ارباب کودرز مهربان و انجمن
گشایش ۱۲۷۰ ی.

دبستان دوشیزگان شاپوری، دهش شاپور فریدون اله‌آبادی و انجمن،
گشایش ۱۳۰۵ ی.

دبستان زرتشتی بنیاد خسرو مهر اله‌آبادی بآموزکاری استاد بهرام
نرسی‌آبادی حدود سال ۱۲۴۵ ی ولی بواسطه حمله مسلمانان
حوالی پس از اندک زمان بسته گردید.

تفت: دبستان پسرانه دهش رستم بهرام تفتی ظهراب و انجمن گشایش
۱۲۶۰ ی قبلاً این دبستان در محله بابا خندان بود سپس بمحله
راحت آباد منتقل گشت.

محله بابا خندان تفت: دبستان پسرانه شیرین، دهش فرزندان مرزبان ظهراب
تفتی، گشایش ۱۲۹۵ ی.

دبستان دوشیزگان مرواریدی دهش خدارحم مرزبان تفتی کشایش
۱۲۹٤ ی اینک در شرف تعطیل است.

اهرستان: دبستان پسرانه جاماسبی، گشایش ۱۲۸۳ ی.

دبستان دوشیزگان رستمی، دهش شهریار رستم اهرستانی، بنام رستم
خدادادبمان گشایش ۱۲۹۷ ی.

شریفآباد: دبستان دخترانه شیرین زنج، دهش کلنل مهربان ایرانی، گشایش
بسال ۱۳۰۳ ی. بدست بانو همابائی مهتا و حضور جهانگیرمهتا
و پشوتن مارکار، بهرام‌گور انکلساریا، دکتر مهرمهومجی و کلنل
مهربان از پارسیان هندوستان.

زین‌آباد : دبستان مختلط .

چم : دبستان پسرانه خدابخشی دهش خدابخش خداداد بهمردی چمی گشایش ۱۲۹۰ ی .

دبستان دخترانه خدابخشی گشایش ۱۲۹۰ ی .

نصرت‌آباد : دبستان مختلط اردشیری دهش اردشیر مهربان فرهی گشایش مهرماه ۱۲۹۱ ی .

علی‌آباد : دبستان مختلط فریدونی دهش فریدون اسفندیار کسنویه گشایش مهرماه ۱۲۹۱ ی .

جعفرآباد : دبستان مختلط جمشیدی دهش جمشید بهرام جعفرآبادی گشایش ۱۳۰۷ یزدگردی .

مزرعه‌کلانتر : دبستان پسرانه انجمن گشایش ۱۲۷۴ ی .

حسین‌آباد : دبستان پسرانه انجمن گشایش ۱۲۷۵ ی .

کرمان : دبستانی دخترانه شهریاری ، دهش شهریار خدابخش تفتی ساکن رنکون ، برمه گشایش شهریور ماه ۱۲۸۷ ی تا مدت ۲۳ سال بهزینه خود بانی اداره میشد . سپس بوسیله انجمن زرتشتیان کرمان اداره میکردد.

دبیرستان دخترانه کیخسرو شاهرخ ، دهش انجمن ، گشایش ۱۳۱۹ ی.

دبیرستان پسرانه ایرانشهر ، دهش ارباب گشتاسب سروشیان و انجمن گشایش ۱۳۲۳ ی . در گذشته این دبیرستان بدبستان کاویانی نامور بوده . بواسطه فرسودگی ساختمانش بساختمان تازه منتقل و دبستان ایرانشهر نامیده شد . دبستان کاویانی در سال ۱۲۶۰ یزدگردی بوسیله انجمن اکابر صاحبان بمبئی دایر شد و نیز دبستانی در همانسال در جوپار و پنج سال بعدتر دبستانی در اسمعیل آباد دایر شد اما ، این دو دبستان پس از چندی تعطیل گردید .

کودکستان اردشیر همتی کرمانی دهش ارباب اردشیر خسرو همتی گشایش ۱۳۱۸ ی .

سالون سرپوشیده ورزشی بااستادیوم ورزشی دهش ارباب اردشیر همتی
گشایش آذر ماه ۱۳۳۲ ی بدست والا حضرت شاپور غلامرضا
پهلوی

آموزشگاهای پارسیان در پاکستان

کراچی : دبیرستان پسرانه بنام بانو ویربائی جی سوپاری واله گشایش ۱۲۲۹ ی.
دبیرستان دوشیزگان بنام ماما دهش خان بهادر اردشیر هرمزجی ماما
گشایش ۱۲۸٦ ی.

رسم ستایش آتش بین گروههای گوناگون

ژهن ریچردسن دانشمند اروپائی در مورد آئین زرتشتی مینویسد «جشنهائی که در ماه آذر گرفته میشود بسیار دلکش، زیبا، نشاط آور و روح انگیز میباشد. آتشکدها تمام روشن و موبدان و بهدنیان با جامه های سفید در آن پرستشگاهای شادی بخش در برابر زبانه های فروزان و درخشان آذر ببندگی اهورامزدا میپردازند.

اکبر شاه گورگانی در سال ۱۵۵۵ میلادی بر تخت پادشاهی هند نشست و بنیاد دین آلهی گذاشت. در اوایل سلطنت در عبادتخانه خود پیشوایان جمیع مذاهب را دعوت و آنها را بمباحثه و مکالمه و مجادله وامیداشت. در آن موقع دستور مهرجی رانا از طرف پارسیان در پایتخت حاضر بود و حقایق دین زرتشتی را بشاهنشاه فهمانید. شاهنشاه بنأ بقول تاریخنویسان وقت بسوی دین زرتشتی متمایل و آتشکده‌ای در قصر خود بنانهاد و جشنها و تقویم زرتشتیان و نوروز و جشن مهرگان را در هند معمول ساخت. تقویم و اعیاد اسلامی را از نقطه نظر دولتی از رسمیت انداخت. (شرح این واقعه در بخش اول فرزانگان زرتشتی تالیف نگارنده مشروحاً

آمده است.) صاحب دبستان المذاهب مناظرات و مباحثات دینی در عبادتخانه اکبر شاه و نتایج حاصله از آن که تبلیغ دین آلهی بود در تعلیم دهم کتاب خویش بتفصیل نوشته است.

رومیان معتقدند رب النوع ویستا بر آتش حاکم و اینیوس Inius کشتی‌گیر تراژان سالها پیش از میلاد و بعد از جنگ تراو رسم ستایش آتش را میان رومیان معمول ساخت. سپس پادشاه روم نیما Niyama پادشاه روم ساختمانی در دامنه کوه فلسطین بنا نمود و آتش را در آن جاپداد و تا یکهزار سال همواره فروزان بود. نیما دختران باکره را بجای مردان برای خدمت آتشبانی برمیگزید. در اوایل فقط چهار نفر دختر درخدمت آتش قیام میکردند و بعدها دو نفر دیگر برآن افزودند و شش نفر شدند. دخترانی که برای خدمت آتش انتخاب میشدند شش ساله الی دهساله بودندو سالها در زیرنظر استادان ورزیده روش و تشریفات آتشبانی را یاد میگرفتند. پس از پایان دوره آموزش تا مدت دهسال درخدمت آتش ویستا قیام داشتند و باز بعد از پایان مدت بتعلیم دختران آتشبان جدید میپرداختند. خدمتکاران ویستا از روز شروع بخدمت سرخویش را بکلی میتراشیدند. مردان در محوطه آتش مقدس ویستا راه نداشتند. دختران آتشبان بایستی آتش درخشان را همیشه فروزان نگاهدارند. اگر خطائی از آنها دراین مورد سرمیزد با ضرب شلاق تنبیه میشدند. زیرا اگر آتش خاموش میگشت معتقد بودند بلا و آسیبی برکشور وارد خواهد آمد. برای روشن کردن آتش ویستا چوب را بایستی با حرارت آفتاب بوسیله ذره بین بسوزانند. لباس دختران آتشبان جامه های سفید میبود که تامچ پای آنها را میپوشانید و بالای آن ردائی بلند میپوشیدند و کلاه مناسب بسر میگذاشتند. پرستش آتش ویستا در قرن چهارم میلاد بوسیله امپراتور تئودوسیوس Theodocious ممنوع گردید.

دریونان و رم قدیم نیزاینگونه راهبه‌های ویستا موجود بود. شخصی بنام انیش آتشی باخود از شهر تراژان آورد که همیشه فروزان بود. افسران

و قاضیان پیش از شروع بکار بنذر و نیاز و تشریفات‌دینی آتش میپرداختند. مردم دم آتش را در وسط منازل خود نگاه میداشتند و بدور آن می نشستند و خوراک میخوردند و عقیده داشتند بدینطریق دلهای آنان پاک و روابط مهر و مودت بین آنها ایجاد میگردد. چنین مینماید که آتشکده کوچکی در همه خانه ها موجود بوده. هنگام جشنهای بزرگ تمام مردم شهر مانند عضو یک خانواده دوستانه زندگی میکردند و باهم دمساز بودند. بت در آتشکده نمیگذاشتند. آتش همیشه در زیر گنبد مقام داشت و فروزان بود و راهبه ها درخدمت آن قیام میکردند.

مردم بلغارستان حتی در این روزگار نیز از ادای احترام بآتش کوتاهی نمینمایند. نوروز را آنها جشن آفتاب مینامند. مردم سربستان آتش را سورژا یا سوروا مینامند. که شباهت بواژه سوریا (هندوان) یعنی خورشید دارد. آتشکده مرکزی رومیان در شهر البالگا Albalega مقام داشت وسی شهر دیگر آتش خودرا از آنجا میبردند.

درکشور یونان در شهر اتنش Athnash معبدی بود مشهور بقصر آتنی و بنام می نرواتو Minarvanu آتش مقدس همیشه در آن روشن بود. از روزگاران قدیم مردم به پرستش و احترام آتش خوگرفته اند و ثبوت آن گروه مخصوصی میباشند که در روم نیز مانند مردم اوستا و ویدا بآذربانی مشغول بوده اند.

باوری مردم قدیم توتونیک Tutonic، بوهمی Bohemi و تاتار براین بود که شخص آلوده و ناپاک را در وسط چندین توده های آتش فروزان بنشانند و یا بگرد آن طواف دهند پاک میگردد.

تشریفات گروه فراماسیون برای ارتقا بمقام مارک ماستر از اینقرار است. آفرینگان آتش میآورند و کاندیدای مقام باید در جلو آذر زانو بزند

و تعظیم نماید و بوی خوش برآن بگذارد. پیشوای بزرگشان مامور بجاآوردن این تشریفات میباشد. فراماسیون معتقدند چون بوی خوش بر آتش گذارند خداوند خشنود میگردد

کلیمی ها چون برای عبادت بکنیسا میروند اول درود برآتش میفرستند حتی در یکی از دعاهای آنان آمده است که فرشتکان بیکدیکر تعلیم میدهند که نکذارند آتش خاموش شود. و اینکه خداوند راست و مانند آذر فروزان است. یهودیان را باوری بر این است که هنکام شالوده ریزی دینشان در عهد باستان آتش مقدس از آسمان برزمین فرود آمد و آنها تا مدت درازی در نگهداری آن کوشیدند. موسی معبدی ساخت و شمعدانی در آنجا کذاشت که بشمعدان مقدس نامور گردید و روزانه هنکام پسین آنرا روشن میساختند. در معبد سلیمان ده شمعدان زرین موجود بود و تمام شب با روغن زیتون میسوخت. یهودیان معتقدند که آتش نباید در منازل آنها خاموش و سرد شود والا ببدختی عظیمی دچار میشوند زیرا در تورات آمده که «آتش گناهکاران سرد میگردد.»

تاطی روزگاران درازی نکاهداری آتش در منازل و فروزان نکاهداشتن مشعل در جایگاههای عمومی نزد یونانیان و رومیان عمل پرهیزکاری محسوب میشد. در کلیسای سن پطرس در روم و نقـــاط دیگر آتش شبانروز فروزان است.

بنا بمندرجات انجیل، از وسط آذر رخشان فرمان از طرف خدا بموسی، حزقیل و دانیال رسید. یهودیها معتقدند که عیسی هنکام ظهور از میان آذر فروزان برخواهد خاست و اینکه خدا نور و زندگانی این گیتی است.

کتب مقدس هنود نیز ستایشهای زیادی در باره آتش دارد. در سده پنجم پیش از میلاد کتیایانه و دانشمندان دیگر هند تفسیرات زیادی در مورد

ریک ویدای قدیم که بزرگترین همه ویدا هاست نوشته اند. ریک ویدا بده بخش قسمت شده است. نخستین سرود بخش هشتم آن در ستایش آتش میباشد. آنرا چنین میستاید: در همه کاینات حاضر است. میزبان دلسوز، مهربان و گرامی است. نیروی خداوندیست. مقام اندرا بعد از مقام آذر است. کریشنا در گیتا بارجون میآموزد که خدا در وسط آذر فروزان منزل دارد. بقول برنوف Bernuff پیشوایان، صاحبدلان هنود هنگام بجا آوردن تشریفات یجنا Yajna (مراسم ستایش آتش) دو تکه چوب خشک بهم میمالند تا جرقه آتش از آن بجهد و روشن گردد. این دو تکه چوب را سواستیک میگویند یعنی صلیب شکسته. چون جزء اول را از آن برادریم واستیک میماند که شبیه واژه واسدیو میباشد یعنی آتش، آن تلفظی است که مردم این روزگار دارند. بعضی از پیشوایان مسیحی معتقدند که اگنساده بمعنی بره مظهر خداوند اگنی هندوان یعنی آتش میباشد. چنانکه مسیحیان آتش را بره خدا میدانند زرتشتیان آتش را به پسر خدا تعریف کرده اند.

گروه هندیهای سرخ امریکا معروف به آری ژهن در بخش دور افتادهٔ از امریکا در غار مقدس خویش آتش پاک را فروزان نگاهمیدارند پیشوایان آنها هنگام طلوع آفتاب در حالیکه جامه مهتری و سروری میپوشند از غار بیرون میآیند و خورشید را میستایند.

کتابهائیکه از آن استفاده شد

کتاب گجراتی ناموران بینام و نشان گروه ـ تالیف ر پ ولاتی

کتاب گجراتی آتشکده های قدیم تالیف هیربد دادا باهی خورشیدجی دوردی ۱۲۵٦ ای

کتاب گجراتی بنگاههای دینی پارسی تالیف ب پ پتل

تاریخ یزد یا آتشکده یزدان تالیف عبدالحسین آیتی

آثارالباقیه تالیف ابوریحان بیرونی

دبستانالمذاهب تالیف موبد کیخسرو

شارستان تالیف بهرام فرهاد

ملل و نحل شهرستانی

سکندرنامه نظامی

شاهنامه فردوسی

جامع مفیدی تالیف محمد مفید مستوفی بن نجمالدین بافقی

تاریخ تبرستان پس از اسلام تالیف اردشیر بزرگرتهران ۱۳۳۴ خورشیدی

تمدن ایرانی تالیف عیسی بهنام تهران ۱۱۳۳خ

تاریخ منتظم ناصری تالیف محمد حسن صنیعالدوله

انجیل عهد عتیق و جدید

فرزانگان زرتشتی تالیف رشید شهردان

پاسارگاد نگارش علی سامی ۱۳۳۸خ

تمدن ساسانی جلد اول نگارش علی سامی ۱۳۴۲خ

تاریخ گیلان تالیف آ شودزکو ترجمه محمد علی گیلکی

فرهنگ بهدینان تالیف جمشید سروش سروشیان ۱۳۳۵خ

گزارش انجمن بهبودی حال زرتشتیان سالهای ۱۹۱۲ ـ ۱۸۸۸ میلادی

آئین دین زرتشتی موید مهرگان..

آثار عجم ـ تالیف فرصت‌الدوله شیرازی

سالنامه آموزشگاهای زرتشتیان تهران ، ۱۳۳۰خ

تاریخ کشاف تالیف تیمور پاشا بن حسینخان کرد بنشانی R158 محفوظ در
کتابخانه خاور شناسی کاما

تاریخ اکراد دنبلی تالیف فقیر بن حسینعلی دنبلی بنشانی HP. ms 144 محفوظ در
کتابخانه خاور شناسی کاما

ایران نامه یا کارنامه ایرانیان در عصر ساسانی اثر پروفسور عباس شوشتری
(مهرین) تهران

گشته دبیره از محمد صادق کیا جزوه پنجم ایران کوده

وضع ملت و دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان تالیف آرتور
کریستنسن ترجمه مجتبی مینوی تهران ۱۳۱۴

اقلیم پارس تالیف سید محمد تقی مصطفوی، نشریه انجمن آثار ملی ایران
تهران ۱۳۴۳ خورشیدی

خاتون هفت قلعه تالیف باستانی پاریزی

قصه سنجان از دستور بهمن سنجانا

مجلـــه بررسی های تاریخی شماره ۱ ـ ۲ سال ۱۳۴۵ نشریه ستاد بزرگ
ارتشتاران ، تهران

A Brief Revier of Afghanistan (Ancient Aryana)
Persia, past and present. by Willium Jackson
The Madras Parsi Zarthoshti Anjuman, Clubwala Daremehr golden Jubillee Volume

Acta Orientalia x x x Munksgaard, Copenhagen 1966
Vivid glimpses of India, by J.J. Sheppard Calcutta 1924
The Zoroastrian Period of Indian History by D. B. spooner, Journal of Royal Asiatic Society, January July 1915
કોમના થોડાક છુપા વીરલાઓ, by R. B. Velati
પુરાતન આ તારાખાનો by Irvad Dadabhai Khorshetji Dordi
પારસી ધર્મસ્થળો by B. R. Patel
Asiatic Papers Vol II by Dr. J. J. Mody 1917
The Kabul Times, Vol V. No. 197 Nov. 30, 1966
Shiraz, Published by the Ministry of Information of the Imperial Iranian Government.


سازمان جوانان زرتشتی بمبئی